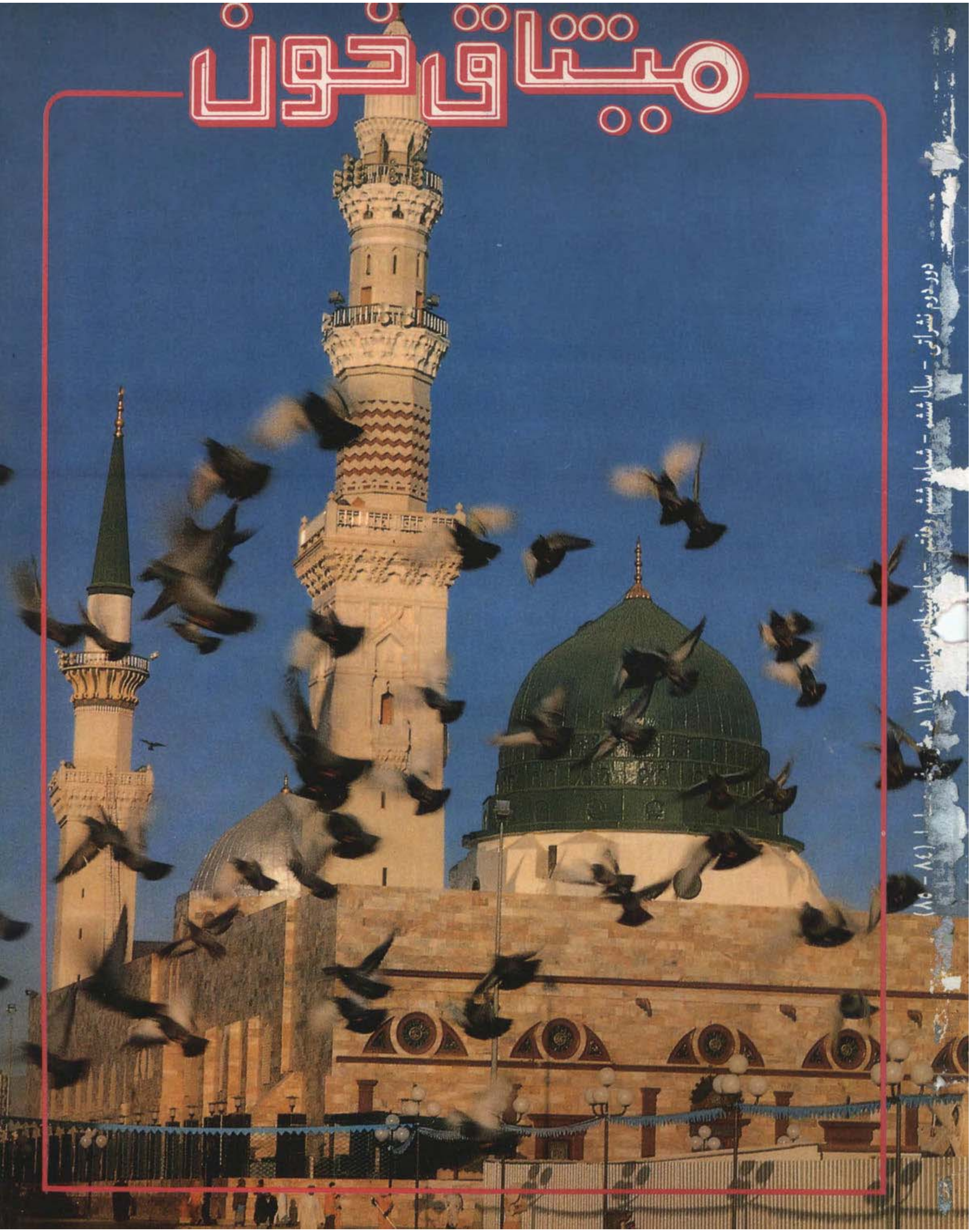
میثاق خون



دوره دوم نشراتی - سال ششم - شماره [illegible] - [illegible] ۱۳۷۰ هـ [illegible] (۸۴ - ۸۵)

فرمان خدا جل جلاله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ
وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ اللَّهِ ۚ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ ٢٣ وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ
إِلَّا الدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ٢٤ وَإِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ائْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ إِن
كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ٢٥

ترجمه

اي رسول ما مینگری آنرا که هوای نفسش را خدای خود قرارداده وخدا اورا دانسته (وپس از اتمام حجت) گمراه ساخته ومهر (قهر) برگوش ودل او نهاده وبرچشم وی پرده ظلمت کشیده (لذا سخن خدارا نمیشنود وفکردرعاقبت خود نمیکند وآیات الهی را بچشم مشاهده نمینماید) پس اورا بعد از خدا دیگر که هدایتش خواهد کرد ؟ آیا متذکر این معنی نمیشوید (که جز راه خدا پرستي دیگر همه گمراهی است ؟) کافران گفتند که زندگی ما جز همین نشئه دنیا ومرگ وحیوة طبیعت کسی مارا نمیمیراند (حشر ونشر وقیامتي نخواهد بود) واین سخن نه از روی علم ودلیل بلکه از روی وهم وخیال میگویند وچون آیات وادله روشن ما برآن کافران تلاوت شود (وبا دلیل عقل معاد وقیامت برآنها محقق گردد دیگرحجت وعذری نداشته جز اینکه گفتند اگرراست میگوئید پدران مارازنده کنید .

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله « میثاق خون »
پوست بکس (۷۸۱) یونیورستی
پشاور - پاکستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانکی :

مسلم کمرشل بنك M.C.B.
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره ششم وهفتم
ماه سنبله ومیزان ۱۳۷۰هـ ش - نمبر مسلسل(۸۴-۸۵)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

کودتای مسکو،آسیای میانه وجهان سلام

مسلمانان آسیای میانه بعد از کودتای ستالینیست ها در روسیه در لحظات حساس وتاریخی خود قراردارند . لحظات حساسی که سرنوشت تقریباً پنجاه ملیون مسلمان ساکن درآسیای میانه بدان گره خورده است واستفاده درخور ازین فرصت در قدم اول به ساکنان مسلمان آسیای میانه ارتباط گرفته وثانیاً خواهان توجه همکیشان مسلمان آنان درسراسر جهان اسلام است . کودتای نافرجام ۲۸ اسد در مسکو ،" رویداد های کمنظیری را یکی پی دیگر به نمایش گذاشت و مارا به وقوع بسا حوادثی که از نظرما امکان ناپذیر جلوه میکرد ، امیداوار ساخت . چه کمونیزم در زادگاهش شکست خورد ، زنجیره های آن ازهم گسیخت ، صفحه تاریخ عوض شد ،شورروی چون کوه یخ ذوب وآلهه کمونیزم به زمین افگنده شد حزب کمونیست منحل ویازده جمهوری از مجموع پانزده جمهوری شورروی اعلان استقلال کردند . واینك سرزمین شوراها هر روز آبستن رویداد تازه ای است ونظامی که بیش از هفتاد سال به کرسی قدرت تکیه داشت درحال ازهم فروپاشی است . .

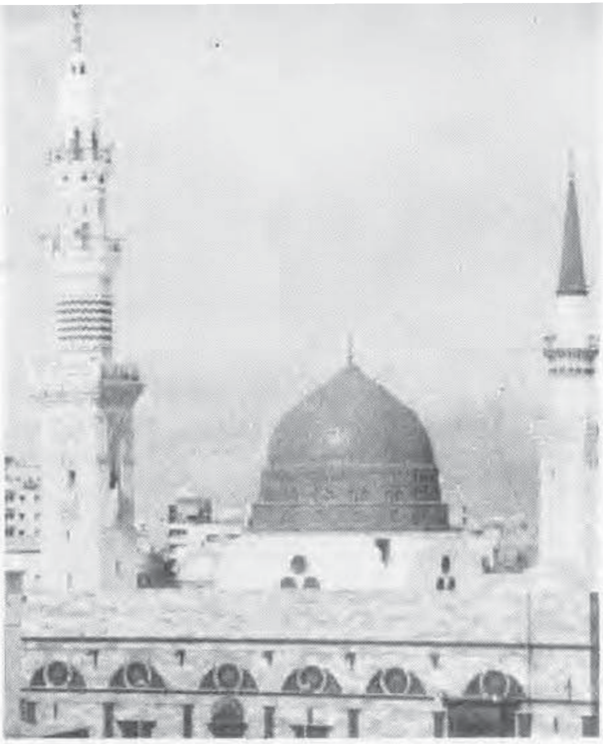
دربحبوحه این رویداد ها تعدادی از جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه ، قبل از آنکه فرصت از دست برود اعلان استقلال کردند ودرمورد نحوه حکومت خود ها به شور وکنکاش پرداختند ودربرخی جمهوری ها مردم دست به تظاهرات زده وخواهان پایان سلطه حزب کمونیست ومصادره اموال ودارائی های کمونیست ها شدند . البته عوامل زیادی دست به دست هم داده مسلمانان رادر این تصمیم یاری داد ، چون مسلمانان آسیای میانه بیشتر از سایر اتباع شورروی سالها زیر فشار های طاقت فرسا وظالمانه روسها وکمونیست ها بودند ، وصدها هزارتن از آنان درطول حاکمیت استعمارروسی به مرگ محکوم شده اند ، بناءً این فشار ها وکشتارها درایجاد عقده های فراوان وایجاد دشمنی پایان ناپذیر با روسیه وآیدیولوژی منحطی که توسط آنان به آسیای میانه ارمغان آورده شد نقش زیادی دارد ، ازهمینرو آسیای میانه آماده یك انفجار عظیم ضد روسی و ضد الحادی است .

واز بخت بلند مسلمانان ، حزب کمونیست وسازمان جهنمی کا ، جی ، بی ، که نقش کلیدی در سرکوبی ملت های مسلمان داشت ویگانه وسیله ارتباط میان جمهوری ها بو د اینك دیگر وجودندارند ،ومسلمانان فرصت طلایی دارند تابه دور ازهمه نظارت ها درمورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند وهرچه زود تر درنحوه معامله با مسکو به توافقی برسند .

گرچه برخی گمان دارند که استقلال جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه از پیکره روسیه زیانهای را متوجه مسلمانان خواهد کرد . آنان درقدم اول ازمشکلات اقتصادی این کشور ها واز وابسته بودن مواد اولیه زندگی آنهابه روسیه یادآورمی شوند وشاید هم اختلافات مرزی میان برخی کشورهای آسیای میانه که میراث شوم روسهاست ووجود اقلیت قابل توجهی از روسها درآسیای میانه از دلایل عمده آنان باشد ،ولی مابايد بدانیم که همانقدری که این جمهوری ها به روسیه وجمهوری های دیگر وابستگی دارند ، دیگران نیز به این جمهوری ها نیاز دارند مثلاً ۵۰٪ نفت ، ۹٦٪ پنبه ۹۰٪ اورانیوم ۷٦٪ مس ، ۷۸٪ پشم، ۷۵٪ ثروت حیوانی اتحاد شورروی از همین جمهوری ها بدست می آید برعلاوه ۳۰٪ ارتش را - البته نه در رده های بالایی - همین اهالی آسیای میانه تشکیل میدهند ،البته شرط مهم در این مورد، اتحادهمه جمهوری های آسیای میانه است تاچون صف پولادین دربرابرناملایمات مقاومت کنند .

ودیگراینکه آسیای میانه دارای فرهنگ ، تاریخ ،آئین وعنعنات جداگانه از روسهاست وجبراً ده ها سال زیر استعمار روسیه زندگی کرده است ، بناءً جدا شدن از پیکره روسیه به مفهوم تجزیه کشورواحد نبوده بلکه پایان دادن به یك مرحله تاریک ، سلطه یك کشور

بقیه درصفحه (۲۷)



اشاره :

آنچه مطالعه می فرمایید متن بیانیه مجاهد دانشمند استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان است که بیست سال قبل از امروزدرربیع الاول سال «۱۳۹۱ هـ ،ق» در پوهنتون (دانشگاه) کابل ایراد کرده اند وما یکباردیگر آنرا خدمت خوانندگان ارجمند مجله «میثاق خون» پیشکش میکنیم.

دعوت جهانی بزرگترین رهبر بشریت

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم

(هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدّین کله وکفی بالله شهیدا)

درسلسله حوادث تاریخ روزمیلادفرخنده وباسعادت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نه تنهابزرگترین پدیده تاریخ ومهمترین حادثه جهان است . بلکه بزرگترازخودتاریخ وبالاترازمستوای حوادث است .

چهارده قرن پیش ازامروزدرآنزمان که سراسرجامعه انسانی درظلمت شدیدجهل وبیدانشی قرارداشت گرامی ترین فرزند آدم درتاریکترین گوشه های زمین چشم بجهان کشودودرپرتوتعلیم جاودانش جنبش رهائی بخش وتحول عظیمی رابراه انداخت .

این جنبش عظیم که مجرای تاریخ راعوض کردتحت شعاربزرگ اسلام آغازگردیداین شعارجاوید باخطابهای **«یاایهاالناس»** ای مردم **«یابنی آدم»** ای فرزندان آدم، همه جهان بشریت ، بشریتی راکه درچهاردیوارمکان ویازمان خاصی محصورنیست طرف خطاب قرارداده فرمود: ای مردم بیدارشویداین همه خرافات وپندارهای غلط رایکایك ازبیخ برکنیداین بتها وبتکده ها، زشتی هاوتبهکاری هارابدورافگنیدواین قیدهاوزنجیرهائیکه درطی قرون جاهلیت دست وپای وعقل واندیشه شمارابسته است درهم شکنید. پیام نجات بخش این بزرگترین رهبربشریت برای نجات ورهبری همگان بود .

کتاب انزلناه الیك لتخرج الناس من الظلمات الی النور ...

وماارسلناك الاكافة للناس

ای پیامبراین کتاب مقدس رابرای آنکه سراسرجهان بشری راازظلمتهای گوناگون نجات بخشی وبه حقایق نورانی وروشن هدایت کنی برتونازل نمودیم ، رسالت توازجانب مایك رسالت جهانی وبرای سراسرجهان بشری است .

الحق که پیام پرجلال پیامبربزرگ همه جوامع بشری رادرهمه مکانهاوزمانهادعوت کرده ومی کندکه باشتاب بسوی این کشتی نجات همگانی که سرنشینان آن ازامواج پرتلاطم تباهی وبربادی درامانندروآورندوآرام وسبکباربه ساحل سعادت مادی ومعنوی برسند پیامبربزرگ به فرمان خداوندوبراساس ایمان بدین حقیقت که رسالت اومانندرسالت پیامبران پیشین مخصوص گروه مشخص نیست بلکه برای همه جهان بشریت است . او پس ازآنکه پیام آزادی بخش خودرابگوش جزیرة العرب رسانیدوبانشرمعارف عالیه آن تحول عظیمی رادرآنجاپدیدآوردکه درنتیجه بیابان گردهای وحشی منش که درظلمات متراکم وگمراهی تباهکن بسرمی بردندازدرون چشمه های سیاه

وفرسوده وازگوشه وکنارصحراهای سوزان سربرآورده بامشعل های هدایت که دردل ودماغ آنهاایجادشده بودشهرنشینان متمدن رابسوی نظام عالی الهی وعدل همگانی رهبری نمودندواندیشه های مردم رااززیرفشارمقررات بشری که برای تحکیم منافع عده محدودوبه زیان همگان ساخته شده بودرهائی بخشیدند.

بلی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پس ازآنکه فروغ تعالیم اسلامی درهمه اطراف واکناف جزیرة العرب پرتوافگندبه دعوت ملل واقوام دیگربشری آغازکردتابانشرمعارف واندیشه های عالیه اسلام ازسراسرگیتی موهومات وانحرافات رخت بربسته وگریبان آدمیزاده ازین مصائب رهاگردد ، تاتواندبدرستی راه سعادت ونیکی راپیش گیرد بعدازین تحول عظیم درجزیرة العرب بدعوت ملل واقوام دیگرآغازکرد. وبه زمامداران آن روزجهان نامه هانگاشت وآنهارابه اسلام دعوت کرد.. عده ای پذیرفتندوبرخی ازفرمانروایان جباوروهبران گمراه مذاهب که ازقبول اسلام منافع پلیدخودراسخت درمعرض مخاطره وزوال میدیدندازقبول این موهبت بزرگ آسمانی سرتافتندوموانعی رادرین راه ایجادکردند.

پیامبربزرگ به زمامداران زیادی نامه نوشتند ، از آنجمله به خسرو پرویز امپراطوری ایران بدین شرح نامه فرستادند :

«درود ورحمت خداوندبرکسانیکه درطریق هدایتندوبخداوندورسولش ایمان آورده وبه وحدانیت ویگانگی آن ذات بی همتااعتراف نموده ونیزاعتراف دارندکه محمد بنده ورسول اوست . ترابدین اسلام دعوت می کنم من ازجانب خداوندمتعال برای بیداری وانذاروتبشیرسراسرجهان بشری واتمام حجت برکافران مبعوث شده ام اسلام بیازتاازهمه انحرافات وکجیها وظلمات سالم مانی.» اگرازقول اسلام سرباززنی گناه ملت مجوس وانحرافات آنهابعهده توست.

دعوت پیامبربزرگ که بشکل یك جنبش عظیم جهانی شروع شد، اثرات ثمربخش خودرا چه درعهدفرخنده نبوت وچه درعصرهای بعدی درهمه جوانب حیات انسانی رونماگرداند ،تمدن علمی امروزباحذف حواشی وپیرایه های پلید آن به اعتراف تاریخ نویسان محقق محصول جنبش رهائی بخش اسلام است .

تحولات مثبت درساحه افکارواندیشه های مذهبی درمیان آن مردم که به علت تعصبات مذهبی ویاازبیم ازبین رفتن منافع شان موانعی رادرراه نشراسلام ایجادکرده بودندنیزمحسوس است . بلی اسلام درمیان آن ملل ومذاهب نیزمصدرجنبشهای ثمربخش واصلاحات بیشماری گردید .

چنانچه ملاحظه می شودبعدازنشر آئین اسلام وشایع شدن انتقادات سالم ومحکم آن درباب انحرافات ادیان ومذاهب ، رهبران آئین یهودومسیحیت وپیشوایان مذاهب دیگرراوادارساخت که به اصلاحات وتأویل هاوتفسیرهایی دراصول وفروع مذاهب خویش

این تصمیم پیغمبربودکه مغزهای بی حرکت رابه حرکت آورد وافکارخفته رابیدارکردونورخدارادراعماق دلهاتاباند وآن دلهائی را که براثرجهل وباطل پرستی درزیرابرهای ضخیم وسیاه قرارگرفته بودروشن ساخت . چنانچه همه بت هاوبتکده هافروریختندومعبودانی که برفرازسرهاودراعماق دلهاجاداشت به زیرپاهاکشانیده شدند .

روآوردند . بظهورپیوستن پروتستانت وانقلاب لوتروکالون وغیره ازاثرات ثمربخش اسلام است زیربنای این دعوت جهانی بروی یکتاپرستی وتوحیداستواربودواین کاردردومرحله اجراگردیدنخست برضد خرافات واوهام وباطل پرستی مبارزه پیگیروخستگی ناپذیراعلا ن شد. درمرحله دوم اندیشه وعقول انسانی رابسوی پرودگاریکتامتوجه گردانیده راه های خداشناسی راارائه وارشادگردید . نخستین شعاراسلامی «لااله الاالله» شامل این دومرحله است جزء اول آن مفهوم نفی خدایان وبیتان راداشته وجزءدوم مرحله اثبات ویا معرفت خدای یگانه است .

مبارزه برای ریشه کن ساختن باطل پرستی وهدایت بسوی آفریدگارجهان به آسانی وسهولت انجام نگرفت ، قیام دربرابرعقایدمردمی که نسل به نسل محبت وایمان بتان دردل آنهاجای گرفته بودودرراه آنان اشکهاریخته وقربانی هامی کردند فرزندان خویش رادرپای آنان سرمی بریدند، اینچنین مردم رابراه رستگاری وطریق خداپرستی دعوت ورهنمونی کاری آسانی نبود ،اما این مشکل بغرنج دربرابرتصمیم واراده خلل ناپذیرپیامبرتاب مقاومت راازدست داد. چنان تصمیمی که چون دید ،درین راه یاری وهمراهی یگانه حامی خودرادرمیان مردم ازدست میدهدتصمیم قاطع وجازم خودراچنین اعلان کرد : «ای عم بزرگواربخداقسم اگراین قوم خورشیدرادردست راستم وماه رادردست چپم بگذارندکه دست ازین امربردارم هرگزنخواهم پذیرفت یابایدخداونداین امرراظاهرکندویامن درین راه هلاك شوم وجان خودرابرسرآن گذارم .»

این تصمیم پیغمبربودکه مغزهای بی حرکت رابه حرکت آورد وافکارخفته رابیدارکردونورخدارادراعماق دلهاتاباند وآن دلهائی را که براثرجهل وباطل پرستی درزیرابرهای ضخیم وسیاه قرارگرفته بودروشن ساخت . چنانچه همه بت هاوبتکده هافروریختندومعبودانی که برفرازسرهاودراعماق دلهاجاداشت به زیرپاهاکشانیده شدند .

درمورداثبات خداوندیکتاویامرحله دوم روش دعوت پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم مانندروش انبیای دیگربشکل اصلاح عقایدبعمل آمدودرین راه براهین واستدلال های متعددی بکاررفته که مهمترین آن دواستدلال است .

۱- استدلال ازراه فطرت ویاشعورباطن .

۲- تفکرواندیشه درسراپرده آفرینش .

بخاطربایدداشت عامل ارزنده ومهم فطرت یاشعورباطن رابایدتابش اتومات دانست که قبل ازتجربه واستدلال وبکاربستن منطق صوری وریاضی به خدمت وهدایت بشرمشغول است وخودمنطق وفلسفه جداگانه دارد ، ازنظراسلام وحقیقت هم همین است که حس خداجوئی واحساس وجودخداهردوفطریست وازجانب خداوندجهانست ، آن خدائیکه مکیدن موادمفیدزمین رابه گیاه آموخته ودستورهجرت ازگرمسیروسردسیربه پرندگان مهاجرداده ، مکیدن پستان مادروگریه تلخ وتبسم شیرین رادرطبیعت کودك نهاده است .

آغازپیدایش اندیشه «خداجوئی» درمغزآدمی همزمان ومقارن تاریخ ظهوربشراست وتقاضای دین که توسط انبیاء به مردم عرضه می شوددراعماق شعورآدمی نهفته است . تفسیرمادیون درموردمادی بودن پیدایش اندیشه خداومعتقدات دیگرمعنوی ودینی میکنند وآنرامولودجهل وطمع وامثال آن میدانند کوته نظرانه ودورازحقیقت است

محققان علم الادیان وجامعه شناسی باتحقیقات سودمندخویش مشتی محکمی بردهان ماتریالست هاکوبیده اند.

ناگفته نماندهرچندازراه فطرت ویاراه دل میتوان زودتربه معرفت الهی نایل آمدوضرورت به صغری وکبری وتشریفات قیاس واستقراء نیست اماچون ممکن بودعوامل محیط ، انحرافات فکری دیگرفلسفه های الحاد، پرده های شهوت وعوامل دیگربروی بینش واحساسات فکری آدمی پرده کشد ،لذااسلام حواس ظاهری رادعوت به تدبردرنظام خلقت وحکمت بی مانندی عالم می نماید تاازین راه معرفت الهی حاصل گردد .

جنبش جهانی پیامبربزرگ صلی الله علیه وسلم پس ازآنکه کاخ های باطل پرستی رادرهم شکست وگریبان بشریت رابانشراندیشه های عالی یکتاپرستی ازچنگال این مصائب رهائی بخشید درراه نوآفرینی جوامع بشری ارمغانهای جاودانی راتقدیم کردوبنابراین مردم رابسوی علم وکمال وعزت وقوت ، مساوات وبرابری ، آزادی وعدالت اجتماعی دعوت کرد. همه میدانیم تفکرصحیح ، تعقل سالم ، وتعمیم علم وفرهنگ ازمهمترین ارمغان های تعالیم اسلامست .

فضیلت وبرتری ازنظراصول وموازین تعالیم ارزنده این پیامبربزرگ درهمه جاودرهمه مواردمربوط به آنهائیست که علم بیشتروعقل بیدارتروانديشه نیرومندتروفعالترداشته باشند«**یرفع الله الذین امنوا والذین اوتوا العلم درجات**».

نیرومندی وقوت شعاربزرگ این دعوت است «**العزة لله ولرسوله وللمؤمنین**» «**الاسلام یعلوولایعلی علیه**» «**واعدوالهم مااستطعتم من قوة ...**».

اصل مساوات ازمهمترین اصول این جنبش است درجامعه اسلامی سیاه وسفیدواختلاف طبقاتی ونژادی مفهومی نداردهمه باهم برادروبرابراند «**کلکم لآدم وآدم من تراب فلافضل لعربی علی عجمی ولا لاسودعلی ابیض الابالتقوی**»

اصل مساوات دراسلام محض یك تیوری نیست بلکه درطی تاریخ پرافتخاراسلام درجوانب مختلف زندگی تطبیق شده است داستان فاطمه مخزومی ، وعمرابن العاص ودیگرمثالهای عملی شاهداین حقیقت است آزادی وعدالت اجتماعی مهمترین عنصراین دعوت راتشکیل میدهد، تعالیم اسلامی آزادی وحریت راجزء اساسی ومهم برنامه اصلاحی خویش اعلان نموده وآنرابه مفهوم جامع وکاملی تفسیرمینماید.

اصل مساوات دراسلام محض یك تیوری نیست بلکه درطی تاریخ پرافتخاراسلام درجوانب مختلف زندگی تطبیق شده است داستان فاطمه مخزومی ، وعمرابن العاص ودیگرمثالهای عملی شاهداین حقیقت است آزادی وعدالت اجتماعی مهمترین عنصراین دعوت راتشکیل میدهد، تعالیم اسلامی آزادی وحریت راجزء اساسی ومهم برنامه اصلاحی خویش اعلان نموده وآنرابه مفهوم جامع وکاملی تفسیرمینماید.

اسلام مردم رابه آزادی ازبنداوهام وخرافات باطل پرستی وآزادی ازتسلط زورگویان وجباران ، آزادی ازقیدشهوات وبندگی هواوهوس دعوت می کند ، وهمه فرزندان آدم رافطرتاً آزادمیداند.

فاروق اعظم این مطلب راچنین بیان می کند : «**متی استعبدتم الناس وقدولدتهم امهاتهم احرارا**» وعلی بن ابی طالب میفرماید : «**لاتکن عبدغیرک وقدخلقک الله حراً**»

ناگفته نماندمنظورازآزادی دراسلام افسارگسیختگی وخودسری نیست بلکه آزادی واستقلال درهرعمل مشروط بعدم تجاوزبه آزادی دیگران است ومنظورازآزادی های اجتماعی دراسلام آزادی ازجبروفشارهای زورمندان است چه فلسفه آزادی دراسلام روی این اصل بزرگ استواراست «**نه ستم کنید ونه ستم کشید**» «**لاتظلمون ولاتظلمون**» تأمین عدالت اجتماعی ازمهمترین اصول این دعوت است و عدل رادرقضاء ، سیاست واقتصادوتربیت وهمه اموراجتماعی ضروری میداند . این بوداشاره ای برمبانی واصول دعوت جهانی پیامبربزرگ ، جامعه ایکه برشالوده این دعوت استوارگرددجامعه ایست که همه مردم درآن دریك فضای باصفای صمیمیت وهمکاری برادری وبرابری ، آزادازهرنوع قیدهاوزنجیرهای اسارت وبندگی فارغ ازفشارمحکومیت ومحرومیت بسرمی برند. درآنجافرزندان آدم بدون درنظرداشت اختلاف رنگ وجنس همرنگ یکدیگرنددرآنجاسفیدپوستان رابرسیه چردگان فضیلتی نیست مگربه تقوی ودانش . درانجاازاربابان ستمگروزورمندان ،استثمارگرکه خوددرحال ازخدابی خبری . از هرگونه لذایذ زندگی بهره مندبوده وسرمست هوسرانی باشند اماجامعه شانرامشتی ازمردمان محروم تشکیل دهدکه به خواری وذلت روزرادرسودای لقمه نان شب اهل وعیال وشب راباخوابهای پریشان درغم قوت فردابه صبح برسانندسراغ نمی شود «**لیس منا من بات شبعان وجاره جائع**»

اینست شمه ئی ازتعالیم جاودان دعوت جهانی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که مختصراً بدان اشاره شد درپایان مقال یادآورمی شوم درعصرماکه عصرسرعت وقدرتش می نامندعصریکه درآن فرزندان آدم بکمك علم وتکنالوژی راه خودرابسوی کهکشانهابازنموده بشریت به تعالیم این مصلح اعظم ازهروقت دیگرنیازمندی بیشتردارد ،چه همه میدانیم که تمدن امروزی نتوانست غرش توپهاورگبارمسلسلها ،انفلاق بمبهای آتش افروزوناله های غم انگیزمیدانهای جنگ راکه درنقاط مختلف جهان قلب بشریت رابه شدت تکان میدهدازمیان برداردوبرمظالم وبیدادگری هاومفاسدتباهکن اجتماعی که هر روزبه شمارآن افزوده میشوددرروشنائی علوم آنراازمیان بردارد.

جامعه ماکه خوشبختانه ازهزاروچندصدسال باینطرف این دعوت رالبیك گفته وبزرگترین افتخارات وجنبش های ملی خودرادرگذرگاه تاریخ مرهون تعلیمات پرارزش آن میداندبه پیروی کامل تعلیمات آئین مقدس خویش نیازمنداست .

درین لحظه که هزاروچهارصدمین سالگرد این رهبربزرگ وقافله سالارانبیاء راتجلیل می کنیم درحالیکه هزاران درودگرم خودرابروح بزرگش ازاعماق دل نثارمی کنیم . امیدواریم تاباالهام ازین روزفرخنده وباسعادت مسلمانان معاصردرپرتوگرایش کامل به تعالیم جاودان مصلح اعظم ورهبربزرگ خویش ، غبارتخلف راازچهره خودپاك نموده وموقف شایسته خویش رادرجهان امروزاشغال نمایند .

متن پیام رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

به مناسبت فتح ولسوالی شغنان ولایت بدخشان



برادر ارجمند عبدالبصیر خالد

حفظه الله تعالی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد :

دردوران فتح واخان وشغنان ببیرون از دیارهجرت بودم براستی فتوحات اخیر ولایت بدخشان که به فرماندهی شما درشغنان وبه فرماندهی برادرفاتح سید نجم الدین واثق در واخان ، اشکاشم ،وزیباك صورت گرفته بود نقطه عطفی درتاریخ جهاد حماسه آفرین کشوراست که من درحالیکه فتح شغنان را به شما وهمه فرماندهان عزیز ومجاهدان سنگرنشین تبریك می گویم ، دعاء می کنم خداوند تعالی به شما برادران توانائی بیشتر عطا فرماید تاهمه باهم آخرین پایگاه دشمن را درشهر محاصره شده فیض آباد فتح نمایید. وبا این عمل صفحه درخشان دیگری بر کارنامه های جهادی خویش بیافزایید ، خداوند یارومددگار شما سنگرنشینان باد .

برهان الدین «ربانی »

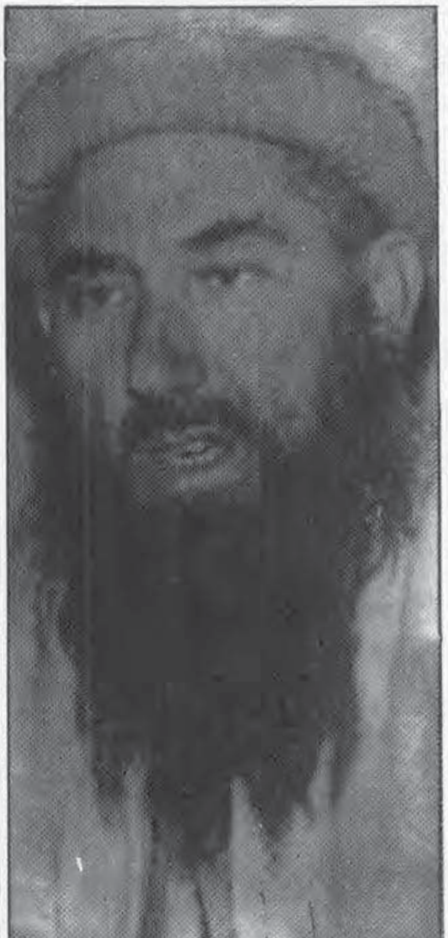
امیر جمعیت اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

دمجاهد داعی مولوی جمیل الرحمن دشهادت په اړه

دافغانستان اسلامی جمعیت اعلامیه

ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل احیاء عندربهم یرزقون الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی



دافغانستان اسلامی جمعیت دصبرنه په ډك زړه دالهی رضا په وړاندی د مولوی جمیل الرحمن دشهادت مبارکی ټول اسلامی امت ، ټولو مسلمانو داعیونو اودشهید مولوی صاحب کورنۍ ته وړاندی کوی اوورسره دالله تعالی له دربارنه هیله کوی چی هغه ته په پراخو جنتونو کی ځای اوموږ دخپلو صالحو بندگانو په ډله کی حشر کړی .

دافغانستان اسلامی جمعیت دغه پیښه چی جنایتکار اوخبرن ضمیر وانسانانو په ناځوانمرده توگه پری لاس پوری کړ په کلکه غندی ، اوددغه ټکی په یادونی ټینگار کوی چی دغه پیښه دهغو جنایتکارانه هڅو اونترورونو دلړی یوه کړی ده چی دجهاد په اوږدوکی دمجاهد ینو دبدنامولو اومجاهدینو دلیکو په مینځ کی دفتنی او اختلاف رامینځته کیدو په غرض داسلام دښمنان پدغو توطیو اودسیسو لاس پوری کوی .

موږ په رساغږ ټولو ته په ډاگه وایو چی دغه دردونکی پیښنه به دمجاهدینو دجهاد په لاره کی خنډ نشی بلکی مجاهدین به په صبر ، ثبات اوزغم خپل جهادته ادامه ورکړی .

مجاهدین پوره باور لری چی مولوی صاحب په یوه موعود وخت کی ژوند ته په مخه وویل خو دمولوی صاحب اودټولو ویاړلیو شهیدانو دقاتلینو په وینو سری منگولی به هرو مرو به دخدائی عدل په ورځ دهغو نه دغچ په اخیستلو مسلمانان خوشاله شی، په هغه ورځ چی شته سړی ته څه گټه ونه رسوی .

دافغانستان اسلامی جمعیت هڅکله هم دمجاهینو دلیکو په مینځ کی دیووالی وحدت اواسلامی وروولی په مینځته راتك ، داسلامی نظام بریالیتوب او دپلی کیدو په برخه کی خپلی هڅی ندی سپمولی اوډیری له ټولو مسلمانانو څخه غواړی چی د جنایتکارانو او دپردو مریانو په پیوندگلوی کی چی دهغوښینیعو کړو اواعمالو سره دمجاهدینو دلیکو په مینځ کی فتنی رامینځته کیږی مرسته ؤکړی اوهغوی ته داسی داسی سبق ورکړی چی راتلونکی نسلونه یی هیرنکړی .

وسیلعم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

وسبحانك اللهم وبحمدك ،تشهد أن لااله الا انت نستغفرك ونتوب إلیك .

برهان الدین ربانی

دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود



در سایه های قرآن

تفسیر
سوره انفال

٤

* بقلم : شهید سید قطب
* ترجمه : عبدالحق « عتید »

بعد ازهمه آنچه که گفته آمد ، در ینجا مطلبی دربیان طبیعت «جهاد در اسلام» و«طبیعت دین اسلام» باقی مانده - که درگذشته بیان نشده است - وبرای دریافت این بقیه از بحث اجمالی وپرمحتوای علامه بزرگ ومفکر جهان اسلام ، مولانا مودودی ، امیر جماعت اسلامی پاکستان که تحت عنوان «جهاد دراه خدا» ارائه نموده است ، استمداد جستیم ، وبرای اهمیت موضوع مابه اقتباس بعضی از فقرات طولانی آن ، نیازمندیم ، چون خواننده ای که میخواهد از عمق این موضوع خطیر در بناء نهضت اسلامی ، آگاهی کامل بدست آرد نمیتواند از خواندن آن بی نیاز باشد .

انگلیس ها عادت دارند که اگر بخواهند از کلمه « جهاد به زبان خود شان به جنگ مقدس تعبیر کنند میگویند «Holy War» آنها به این ترتیب تفسیر زشت ونادرستی ازکلمهء جهاد نموده اند ، وهنرمندی عجیبی درتفسیرآن بکار بستند ، ولباس پر زرق وبرق از مفاهیم آب وتاب دار به تنش کردند ، درنزد آنها انحراف در تعبیر مفهوم کلمهء جهاد بحدی رسیده است که آنرا به بد خوئی ، اخلاق زشت ، وحشت وخون ریزی ، تعبیر می کنند . یکی از جذابیت گفتار ، وسحربیان ایشان ، واینکه چهره های روشن حقایق را چگونه مسخ کرده اند اینست که : هرگاه کلمهء «جهاد» در گوش مردم طنین افگند منظرهء عبوسی در پیش نظر شان مجسم میشود که گویا کاروان های انسجام یافتهء ازآدمکشان بی عطوفت شمشیر های برهنه بدست گرفته ، وآتش تعصب وخشم در سینه های شان افروخته ، وشرارهء یغما وچپاول در چشمان شان می تابد که اگر کافری ببینند به اوحمله کنند ، گلویش بفشارند وبقبول یکی ازین دو امر اورا مجبورسازند که یا کلمهء لااِله الاالله بخواند ویا آنکه سرش ازتن جداکنند وبدنش درخون غرق سازند .

مغرضین حیله گر چنین صحنهء را با آب وتا ب خاص ترسیم ، وباقلم عجیبی درتصویر ونمایش آن چون رسام هنرمندی هنر نمائی کردند ، از زیرکی وچالاکی آنها درین هنریکی اینست که آنرا به رنگ آتشپاره سرخ جلوه داده ودرتحت آن چنین نوشتند :

«این صحنه نمایشی است از گذشتگان وسلف این امت ، که چقدر شرپسند وخونخوار بوده ، وچه اندازه خون بی گناهان ریخته است»

تعجب بزرگ درابنست ، آنهائیکه خود چنین کاری کردند ، بیش از دیگران در ارتکاب این جرائیم ونمایش آن درانظار دیگران سهم داشتند ، اینها خود کسانی اند که نسل بعد نسل در طی سالهاوقرنها به جنگهای خانمانسوز ذات البینی مشغول بوده اند ، تا شهوات پست ودنی خود راارضاء نمایند ، وآتش طمع وحرص خودرا فروکش کنند ، اینست مفهوم جنگ نا مقدس «Unholy War» خودشان که برملت های مستضعف ، در شرق وغرب روی زمین به راه انداخته اند ، وبرای بازار یابی کالاها وتعمیر مستعمره های خویش

به سراغ درودیار مستضعفین می پردازند ، ومنابع سرشاروسرمایه های هنگفتی را به ناحق ازآنها می ستانند ، در حالیکه هیچ حقی درآن ندارند ، آنها برای سیر کردن مؤسسات صنعتی وکار گاههای تولیدی خویش به سراغ وباز جوئی معادن وکانها ومحصولات می روند که زمین پهناور خداوند دربطن خود نهفته داشته است ، آنها در حالیکه درپی تحصیل اینهمه روانند ، برای دست یافتن به پول ، ورسیدن به جاه ومنصب ، دلهای شان مملو از فتنه وشر ، ووحشت وفساد است . تا تکهای غول پیکر ،وطیارات بم افگن ، دراختیار دارند وپشت سرشان عساکر تربیت یافته قرار دارد تاراه رزق مردم ببندند ، وراه زندگی شرافتمند انه براهالی آن سد کنند ، ویگانه هدف شان ازاین ظلم وجبروت تهیهء مواد سوخت برای آتش هوا وهوس شان است وبس ، هوی وهوس که گذشت ایام جز التهاب واضطراب چیزی بروی نمی افزاید ، بناءً جنگ آنها جنگ در راه خدا نبوده ، بلکه جنگ درراه ارضاء خواسته های شهوانی وآرزوها ی پست ودنی آنها ست .

اینست عملکرد آنهائیکه مارا متهم به قتل و خونریزی می کنند ، قتل وخونریزی که درجریان فتوحات وجنگ های صورت گرفته که قرنهای متمادی بران سپری شده است ، اما این جنایات وکارنامه های ننگین خود شان که هنوز هم شب وروز بدان اشتغال دارند ، درانظار جهانیان (جهان متمدن وپیشرفته) دست های شان بخون بیگناهان آغشته است ، باکی ندارد ، ای بی مروتان دون همت! شما خود بگوئید تا کنون کدام کشور اسلامی ازتجاوز وبیداد گری تان مصئون مانده است ، وکدام مملکت اسلامی است که خاك آن بخون پاك فرزندان بیگناه آن بدست شمارنگین نشده است ، وکدام یك ازین قاره های بزرگ : افریقا ، آسیا ، امریکا طعم ظلم وبیداد گری شما نچشیده است ؟

باوجود این وصف ، غربیهای مکار وشرقیهای حیله گر چطور کوشیده اند باچنین آب وتابی چهره مارا درنظر جهانیان زشت وکریه جلوه دهند ، وبرفساد وتبهکاری خود شان پرده انداخته تا آن حد که هیچ یك ازین کارنامه های سیاه خود را در پهلوی یا د داشت های نادرستی که بر تاریخ وسرگذشت اسلاف امت ما ثبت کرده اند ، یاد نمی کنند ، آنها چقدر زیرك وچه حد چالاك اند ، وچطور چهره های حقایق را مسخ میکنند وتزویر وفریب بکار می بندند ، اماساد گی خود ما وکوتاه نظری رجال ما ، ازآن مپرس . هیچ کوتاه نظری بزرگتر ازین خواهد بود که به چنین قیافه زشتی که دشمنان ، تاریخ وافتخارات دینی مارا ترسیم کرده مغرور شویم ، بحدیکه به ادعا ها وافتراءات دشمن صحه گذاریم ، وآنرا یك حقیقت تثبیت یافته پنداریم ، حتی اینقدر هم به ذهن ما خطورنکرده که به دست های نا پاکی که این صورت را برای ماترسیم کرده بنگریم وقلم های مرموز را که در تزویر آن ، شاهکاری هنرمند انه ازخود نشان داده ، شناسائی کنیم . ما آنقدر فریب تزویر ونیرنگ آنها خورده ایم ، وآنقدر به قلمهای دروغ پردازآنها دل بسته ایم که از ذکر تاریخ وافتخارات دین خویش درخود احساس خجالت وندامت می کنیم ، وبه حالتی رسیده ایم که در برابردیگران از گذشتهء خویش عذر وپوزش میخواهیم ، کلام خدا را تحریف وآنرا از اصل مطلب واژگونه تأویل میکنیم وبرای دشمنان ومغرضین خویش میگوئیم : ای باداران ! ما را به این جنگ چه کار ! ماداعیان نوید دهنده هستیم که مردم را به دین خدا دعوت میدهیم ، دین امنیت وصلح ، دین دعوت به حکمت واندرز نیك ، ما چون راهبان ودرویشان وصوفیان ، پیام خدا را به مردم می رسانیم ، وبه خوب وبد مردم کاری نداریم ، اگرکسی به ما درستیزد با اوبه طریقهء نیك وروش احسن بر خورد میکنیم ، باایراد خطبه هاومواعظ ، رساله ها ونامه ها ، مضامین ومقالات .. تا هر کسی میل به ایمان داشت به این وسیله ورغبت خویشتن ایمان آرد و مسلمان شود ، اینست طریقهء دعوت ما که خالی از زیادت ونقصان است ، اما جنگ شمشیر معاذ الله که به آن دست بریم ، ممکن گاهی در صدراسلام چنین شده باشد که آنهم بخاطردفاع از خویشتن بوده ، وقرنها وسالها برآن سپری شده ، اما امروز از چنین شیوهء در تبلیغ دین ، بیزاریم ، از همین جاست که ما جهاد را رسما منسوخ اعلان نمودیم !! جهاد مقدسیکه که درآن شمشیر بکاربرده میشود ، تا خاطرشما آقایان آزرده نشود ، وخواب مست تان پریشان نگردد وتلاش های امروزی ماکه ازآن به کلمهء جهاد تعبیر می نما ئیم جزیك سلسله فعالیت های لسانی ، وقلمی چیزی دیگری نیست که آنهم اگر دقت شود ، اهمیت بالاتر از بازی قلمی ولسانی ندارد ، اما توپ وتانك وطیاره وغیره آلات جنگی شما خود نسبت به ما، ذی حق هستید ، وصلاحیت وکفایت استخدام آن حق شماست.

اینست نیرنگها ی سیاسی آنها که ازیك گوشهء آن پرده برداشتیم ، اما اگر چون به این مسأله ازنقطهء نظرعلمی آن دقیق شویم واسباب وعواملی را که با عث تیره شدن حقیقت «جهاد درراه خدا» گردیده مورد بررسی قراردهیم ، که این حقیقت دراذهان خود مسلمین - علاوه از غیرمسلمین - چطورمعکوس جلوه یافته ، برای ماروشن خواهد شد که منشأ این خطاء به دوامرمهم راجع میشود که با دقت مورد تحلیل قرارنگرفته وبه حقیقت کنه آن پی برده نشده است .

اول اینکه : آنها اسلام را چون یك مذهب (Religion)گمان نموده اند ، به مفهومیکه کلمه مذهب (Religion) عموما بدان اطلاق میشود .

دوم اینکه : آنهامسلمانان رابصفت یك امت «Nation» پنداشته اند ، به مفهومیکه این کلمه در اکثر احوال استعمال میشود .

درحقیقت اشتباه این طائفه ، درفهم وشناخت این دوامر مهم ، وعدم توضیح آنها دربیان این دومسالهء اساسی ، عامل تیرگی این حقیقت روشن گردیده وایشان را از درك کنه جهاد اسلامی باز داشته است .

حقیقت اینست ، خطای اساسی که درمورد فهم این دومساله صورت گرفته ، پرده برهمهء حقایق دین اسلام افگنده است وموضوع رابشکل وارونه ومعکوس جلوه داده است ، وحالت کنونی مسلمانان را در جهان ، ووسایل تازه مربوط به آن ، ومشکلات متعدد که باآن دست وگریبان اند ، در حالت یأس کننده قرار داده که نه اسلام خواهان آنست ونه تعالیم جاودان آن .

بنابرین مذهب «Religion» برحسب

اصطلاح که نزد شان شایع گردیده بیش از مجموعهء عقائد ، عبادات وشعائر چیزی دیگری نیست . بدون شك مذهب بدین معنی ازمرز مفهوم «مسأله شخصی بودن» تجاوز نمی کند که درینصورت درعقیده ای که میخواهی برای خود انتخاب کنی آزاد باشی ، وبه هر گونه که خواسته باشی عبادت کنی وهر کسی را که خواسته باشی پرستش نمائی ، واگر شورواشتیاق بیشتری نسبت به پیروزی چنین مذهب واندیشه متعلق به آن ، داشته باشی ، میتوانی در اطراف واکناف کرهء زمین سفرنمائی ، ودرسرزمین پهناورخداوند سیرکنی ، ومردم را به چنین عقیده دعوت دهی ، ویاارائه دلیل وبرهان ازکیان وحقیقت چنین آئین دفاع کنی ، وبازبان وقلم به شبهات واعتراضات مخالفین ومعترضین جواب دهی ، اما شمشیروسایر آلات جنگی ؟ هوشدار که دست بدان دراز نمائی ! ترابه آن کاری نیست ، آیا میخواهی عقیده خود را به زور برمردم تحمیل کنی ؟ !

اما اگر اسلام مذهبی باشد چون سایر مذاهب دنیا ، همانطوریکه خوداز اصطلاح آن میدانند ، بدون شك چنین مذهبی نیز به جنگ وشمشیر کاری نخواهد داشت اما اگر موقف اسلام همانگونه باشد که خود فهمیده اند ، بطوریکه حق مشروعیت جهاد وشمشیر دارد ، بدون شك چنین امری را نه درابتدای اسلام پذیرفته اند و نه درانتهای آن .

هم چنان کلمهء«امت» «Nation» عبارت است از طائفه مردمیکه در میان خود به توافق رسیده باشند ، ویا هم یکجا شده ویاهم أنس والفت یافته باشند وبخاطر اشتراك شان دربعض امور اساسی ومهم از سایر طوائف امتیاز حاصل نموده باشند .بنابرین طائفه ای که بدین مفهوم امت را تشکیل دهند ، چنین طائفه را به کاربرد شمشیر جز دوامر چیزی دیگری وادار نمی سازد : یکی اینکه دیگران بروی تجاوز کنند وحقوق حقهء اورا سلب نمایند ، ویا اینکه خود این طائفه بدون کدام باعث وانگیزه برحقوق حقهء دیگران تجاوز کند وآنرا غصب نماید ، که درصورت اول ذی حق بوده وبخاطر دفاع از حقوق خود دست به شمشیر برده وتجاوز را از خود دفع کرده ، هرچند که بعضی از مدافعین متعصب صلح وآرامش چنین دفاع را نیز مکروه وناپسند شمرده اند ، اما صورت دوم - تعین تجاوز بر حقوق دیگران ، وشبخون زدن برحقوق ملت هارا که هیچ انگیزه مشروع برحملهء خود نداشته باشد . هیچ یکی درست ومباح حکم نکرده است ، به جزستمگران بی مروت «Dictators» که چنین کاری پیشه آنها ست ، حتی سیاستمداران کشورهای بزرگ چون انگلیس وامریکا جرأت نخواهند کرد به مشروعیت چنین کاری حکم کنند .

اما اگراسلام مذهب باشد ، چون سایر مذاهب ، ومسلمانان ملت باشند چون سایر ملت های جهان ، بدون شك درچنین تصوری «جهاد اسلامی» همه خصوصیت ها ومزیت های را که چون رأس عبادت ها و تاج آن قرار گرفته از دست خواهد داد . درحالیکه درواقعیت امر ، دین اسلام چون سایر ادیان جهان نبوده ونه مسلمانان چون سایر ملت ها اند . بلکه حقیقت موضوع اینست که اسلام عبارت ازیك اندیشهء ودستورانقلابی«Revolutionary» است که میخواهد همهء نظامهای اجتماعی جهان را درهم کوید وآنرا از اساس نابودسازد ، وطرح تازهء مطابق اندیشه ودستور خویش بجای آن بریزد ازینجا میتوان پی برد که کلمهء «مسلمان» صفت است برای سازمان انقلابی جهانی «Internationul Revolutionary Party» که اسلام آنرا تهداب گذاری کرده وصفوف آنرا تنظیم نموده است ، تاوسیله ای باشد درپیاده کردن این برنامه انقلابی که اسلام خواهان آنست ، وبه آن چشم دوخته است . وجهاد عبارت از مبارزهء انقلابی «Revolutionary Struggle» است که این نهضت دائم وپابرجا که برای رسیدن به این هدف ودریافت این مطلب ادامه دارد .

اسلام درمورد دعوت وبیان منهج عملی خویش از استعمال وکار برد کلمات والفاظیکه درسایر دعوتها ومکتبهای فکری وپرنسیپ های انقلابی شیوع ورواج یافته ابا میورزد ، ودرعوض یکسلسله اصطلاحات(Termi-nology) خاص را بکارمی برد ، تا التباس وهم رنگی درمیان افکار وتصورات این دعوت ، وافکار وتصورات رائج دردعوت ها پدید نیاید ، بنا برین کلمهء «جهاد» ازجملهء کلماتیست که اسلام این اصطلاح رابرای ادای رسالت وتوضیح مطالب دعوت خویش نهاده است مثلا مشاهده می کند که اسلام ازاستعمال کلمهء «حرب» وسایر کلمات که در عربی مفهوم قتال را میدهد اجتناب نموده است ، ودر زبان انگلیسی جهاد را به «Struggle» ترجمه کرده اند ، ولی با وجود اینهم لفظ «جهاد» مفهوم بزرگتر وعالیتری را افاده می کند که کلمهء انگلیسی آن نمیتواند بر مفهوم آن احاطه ودلالت کامل داشته باشد ، سوال اینکه چه عاملی باعث گردید که اسلام چنین کلمهء جدیدی را بعوض کلمات رایج قدیمی استعمال کند ، بنظر من آنچه که جزماً بدان معتقدم اینست که عامل چنین نو آوری وتجدید فقط یك چیز است ، وآن اینکه : لفظ «حرب» (War) چه درگذشته وچه درحال ، فقط به جنگهای اطلاق میشود که آتش وشعلهء آن به خاطر اهداف شخصی ومقاصد فردی ، درمیان اشخاص ، واحزاب وملت ها ، برافروخته گردد .هدفها ومقاصدیکه چنین جنگهای خانمان سوز ، به خاطر آن شعله ورمی گردد ، از حدود اغراض وخواسته های شخصی ویا اجتماعی تجاوز نمی کند . ودران هیچ بوی ازاندیشه ویا پیروزساختن مبدأ درکنار آن به مشام نمی رسد ، باوجودیکه جنگ که اسلام آنرا جایز شمرده ازقبیل چنین جنگها نیست ، ولی با آنهم اسلام چارهء نداشت که استعمال لفظ «حرب» را ترك گوید . زیرا اسلام تنهابه مصلحت یك ملت ، بدون ملت دیگر ، نمی نگرد ، ونه قصد آقا ساختن یك قوم بر قوم دیگری را دارد ، ونه پروای این دارد که فلان جمعیت کثیر ویا قلیل برسرزمینهای دست یابد وحکومت دلخواه خود دران قائم کند ، بلکه آنچه نزد اسلام اهمیت دارد اینست که سعاد ت بشر ورستگاری انسان را فراهم سازد ، وبرای سعاذت اجتماع انسانی ورسانیدن آن به مدارج عالی پیشرفت وفلاح ، اندیشه خاص وکارنامهء ویژهء دارد . بنابرین هرحکومتی که بدون چنین اندشیهء تأسیس گردد ، ودستور وپرنسیپ غیر ازین داشته باشد ، با مخالفت شدیدی اسلام روبرو خواهد شد وقاطعانه علیه آن به مبارزه می پردازد ، وبرای رسیدن به چنین هدفی هیچ مانعی جلو انقلاب خروشان اورا گرفته نخواهد توانست . ونه در تعقیب

چنین هدفی ، ازامر کشور هائیکه همچو حکومت غیر قابل قبول دران تأسیس گردیده ، باکی خواهد داشت ، چون هدف اسلام برتری اندیشه ، وتعمیم دستور خود ، وقائم ساختن حکومت ها ، ومحکم ساختن پایه های آن بر اساس چنین اندیشه واسلوب است ، باقطع نظرازینکه چه کسی لوای این حق وعدل را برخواهد افراشت ، وپرچم فساد وتجاوز چه کسی سرنگون خواهد شد ؟ اسلام خواهان حکومت درسراسرکره، زمین است ، وبه قائم ساختن حکومت دریك بخش ویا یك جزء این خاك قناعت ندارد ، بلکه میخواهد درسراسر این محدوده حکومت خود را قائم سازد ، این خواسته اسلام به این مفهوم نیست که آنرا زیر سلطه، خود گیرد ، وبعد از اینکه آنر ازدست ملت ویا قومی باز ستاند ، وبه قوم وطائفه معین آنرا ببخشد تا از درآمد های سرشارآن نفع گیرند ، وصاحبان اصیل آن سرزمین ها از حقوق حقه، خود محروم بمانند ، بلکه هدف اسلام از پیاده ساختن حکومت خویش درسراسر زمین اینست تا همه، افراد بشر از اندیشه، سعادت ونیك بختی بشری ومنهج عملی که خداوند برایشان بخشیده است ، بهره مند شوند ، وبواسطه، این دوعنصر (سعادت بشری ومنهج عملی) خداوند این دین را برسایر ادیان برتری داده است . اسلام برای تحقق این هدف متعالی میخواهد همه، امکانات ونیروی خویش رادر جهت پیاده ساختن چنین انقلاب علمی سرتا سری بکار بندد ، وهمه تلاشهای ممکنه، خود را درراه رسیدن به چنین هدف بزرگ ، به خرج دهد ، بنابرین ، چنین مبارزه، پی گیر ودومدار ، وبکار انداختن نیروهای ممکنه را تا سرحد نهائی واستعمال وسایل مختلف را در اسلام ، جهاد می نامند ، لذا جهاد کلمه ایست جامع که همه، أنواع سعی وتلا ش رادربرمی گیرد. وقتیکه این مطلب را درك نمودی ، جای تعجب نخواهد بود که بگوئی : تغییروجهه، نظرمردم ، وتبدیل میل ورغبت آنان ، وبوجود آوردن انقلاب فکری وذهنی در آنان بواسطه قلم ، نوعی از انواع جهاد است ، همانطوریکه پایان دادن نظام ظالمانه وکهنه، زندگی توسط شمشیر ، وتأسیس نظام جدید براساس حق وعدالت ، از اقسام جهاد است . هم چنان نفقه اموال ، قبول تکالیف ، پنجه نرم کردن بامشکلات ، هرکدام باب وفصل مهم را درکتاب عظیم «جهاد» تشکیل میدهد . آنچه که اسلام تقاضا دارد اینست ، وقتیکه شخصی ، یاجمعیتی ازمسلمانا ن بر پاخیزد ، وبخواهد که تلاش به خرج دهد ، ومساعی خود را در ازبین بردن نظامهای کهنه، باطل بکاراندازد ، ونظام تازه، سرازنو براساس اندیشه وتفکر اسلامی بوجود آورد ، نباید ازورای تلاشها ، وآنچه که از جان ومال خود را در راه رسیدن به این هدف قربانی می کند ، مطلب ومقصدی غیرتأسیس نظام عادلانه که حق وعدالت را در میان مردم بپا سازد ، داشته باشد ، ونباید دربرابراین قربانیهای خویش ، عوض وبدل دراین دنیای فانی بخواهد ، ونباید درجریان این مبارزه، پی گیر وجهاد پیهم بخاطر اعلای کلمة الله ، توجه وهم انسان این باشد که به مقامی رسد وشرف وعزتی درمیان مردم کسب کند ، ویا آنکه مردم ازوتمجید کنند . ونباید در جریان این تلاشهای بی دریغ ومساعی قیمت دار خویشتن این هدف را در ذهن خود بپروراند که خود واقارب وخویشاوندان خود رابه منصب وجاه بزرگ برساند ، وخودکامه زمام امور بدست گیرد ، و کرسی طواغیت فساد پیشه، را که برای نابودی آنها مبارزه کرده برای خود احراز نماید . قرآنکریم برای بیان این مطلب باصدای رسا فریاد می کشد :

«الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت» نساء : ۷۶

آنهائیکه ایمان آوردند می جنگند درراه خدا وآنها ئیکه کافر شدند می جنگند در راه طاغوت .

هم چنان آیت کریمه، **«یاایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون»** بقره : ۲۱ این مطلب را دربر گرفته است .

مغز این دعوت ، دعوت انقلابی اسلام ، وجوهر آن در اینست که : این دعوت باشندگان کره، زمین رابه نام کارگران یا دهقانان یازمین داران ویا سرمایه داران از صاحبان کار خانه ها وفابریکه ها ، مخاطب قرار نمیدهد ، ونه آنها را بنامهای احزاب وطبقات شان می شناسد ، بلکه اسلام همه، فرزندان آدم را یکسان مخاطب قرارمیدهد ، هم چنان اسلام آنها را بصفت اینکه همه، ایشان افراد جنس بشری اند مخاطب قرار میدهد ، وبه ایشان امر میکند که خدا رابه یگانگی پرستش کنند وبه وی شریك قایل نشوند ، ونه معبود وپرودگار دیگری برای خوداتخاذ کنند ، هم چنان این دین ابناء بشر رادعوت میدهد که از امر پروردگار شان روی نتابند ، وازعبادت وپرستش او خودداری نکنند ، وبناحق در روی زمین تکبر وعصیان نورزند ، چون حکومت وامرونهی همه ازان خداوند واحد است ، اوست که کلیدهای آسمان وزمین بدست دارد ، لذا هیچ یکی ازمخلوقاتش - هرکسیکه باشد - حق ندارد که در زمین برتری جوید وتکبر ورزد ، وبرمردم غلبه حاصل کند تا به اوسرنهند ، وفرمانش برند ، وتسلیم ظلم وستم اوشوند . دعوت اسلام به همه، جهانیان است تا دین خود را خاص برای خدا سازند ، بنابرین همه، آنها دراین عبودیت سرتا سری همانطوریکه درقرآن آمده مساوی اند: **«قل یا اهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواءبیننا وبینکم الا نعبدالاالله ولا نشرک به شیا ولایتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله»**

(ادامه دارد)

دتفسير پيژندنه (۳)

دريم دتفسير نشأت
تاريخي مراحل اوپړاوونه

دليکنی دنظم اوترتيب په لحاظ دغه عنوان په دريو ورو عنوانو ويشم :

۱- دتفسير نشأت اوپيدايښت
۲- دتفسير تاريخي مراحل .
۳-نامتو مفسرين اوطبقات ئی

۱-دتفسير نشأت(پيدايښت):

داڅرگنده خبره ده،چي پاك الله وخت په وخت دخپلو بندگانو دهدايت اولارښوونی په خاطر دوی ته ددوی په ژبه دخپل قوم په منځ کی پيغمبران رالوچت کړی اوراليږلی دی .

الله تعالی فرمائي : « وما أرسلنا من رسول إلابلسان قومه ليبين لهم ... » (ابراهيم - ٤)

ماځوم پيغمبر ندی راليږلی مگردخپل قوم په ژبه ترڅو دوی ته دخدای احکام بيان کړی .

اوڅرنگه،چي حضرت محمد صلی الله عليه وسلم په عربی ژبه غږيده؛نوقرآن هم په عربی ژبه نازل شو :

الله تعالی فرمائي : « إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون » (يوسف - ۲)

مونږ دغه قرآن په عربی ژبه نازل کړ ترڅو تاسی پری پوه شي .

نوڅرنگه،چه قرآن په عربی ژبه ؤ عرب ټول پری پوهيدل ؛ خودمجمل .لفظ دبيان ، اودځينو احکامو دتوضيح دپاره ،اودځينو مطالبو دروښانه کولو دپاره قرآن کريم پخپله دبيان وعده ورکوی او بيا دپيغمبر پراوږه دهغه دتفسير باروږدی.

الله تعالی فرمايي : « ثم إن علينا بيانه » بياد دی قرآن بيان پرمادي (چه زه به ئی درښيم » . اوبل ځای رسول الله وايی : « وانزلنا إليك الذكرلتبين للناس مانزل إليهم » (النحل - ٤٤) اومونږ تاته پند (قرآن) راکوز کړيدي ترڅوئی خلکوته هغه څه بيان کړی چه دوی ته را نازل کړل شويدي .

بناءً دتفسير نشأت دقرآن په ژبه دالله له لوری شوی ، اوبيا په خپله رسول الله دغه دنده په غاړه اخيستی ، چي يايی پخپله اويا خو دچادسوال په ځواب کی ئی دقرآن دآيتونو توضيح فرمايلی ده .

دحضرت ابن مسعود څخه روايت دی چي : کله دا آيت « الذين امنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم » نازل شو ؛ نو پرخلکو ډير گران تمام شو ، اوويی ويل : ای دخدای رسوله ! په مونږ کی څوك دی چي په ځان به ئی ظلم نه‌وی کړی (يعنی گناه به ئی‌نه‌وی کړی) رسول الله صلی الله عليه وسلم وفرمايل : داهغه معنی نده،چي ستاسی فکرکی راځی . آيا تاسی ندی اوريدلی ،چي دخدای صالح بنده (لقمان) څه ويلی دی : « إن الشرك لظلم عظيم » نوددغه ظلم څخه په دی آيت « شرك » مراددی .

۲- دتفسير تاريخي مرحلی

دلته په عامه توگه دتفسير تاريخي مرحلی په څلور وعمده برخو ويشو :

۱- دپيغمبر زمانه ،
۲- داصحابو دور ،
۳- دتابعينو مرحله ،
٤ - دتدوين عصر .. دا وروستی مرحله به لږ څه په تفصيل سره وڅيړو ، إن شاء الله تعالی :

الف : دپيغمبر عليه السلام په زمانه کی دتفسير څرنگوالی ؟

دحضرت رسول الله صلی الله عليه وسلم په زمانه کي دقرآن تفسير پخپله قرآن کاؤ ، اويا خو جناب ختم الرسالت حضرت محمد مصطفی صلی الله عليه وسلم دقرآن عظيم الشأن تفسير کړيدی .

لکه،چي دغه مطالب په تيرو بحثونو کی پوره څرگند شويدی ؛ خو دلته دا علاوه کووچي آيا رسول الله صلی الله عليه وسلم دټول قرآن تفسير کړيدی که دځينو برخو ؟

پدی علماء دوه ډلی دی :

يوه ډله وايي،چي رسول الله صلی الله علیه وسلم ټول قرآن تفسيرکړيدی،چي ددوی په سرکي ابن تيمية واقع دی.

دوهمه ډله داوايي، چي رسول الله ټول قرآن ندی بيان کړی؛بلکه يوه برخه تفسير کړيده اوبس ، دا دسيوطی اودده دملګرو نظر دی .

دوی دواړو دخپلی مدعا دپاره ترخپلی وسی پوری دلايل راوړيدی . خود مناقشي څخه وروسته دکتور محمد حسين ذهبی داسی نظر ورکوي چي په دواړو طرفو کی ځه ناځه مبالغه ليدله کيږی ، اوسه خبره داده، چي مونږ منځنی رايه غوره کړو اوهغه دا چه رسول الله دقرآن ډيره برخه بيان کړيده ؛ خو ټول الفاظ او ټولی معنی ګانی ئی ندی بيان کړی ؛ ځکه چي ځينی ئی اصلاً بيان ته اړتيا نلری اوهرڅوك پر ی پوهيږی .اوځينی نوری برخی ئی دځايه ناممکنی دی،چي تفسير شی لکه متشابه آيتونه يادقيامت ورځ اويادروح حقيقت اوداسی نور.

پدی هکله ابن جرير طبری دابن عباس څخه روايت کوی چه :

« تفسير په څلورډوله دی : يوهغه چه عرب دعربی ژبی له کبله پری پوهيږی . بل هغه ، چي دډيروضاحت اوڅرګند والی نه يی هيڅوك دنه پوهيدو په خاطر معذورنه ګڼل کيږی . دريم هغه چه علماء پری پوهيږی ، اوڅلورم هغه،چي بی دالله تعالی څخه بل څوك پری پوهيدی نشی »

نومعتدله خبره همدغه ده چي رسول الله صلی الله علیه وسلم دقرآن ځينی برخی دضرورت په خاطر تفسير کړيدی اوغالباً هغه برخی دی چي ابن عباس وايي چه :علماء پری پوهيږی ؛ ځکه دوی اغلباً درسول الله څخه اوريدلی دی .

ب : علاوه پردی،چي رسول الله دضرورت په وخت کی يادچادسوال په ځواب کی دقرآن کريم دمبارکو آيتو تفسيراوتوضيح کړيده ، اصحابانو کراموهم پدی لاره کښی خپل وس ندی سپمولی . دوی،چه په عربی ژبه عريدل اودسليقی له مخی ددی ژبی په رازونوخبرو دقرآن خفی اوناجوته خبری ئی ښکاره کړيدی . ابن کثيروايي :« که په قرآن اوسنتو کی تفسيرپيدا نکړو، نو داصحابو اقوالوته مراجعه پکارده ځکه دوی په قرآن ډير ښه پوهيدل »

ابن خلدون وايي : « قرآن دعربو په ژبه نازل شويدی ، او ددوی دبلاغت په اساليبو راکوز شوی ؛نو ځکه ټول پری پوهيدل ، اودمفرداتو اوترکيبونو په معنی ګانوئی پوه وو. »

خو سره لدی هم کله ناکله به دځينو الفاظو معنی ورته ګرانه وه او نه به پری پوهيدل . نوبه ئی توقف کاؤ ، اويا به يي دبل چا څخه په عربی اساليبو کی دهغه لفظ معنی زده کوله . ابوعبيده دمجاهد له لاری دابن عباس څخه روايت کوی ،چه ما «فاطر السموات والارض » معنی نه وه ياد . ترڅو دوه کوچيان (اعرابيان) ددعوی پخاطر راغلل،چي په يوه ځايی دعوی وه . يوه وويل :

« أنا فطر تها » يعنی مالمړی حل جوړه کړی وه . ترڅو پوه شوم،چه فطردلمړی ځل دپاره جوړونی ته وايي ، همدارنګه ابوعبيده دانس څخه روايت کوی،چي حضرت عمر پر منبر دغه آيت « وفا کهه وابا » ولوست بيايی وويل ،چي په فا کهه خو پوهيږو،چي (ميوی ته وايي) خو دا « أبا » څه ته وايي . بيائی ځان سره فکر وکړ اووئی ويل :« ای عمره داهم تکلف دی » اوپری چپ شو » .

بناءً اصحابو به دخپل فهم اوهغی زده کړی دلاری،چي درسول الله څخه ئی ترلاسه کړی وه ، وخت په وخت مسلمانانو ته دخدای دکتاب تفسير کاؤ . اوله دوی نه وروسته بيادا کارتابعينو په غاړه واخيست .

ج : تابعينو هم داصحابو به شان لمړی درسول الله څخه روايت شويو تفسير وته رجوع کوله ، اوبيا داصحابو تفسيرونوته ؛ ځکه دوی داصحابو پرفهم او علم باور درلود . لکه چي دعربی ژبی دقواعد واو دژب پوهانو اودپخوا اديبانو اوشاعرانو دويناوڅخه په ګټه اخيستو سره دوی دقرآن کريم دلفظی تحليل ډيره ارزښتنا که پانګه اسلامی امت ته پريښی ده . همدارنګه دوی داهل کتاب څخه هم روايتونه کړيدی اودخپل اجتهاد څخه ئی هم کاراخيستی دی .

اوبيا له دوی نه وروسته داسی پوهان پيدا شول،چي دتفسير علم ته ئی دقدروړخد متونه کړيدی . چي ان شاء الله پدي هکله به لږ ځهٔ تفصيلی څيړنه په راتلونکومخونو کی وکړو . !

قصص الحدیث

* غلام حضرت «نذری فرخاری »

قصه هرقل عظیم روم

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه روایت می کند که رسول اکر م صلی الله علیه وسلم نامه به قیصر روم فرستاده واورا بدین اسلام دعوت کرده بودند.

حامل وقاصد این نامه وپیام «دحیه کلبی» بود به او امر شده بود تا نامه را بعظیم (بصری) بسپارد که شخصاً بقیصر پیش کند.

درایامیکه فارس باقیصر روم مصروف پیکاربود، ترس وبیم لشکر فارس تشویش زیادی را در او بوجود آورده بود تا که درنتیجه این برخورد سهمناك عساکرفارس شکست خورده پیروزی نصیب لشکر قیصر گردید او به بشکر این پیروزی بزرگ از حمص به ایلیا یعنی بیت المقدس بزیارت آمد.

آنگاه که نامه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به قیصر داده شد از محتویات آن آگاهی یافت گفت :

درشهر بروید ، جستجو کنید تا یکی از اقوام این شخص (حضرت محمد صلی الله علیه وسلم) را در یابید وبحضور من بیاورید که من از اوسوالاتی دارم تا دریابم که درباره این شخص چه گفتنی های خواهد داشت ؟

درآن ایام ابوسفیان با چند نفر دیگر بغرض تجارت وارد شام شده بودند این درست آن زمانی بود که پیمان صلح میان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دریابید وبحضورمن بیاورید که من ازا و سوالاتی دارم تا دریابم که درباره ، این شخص چه گفتنی های خواهد داشت ؟

درآن ایام ابوسفیان با چند نفر دیگر بغرض تجارت وارد شام شده بودنداین درست آن زمانی بود که پیمان صلح میان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلموکفار قریش مرعی الاجر بو د.

ابو سفیان میگوید : فرستاده قیصر دریکی از نواحی شام بمابرخورده مارا با خود به «ایلیا» نزد قیصر برد وقتیکه بدربار قیصر روم باریافتم اودرتخت شاهی خود بشأن وعزت عالی نشسته ،تاج شاهی برسرش دیده میشد. بزرگان دربار بحضورش گرد آمده بودند.

به ترجمان خود گفت : ازین اشخاص بپرس که کدام یکی از آنها با این شخصیکه ادعای نبوت میکند از روی نسب قرابت دارد .ابوسفیان میگوید گفتم: برایش بگو که من نسبت بدیگران از روی نسب به اونزدیکتر میباشم.

اوگفت: چگونه قرابت داری ؟ گفتم: او پسر کاکای من است البته درمیان ما چند نفریکه درمحضر اوجمع شده بودیم بجز من که از قبیله «عبد مناف» بودم دیگران نبودند.

هرقل امرکرد که این شخص رابمن نزدیك بیاورید من به او نزدیکتر شدم رفقایم را در عقب من نشاندند.

آنگاه بترجمان خود گفت برفقای این شخص بگو :

من ازین شخص درباره کسیکه درد یار شما دعوای نبوت دارد سوال میکنم اگر دروغ گوید شما فوراً دروغ اورا افشاء کنید.

ابوسفیان میگوید خدا عالم است که اگر موضوع افشاء دروغم درقسمت محمد صلی الله علیه وسلم از طرف رفقایم مدنظر نمیبود ممکن سخنان دروغ وعاری ازحقیقت را درقسمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای قیصر بیان میکردم چون متیقن نبودم که آنها اسرار مرا افشاء نخواهند کرد لذا از شرم افشاء سخنان بی مورد ودروغ آنچه حقیقت بود بجواب او گفتم.

هرقل به ترجمان خود گفت :

بپرس که نسب اودرمیان شما چگونه است.

گفتم : از خاندان سرشناس ومؤقر ما میباشد.

گفت : آیا پیش از او درمیان قوم شما کسی دیگری مثل اودعوی پیغمبری کرده بود ؟

گفتم : نخیر.

گفت : قبل از دعوی نبوت هیچگاهی بدروغ گفتن متهم شده است یا چطور ؟

گفتم: هرگز اتهام دروغ به او نشده است.

گفت: آیا از اجداد واقارب اوکسی پادشاه بوده است ؟

گفتم : نخیر.

گفت : آیا کسانیکه گفتار اورا قبول کرده به پیروی اش حاضر میشوند از مردمان رو شناس واشراف میباشند یا از طبقه ضعفا وبیچارگان ؟ گفتم : پیروان اواشخاص ضعیف میباشند.

گفت : آیاتعداد اینها روز تاروز زیاد میشود یا کم ؟ گفتم : زیاد میشوند.

گفت : آیا ازآنعده کسانیکه دین اورا پذیرفته اند بعد ها نسبت کراهیت ودشواری آن دین باز گشته اندیا چطور ؟

گفتم : نخیر.

گفت : درپیمان خود با شما گاهی برخلاف پیمان کاری کرده است.

گفتم :تا اکنون پیمان شکنی نکرده است وما تا کنون با او درمیعاد مصالحه بسر میبریم اما بیم آن داریم که با ما برخلاف وعده وپیمان خود عمل نماید.

ابوسفیان میگوید : درجریان همین سوال وجواب نتوانستم کدام کلمه که شان ومقام آنحضرت صلی الله علیه وسلم را خدشه داربسازد برزبان بیاورم جز همان کلمه فوق که گفتم :

(مابااو درین ایام درپیمان مصالحه قرارداریم اما بیم آن داریم که با ما پیمان شکنی نماید.)

هرقل گفت : گاهی باهم داخل پیکار میشوید ودرجنگ ها شما پیروز می برائید یا او ؟

گفتم : زمانی اوغالب میشود وگاهی ما.

گفت : شما رابه چه امر میکند.

گفتم : امرمیکند که خدای یکتا را عبادت کنید، به او شریك وانباز نیاورید و موکداً از عبادت آنچه اجداد ما میکردند مارا منع

میکند.

چیز ها ی جدیدی که بما تازگی دارد همانا به نماز واعطای صدقه وخیرات ، پاکی وعفاف ووفا به عهد وپیمان مارا امر میکند.

آنگه قیصر به ترجمان خود گفت : برایش بگو که سوال اول من از نسب آن شخص بود وشما مصدق نسب عالی اوشدید چنان است پیامبر از اشخاص عالی نسب قریش مبعوث میشود.

پرسیدم که پیش از او کسی دیگری از اقوام شما همچو ادعای کرده بود ؟ گفتید: نه ، اگرشخصی قبل از او چنان ادعای را میکرد میگفتم: که او کسی است گفته گذشتگان خود را میگوید وپیروی گفتار آنها میکند.

پرسیدم که قبل از ادعای نبوتش گاهی اورا بدروغ گوئی متهم ساخته بودید ؟

گفتید نخیر. اگراو بدروغ گویی متهم میبود میگفتم : او عادت دروغ گوئی داشته است که ممکن بخواهد دروغ بگوید.

پرسیدم که آیا از اباو اجدادش کسی پادشاه بوده است ؟

گفتید نه. اگر یکی از اجدادش پادشاه میبود میگفتم که این شخص مقام پدرش را میخواهد زنده کند.

سوال کردم که آیا اشراف وبزرگان قوم از او پیروی میکنند یا ضعفا وبیچارگان. گفتید ضعفای قوم پیرو آنند.

پرسیدم که کم میشوند یا تعداد شان روز افزون است ؟

گفتید روز تا روز تعداد شان زیاد میشوند ، چنان است ایمان در زیادت است تا تکمیل گردد

پرسیدم که آیا کسی از جهت کراهت وسختی دین او مرتد میشوند وباردیگر بعقیده سابق خود برمیگردند ؟ گفتید نه.

چنان است وقتیکه نورایمان درجبین وبشاشت آن درچهره کسی بتابد باردیگر ازآن روی برنمی تابد.

پرسیدم که آیادرعهد وپیمان خود باشما چطوراست آیا گاهی نقص پیمان کرده است. گفتید : نه.

بلی پیامبران خداوند هیچگاه چنان کاری را نمیکنند.

پرسیدم که آیا با اومقاتله میکنید وموازنه حربی درمابین شما چطور است ؟ گفتید گاهی موازنه مثل دلو چاه به نفع شما پرمیشود وگاهی به نفع او. چنان است پیامبران بچنان شیوه آزموده میشوند وعاقبت پیروزی ازآنهاست.

سوال کردم که شما را به چه امر میکند ؟

گفتید : امرمیکند باینکه خدا رابه تنهائی عبادت نموده هیچ موجودی را با اوشریك وانباز نسازید ونهی میکند از عبادت آن موجوداتیکه پدران شما آنها را عبادت میکردند هیمچنان به نماز ، صدقه ، عفاف ، وفا به عهد واداى امانت امر میکند.

هرقل گفت :اینها تماماً از اوصاف پیامبران است. من متیقن بودم که او حتماً دیر یا زود خارج شدنی است اگر گفته های توحق باشد عنقریب همین جای پای مرا مالك میشود.

امیدوارم تا روزی رسد که من به لقای اومشرف شوم اگر بحضورش می بودم پایش رامی شستم ومی بوسیدم.

ابو سفیان میگوید: بعد ازین ماجرا نامه حضرت رسول اکرم **صلی الله علیه وسلم** را خواسته درمحضر اطرافیان خود آنرا قرائت کردودرآن چنین کلماتی تحریر شده بود :

بسم الله الرحمن الرحیم

من محمد بن عبدالله ورسوله الی هرقل عظیم الروم.

سلام علی من اتبع الهدی

اما بعد فانی ادعوک بدعایة الاسلام اسلم تسلم یؤتک الله اجرک مرتین وان تولیت فعلیک اثم الاریسین ویا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء ، بیننا وبینکم الانعبد الا الله ونشرک به شیئاً ولانتخذ بعضنا بعضاً اربابا عن دون الله فان تولو افقولوا اشهدوابانا مسلمون.

ابوسفیان رضی الله تعالی عنه میگوید : بعداز اینکه سخنان هرقل وقرائت نامه آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** از طرف او انجام شد شور وغلغله از حاضرین فضا را پرساخت وما بمفهوم مذاکرات آنها پی نمیبردیم آنگاه بماامراخراج داده شد وما بیرون رفتیم.

روایت دیگردرمورد عکس العمل هرقل از اینقرار است :

ابن ناطور نام رفیق ومصاحب خاص هرقل از قبیله انصارکه ساکن شام بود میگوید :

وقتیکه هرقل واردبیت المقدس شد یك صباحی ازخواب بیدارشد وضع ظاهری خود را بکلی باخته بود هراسان ، بی نور وبی نمك چهره نامطلوبی بخود گرفته بود که هر بیننده بلا درنگ پی میبرد که حال او دگرگون است.

درباریانش به او گفتند : تراچه شده که وضع ظاهری ات بکلی متغییر شده وحواست پرت وپا شان است ؟

ابن ناطورمیگوید : هرقل کاهن و غیب گو بود ازعلم نجوم نیز بهره داشت از وضع ستارگان چیز های استنباط میکرد.

او بجواب مقربان خود گفت : چیزیکه از وضع ستارگان بمن وانمود میشود آنست که پادشاه «ختان»(۱) عنقریب برروی زمین مسلط میشود.

آیا کدام یکی از شما چنان مردمی را سراغ دارید که فرزندان خود را ختنه کنند ؟ بجواب اوگفتند که : بجز از یهودیان کدام طائفه دیگری این کارراغیکنند واین یهودیان باید باعث اندیشه شما نبوده باشند چاره کارآنها آسان است.

به پادشاهان وسران ممالك تحت نفوذ خود بنویسید تا اگرفرضاً بچنان شخص برمیخورند که او از یهود بوده دعوی پیغمبری کند ودارای همچو مشخصات باشد فوراً کارش را یکطرفه نمایند.

دراثنای همین جروبحث وابراز نظریات گوناگون بودند که ناگاه شخصی از طرف پادشاه «غسان» حامل پیامی بحضورهرقل حاضرشد ودرپیام از بعثت وخروج حضرت رسول اکرم **صلی الله علیه وسلم** یادآوری شده بود.

هرقل ازقاصد مطالبی را جویاشد بعداً امرکرد تااورا در عقب پرده ببینند که مختون است یانه ، چون اورامعائنه کردند واضح شد که مختون است.

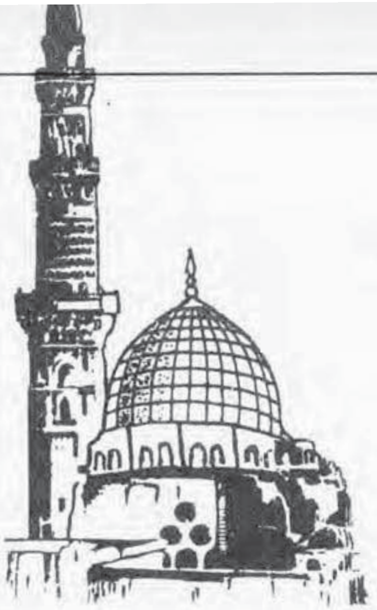
هرقل ازقاصد پرسید که آیا اعراب هم مثل تومختون میباشند او جواب مثبت داد.

هرقل گفت : این محمد **صلی الله علیه وسلم** پادشاهی است که بزودی سیطره او عالمگیر میشود اوبیکی از رفقای همکیش خود درستاره شناسی نوشت ودرهمین موضوع ازاو طالب یاری ومعلومات گردید تاببینند که آیا

آنچه از گردش ستاره ها به اوواضح شده است با مشاهدات رفیقش یکسان ازآب بدر خواهد آمد یا طوردیگری.
خودش بطرف حمص براه افتاد جواب ستاره شناس رفیقش درهمانجابدستش رسید آنچه خودش دیده بود نظر او هم عین برداشت وتوضیح اورا داشته وعلاوه کرده بود «محمد نبی موعود است.»
آنگاه هرقل خطاب بمردم خود گفت :
ای هموطنان من ! اگرمیخواهید فلاح ورستگاری دارین نصیب تان گردد واز گزند روزگارمامون بمانیدومملکت شما خراب نشود وتا اخیر به تصرف وقبضه خودتان باقی مانده باشد باید به این پیغمبر ایمان بیاورید
بیانیه هرقل تاثیرناگواری درایشان افگند چنان ازمحضر او رمیدند که گوئی خران وحشی از انسانها میگریزند و بدیده نفرت به اونظر افگندند.
چون این طائفه بدبخت وبی نصیب بدرب خانه های خود رسیدند دیدند که دروازه های خانه بروی شان بسته است.
وقتیکه هرقل نفرت وفراراین قوم را مشاهده کرد از نعمت ایمان وسعادت بزرگ دو جهانی نا امید شد امرکرد تا این همه اعراض کننده ها را بمحضراوباردیگرجمع کنند امر اوعملی شد.
آنگاه خطاب به ایشان گفت: ای مردمان هموطن وهم کیش من این سخنان من همه وهمه برای امتحان شما بود تابدانم که شما درکیش آبائی خود تا چه حدی ثبات و دلگرمی دارید اکنون فهمیدم که شما همه بدین آبا واجداد خود سخت عقیده وارادهٔ خلل ناپذیری داشته اید ازینکه شما این دین نو ظهور را نمیپذیرید من مزاحم شمانیستم. وقتیکه سخنان آخری هرقل را شنیدند سجده تعظیم را درمقابل اوبعمل آوردند وازین پشتیبانی او از کیش آبائی شان ممنون ومتشکرگردیدند.
این دگرگونی رأی هرقل دراخیر نسبت بقای ملك وآبروی دنیائی اش باعث محرومیت اوازایمان وسعادت دارین او گردید.

۱) ختان : ختنه شدگان ، سنت شدگان.

●●●



دشمنی با برادر مسلمان

از انس رضی الله تعالی عنه روایت است که :
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : بایکدیگر قطع رابطه نکرده وپشت ندهید وباهم دشمنی وحسد نورزید واي بندگان خدا برادر باشید روا نیست براي مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترك كند .

* * *

از ابوایوب رضی الله تعالی عنه روایت است که :
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : براي مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترك كند که باهم روبروشوند و ازهمدیگرروي گردانند وبهتر شان کسی است که به سلام آغاز مي کند .

* * *

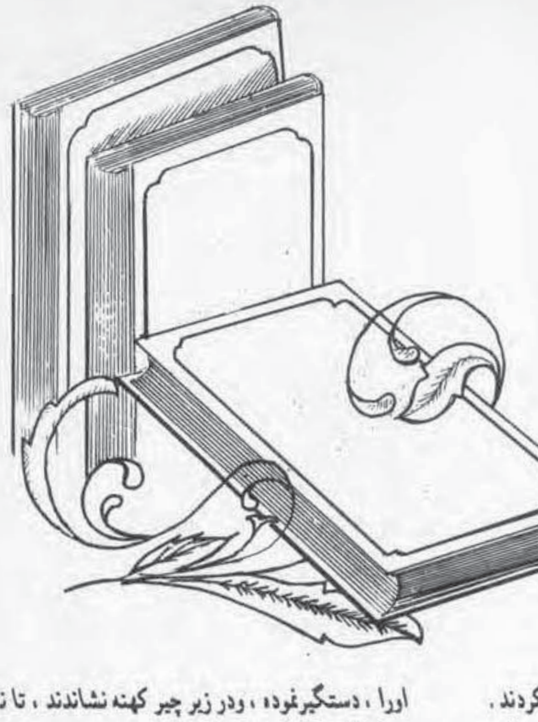
از ابی هریره رضی الله تعالی عنه روایت است که :
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : اعمال درهر روز دوشنبه وپنجشبه پیش میشود . وخداوند تعالي هر شخصی را که بخدا چیزی شریك نمی آورد میآمرزد . مگرآنکه میان او وبرادرش دشمنی باشد پس مي فرماید : این دورا بحال شان بگذارید تابهم صلح نمایند.
درجای دیگری از ابي هریره رضی الله تعالي عنه روایت است که :
رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود براي مسلمان روانیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترك كند ، آنکه بالاتراز سه شبانه روز ترك كند وبمیرد به دوزخ داخل مي گردد .

* * *

ازابوخراش حدرد بن ابی حدرد اسلمي رضی الله تعالی عنه روایت است که :
وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که مي فرمود : آنکه برادرش رایکسال ترك كند، اینکارمثل ریختن خون اوست .

* ترازو

درزوایای تاریخ



صلیبیون که نعره های پاپ «اوربن» از دار دانیل تاتنگه جبل الطارق ، همه رامثل زنبور خانه ، توراننده بود و بناگهان کنده شده بودند . «پتر» زاهد که مبلغ مبعوث از جانب مسیح درین جنگ دو ملت شناخته شده بود ، نیز با گریه وتضرع نجات قبر «عیسی» را از امت وی التماس می کرد . گویند : موهای خراو را به تبرك برداشتند .

جنانچه جلد خر ، برهنه گردید .

جنگ ها دوره ای شد ودرشامات ، آتش وخون بهم می جوشید . برطفل وبیمار ودرخت وکشت وچار پاو حصاروشهروحتی حشرات رحم نبود . یکسره .. آدم وعالم را ازبیخ نابود میکردند نوبت این دفاع ومقاومت درجهان اسلام آنوقت ودراوج محاربات صلیبی به «یوسف صلاح الدین» کرد رسید .

درین مقطع جنگ که متجاوزین اروپا تلفاتی بیحد ومر ، داده بودند . با تحریك وتشجیع روحانیون آن مردم که از مدنیت ومظاهر بکلی بیگانه بودند و فقط کلیسا رامی شناختند وبس ... به قوای غیبی وامداد معجزات تکیه نموده وبرای مقابله آخری بسوی مصر وشامات از راه دریاوخشکه روان گردیدند . «ریشارد» شیردل «فرید ریگ» و«لوئی» شاهان انگلند والمان وفرانسه وبسا جنگجویان اشراف ونامداران وقت باالقاب شوالیه های کلیساودلاوران مسیح وسواران نجیب وغیره از تمام اروپا به سوی مسلمانان سرازیر شدند .

چلیپا های به گردن آویختند .. هرکدام آرزو داشت مسلمانی را بکشد ویا خود شهید گردد . تابه مسیح نزدیك باشد البته این عقیده غلط در نزدخود شان قابل باوربود اینجاست که فلسفه تاریخ تاآنجا که به هستی ومسایل بشری تعلق می گیرد: بدین صراحت رسیده که بیشتر انسانها درمحاربات وستیزه های دینی ومذهبی تباه شده اند .

سپاهیان اروپائی که در مرزهای مسلمان نشین رسیدند برهیچ زنده جان وهیچ شی از ضربه وتخریب دریغ نکردند .

«صلاح الدین» ایوبی که خود از شجاعان جوانمرد و فتیان ویك دلاور آراسته به تمام شهامت های بشری بود . با اینقوم به زیارت آمده ، رو درروجنگید ودر طی کمتراز سه روز همه را یاکشت ویا اسیر کردویا گریختاند .

آن زبده سردار اسلام ، اندران فتوحات ، دشمنان خودرا ، چه زن وچه مردوچه جنگنده وجوان وسالار وشهزاده ، طوری رعایت نمود وکمال عاطفه را روا داشت که کلیسا بیان و مفهوم ومعنی اسلام را فهمیدند وبه فریب های «پاپ وپتر» متوجه شدند .

نان وپول وحوایج ودوا ولباس ووسیله سفر ، همه چیز را «صلاح الدین» غازی دراختیارشان گذاشت . معاودت گردند . اما سرافگنده باطوق احسان مسلمانها به گردن .

فریدریگ شاه آلمان ، عاقبت بدریا غرق گردید ریشارد شاه انگلندهم به کدام حادثه نابود شد فرجام شاه فرانسه نیز چنین بوده ، جوانمردی ها ، رویه انسان دوستی وحمایه از دشمنان شکسته وعفو واغماض ورعایت رسم وعنعنه وشئونات فتوت وعیارانه آنزمان را که سلطان درحق ازخود و بیگانه ، مسلم داشته بود ، تاحال در آن اکناف ، درقصه هاوروایات تاریخی گنجانیده اند .

* * *

وقتی دربار خلافت بغداد ، دچارفتورشد . «شعوبیه» دستی دراز یافتند وعجم را بمقابل عرب بستودند وعلم کردند . طاهریان نیشاپور درمقدمه این تظاهر سیاسی جری بودند .

صفاریان آمدند ویا خلیفه درآویختند .

نوبت به عمرولیث «دومین شاه صفاری رسید

بنابر ثبت تاریخ نویسان . سامانی وصفاری رابهم انداختند عمرولیث درمضافات بلخ به نحوست وبرکشت بخت گرفتار آمد که خودش اسیر گردید وسپاهش درلحظات اول بشکست . اورا ، دستگیرنموده ، ودر زیر چپر کهنه نشاندند ، تا نتیجه معلوم گردد .

همدران وقت «شاه صفار» راگرسنگی بیطاقت ساخت . چیزی از نگهبان خود خواست که تناول کند .

برایش درسطلی مقداری غذا آوردند . چون دستهای وی بسته بود . سگی درآمد و درون سطل پوز خود را فرو برد تاچیزی بخورد . حلقه ظرف ، گردنش را گرفت . سگ ناچار سطل را به گردن کشیده ، بدرشد .

آنوقت «عمرولیث» باتأثربخود آمدو گفت: دیروز در آثنای جنگ (.. ۱۷)

شتر مطبخ مراحمل میکرد و امروز سگی آنرا بدین خفت وسگی حمل میکند .

* * *

وقتیکه نهضت سلجوقیان مرکزآسیا ، خاصه ، وطن مارانکان میداد . ضعف درغزنوی های بزرگ افتاده بود ، امیر مسعود دربلخ بود که چندنفر آن هابرای عرض حال به دروازه پادشاه آمدند . هرقدر کوشیدند . دربان وحاجب وچاپلوسان آستان ، نگذاشتند بامیر برسندو گفتند . . سلطان ، درخواب است . آنقوم این جمله معروف راگفتند :

کسانی می آید که تراازخواب بیدارکنند ، آنهانومیدبر گشتند . پیلی رادر کنار فصیل دیدندبه زنجیربسته وپیلبان درخواب ، بر پیل جهیدند و آنرابدربردند وفرمودند . . این طایفه چنان در خواب ونخوت اندکه اگرپیلی راازآنهاببرند بیدار نمیشوند واین نشانه زوالشان است ، هردو قول راست آمد . هم سلجوقی ها ، بیدارشان کردند ومسعودرادر «دندانقان» شکست دادندوهم معلوم گردیدکه واقعاً دولت غزنه چنان خوابیده که (ازدم صبح ازل تابه قیامت مدهوش) نعوذ بالله منها ...

فاعتبروا



برادرمنصور وبرادر مینوی اعضای انجمن نویسندگان وسخنوران اخیراً سفري بشمال افغانستان انجام دادند وضمن تهیه راپوری از بخش هاي مختلف مناطق تحت کنترول شوراي نظار به تاریخ ۹ سنبله ۱۳۷۰ ش . مصاحبه اي با برادر احمد شاه مسعود رئیس شوراي نظار جمعیت اسلامي درشهر کشم ، بدخشان انجام داده اند که به مطالعه خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

پیروزیهای اخیر، بن بست نظامی را به نفع مجاهدین درهم شکست

س : فتوحات اخیر شوراي نظار را چگونه ارزیابي میکنید ؟

ج : فتوحات اخیر شوراي نظار بر اساس استراتژي که در خزان سال گذشته در شوراي سرتاسري قوماندانان براي درهم شکستاندن بن بست نظامي وسقوط رژیم کابل طرح ریزي شده بود ، آغاز گردید .

عملیات در نوع خود بي نظیربود ، وطي مدت کوتاهي پنج ولسوالي وچهارعلاقداري از تسلط دشمن آزاد گردید واسلحه ثقیل وخفیف قابل توجهي که ان شاء الله در جنگ هاي آینده ازآن استفاده خواهد شد به غنیمت گرفته شد .

س : مردم افغانستان انتظار سقوط سریع رژیم کمونستي کابل را دارند .- میشود بگوئید درین ارتباط پلان شورا درسال جاري چیست ؟

ج : پیروزي هاي اخیر بن بست نظامي را به نفع مجاهدین درهم شکست ودشمن را در حال مدافعه منفي قرار داده است . مورال دشمن را ضعیف ساخته وبرعکس مجاهدین هم از نظر روحیه وهم از لحاظ وحدت وهماهنگي ، تجربه جنگي واسلحه ثقیل در مرحله ء هستند که بخوبي میتوانند تعرضات خود را بالاي سایر مناطق ادامه دهند .

قسمیکه گفته شد ، ما مطابق به استراتیژي شوراي سرتاسري قوماندانان قدم به قدم عملیات خودرا از اطراف بسوي مراکز دشمن پیش خواهیم برد .

س : در ارتباط به استرتیژي گام به گام شوراي نظار عده ای به این نظر اند که هدف آن تضعیف کردن احزاب سیاسي رقیب در پهلوي رژیم کابل است شما درین مورد چه نظر دارید ؟

ج : من بااین نظر موافق نیستم ، در عملیات مشترکي که تاحال اجراشده ، احزاب شرکت کننده در عملیات نه تنها ضعیف نشده بلکه در میان عامه مردم مقبولیت بیشتر کسب کرده اند وبا آزاد شدن مناطق وبدست آوردن سلاح واموال غنیمتي تقویه گردیده اند .

تنهااحزاب وبا جبهاتي ضعیف شده اند که در عملیات ها اشتراك نداشتند .

س : اگر جلال آباد وبا گردیز بدست مجاهدین سقوط کند ، درین صورت در



*برادر منصور درحال مصاحبه با برادر احمد شاه مسعود رئیس شورای نظار

استراتیژي شوری چه تغییري وارد خواهد شد ؟

ج : سقوط جلال آباد وگردیز خود مطابق به استراتیژی ایست که در گذشته از سوی شورای سرتاسری قوماندان طرح شده بود .

س : بنا بر راپور هاي منتشره ، شما در گذشته روابطي با سران «سازا » و « سفزا » داشتید ، دستاورد تان ازان ملاقات ها چه بود ؟ درحالیکه ما شاهد درگیري هاي شدید میان شوراي نظار ونیروهاي «سازا »درجنگهاي اخیر بودیم؟

ج : ما بعد از خروج قواي شوروي و اعلان عفو عمومي از جانب رهبران تنظیم ها از سازایي ها وسفزایي ها خواستیم تا از دشمني با اسلام ومردم دست بردارند وبه مجاهدین بپیوندند .، ولي متأسفانه نپذیرفتند وما مجبور شدیم از طریق جنگ مناطق را از وجود آنها تصفیه نمایيم .

س :نظرتان راجع به پیشنهاد پنج فقره اي ملل متحد راجع به افغانستان چیست ؟

ج : پیشنهاد ملل متحد نکات گنگ ومبهمي دارد که قابل توضیح است .

س : از نظر نظامي رژیم کابل در برابر عملیات مجاهدین چه پلان دارد ؟

ج : استراتیژي رژیم کابل را دفاع ازشهرها وگسترش قدم بقدم نفوذش در مناطق حساس تشکیل میدهد .

س : کساني هستند بدین عقیده اند که اکنون جنگ براي کسب قدرت میان حزب اسلامي وشوراي نظار جریان دارد ورژیم کابل در اثر آن زنده است ، پاسخ شما در مورد چیست ؟

ج : درین شکي نیست که ما مانند سایر احزاب اسلامي مشکلاتي با حزب اسلامي داریم ، مگرعلت بقاي رژیم اختلاف شوراي نظارجمعیت اسلامي وحزب اسلامي شده نمي تواند .

س : سال گذشته براي ایجاد وحدت با حزب اسلامي براي اجراي انتخابات توافق بعمل آمد ، اما درعمل این طرح ناکام ماند ، اکنون براي تأمین وحدت با حزب اسلامي چه طرحي دارید ؟

ج : قسمیکه همه اطلاع دارند زمینه مساعدیکه براي انتخابات بعد از توافق سال گذشته بوجود آمده بود در اثر پلانهای سوء عده ای از افراد حزب اسلامي در شهر تالقان از بین رفت . و فعلا طرح جدیدي درین قسمت روي دست نیست .

س : تحولات اخیر شوروي چه تاثیري بالاي رژیم کابل خواهد نمود ؟ وآیا شورا درین زمینه اقدامات مشخصي اتخاذ خواهد کرد ؟

ج : از آنجائیکه رژیم کابل از جهات مختلف به شوروي وابسته است تحولات اخیر در شوروي اثرات ویرانگري بالاي رژیم داشته میتواند . في الحال طرح مشخصي در رابطه باوضع جدید نداریم اما درآینده بادرنظر داشت انکشاف اوضاع ، اقدامات مقتضي اتخاذ خواهد شد .

ما بعد از خروج قواي شوروي و اعلان عفو عمومي از جانب رهبران تنظیم ها از سازایي ها وسفزایي ها خواستیم تا از دشمني با اسلام ومردم دست بردارند وبه مجاهدین بپیوندند .، ولي متأسفانه نپذیرفتند وما مجبور شدیم از طریق جنگ مناطق را از وجود آنها تصفیه نمایيم .

* نوشته : داکتر عبدالحی

حکومت (۵)

بقاو زوال حکومت ها :

حکومت یك موسسه اجتماعی میباشد ، ومانند سایر نهاد های اجتماعی از قوانین تحول اجتماع پیروی می کند . تحولات اجتماع مانند پدیده های طبیعت ازقوانین خاص تبعیت میکند ، البته با کمی تفاوت . تفصیلش آنکه پدیده های طبیعی در سیر وتشکل شان مطلقاً ازقاعده جبرعلمی یا اصلی سنخیت Deter-minisme پیروی میکند یعنی همواره علت های معین معلول های خاص را بدنبال می آورد . بناءً حوادث طبیعی از لحاظ کمیت وکیفیت ، زمان ومکان ، دقیقاً قابل پیش بینی است اما از آنجائیکه درجریان حوادث اجتماعی وپدیده های بشری انتخاب واراده آدمی رول دارد بناءً درعملیه وفرایند ترتیب معلول برعلت اثر می کند ونتایج را تغییرمی دهد بناءً علت های معین جبراً معلول های خاص را همواره بدنبال ندارد، بلکه بحیث علمی ناقصه رول بازی میکند وتنها با انضمام اراده انسان علت تامه می شود ، فی المثل یك فرد انسان در برابر ناکام شدن در امتحان دانشگاهی از خود جدیت بیشتر به خرج می دهد درحالیکه شاید در فرد دومی میل به انتحاررا ایجاد کند ، از ینرو در مسایل انسانی واجتماعی نتایج را دقیقاً نمیتوان مانندحوادث طبیعی تعیین کرد واز قبل سنجش نمود پس مانند سایر پدیده های اجتماعی دوام وزوال حکومت نیز از قانونمندی های خاص تبعیت میکند اما دریك مسیر باز تروانعطاف پذیر تر نه مانند حوادث طبیعی دریك مسیر باریك وکانکریتی . فلسفه تاریخ واجتماع سعی می دارد تا ازین قواعد کلی حاکم بر اجتماع ، تاریخ سرنوشت ، ملت ها ، حکومت ها وتمدن ها پرده بردارد وآنرا بوجهی که تفسیر کننده دیگر رویداد های تاریخ باشد دریافت کند .

رویهمرفته پیروزمندی وبقاي یك حکومت به عوامل فراوانی ارتباط دارد وهمه این عوامل میتوانند که بحیث یك فاکتور (عامل) وپارامتر در سرنوشت حکومت بازی بکند .

شخصیت زمام دار نحوه زمام داری ، شیوه مدیریت ، طرز برخورد باملت، درموفقیت ، استمرار ویا زوال حکومت رول مهمی را بازی می کند . قابلیت دفاع دربرابر تهاجم ، کودتاها ، توافق ویا عدم توافق حکومت باملت از نگاه نژاد ، مذهب ، قومیت ، منطقه و .. ازجمله عواملی است که میتواند در پایداری ویا تزلزل حکومت تاثیربکند .

بهرحال تأمین عدالت ، باعدل رفتار کردن ومردمی بودن خصیصه بارزیست که بقاء وتداوم حکومت هارا بحیث قاعده نسبتاً عام تضمین می کند . ظلم ، اختناق وضد مردمی بودن حکومت ،همواره پیشاهنگ سقوط وزوال حکومت ها میباشد . گاه چنان می شود که کشور داری برای یك خانواده شرایطی را فراهم میکند که ذریه وسلاله آن دودمان میتوانند که از راه تجربه وتربیت تامین کشورداری را خوبتر بیاموزند ودرمیان جامعه نفوذ بیشتر کمائی کنند درمیان توده ها ریشه بدوانند وشکر نعمت را بجا بیاورند ، درینصورت گاه حکومت قرنها درآن خانواده دوام می یابد ولی بالعکس گاه زمامداری بریك خانواده اثری ، بهٔ نوع دیگرمي کند ،یعنی در ابتدا موسس حکومت درآن خاندان ، باجدیت زمامداری را پی ریزی میکند واز حکومت آن خانواده بامحکمی پاسداری می نماید اما حینیکه زمامداری راسخ شد ، دیگر اعضاء واولاده آن خاندان به عیاشي می پردازند ، امور مملکت را ضایع میکنند ،غفلت مي ورزند ، از مردم تجرید میشوند ، منفور می گردند وسرانجام حکومت از دست شان مي رود وآن خاندان از اریکه قدرت ساقط می گردد . اینست رمز بدر رفتن سریع زمام حکومت از دست بعضی خانواده ها .

امروز علوم جامعه شناسی ، سیاست واقتصاد سیاسی به تحلیلگران این موقع را فراهم می کند تا احوال حکومت ها واجتماعات را ارزیابی کنند ودر پیرامون آن تبصره ها نی ابراز کنند وتحلیل های بعمل بیاورند .

استعمار :

استعمار وامپریالیزم ، نوعی سیاست را افاده میکند ، تا رژیم وحکومت را ولی شده

میتواندکه صفت رژیم واقع شود وبه این اعتبار نوعی حکومت مطرح میشود که آنرا حکومت استعماری وامپریالیستی یاد میکنند .

بین استعمار وامپریالیزم ، از لحاظ تاریخی واز نگاه مفهوم تا یك اندازه محدود ، تفاوت وجود دارد .

استعمار به معنای طلب آبادی میباشد ، واز نظر اصطلاحی چنین تعریف می گردد : استعمار عبارت است از بهره برداری ناجایز یك کشور ازیك کشور ضعیفتر وتحت تسلط درآوردن آن ، به منظور تأمین برخی اهداف اقتصادی سیاسی وجاه طلبانه .

کشور گشائی بدین شکل سابقه بسیار طولانی درتاریخ بشرداردودر درازای تاریخ برخی حکومت ها بدین شیوه عمل کرده اند . قلمرو خود را گسترش بخشیده اندودولت های بزرگی را تشکیل داده اند ، توسعه طلبی های فنیقی ها ، یونانی هاورومی ها در جهان کهن نمونه های از استعمار باستان میباشد . همچنان در قرون وسطی نیز از راه استعمار چنین امپراطوری ها تشکیل شده است .

اینگونه استعمار بیشتر برای دسترسی به اهداف اقتصادی ، سیاسی وجاه طلبانه بوده است ، فی المثل تشکیل قرارگاه های تجارتی واستفاده از امکانات موجود درکشور مستعمره برای بهره جوئی بیشتر از بازرگانی برخی از مقاصد استعماررا بیشتر در نوع باستانی وقرون وسطائی آن تشکیل می دهد .

اروپائی ها بعد از کشف شدن قاره جدید امریکا شروع به استعمار سرزمین های آن کردند وهرکدام از استعمار گران درپیش قدمی تسلط برمناطق مختلف امریکا ، وارد صحنه رقابت سیاسی ونظامی گردیدند وبا مهاجرت های جمعی آغاز به تشکیل مناطق مسکونی (کالونی) جدید نمودند ، به تشکیل همچو مناطق مسکونی جمعی COLONISALION کلونیز اسیون می گویند وجه تسمیه استعمار به لغت اروپائی به کلنیالیزم COLONIALISME نیز است .

با صنعتی شدن اروپا ونیاز به مواد خام ویافتن بازار برای عرضه کالا های تولیدی ومصرفی ، اروپا را وارد مرحله جدید ی از استعمار کرد ، درین مرحله کشورهای استعماری ارۆپا اقدام به اشغال برخی مملکت های آسیائی وافریقائی نمودند ودرین راه باهم مسابقه ها کردند ودرین جهت جنایات فراوان را برملت های استعمارشده روا داشتند ، سرآمد این دولت های استعماری اروپا ، انگلیس وفرانسه بود .عالم اسلام که درآن آوان دچار انحطاط ، غفلت ، جهل ، اختلاف جمود ودیگر مصیبت ها شده بود شکار عمده درندگان استعمار گر بود وازین بابت خسارات مادی ومعنوی فراوانی را متحمل شد . استعمار گران غربی برای تسلط یافتن بر کشورهای اسلامی وبرای حفظ قدرت ومنافع شان درین خطه وسیع وزرخیز دست به حیله ها ونقشه های شیطانی یازیدند ، بیشك که نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام خواندنی وعبرت آمیز است ، خاصتاً حیله های استعمار انگلیس .

استعمار غرب دردوران تسلط شان ، برعالم اسلام وبرضد اسلام مبارزه بنیادی کردند وبرای ایجاد فتنه درمیان امت اسلامی وحتی دست به اختراع مذاهب جدید یازیدند طورمثال : بهائیت ، کسرویت ، وقادیانیگری از جمله این مذاهب است ، استعمارغرب خاصتاً انگلیس بعد از آنکه مجبور شد تا ظاهراً دست از تسلط بردول استعمار شده اسلامی بردارند ایشان این آزادی رابه نحوی اعطا کردند که درنتیجه آن دولت هاي کوچك بوجود آمدوتقسیمات ارضی را به نحوی کردندکه همیشه تشنجات مرزی میان اکثر دول اسلامی همجوار ادامه یابد وباعث برتضعیف بیشتر شان بگردد . نیرنگ ها ومهارت های استعماردر برده سازی واغفال ملت ها پراز اسراورموز است . استعمار گری غرب را درانحطاط مسلمین رولی بس مهم است . پس برمسلمانان است که نقشه هاوحیله های استعمار رادرمبارزه با اسلام مطالعه بکنند ، تحلیل بدارند ، ومردم را با آن آشنا کنند ومیراث شوم استعمار را درمیان ملل اسلامی انگشت نشان بدارند ودر جهت امحا ، آن مبارزه کنند .

استعمار بیشترازین بر اشغالگری هاي اروپا دردوران آشوب طلبی اش اطلاق می گردد .

بعداز گذشت یك دوره از استعمار، ملت ها ازخواب گران غفلت بیدارشدند ونهضت های استقلال طلبانه اوج گرفت وآهسته آهسته ملل دربند یکی بعد دیگری زنجیر اسارت استعماری را درهم شکستند وآزادی های خود را کمائی کردند ودر مشرق زمین ، ملت قهرمان افغانستان طلایه دار این آزادی خواهی از زیر یوغ استعمار انگلیس می باشد در ست آنچنانیکه پیش قراول درهم شکستن امپراطوری روسیه نیز درین زمان ، به عنایت الهی گردیدند .

امروز بجز چند کشور دیگر به آن شیوه سابق استعماری ، وجود نداردبلکه استعمار دچار تحول گردیده وتغیر شکل داد گرچه دیگر آن چهره خون آشام اولي اش راندارد، بعد از آنکه نهضت های آزادی خواهی درجهان استعمار رشد و جان گرفت ، استعمار درشکل ضعیف ترش باسم حقیقت ،قیمومیت وکشورهای دو مینیون (تحت الحمایه) تبارز کرد ، فعلاً استعمار نه به گونه خشن اولش بلکه ، به شکل مرموز تر قسماً ادامه دارد وآن همانا بهره برداری ناجایز از ثروت های ملی کشورها و وابسته ساختن آن درجنبه های مختلف است تا نتواند خود کفاء شود ودرعرصه های مختلف به پای خود بایستند ، بدینوسیله می خواهند به نحوی کشور مورد نظر مذکور زیر سلطه باقی بماند ، البته انکشاف دیموکراسی درمراکز کشورهاي نیرومند را بالقوه استعمار گرانه ،ازیك سو وبالارفتن سطح آگاهی ملت ها وبرخورداری همگانی از تکنالوژی معاصرولوسطح مختلف از سوی دیگر مانع از تداوم استعمار به چهره کهنش می باشد بناءً درزمان حاضر به شکل استعمار نوبا نیو کلنیالیزم NEW CO-LONIALISME وجود دارد .

(ادامه دارد)

خلافت اسلامی

* تتبع ونگارش : سید احمد اشرفی

خداوند متعال درقرآنکریم میفرماید :

«وعدالله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم » (سوره نور آیه ۵۵)

ترجمه : خداوند به کسانیکه از شما ایمان آورده اندوکارهای شایسته کرده اند ، وعده داده است که هرآئینه آنها را در زمین خلیفه میگرداند ، چنانچه خلیفه گرداند کسانی را که پیش ازآنها بودند .

این آیه مبارکه بیك حقیقت بزرگ دلالت میکند وآن این است که :خداوند تمام مؤمنین را که بخدا ایمان آورده اند ، وکارهای شایسته ونکو کرده اند ، وعده استخلاف (یعنی جانشین ساختن) درزمین داده است ، لذا نظر به آیه کریمه ، فرد فرد مسلمانان خلیفه خدا درزمین اند . پس هیچ کسی حق ندارد که خودرا بزور بالای آنها تحمیل کند واین حق مسلم را ازآنها سلب نماید .

ولی چون مسلمانها نمی توانند همه بطور دسته جمعی در شئون اداره دولت ووظایف حکومت دخالت کنند، لذا ضروری است تا آنها برای خود وکیلی انتخاب کنند که عوض آنها وبوکالت آنها این وظیفه را انجام دهد. به عبارت دیگر قدرت وخلافت بدست همه مسلمین است ، اما آنها بخاطر رعایت نظم یك فرد از افراد صالح خودرا که واجد شرایط باشد انتخاب میکنند وقدرت را به او می سپارند ، تااوبه نمایندگی آنها وظیفه خلافت را پیش ببرد . اما اینکه چگونه چنین فردی را مسلمانها انتخاب کنند ، سوالی است که مانمی توانیم از نزد خود به آن پاسخ بگوئیم ، بلکه باید بخود اسلام مراجعه کنیم که آیادستوری دراین باره درقرآن کریم وباسنت پیغمبرصلی الله علیه وسلم وارد شده است یا نه ، اگر در کتاب وسنت حکمی دراین باره یافتیم به آن عمل میکنیم ، والا به سنت خلفای راشدین وصحابه کرام رجوع نموده آنرا دستور العمل خود قرار میدهیم ، چون خود پیغمبر اکرمصلی الله علیه وسلم فرموده اند که : « علیکم بسنتی وسنة الخلفاءالراشدین من بعدی »

جمهورعلمای اهل سنت والجماعت برا ین نظراند که درباره شخص خلیفه بعد از پیغمبر که ، که باشد وچگونه انتخاب شود ؟ کدام نص قطعی وارد نشده است ، وپیغمبر اسلام وفات کردند بدون اینکه شخصی را بطور قطعی وصریح جانشین خود تعیین کند ، وخلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه باختیار خود اصحاب کرام صورت گرفته است نه به امر صریح پیغمبر . البته پیش کردن پیغمبر ابوبکر را در نماز در وقت مریضیشان ، دلالت میکند که آن حضرت از ابوبکر راضی هستند ، واورا مناسب مقام خلافت میدانند ولی از آن امر صریح فهمیده نمی شود .

اما ادعای اهل تشیع مبنی براینکه پیغمبر علی رضی الله عنه را درغدیر خم به جانشینی خود برگزید ، درنزد اهل سنت مستند به دلیل صحیح ودرست نمی باشد .

پس مسئله چگونگی انتخاب خلیفه بخود مسلمین وا گذار شده که مطابق به شرایط ومقتضیات زمان خود بهر طریقیکه مصلحتشان درآن باشد خلیفه خودرا بر گزینند ، ولی بهرطریقیکه باشد باید اصل شوری را که خداوند به آن امرکرده است فراموش نکنند .

خداوند میفرماید : « وامرهم شوری بینهم » چنانچه صحابه پیغمبرهم از سکوت قرآن وسنت درباره تعیین خلیفه وچگونگی گزینش آن ، واز این امرخداوند که (وامر هم شوری بینهم) چنین فهمیدند .

که انتخاب خلیفه بعهده خودشان است ، ولی براساس شوری ، وبرهمین اساس خلفای راشدین از طرف مسلمانها انتخاب شدند ، البته کیفیت انتخاب هرکدام بایکدیگر کمی فرق داشت ، اما درهرکدام اصل شوری بطورصحیح وکامل تطبیق وعملی شده بود .

وبخاطراینکه مسئله خوب روشن شود ، خلاصه وقائعی را که درانتخاب وبیعت خلفای راشدین رخ داده ذکرمیکنیم :

۱- بیعت ابوبکر صدیق :

بعد از وفات پیغمبر اکرمصلی الله علیه وسلم انصاردرسقیفه بنی ساعده جمع شدند ، وسعد بن عباده را آوردند تا اورا به خلافت برگزینند ،عمر بن الخطاب از موضوع خبر شد ، وابوبکر وابوعبیده را گرفت ویکجا به سقیفه بنی ساعده رفتند ، درابتداء ابوبکر سخنرانی کرد، وضمن آن احقیت قریش را بخلافت اثبات نمود واز حضار درخواست کرد که یا عمر ویا

ابوعبیده را منحیث خلیفه انتخاب نمایند ،ولی عمر وابوعبیده گفتند که : مادرحضور توهرگز این وظیفه رابدوش نمیگیریم .زیرا توازهمه مهاجرین بهترهستی ، ودرّوقت مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم جانشین آن حضرت درنماز شده بودی ، پس توبه این مقام حقدار ترهستی ، دستت راباز کن که بتو بیعت کنیم ، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه این خواهش را پذیرفت ، وبدین ترتیب اول عمربن الخطاب وابوعبیده رضی الله عنهما وسپس انصار به ابوبکر صدیق بیعت کردند .

یك روز بعد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه‌به مسجد نبوی آمد، وبر منبر نشست ،ومردم یکی بعدی دیگری آمدند وبه اوبیعت کردند ابوبکر بعد از آن به پاشد وخطبه ای ایراد کرد ، واز جمله گفت :« ای مردم من به ریاست شما برگزیده شدم واز شما بهترنیستم اگر خوبی کردم مرایاری دهید واگربدی کردم مراراست واصلاح کنید .. تا وقتیکه از خدا ورسول او اطاعت میکنم ازمن فرمان برید ،وآنگه که از فرمان خداورسول او سرباز زدم ، اطاعت من برشما واجب نیست . (۱)

دراینجا ملاحظه میکنیم که ابوبکر تنها به بیعت مستقیم بنی ساعده اکتفانکرد، بلکه بیعت عامه مسلمین را نیز بدست آورد .

۲- بیعت عمر بن الخطاب رضی الله عنه :

وقتیکه ابوبکر صدیق مریض شد واحساس کرد که مرگش نزدیك است ، شخصیتهای بزرگ صحابه رضی الله تعالی عنهم راطلب کرد وبا آنها درباره خلیفه شدن حضرت عمربن الخطاب مشوره نمود ،وبعد از اخذ موافقه آنها از کلکین خانه اش سرش رابیرون کشید وبمردم که دراطراف خانه جمع شده بودند گفت :

من عمررا جانشین خود تعیین کرده ام آیاراضی هستید ؟ مردم گفتند که بلی ، همچنان این مطلب رادرمکتوبی نوشت وامرکرد تادرمیان مردم خوانده شود ، و بدین ترتیب همه مسلمانها پذیرفتند وبه عمربن الخطاب بیعت کردند . (۲)

دراینجا می بینیم که ابوبکرکدام خویش واقارب خودرا تعیین نکرد، بلکه عمررا برگزید که بعد از اوبهترین امت بود ، واورا هم نه بطور تحمیلی بلکه اولا بااهل حل وعقد مسلمانان مشوره نمود ،وبعد از آن این موضوع رادرمیان مردم اعلان کرد، ومردم هم نظربه اعتماد یکه به ابوبکر داشتند ونظر به شخصیت ممتاز یکه عمر دارا بو د، به این امر رضایت نشان دادند .

برخی این عمل حضرت ابوبکرصدیق راتحمیل گمان کرده ازآن چنین فهمیده اندکه خلیفه مسلمانها حق دارد جانشین خودرا تعیین نماید ، ودرنتیجه آنها رژیم پادشاهی میراثی را توجیه اسلامی میکنند ،ولی چنانچه ازتعمق در روایات تاریخی فهمیده میشود ، عمل ابوبکر انتخاب وتحمیل نبوده بلکه مجرد پیشنهاد ونامزد کردن بوده است ،طوریکه اگر مسلمانها این پیشنهاد رانمی پذیرفتند حق داشتند ، وحضرت ابوبکر شرعاً حق نداشت آنها رامجبور کند ، ولی آنها چون به ابوبکر وخیرخواهی ودلسوزی اونسبت به اسلام ومسلمین اعتماد داشتند ، وچون عمر واجد همه شرایط خلافت بود لذا مسلمین این پیشنهاد را قبول کردند ،وبه عمر بیعت نمودند وخلافت حضرت عمر شرعاً ورسماً وقتی ثابت شد که اکثریت اهل شوری به او بیعت کردند، نه فقط به پیشنهاد ابوبکر. (۳)

۳- بیعت حضرت عثمان رضی الله عنه :

وقتیکه حضرت عمر زخم برداشت مسلمانان از او تقاضا کردندکه شخصی را جانشین خود تعیین کند حضرت عمر گفت : نمیخواهم این مسئولیت را هم درزندگی بردارم وهم بعد از مرگ ، من امرخلافت را به آن شش نفر که رسول اللهصلی الله علیه وسلم به بهشتی بودن آنها شهادت داده است واز آنها راضی رحلت کرده است ، میگذارم ، آنها یکی را از میان خودبه این مسئولیت برگزینند .

آن شش نفر عبارت بودند از : علی ، عثمان ، عبدالرحمن بن عوف ، سعد بن ابی وقاص ، زبیر بن العوام ،طلحه بن عبیدالله رضی الله عنهم . حضرت عمر آن شش نفر را به این امرموظف کرد وبه آنها دستور داد که « هرکس میخواهد بدون مشوره مسلمانها امیرشود اورا بکشید »

بعد ازوفات حضرت عمر این شش نفر که از متنفذ ترین ومقبول ترین افراد ملت به شمار می رفتند جمع شدند . زبیرصلاحیت خودرا به علی داد وطلحه به عثمان وسعد به عبدالرحمن وبعداز آن عبدالرحمن هم ازحق خود گذشت وتنها علی وعثمان ماندند ، وآن دواختیار را به عبدالرحمن دادند تا یکی از آنها را به مشوره مسلمانان انتخاب کند .

حضرت عبدالرحمن سه شب وسه روز با مسلمانان مشوره کرد وازهمه پرسید ، وچنانچه دربعضی روایات آمده است حتی بازنهای خانه نیز مشوره کرد ،وپس ازاین همه مشوره ها وپرسش ها به این نتیجه رسید که بیشتر مردم بحضرت عثمان میل دارند ، بنابر این عثمان رابرای خلافت نامزد کرد ومردم در اجتماع عمومی حضور یافتند وبآن حضرت دست بیعت دادند (٤)

دراینجا هم میبینم که عمر کسی را بمردم تحمیل نکرد ، بلکه آنها خود شان از اوخواستند که کسی را جانشین تعیین کند ، واو شش نفررا که از بهترین مسلمانان بودند نامزد نمود ، وآن شش نفر هم به مشوره وبیعت عمومی مسلمین عثمان رضی الله عنه‌را بخلافت انتخاب کردند .

٤- بیعت حضرت علی :

وقتیکه حضرت عثمان به شهادت رسید صحابه کرام از مهاجرین وانصار نزد علی کرم الله وجهه رفتند ، واز او خواهش کردند که مسئولیت خلافت اسلامی را بدوش بگیرد ، اما او نپذیرفت ، ولی آنها با اصرار زیاد اورا بچنین کاری واداشتند ، بعداز آنکه حضرت علی به خواهش آنها جواب مثبت داد گفت : اکنون که این قدر اصرارمی ورزید ، باید انتخاب من درمسجد صورت بگیرد ، لذا

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

پوري څه اړه نه لري ؛ اما هغه دوست چې،له نظامي كارونو او مسايلو سره ارتباط نه لري،نو بايد هيڅ وخت هغه ته نظامي رازونه ويل شي ؛ ځكه امكان لري،چې هغه دنظامي رازونو په ارزښت اوقيمت او د رازساتنې په اهميت باندې پوه نه وي،نوكه دې هرڅومره پوهيږي،نودا به د خلكو په مينځ كې نشركړي .

هوكې ! پوځيانو ته هيڅكله جواز نلري،چې نظامي رازونه خپل مورو پلار او خپلوانوته ووايي . او مونږ په تاريخ كې داسې ډير بې شميره مثالونه لرو،چې دښمن پرې قادر شوي دي،چې د پوځيانو دكورنيو اوفاميلونو له لارې مخصوصاً دهغوی دښځو پواسطه مهم رازونه ترلاسه اوپه نتيجه كې مونږ په ډيرو جنګونو كې زيانمن شوي يو،نوله همدې كبله مونږ بايد نظامي رازونه پټ وساتو او هيڅوك داحق نه لري،چې دبې ځايه دلايلو په ويلو سره راز خپل دوست اويادښمن ته افشا كړي . همدارنګه هغه څوك،چې دنظامي رازونوڅخه خبر ترلاسه كوي ؛ نوبايد،چې درازساتنه خپله دنده وګڼي اوهغه بل

جاته افشا نه كړي .

د رازداری اهميت :

ټول هغه عوامل،چې اسرائيل ئې دجون په جنګ (۱۹۶۷) م كال كې په عربو كامياب كړل ، دعربو په يولړپوځي رازونو كې داسرائيلو لاس لرل ؤ،چې دهغې په اساس وجنګيدل اوكاميابي ئې حاصله كړه .

داسرائيلو پوځي مسئولينو اعلان وكړ هغه مهمترين اسباب ،چې پر عربو باندې ددوی دكاميابي سبب وګرځيد ، داسرائيلو استخباراتي نقش او رول ؤ ، چې دعربو دقيق نظامي معلومات ئې ترلاسه كړي ؤ. كه دعربو حكومتونو اوملتونو دغارتګرو اسرائيلو په ضد دژوند اومرګ په جګړه كې خپل تاريخي مسئوليت څخه سترګي نه وی پټې كړي؛ نو اسرائيل او هغه څوك،چې اسرائيل ئې تمويلول هيڅكله نه شواي كولای،چې دعربو دا ټول مفصل اودقيق معلومات اونظامي اسرار تر لاسه كړي ؛ اماعربو په ډيره خواشيني سره درازداري په اړه دنظامي اسرارو په پټو لو كې بې پروا يئ وكړه،چې په نتيجه كې دنكبت باران ددوي په سرو ووريد قدس او دخپلې ځمكې پاكې او سپيڅلې برخې ئې له لاسه وركړ ی .

په يادلرم دعربي هيوادونو په يوه هيواد كې په موټر كې سپور شوم،چې د هغه چلوونكې څه معلومات د پوځي هوائې ډګر اوالوتكو په اړه درلودل سپرليو ته ئې كيسه كوله اودغوسپرليو څخه - هيچاهم په دغه چلوونكې انتقاد ونكړ.څه وخت،چې دچلوونكي خبرې دحد څخه واوښتې ، ماوغوستل،چې دهغه مانع شم هغه وويل، چې ټول خلك پدغو معلوماتو باندې پوهيږي ، او هغه څه،چې زه ئې ډير خواشيني كړم هغه داو،چې ددغه موټر سورليو به هم دهغه ادعا ګاني تائيد ولې . ليكن مناسب دادی،چې هرانسان ټول مهم معلومات اونظامي رازونه وپيژني اوكه چيری وضع په دي

> **داسرائيلو پوځي مسئولينو اعلان وكړ هغه مهمترين اسباب،چې پر عربو باندې ددوی دكاميابي سبب وګرځيد، داسرائيلو استخباراتي نقش او رول ؤ.**

دول دوام ومومي ؛ نو بې شماره تكليفونه اومصيبتونه به رامينځته كړي ؛ نوبناءً دادټولو انسانانو شرافتمندانه رسالت او مسئوليت دی چې درازداري په اهميت پوه شي اونوروته هم لارښوونه وكړي . بايد درازداري په باره كې په مدرسو ښوونځيو اوپه علمي موسسو كې كانفرانسونه جوړشي ، دجوماتونو خطيبان درازداري داهميت په ارتباط خبرې وكړي . مونږ بايد ټولو ښارونو اوكليوته ګروپونه وليږو ترڅو درازساتنې ارزښت اواهيمت خلكوته ابلاغ كړي . بايد زمونږ مسلمان ملت په ټولو ځايونو كې دنظامي معلوماتو ارزښت اواهميت پټ وساتي . بايد مونږ دخلكو دفضول ګوئې اوبې ځايه ويناو و،چې دردناك اووخيم عواقب لري مخه ونيسو . دهغوئې بې ځايه ويناوې بې له زيان نه ګټه نلري اودخلكو غوږونو ته داورسوو،چې د رازداري مسئله په كاميابي اوناكامي كې برخليك ټاكونكې اغيزه لري اوكوم ملت،چې درازداري په جامو كې خپل ځان پټ نه كړي هيڅ وخت به بريالي نه شي .

په اسلامي منابعو كې درازساتنه :

پدې ټول پوهيږی،چې پردښمن «غافل كوونكي» حمله د جګړې له مهمترينومباديو څخه اوراز ساتنه ددې مبداء يوه تطبيقي وسيله ده.له دې كبله،چې دښمن دخپل مخالف نقشې اوهدفونه مخكې له وخت نه كشف كړی ؛نوهرومرو به دهغو دناكامي اودله مينځه وړلو لپاره هڅې وكړي .

راز ساتنه،چې دهرمسلمان دغوره صفاتو څخه دی دجنګ په وخت كې دهغې سره تماس لرل ختمي خبره ده.

كه مونږ اسلامي ادبياتو اوفرهنګ دشعرونثر ځانګوته مراجعه او دراز داری په اړه څيړنه وكړو؛نو زمونږ مثنوی به اويا (۷۰) منوته ورسيږ ی ،نواوس يوازې په يوڅو مثلو اكتفا كوو او هغه دا چې « ديوال غوږ لري» « سره ژبه شين سر برباد وی » ، سينه دې درازو لپاره ترهرڅه نه پراخه ده « خپلو كړو له دوانشته » اوخدای تعالی په خپل كتاب كې فرمائي « « واذاجا هم امرمن الامن اوالاخوف اذا عوابه ، ولوردوه الى الرسول والى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم ولو لافضل الله عليكم ورحمة لاتبعتم الشيطان الا قليلا»

ژباړه «كه راشي دوی ته يو حكم دامن په ياد ساتي ، خپرول كول دوی پدې خبری سره ، كه واپس كړي واي دې حكم سره په طرف د رسول الله صلى الله عليه وسلم ياخاوندانو دامر ددوی څخه ، خامخا پو ه كړی به واي هغه كسان،چې خبره كړه ديخبری لره ، كه نه وی فضل دالله په تاسو باندې ،خامخا تابع داری به كړی واي تاسو دشيطان ؛ مګر له ستا سو څخه». دالله دامر نه يوازې مسلمانانو ته درازداری اهميت اوراز په باره كي ارشاد فرمايي؛بلكې دچارو دمسئولينو خبرول او آګاه كول دي په هغو حيزونو باندې،چې دخلكو په روحياتو باندې ناوره اغيزه كوي ددې تكې وايسی واجب ده البته هغه څه،چې وويل وشول قضا پوري ارتباط لري اوذ يوی ټولنې او جامعې په سرنوشت پوري اړه لري؛ اما دخبرونو رسول،چې په شخصي مسئلو پوري

مربوط وی ، تجسس دی ، اویهٔ هیڅ دول اسلام دی کارته اجازه نهٔ ورکوی .

اسلام د نظامی رازونو افشا اوبرسیره کول منع کړی دی او هغهٔ یي دمنافقانو خصوصیت ګڼلی دی او غواړی ،چی پورته خبرونه درهبری مرکز ته ورسول شی . اوهمدارنګه داشی تائید کړي دی ،چي مسلمانان باید درارسیدلی خبر پهٔ هکله دچالاکی څخه کاروانخلی وقت اوتوجه مراعات کړي او د ډاډ حاصلولو څخه وروسته پری عمل وکړی . لکه څرنګه چي الله فرمائی : « یا ایها الذین امنو ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا » ترجمه : اي مومنانو کهٔ راشی تاسی ته یو منافق له یوخبر سره پس تاسي دهغی خبری تحقیق وکړی».

همدارنګه فرمایي « لئن لم ینته المنافقون والذین في قلوبهم مرض والمرجفون في المدینته لنغرینك بهم ثم لا یجاورونك فیها الاقلیلا»

ترجمه :کهٔ منع نهٔ شی منافقان ، اوهغه کسان ،چی ددوی پهٔ زړونو کی مرض دی ، اود بدی خبری خپرونکی پهٔ مدینه کی، خامخامونږ به لیږلی وی ته لهٔ هغوی سره ، پس ګاونډیان دی نهٔ وی په مدینه کی تاسره؛مګر لږی ورځی .

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمایي :« دخپلو کارونو پهٔ سرته رسولوکی د راز ساتنی ملګرتیا ولټوی » اوهمدارنګه فرمایي « دخدای جل جلاله رحمت دی پهٔ هغه شخص باندي وی ،چی ښه یي وویل ، ښه غنیمت ئی یوړه ، یائی چپ (خاموش) والي غوره کړه او په امن کی شو » .

امام علي ابن ابوطالب کرم الله وجهه فرمایي « ستاراز ستا اسیر دی هروخت دی ،چي شونډی وخوځولی دهغه اسیر کیږی »

عمربن عبدالعزیز رضی الله تعالي عنه ویلی چی زړهٔ درازونو خزانه ده ، شونډی دهغی قلفونه ،اوژبه دهغي کلي ګانی دی ؛نوهر سړی باید دخپل راز کلي وساتی »

هغه څهٔ ،چی ذکر شو دمبارکو ایتونو اونبوی احادیثو یو شمع وو اودراز ساتنی په اړه اسلام درهبرانو نصیحتونه وو .

چی هغوی ټولو یوقسم فضیلت پیژندلی دی اودراز ونودافشا په اړه دهغو دخطرناکو اودرد ونکوعواقبوڅخه یي خبرداری ورکړیدی .

راز امانت ، ودیعت اووعده ده ،اوربښتینی مسلمان هغهٔ څوك دی،چی پهٔ امانت کي خیانت ونهٔ کړي ، اویهٔ ودیعت کي لاس اوږدنهٔ کړی .

اوخپله وعده ماته نهٔ کړي خداي تعالي فرمایي :

« واوفوابالعهدان العهدکان مسئولا»

ترجمه :وفا وکړي پهٔ خپلووعدویقیناً ،چي وعده سوال کړي شوي دي».

که چیري وعده کوونکي وفاوکړي ، اوکه وفاونکړي؛نودقیامت پهٔ ورځ کي به دوي دمسئولیت سبب وګرځي .

حسن بن علي رضي الله عنه وایي : « دخپل وروررازافشاء کول یوقسم خیانت دي پهٔ هغهٔ صورت کي،چي دغه رازونه پهٔ شخصي روابطوکي د یو شخص او یا چه دډیرواشخاصوپوري ارتباط ونیسي ، امانت ، ودیعت اووعده وي »

بناءً نواوس هغه رازونه ،چي پهٔ اجتماعي روابطوکي نقش لري . اودیوملت پهٔ مصالحواود یوځ په اړه وي،نولوي امانت مهم ودیعت،اونهٔ ماتیدونکي وعده دي . اوهغه څوك، چي دیوملت اوقوم رازونه خپروی اوافشا کوي ؛ نودخداي او خلکویه وړاندي لوي خائن اومسؤول دي .

« نوربیا »

داسرائیلو پوځی مسئولینو اعلان وکړ هغهٔ مهمترین اسباب،چي پر عربو باندی ددوی دکامیابی سبب وګرځید ، داسرائیلو استخباراتی نقش او رول ؤ .

کودتای مسکو،آسیای میانه وجهان سلام

استعماری ، ودست یافتن به نعمت گرانبهای آزادی است ، نعمتی که ملت های مسلمان سالها ازآن محروم بوده اند ، نعمتی که می ارزدبخاطردست یافتن به آن ازهیچ نوع ایثاروفداکاری دریغ نه نمایندوبدانندکه همه تمدن هادرسایه پرجلال ازادی واستقلال واتکا به نفس بوجودآمده است ، ودلهره وترس درین رابطه هیچ محلی ازاعراب ندارد . وشاید در صورت پدیدار شدن اختلافات مرزی ، نژادی وزبانی ، اهالی آسیای میانه صدمه ببیند که ماامیدواریم توجه به سروسامان دادن سرزمین خود ، خانه تکانی ازوجود استعمار ،آنها را بخود مشغول دارد .

اما ناگفته نباید گذاشت که باوجود احساسات آزادی خواهی سراسر شوروی ، زمامداران روسیه ازآن نرمشی که دربرابر استقلال جمهوری های بالتیك کارگرفتند ، دربرابر اعلان آزادی جمهوری های آسیای میانه از آن نرمش کار نخواهند گرفت ، زیرا روسها درطول تاریخ دوبار از طرف غرب مورد حمله قرار گرفته اند که یکی حمله ناپلیون ودیگری حمله هتلر بوده است ودیگرهمیشه حملات از طرف شرق از راه سلسله کوه های اورال وقفقاز صورت گرفته است ، بناءً آنها ازآزادی این جمهوری ها ترس وبیم فراوان دارند ، از همینرو زمانی که آذربایجانی ها در ۱۹۸۹ قیام کردند ، به دستور قهرمان !! پروستریکا وگلاسنوست باتانك ها پاسخ داده شدند ،ودلچسپی ای که غرب به کشورهای ساحل بالتیك دارد به جمهوری های آسیای میانه ندارد، واین امررسالت خطیری رابردوش همکیشان اهالی آسیای میانه درسراسرجهان اسلام می گذاردتابه رقابت باغرب برخیزندو برادران شان راازتنهاماندن وبی یاروياوری مطمئن سازند .

برای جمهوری های آسیای میانه با وجود ضعف اقتصادی وشاید هم قلت کدرهای فنی که برنامه های از قبل پلان شده روسها ست ، نیل به آزادی از پذیرش قیمومیت مسکو بهتر است . ومایقین داریم ملتی که توانسته است طی بیش از هفتاد سال هویت اسلامی خودرا در برابر استعمار گران حفظ کند وباوجودی که نسل نوآن دردوران اقتدار کمونیزم تولد یافته ودراین زندان بزرگ، رشد کرده است وبازهم خواهان آزادی است میتواند باتحمل همه ناگواری ها در راه شگوفایی کشورش گام بردارد وهیچ عاملی نتواند این نسل را از سیر دراین راه باز دارد. وما اُمید واریم ساکنان جمهوری مسلمان نشین آسیای میانه باردیگر میل نکنند که داخل این زندان بزرگ گردند وطوری که بعداز کودتای بلشویکی از طرف لنین وستالین وسایر کمونیست ها فریفته شدند این بار از طرف هم تباران آنها فریب نخورند .

با این تحولات ودراین لحظات حساس تاریخ ، جهان اسلام وزمامدارنش در برابر یك امتحان مهم دیگری قرار دارند که آیا بازهم آسیای میانه را چون گذشته فراموش می کنند ویا اینکه آنها را در راه رسیدن به استقلال وآزادی یاری خواهند کرد ؟

تاریخچه مذاکرات سیاسی برای حل مسأله افغانستان





سید رسول

۳

دور سوم مذاکرات غیر مستقیم ژنیو درباره افغانستان در ۲٤ اگست ۱۹۸٤ آغاز شد این بار « کوردووز » از همان ابتدا اخطار نمود که نباید پیچیدگی موضوع را نادیده گرفت , او موضوع افغانستان را خیلی بغرنج خواندو گفت : عوامل مختلفی باعث شده که نمیتوان گفت چه وقت این مسئله حل خواهد شد . اودراین رابطه به روابط دوجانبه ابر قدرتها وتشنج بین المللی اشاره نمود .

دراین دور هم نماینده رژیم کال برتضمینات بین المللی ومنطقه ای و مداخلات خارجی تاکید بی حد نموده از اصل مسئله که بیرون رفتن قوای سرخ واعلام زمان خروج آن است هیچ بحثی ننمود . این دور مذاکرات غیر مستقیم هم در ۳۰ اگست پایان یافت .

دور چهارم مذاکرات غیر مستقیم ژنیو در ۲۰ ژوئن ۱۹۸۵ آغاز گردید و کوردووز ، میانجی ونماینده سازمان ملل متحد در این مذاکرات گفت که : امکان رسیدن به یك توافق نهائی پیش از پیش بوجود آمده ومذاکرات نمایندگان روس وامریکا هم این امیدواری را بیشتر ساخته است ، نمایندگان روس وامریکا برای باردوم از ۱۸ - ۱۹ ژوئن درواشنگتن ملاقات نمودند تا از میان مسایل منطقه ای راجع به بحران افغانستان نیز تبادلنظر نمایند .

هیئت نمایندگی امریکا را ریچارد مورفی واز روسیه اولیگ سوکولوف Soko Oleg lov ودیپلمات پایه دوم سفارت روس درامریکا یولي اليسيف Yuli Alese gev رهبری میکرد . از این نوع مذاکرات قبلاً هم برای بار اول بین روسیه وامریکا در ژوئیه ۱۹۸۲ در مسکو صورت گرفته بود کوردووز با اشاره درباره این ملاقات اظهار خوش بینی نمود وگفت که : چون روس وامریکا هردو علاقمندی شانرا به حل سیاسی مسئله افغانستان اظهار داشته اند ، امکان پیشرفت های زیادی در این زمینه وجود دارد .

کوردووز طبق معمول اظهارات خوش بینانه ودیپلماتیك خود را درجریان چند روز مذاکره ادامه داد . این دورمذاکره هم در ۲۵ ژوئن به پایان رسید .

براساس گفته های کودووز این دور مذاکرات هم به پیشرفت های زیادی نایل گردید از جمله اینکه دو طرف بعد از یك مدت سوء تفاهم ، گردهم آمده وحاضر به ادامه مذاکرات غیر مستقیم گردیده اند وهردو جانب « نظرات یکدیگر را درك نمودند » .

همان کوردووز که قبلاً خوش بین بود وفکرمیکرد عنقریب به حل نهائی دست خواهد یافت در ۲٤ اگست ۱۹۸۵ اظهار ناامیدی کرد . روز نامه پاکستان تایمز دراین تاریخ از قول کوردووز نوشت که :او از نتیجه فعالیت های چند ساله اش نا امیداست وی گفت : با آنکه هردو طرف اطمینان داهد اند به مذاکرات شان بصورت غیر مستقیم بخاطر دست یافتن به یك راه حل سیاسی ادامه دهند اما سوء ظن هردو جانب نسبت به یکدیگر مانع آن گردیده که در آینده نزدیك به راه حل نهائی دست یابیم .

باید به برخورد خائنانه کوردووز باقضیه افغانستان توجه نمود او جهاد افغانستان را نتیجه رقابت های استعماری شرق وغرب می داند وفقط در زمانی اظهار خوش بینی می نماید که دوغول استعماری باهم به تفاهم نزدیك شوند وبرسر تقسیم برادرانه ! توافق داشته باشند . او هیچگاه از مردم افغانستان وحق تعیین سرنوشت آنها حرف نزده ، میکوشد حکومت پاکستان را قانع سازد به خواسته های رژیم کابل اعتبار بدهد .

دور پنجم مذاکرات غیر مستقیم بین نمایندگان پاکستان ورژیم کمونیستی کابل در ۲۷ اگست ۱۹۸۵ در ژنیو آغاز شد .

که اکثر دیپلماتها به همراه صاحبزاده یعقوب خانه آن را دور سیاسی ودرعین حال دشوار وپیچیده خواندند . چون رژیم کابل فکر میکرد که در مورد سه اصل مطروحه خود شان با پاکستان به توافق رسیده بهتر است به یك بازی دیپلماتیك دست بزند لذا در در روز اول مذاکرات نمایندگان رژیم کابل پافشاري داشته که حال زمان آن رسیده که بایدمذاکرات مستقیم گرددورژیم کابل برسمیت شناخته شود . اما نماینده پاکستان از قبول این پیشنهاد خودداری کرده وآنرا زودرس خواند .

در دورچهارم ، هردو جانب توافق نموده بودند که متن پیش نویس تضمینات را که باید ابر قدرتها امضاء نمایند تهیه وبه اطلاع آنها برسانند این باربعد از آنکه نمایندگان رژیم کابل مطمئن گردیدند حکومت پاکستان این رژیم را برسمیت نمی شناسد ، همین موضع واکنش ابرقدرتها نسبت به پیش نویس وتضمینات لازم را مورد بررسی قرار دادند .

گرچه نتیجه این دورمذاکرات مثل گذشته ها واضح نبود اما درپشت پرده بعضی توافق ها صورت گرفته وکوردووز آنرا رسیدن به یك مرحله سیاسی وپیچیده خواند . درکنفرانس مطبوعاتی که کودووز درپایان این دور موضع وصلاحیت من وپیچیدگی موضوع را مدنظر بگیرید وبعد توقعاتی را درخیال بپرورانید ، باآنهمه به پیشرفت های زیادی نایل گردیده ایم وراجع به نکات اصلی به تفاهم نزدیکتر گردیده ایم .

گرچه قراربود مسئله اصلی که عبارت از خروج نیروهای نظامی روس از افغانستان بود ، در این دورمذاکرات مورد بحث قرار گیرد اما هیچ پیشرفتی دراین موردحاصل نشد ومذاکرات در ۳۰ اگست ۱۹۸۵ به پایان رسید .

دورششم مذاکرات در ۱٦ دسامبر ۱۹۸۵ بین نماینده حکومت پاکستان ورژیم دست نشانده روس در کابل ، در ژنیو صورت گرفت . کوردووز میانجی ونماینده سازمان ملل اظهارداشت که مسئله بیرون رفتن قوای روس از افغانستان وارائه جدول زمانی این اقدام ازعمده ترین مسائل این

دورمذاکرات خواهد بود و رژیم کابل را تشویق خواهد نمود تا هرچه زود تر راجع به این مسئله موضع حکومت متبوعش را اعلام دارد . راجع به سه موضوع دیگر که عبارت از دادن اطمینان متقابل مبنی برعدم مداخله درامور داخلی یکدیگر ، تضمین بین المللی به تصدیق روس وامریکا بمنظور جلوگیری از آغاز مجدد مداخلات نظامی درامورداخلی افغانستان و بازگشت داوطلبانه مهاجرین به وطن شان ، قبلاً توافق بعمل آمده بود جزئیات مسئله به تصویب رسیده است . گرچه رژیم کابل پافشاری داشت که در باره سه موضوع قبلی براساس مذاکرات غیر مستقیم توافق بعمل آمده بنابراین چه مشکلی بوجود خواهد داشت که در باره ماده چهارم هم برهمین شیوه توافق نمائیم بعد از اینکه در دور ششم هم رژیم کابل نتوانست سند رسمیتش را بدست آرد ، نیرنگ را بگونه دیگر روی کار کرد تا بتواند مثل گذشته ها به تضییع وقت بپردازدند، این بارنماینده رژیم کابل رابطه بیرون رفتن قوای سرخ ازافغانستان با سه ماده توافق شده را مورد بحث قرارداد تا اگر بشود چند سال دیگررا نیزازاینطریق سپری نماید وازانتقادات بین المللی دراین مورد بکاهد .

دورششم مذاکرات هم در ۳۰ دسامبر ۱۹۸۵ برای مدت درماه به تعویق افتاد وعلت آنرا مطرح شدن مسئله « صورت » مذاکرات آینده خواندند . نماینده رژیم کابل باردیگر تقاضا مینمود که مذاکرات باید بصورت مستقیم بوده ورژیم کابل برسمیت شناخته شود اما پاکستان حاضرنشد دراین رابطه تغییرموضع داده به بازی خطرناك سیاسی دست زند .

صاحبزاده یعقوب خان در یك کنفرانس مطبوعاتی دراین مورد گفت که : این دور مذاکرات خیلی بااهمیت بود زیرا « این باراول بو دکه ما فرصت بحث مفصل وحرف زدن راجع به بیرون رفتن قوای روس از افغانستان را یافتیم » در گذشته ها مجال حرف زدن دراین مورد میسرنمی گردید .

جای تأسف است که بعداز چهار سال بحث وکنفرانس ها این اولین باراست که راجع به علت تمام تشنجات یعنی حضور قوای سرخ درافغانستان بحث مفصل صورت بگیرد .

ازهمه خطرناکتر اینکه روز نامه پاکستان تایمز در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۵ درسرمقاله خود نوشت موضعی که پاکستان اتخاذنموده کاملاًواقعبینانه است. بگذارید ماده چهارم به توافق برسد، پاکستان رژیم کابل رابرسمیت خواهد شناخت ودور آینده مذاکرات غیر مستقیم نبوده بلکه هر دو جانب رود رورمذاکره خواهند کرد . این خود اعلام خطرو خلاف خواسته های مردم مجاهد افغانستان است که برضد کمونیزم ورژیم های الحادی جنگیده اندوقصد دارند حکومت عدل الهی رادر وطن شان تأسیس نمایند .

روز نامه مسلم نیز در ۲۲ دسامبر درسرمقاله اش دراین مورد نوشت :یعقوب خان درآخر این دورمذاکره از « پیشرفت های محدود » حرف می زد درحالیکه کوردووز کلمه « بن بست »رابرزبان داشت .اوهمچنان به « دیوارعدم اعتماد اشاره نمود . گرچه آشتی دادن با این نوع اظهارات متناقض مشکل است اما فی الواقع این دور مذاکرات راه را برای حل نهائی باز ننموده چنین معلوم شد که حضور نمایندگان پاکستان وکابل درژنیو هدف تشریفاتی نمایشی دارد نه هیچ مفهوم واقعی دیگری . جناح کابل به صورت مذاکرات مستقیم تاکید دارد اما پاکستان بعد ازتوافق برسرمسئله چهارم حاضر به برسمیت شناختن رژیم کابل گردیده است وتا آنزمان این اقدام را نا ممکن خوانده است درحالیکه مشکل وخواسته کابل نحوه صورت مذاکره است مشکل پاکستان بدست آوردن جدول زمانی خروج سربازان روس ازافغانستان می باشد .موضع کوردووز هم این است که باید با رژیم کابل مذاکرات مستقیم صورت گیرد ...

حکومت پاکستان برسمیت شناختن رژیم کابل را کاملاً رد نکرده ،منتها آنرا به مرحله بعدی موکول نموده است که این خود موضع انعطاف پذیري پاکستان را نشان میدهد .

مسئله صورت مذاکرت که یکی ازعلتهای پایان یافتن دورششم مذاکرات بود بعداً از طرف کودووز پی گیری شد . او از هفتم تاهفدهم مارس ۱۹۸٦ بین کابل واسلام آباد رفت وآمد کرد ولی به نتیجه ای نرسید . اوحین پروازش به نیویارك درفرودگاه اسلام آباد در یك کنفرانس مطبوعاتی گفت که: هردو جناح بعد از چند روز دراین باره مواضع شان را اعلام میدارند . درهمان زمان کابل موافقت نمود که مذاکرات طبق معمول بصورت غیر مستقیم به میانجیگری کوردووز صورت گیرد .نکته قابل توجه این است که مطبوعات پاکستان دردوم آوریل ۱۹۸٦ از قول منابع نزدیك به وزارت امور خارجه پاکستان گزارش دادند که حکومت پاکستان تا زمان توافق درمورد خروج نیرو های نظامی روسیه از افغانستان وتعیین جدول زمانی آن از هرگونه مذاکرت مستقیم با رژیم کابل خود داری خواهد کرد اما بعداز امضای این سند روابط کامل دیپلماتیك بین کابل واسلام آباد برقرارخواهد گردید .

روزنامه مسلم درنوزدهم اوریل سال جاری از قول کوردووز نوشت که بعد از توافق نهائی بر سر مسئله خروج نیروهای خارجی از افغانستان ، مذاکرات بصورت مستقیم بین کابل واسلام آباد صورت خواهد گرفت .

درعین حال رژیم کابل درخواست نمو دکه باید حکومت هند هم یکي از ضمانت کنند گان قرار داد عدم مداخله درامور داخلی افغانستان باشد .

گزارش این خبر را سرویس هندی زبان « آل ایدیا رادیو » رادیوی دولتی هند پخش نمود . براساس گزارش « آل اندیا رادیو » محمود بریالی طی نامه ای از کوردووز خواسته است که باید حکومت هند هم در کنار روسیه وامریکا عملی شدن قرارداد عدم مداخله درامور داخلی افغانستان را تضمین نماید . از همه مهمتر اینکه کرملین مخلص ترین نوکر وفادارش را برکنارکرد ، گرچه عده زیادی از پی گیران امور بین المللی این اقدام روسیه رابمنزله آمادگی روس برای برون نمودن نیروی نظامی اش ازخاك افغانستان خواندند اما قصد اصلی دولت مردان کرملین این بو دکه رژیم کابل را برسمیت بشناسند ، تا آنزمان همه میگفتند که رژیم ببرك کارمل یك رژیم دست نشانده است لذا قابل برسمیت شاختن نمی باشد . اما بعداز برکناری وی روسها فکر کردند همان رژیم را با چهره دیگری قانونی جلوه دهند وچنین استدلال نمایند که ببرك کارمل دیگر وجودندارد وحاکم جدید درنتیجه اقدامات داخلی حزب واز طریق قانونی روی کارآمده است . اما حضورنیروهای نظامی درافغانستان هرگونه اقدام راخود بخود غیر قانونی می سازد ،هرکس میداند که درصورت نبودن قوای سرخ رژیم کمونیستی ازاساس وجود نخواهد داشت .

قبل از آغاز دورهفتم مذاکرات غیرمستقیم در ژنیو چنین فکر میشد که این دورنهائی وخاتمه دهنده مذاکرات خواهد بود . اکثراً این دوررا دور« شد یانشد » یا دورقطعی ونهائی عنوان داده بودند . زیرا کوردوز هردو جناح راتشویق نموده بود که دراین دور ،تمام توجه شانرابه اصل مسئله که عبارت از خروج نیروهای روسی ازخاك افغانستان است ، معطوف دارند ، به علاوه پیش نویس توافق نامه مربوط به این موضع از قبیل تنظیم وبه تمام منابع مربوطه تسلیم شده بود تا مواضع شان را درقبل آن روشن سازند لذافکرمیشد که همین پیش نویس اساس مذاکرات دورهفتم خواهد بود .

همچنین درنظر گرفتن مدت طولانی برای این دور مذاکرات نمایانگر اهمیتی آن بودتا هردو طرف باداشتن فرصت کافی راجع به اصل موضوع یعنی اخراج قوای روسی وتمام موضوعات مربوطه آن بحث ومذاکره نمایند ، بهمین ترتیب کوردووز چند بارامید واری نشان داده بو دکه فیصله نهائی دراین بارصورت خواهد گرفت نماینده سازمان ملل چندین بار به روابط دوجانبه ابر قدرتها اشاره نموده وگفته بود که این روابط بر روند مذاکرات غیر مستقیم در ژنیو اثرات مستقیم دارد ، این باراو اطمینان میداد که علایم مثبت زیادی وجود دارد که هردو ابر قدرت آماده اند به اجرا در آمدن قطعنامه ژنیو را تضمین نمایند . اظهارات گورباچف مبنی براینکه روسیه حاضراست نیروهای نظامی اش را از افغانستان بیرون ببرد وهمچنین بیانات شخصیت های برجسته حزب حاکم روسیه که سال ۱۹۸٦ شاهد پیشروی چشم گیری دررابطه باحل سیاسی مسئله افغانستان خواهدبود ، همه اینطور تلقی میشد که رهبران روسیه میخواهند خود را ازباطلاق افغانستان که باهربار جنبیدن پای شان بیشتر درآن فرومی رود ، نجات دهند ، مصاحبه های ژنرال ضیاءالحق باروزنامه لوس انجلس تایمز ، لوموند ، آبزرور درماه های مارس وآوریل سال جاری مسبحی موید این خوش بینی هابود ، ضیاء الحق از « علایم بسیارمثبت » حرف میزد که از طرف مسکو بمنظور آمادگی اش جهت بیرون کشیدن نیروهایش از افغانستان نشان داده میشد .

دورهفتم مذاکرات غیرمستقیم بین نمایندگان حکومت پاکستان ورژیم کابل درچهارم ماه مه ۱۹۸٦ آغازگردیدو بعدازمذاکرات طولانی در ۲۳ ماه مه تا ۳۰ ژوئیه سال جاری به تعویق افتادوآنطوریکه پیش بینی می شدند کاملاًازبین رفت ونه فیصله ای درآن صورت گرفت .

موضوع عمده موردبحث دراین اجلاس خروج نیروهای نظامی روس ازافغانستان وارائه جدول زمانی خروج نیروهاي نظامي روس ازافغانستان توافق نماید. مشکلات به حال اصلی اش باقی ماند. رژیم کابل اعلام داشت که نیروهای نظامی روس درمدت هجده ماه بصورت تدریجی ازافغانستان بیرون خواهدرفت . درحالیکه نماینده حکومت پاکستان میخواست درمدت شش ماه خاك افغانستان ازوجود نیروهای نظامی روس پاك گردد .

علاوه برآن این هم معلوم نبودکه عقب نشینی قوای سرخ از افغانستان ازکدام تاریخ آغاز خواهد گشت واین قطعنامه درچه وقتی اجراخواهدشد. نماینده رژیم کابل حاضرنبود معلوم نمایدکه چندماه بعدازامضای قطعنامه ژنیو این موافقتنامه مورداجراقرارخواهدگرفت

تقاضای دیگرنماینده حکومت پاکستان این بودکه باید سازمان ملل متحدبرجریان اجرای موافقتنامه نظارت نماید تاجای هیچگونه اتهام وشك وتردیدی باقی نماندامارژیم کابل به قبول این امرحاضرنبود وپافشاری داشت که تنها حکومت های پاکستان وافغانستان برای اجرای این کارکافی اند. همچنین مرتبط ساختن خروج قوای روس باسایرموضوعات ازقبیل بازگشت مهاجرین وخلع سلاح مجاهدین مشکلاتی رابوجودآوردکه هیچیك ازجناح هاقادر به حل آن نبودند.

بعدازتعلیق مذاکره امیدواری هابه ناامیدی مبدل گردید. ژنرال ضیا ، که قبل ازآغاز مذاکرات خوش بینی زیادی دراین رابطه نشان می داد ، بعدها گفت که : بیرون رفتن قوای سرخ از افغانستان بعیدبنظرمی رسد. یك هفته بعدازدورهفتم مذاکرات ژنیو ، ضیا ، درمصاحبه ای باروزنامه محافظه کاری « ساندی تلگراف » گفت که : این برای روس ها مشکل خواهدبودکه ازموضع استراتژیك فعلی شان درافغانستان صرفنظرنمایندواین حماقت ماهم خواهدبودکه باورنمائیم آنهااین موضع رادا وطلبانه ازدست بدهند قبل ازآغاز مذاکرات ، عده ای ازدیپلماتها خوش بین بودندوحرف های نرم وشیرین روس هاراعلامت صدق وصفای سیاسی مسکومیدانستندا ماعده دیگری واقع بینانه ترقضاوت میکردنداین اظهارات نظریات همین دسته دوم به حقیقت میخواندند . درپایان مذاکرات نظریات همین دسته دوم به حقیقت پیوست وثابت شدکه روس هاعادت دارندنرم حرف بزنند وبه شدت عمل نمایند . مخصوصاً این مسئله ازعملیات نظامی روس هابرمواضع مجاهدین در منطقه ژور ومناطق مرزی پاکستان بخوبی قابل درك بود. تجاوزات هوائی روس ها به مرزهای پاکستان وسقوط دوهواپیمای جنگی روسی توسط نیروی هوایی پاکستان درداخل مرزهای پاکستان همه شواهدبودبراینکه روس ها خواهان حل نظامی برای مسئله افغانستان هستند.

باآنکه عده ای ازپی گیران امورافغانستان برکناری ببرك کارمل رااعلامت انعطاف روس ها تلقی میکردنداما این اظهارات دکترنجیب که میگفت : اولین وظیفه حکومتش تقویت بنیه نظامی افغانستان ومقابله موثربامجاهدین است رانادیده می گرفتند. دکترنجیب که درراس پلیس مخفی افغانستان (خاد) قرارداشت وتمام عملیات تروریستی را اوانجام میداد نسبت به کارمل سخت دل تروبیرحم تربود. این خودعلامت قساوت واتخاذ موضع سرسختانه ازطرف روس هابود .

درجریان مذاکرات ژنیو ، اناتولی دوبری نین ، یکی از دبیران حزب حاکم روسیه وسفیرسابق روسیه درواشنگتن ، در ۱۲ ماه مه اعلام داشت که مسکوو کابل برسرجدول زمانی بیرون رفتن قوای روسی ازافغانستان به توافق رسیده اند. دوبری نین طی مقاله ای درروزنامه حزت کمونیست چکسلواکی ، ریودپراوو Rude Pravo نوشت که : اتحادشوروی آن عده ازنیروهایش راکه درخاك افغانستان است درآینده نزدیك خارج خواهدکرد وبرسرجدول زمانی بیرون رفتن تدریجی این قوا باحکومت افغانستان به توافق رسیده است . اومذاکرات ژنیورا درحالیکه هنوزجریان داشت در « مرحله خاتمه دهند » خواند .

امادرپایان مذاکرات معلوم شدکه این اظهاردوبری نین چیزی بیش ازیك اقدام اغواگرانه نبوده درواقع این همان نظری است که چینی هادرطی چندین سال آنرا تبلیغ می نمودند . آنها میگفتند که : هیچگاه به روس ها اعتماد نکنید . روس ها از دیپلماسی به عنوان وسیله بدست آوردن فرصت کافی جهت استحکام مواضع نظامی شان استفاده مینمایند .

گرچه تا کنون بجز از بعضی حلقه های دیپلماتیک کسی درباره جزئیات مذاکرات ژنیو آگاهی کامل نداردا ما تا جائیکه رئوس مطالب نشان میدهد . این مذاکرات خلاف منافع مردم افغانستان است وبعضی ازمواد آن با قطعنامه های تمام سازمانهای بین المللی مغایرت دارند. لذا اگر طرفین مذاکرات به نتیجه ای هم برسند این موافقتنامه از نظر مجاهدین اعتبار نخواهد داشت زیرا :

اولین نقص این مذاکرات این است که هردو جناح اصلی قضیه یعنی مجاهدین وروس های متجاوز درفیصله دادن مسئله دخالت ندارند . مجاهدین که همه مردم افغانستان را شامل میگردد وبرای استقلال ، حق حاکمیت ، تمامیت ارضی ، حق خود مختاری وتعیین سرنوشت وبالاخره حکومت دلخواه وسیستم اقتصادی - سیاسی واجتماعی مورد نظر شان می جنگند از حق تعیین سرنوشت محروم گردیده اند روس های متجاوز که عامل تمام تشنجات داخلی وبین المللی هستند ، تنها به عنوان یکی از قدرتهای تضمین کننده اجرای موافقت نامه شناخته شده اند درحالیکه باید خود روسها ضمانت دهند که درآینده به هیچ نوع مداخله در امور داخلی افغانستان نخواهند پرداخت واین کشور ضعیف راتهدید بزور ویا موردحمله قرارنخواهند داد . روسیه که یکی ازجوانب قضیه است پایش را بیرون کشیده وپای امریکا را که مسئله هیچ ربط به آن ندارد ، درمیان آورده است .

دخالت نداشتن مجاهدین درقضیه ومذاکرات مشکل عملی هم بوجود آورده است . مجاهدین از خود اراده وخواسته های دارند وبخاطر برآورده شدن آن سلاح بدست گرفته اند وتا اهداف مقدس شان را تامین نکنند هیچ قدرتی نخواهد توانست آنها را خلع سلاح نماید واگراحیاناً کسی بخواهد بازور این کار را انجام دهد مانند روس ها بامقاومت مجاهدین روبرو خواهد گردید .

درتمام قطعنامه های سازمانهای بین المللی بصورت مکرر از احترام به استقلال ، حق حاکمیت ، حق تعیین سرنوشت مردم ، شخصیت غیرمتعهد وبازگشت آبرومندانه وداوطلبانه مهاجرین سخن به میان آمده است ، ولی درهیچیك ازاین قطعنامه ها از ضمانت هائی مبنی برعدم مداخله ، عدم تجاوز و .. یاد نگردیده است . توافق برسر ضمانت هائی دراینمورد خود بمنزله تصدیق ادعا های روسهااست که آنها بخاطر دفع مداخلات وتجاوزات خارجی به افغانستان آمده اند . دادن این ضمانت ها ثابت می سازد که آنها راست میگفته اند . موافقت ژنیو عوض توجه به استقلال ، حق حاکمیت ، حق تعیین سرنوشت مردم ، شخصیت غیر متعهد افغانستان مسئله ضمانت ها را در دستور مذاکرات جا داده ودراین مورد توافق نموده است .

مجاهدین به این ضمانت ها اعتنائی نخواهند کرد روسها تنها درصورتی ازماضمانت بخواهند که به مرزهای امپراطوری تجاوز نمائیم . حال آنها متجاوزند وباید ضمانت بدهند که درآینده به حیثیت اسلامی واستقلال سیاسی افغانستان تجاوز نخواهند کرد .

گرچه ما امید وانتظاری از مذاکرات ژنیو نداریم اما با این وجود باید دید که دور بعدی به کجا می رسد وکدام موضوعات رامورد بحث قرار میدهد ورژیم دست نشانده چه نیرنگهای دیگران را بکار میبرد .

والسلام

> باید به برخوردخائنانه کوردووز باقضیه افغانستان توجه نمود او جهاد افغانستان را نتیجه رقابت های استعماری شرق وغرب می داند وفقط در زمانی اظهار خوش بینی می نماید که دوغول استعماری باهم به تفاهم نزدیك شوند

شرفنامه یادها

* کابلی والا



فرزند عبدالله برج :

برف آبهای « شبر » دربستردریای پرخیزابه پروان ، کف آلوده وبه شتاب می جهد تا به نیلاب پیوندد .و آنگاه از حاشیه کابل ، جسورانه بوادی ننگرهار سرازیرمیگردد .

درخمیدگی ساحه گسترده ، دهپاره ای بنام عبدالله برج »که سلحشوران نامداری در سینه خود پرورده ودر پهنای همین ریگ روان وبرج تاریخی ،قرن درقرن ، تا حافظه تاریخ ضبط نموده ، مردم آن ، هیچگاه زیر لحاف نمرده اند .

توغ های بلند وپرمهابت گورستان ها، نشانه چنین جانبازی های بیحساب است .

«عبدالله برج » در زمانه های قدیم ، کدام حصاروپایگاه سپاهیان ، درمحل بوده وبعداً بنام خان یاملکی زان جا ، نامیده شده که راویان قصه گوی سالخورده ، زین راز بیشتر آگاهند . افسانه ای که جز و باورهای قومی شده . روس های بیحیا وجنایت کارضد زندگی درزمین خدا ، به وطن ما سرازیر شدند ، درین واحه زیبابا تانک کوهی وتوپ صحرای کشیدند .

قریه ها دست بهم داده تا آنجا که میسربود باهمان اسلحه سرد وابتدای با دشمن درآویختند ، تاهمه به شهادت رسیدند و حق آب وخاك پدران را که به گردن داشتند اداء کردند .

زنان وکودکان ، حتی مرغ وگاو وگوسفندودیگرچارپایان درین فتح و نصرت کمونست های لعین وبی آزرم غدار، نیز از بین رفتند .

کلاشنکوف وبمبارد ، درو میکرد وتانکها ، بر استخوانها میدوید . هنوز بوی خون وآتش ، دربندیار ، باوزش بادهای نابهنگام استشمام میگردد .

آب ها می گریندودرختان ، زان رویداد های هولناك به سرگوشی باهم می پردازند ، مرغی اگر سرودی بیندازد ، ترانه ماتم شیرخواره گانیست که پستان مادر بدهان ، وداع زندگی گفته اند ، ته سقف ودیوار رفته اند ویا زیر تانك و زره دار پرچه پرچه شده اند .

همدرین غوغا وسلاخی وآدمکشی ، روزی کاروان بلا های ناگهانی ، روس ها ، درین قشله ها ، مرگ ریخت . پیرمردی ، دست کودك (١٤) ساله اش را گرفته به کناری می کشید که هدف تیرشد ودرغلطید ، به پسرش هیبت کرد که عقب درختی پنهان گردد .

تانك ها رسید و اجزای پیرمرد شهید را در ریگ های خونین فروبرد .

فرزند تازه سال وی زنده ماند ، اما با چشم تر و دل بریان وپراز کین ..وی مثل اسلاف ، سوگند خورد که انتقام پدرش را ازین روسهای نامرد بگیرد . با گروه مقاومت درتماس شده ، ساختن « کوکتیل مولوتف » رایاد گرفت وآن برین تخنیك است : مقداری گلسیرین وپوتاسیوم ومواد دیگررا دریك ظرف استوانه ای ترکیب نموده ومحکم می بندند. بعد ، حینیکه تانکها، پدید آمد مثل کامیکازه ها (فدائیان) جاپانی ، مرگ را با شهامت نیمه خدایان اسطوره ای یونان باستان ، پذیراشده واز کمینگاه برتانك هامي جهند و ظرف راآتش زده زیر عراده تانك رها می کنند ، انفجار این بمگونه کوچك به اندازه ایست که تانك بدان عظمت را با سرنشینان آن تکه تکه می کند .

این پسرك پدر شهید ظلم روسهای دشمن بشر وغاصب ، به همین نهج چندین بم « کوکتیل مولوتوف » خودش ساخت .

کاروان تانکها را همیشه زیرنظرمی گرفت وآخرین آنرابه مهارت وسرعت منفجرمی ساخت تابعد تلفات چندین تانك ، روس های حرامزاده ، فهمیدند که چه بروز گارشان می آید ...

با احتیاط وچشمان مسلح وتدابیرنامردانه روزي تانك آخر را از دوززیرنظر گرفتند ..همینکه مجاهد زاده نوسال غازی دلاور، خواست ..بم را آتش دهد که ناگهان برخاکش افگندند وتانکها بر جسدش گذشت ..آه از اندمیکه جوان ناکام وپر آرزو ، زیرخروارها آهن جان سپرد ..اما خورسند وراضی بودکه انتقام پدرخودرا بارها زان دژخیمان ملعون گرفته بو د.

این قصه فوری به کابل آمد ونقل محافل شد . همه گریستند ، چندانی که نمی شد جلو اشك را گرفت . سر گذشت ... چوچه مجاهد وفرزند شجاع عبدالله برج خیلی مشهور وبردل وزبان مردم دور و نزدیك نقش وجاریست . برداشت ها ویادداشت های قلم بدستان وشعراء نیز، این خاطره جهادی وملی را باقدسیت آن ، جاودان ساخته ... درشرفنامه یادهای تلاش هموطنان آزادی خواه افتخاریست برای بازماندگان ونسل های فردا .

توضیح : « کوکتیل مولوتوف » نام بمی است که بصورت خیلی ابتدائی وساده برای انهدم تانك ها ساختند . چون مولوتوف وزیرخارجه روس وطرف عناد ونفرت ممالك زجرکشیده وبه زنجیربود .. این وسیله انفجار را بنام ننگین وی مسمی ساختند .

کوکتیل نیز دعوت عصر یه را گویند ، یعنی عصریه ای که مولوتوف به مهمانان خود مي داد همین بم هاست .

○

از سخنان گورباچف : افغانستان زخم خون چکان است، مابه هرجائیکه تانکهای خود را فرستاده ایم برگشته ولی از افغانستان بر نگشته ، برژنف با لشکر کشی به افغانستان سهو بزرگی را مرتکب شد ، مادران روسی در انتظار فرزندان خود اند . وی درولادی واستوك درحضور جنرالان متقاعد جنگ جهانی دوم تصمیم برگشت قشون سرخ را گرفت قشونیکه تعداد آنرا بالغ بر یك میلیون تن وانمود کرد .

(رادیو امریکا) .

دیدیم که در افغانستان روس ها شکست بزرگی را متحمل شدند ولی جاپان که اژدهای آسیائی خودرا پس از سقوط نجیب وباند مزدورش درکابل ، یکی پس از دیگری رها کرده بروند (صدای امریکا).

زیرا رعشه دراندام شان مستولی گردیده بودکه هرگاه روزی این قلمروهای اشغالی قد علم نمایند وخود را از چنگ عفریت روس ها نجات دهند سر افگندگی بیشتری بروس ها باقی خواهد ماند . شرق اروپا یعنی پولند ، آلمان شرق ، چکوسلواکیا ، هنگری ، رومانیا وبلغاریا نجات یافتند ولی سیاسیون جهان طفره رفتند واز جنبش مجاهدین افغان که درطول ده سال توانستند اشغالگران روسی را در گرما گرم جنگ از سرزمین خود برانند تاآنکه جایزه نوبل را برای گورباچف دادند.

بسوی افغانستان سرازیر شدند ولی با سرافگندگی تمام درحالیکه جنگ به شدت درافغانستان جریان داشت روبه فرارنهادند وخوابهای ننگین پطر ، تزارها وکمونست های جهانگیر به حقیقت نپیوست . واینکه بعون الله پس از یازده سال رکود قلم وسخن مجال لازم می یابم که در کشور دیگری شرح وقایع یازده ساله عفریت جنگ و بربادیهای ناشی از آنرا که نمیتوانستم سپردقلم نمایم اکنون به رشته تحریر درمی آورم ودرین مدت طولانی که ربع زندگی انسانست مانند سایر هموطنانم محروم از هرگونه آزادیهای انسانی بوده ام یعنی نمیتوانستم آزاد انه سخن گویم ، آزادانه بنویسم وآزادانه حرکت نمایم ودرین سالهای پر

ره آورد کابل :

فریب بزرگ و شکست بزرگ

نوشته : سید بابا



شرق محسوب میشد موفق نگردید که روس هارا از جزایر کوریل که درمحاربه دوم جهانی به اشغال روس ها درامده بود ازچنگ روس ها خارج کند . در پولت بیروی ماسکو پس از شکست روسها درافغانستان این موضوع را مطرح کردند که امپراطوری روسیه بصورت وسیعی خاکهای بیگانه رااشغال کرده است .

سرانجام شکست روس ها را از قیام احتمالی آینده سرزمین های اشغالی به خوف اندر ساخت . بدین مناسبت امپراطوریت غربی خود یعنی شرق اروپا را از پیش خود بصورت هراسناك آزاد کردند وعنان این کشور هارا زیرکانه از کف رها نمودند دیوار برلین رابسرعت منهدم کردند واتحاد دو آلمان را پذیرفتند ومنتظر آن باقی ماندند که قلمروهای

روزی تزارگفته بود که قوای ما در آبهای گرم فرود آیند . روزدیگرچرچیل درحین آتش جنگ درپارلمان انگلیس دربرابر این شوری اظهار داشته بو دکه هرگاه ایجاب کند باید به شیطان هم کمك کرد وبندرگاه بحری بروس ها داد .

بالاخره تانك ها، توپها وطیارات روسی

مشقت ومجادله کشاکشی بود بین دوقطب اسارت وآزادی ، آزادی که بهتر از آن درعالم هستی وجود ندارد وانسان که انسانرا درقید زنجیر وعذاب می کشاند . هستند در پهنه گیتی اقوام ومللی که از طریق زوورگوئی وغصب خاکهای بیگانه به کبر ،غرور و نخوت نشسته اند وحرص وآز شان اجازه نمیدهد که به آنچه غصب وتجاوز کرده اندقانع باشند . بناءً درصدد می افتند که به تهاجم خود بیفزایند وخاکهای بیشتری را به غارت ویغما ببرند. یکی از کشورهائی که دست تجاوز گر آن درطول تاریخ بسوی سرزمین های همسایه دراز بوده است یك کشور قطبی بنام روسیه است که امپراطوریت بزرگ امروزی دنیارا تشکیل داده که از لیننگراد وکشورهای بالتیك اروپا

تامنتها الیه شرق آسیا یعنی واردی واستوك را احتوا میکند این سرزمین های شمال آسیا که روزی وروزگاری از زمره بزرگترین کشورهای اسلامی مانند دولت خوارزم ، بخارا وخیوا وحکمروائی چنگیزیان بود همه امروز در چنگال عفریت خون اشام روسیه به اسارت رفته اند که امروز جمهوریت های خود» ساخته اوکراین ، گرجستان ، ارمنستان ، قشغرستان ، آذربایجان ، ترکمنستان ، ازبکستان ، قرغزستان ، قزاقستان ومغولستان یاد میشوند. مردمان این خاکهای اشغالی وسرزمین های قاره آسیا هیچگونه علایقی از نظر رنگ ، پوست ،لسان ، تاریخ وکلتور ،دین ومذهب باروسهای زرد موی اروپائی ندارند بلکه توپ، تانك ، کلاشینکوف وطیارات مرگبار روسی است که نهضت آزادیخواهی وحریت طلبی را درنهاد آنها خفه کرده است وبحکم غریزه کشور کشائی وغصب سرزمین های بیشتر دست یغما گر خود را بسوی کشورهای دیگر دراز کرده است. یکی ازین کشورها افغانستان است که درطول تاریخ دست دوستی را بسوی این کشور تجاوز گر پیش کرده ولی پیوسته وهربار با افسون ونیرنگ روبرو گشته است آنچه درجریان تاریخ مورد استعمال قرارگرفته کلمه بیجان «دوستی» است که هیچگاه بواقعیت نه پیوسته وتحت نقاب انترناسیونالستی کشور ومردم مارا فریب داده ودست تجاوز گرخویش را دراز کرده است یکی از بن تجاوز گریها کودتای ننگین ۷ ثور است که تحت طلسم این کودتا اشغال افغانستان را توسط قوای شیطانی خود به پیشدستی وطن فروشان بی وطن میخواست عملی نماید واز ین به بعد کشور آزاد مارا طعمه امواج اهریمنی خود سازد. بدین مناسبت نگارنده پیوسته دررنج وغیظ بودم که چرا این کشور زیبا ومملو از نعمات گوناگون رامیخواستند بکام فرومایگان کمونیست و فرماندهان روسی فرو به برند.من درطول ده سال نگران تمام بیشتر می ها وجنایات این وحشی ها بودم که چگونه مصیبت هایش را

در افغانستان روس ها شکست بزرگی را متحمل شدند ولی جاپان که اژدهای شرق محسوب میشد موفق نگردید که روس هارا از جزایر کوریل که درمحاربه دوم جهانی به اشغال روس ها درامده بود ازچنگ روس ها خارج کند .

برمردم افغانستان وارد وبیشرمانه، شریف ترین مردم مارا تعقیب ، حبس وشکنجه می نمودند . یا درکشتار گاهای پلچرخی بدیارعدم می فرستادند ودرین حبس خانه مهیب خون کشته شدگان را بر ای مجروحین کمونیست می گرفتند ومقتولین آزادیخواه مسلمان بصورت آرام جان میدادندویا محبوسین را برفراز دریای آمو واز قللی شامخ کوها از طیارات روسی به پائین پرتاپ می کردند ویا مجبور به فرار میساختند ویا اسیرانرا درهوای سرد زمستان درعقب محبس برهنه میساختند تا بصورت آرام وبدون بکار بردن مرمی روح از قالب شان تهی گردد درچشم ها وزخم های اسیران سیم های نوك تیز گداخته شده را فرو برده تاب میدادند تااز فرط رنج وعذاب به گناه نا کرده خو اعتراف کنند، که در راه اسلام خاك وناموس قد علم کرده بودند برای تعقیب شدگان چندین روز وچندین شب بیدارخوابی میدادند، کشته شدگان را دردامنه کوه محبس وجوار میدان هوائی درموتر ها انداخته به گودامیکه توسط بلدوزر حفرمی کردند روی هم انباشته وبالای آن خاك میریختند یك بارکه درهوای گرم آفتابی اجساد مذکور متورم شده واجساد را خاك بلند کرده بود دژخیمان محبس که گویا مردمان قرب وجوار درحوالی خواجه بغرا ودیگرحوالی مرده های خود را کاوش کرده اندموردتحقیق قرارگرفتند ولی بعد به گفتارمردم محل دانستند که در هوای گرم اجسادمتورم وخاك انباشته شده را باخود بلند میکند از تحقیق مزید منصرف شدند هیچ شرم وحیا در ضمیر شان نبود . توسط اخباررادیو وتلویزیون به انواع نیرنگ وافسون مردم خودرا فریب میدادند متنگ های را بوجود می آوردند تامردم را غافلگیروسرگرم نگهدارند ودر ادارات از مدیران استحضاری می گرفتند که هرگاه یکی ازاعضای اداری شان به متنگ همان روز اشتراك نورزد با او مطابق روحیه انقلابی رفتار خواهد شد یعنی شکنجه وحبس ، در کوچه ها و محلات فاسد ترین وشریرترین افراد را بحیث وکیل گذر وکلانتر کوچه برمی گزیدند زیرا یك انسان شریف نوکرکمونست ووطن فروش وداوطلب وکالت نمی شودوهمین وکیل وقوماندانهای کوچه ها بودند شبانه به شدت دروازه ها را می کوبیدند وبه مالك منزل اخطار میدادند که هرگاه خودش وفرزندانش درمتنگ فردا حاضر نگردد جانش درخطر خواهد بود علی الصباح مردم دریکی از مساجد جمع شده جبراً وکرهاً پای پیاده یا با موترهای عسکری درحالیکه بیرق های خون آشام سرخ بدست شان داده میشد بسوی متنگ برده میشدند مردم چه دردفتر چه درکوچه ومحله برضاورغبت خودحاضردرمتنگ های ساختگی نمیشدند ولی یك راپورمختصر از غیابت شان کافی بود که شخص مورد نظر از حیات خود دست بشوید بخاطریکه وی یك شخص متمرد ودشمن رژیم بحساب میرفت . بنابران بدون رضاء ورغبت شان توسط همین وکیل واشخاص فاسد سوق میشدند . تحت عنوان سواد آموزی دختران وزنان جوان را باخود می بردندودر کنارمردها می نشاندند وآنان را آلوده به بی عفتی وبی حیائی میساختنند این کار را چه در مکاتب چه در دفاتر وچه در منازل انجام میدادند پایه کارشان بی ناموسی وبی حیائی بود. یك ماموردولت

گفت مرا صرفاً بخاطریکه گفته بودم دردفتر ما زنان بدکاره افزایش یافته است از وظیفه برطرف کردند این کمونست های فاسد نمی دانستند ونمیدانند که برای یك دولت غاصب وتباه کن کارمیکنندذره از عقل وشعور در مغز پوچ شان راه نمی یافت وراه نمی یابد وهیچ ادراك ندارند که باین کشور بزرگ بیست ملیونی وابسته اند وجدان شان مرده واین بیشرف ترین مردم جهان اند که به قوم مردم وکشور خود مرتکب خیانت وخباثت می شوند وسلطه یك دولت مهاجم اشغالگر خطرناك پولیسی اروپائی را میخواهند یا بخاطرمعاش پست یا تشنه قدرت اند یافریب خورده اند .شرف وقار وآزادی کشور عزیز برایشان درمقابل حکومت کردن وبدست آوردن پول ، بی ارزش وناچیز می نماید . روحیات مردم را ازنگاه تعقیب جاسوسان داخلی بنام خاد که سر به دهها هزارتن میزنند وشاخه ای از کی جی بی روس است برهم میزنند جرئت مردم را از نظرحرف وسخن گفتن سلب کردند . توسط سازمانهای هرقطار که هجده تابیست را در بر میگیرد از قبیل سازمانهای دموکراتیك زنان ودموکراتیك جوانان ، علما وروحانیون ومانندآن که درتحت سرپوش جبهه ملی پدر وطن فعالیت میکند مردم را درقید اسارت وبردگی کشـــیدند. مامورین خاد وعساکرماشیندار بدست بدون اجازه قبلی داخلی منازل می شوند الماری ها بکس ها ورخت خواب ها را باز ومحتویات آنرا کاوش وتیت وپرك می نمایند تا اگر سند ودست آویزی بیابند ومالك منزل را باخود ببرند و حتی پول های نهفته مردم را از بکس هاودفینه هابرمیدارند باتهدید عواقب خطر آینده واپس نمیدهند . نوجوانان را ازمکتب ،منازل بازارها بدون آنکه اعضای فامیل آگاه شوند برای جلب عسکری باخود می برند تابه جبهه ننگین جنگ دربرابر برادران مجاهد شان اعزام دارند دختران راکه در سازمانهای فحاشی جذب شده اند بری استفاده نامشروع عساکر ومامورین حزبی وجهت کارهای شرارت انگیز دیگر

> **تانك ها، توپها وطیارات روسی بسوی افغانستان سرازیر شدند ولی با سرافگندگی تمام درحالیکه جنگ به شدت درافغانستان جریان داشت رویه فرارنهادند وخوابهای ننگین پطر ، تزارها وکمونست های جهانگیر به حقیقت نپیوست .**

بکارمی گیرندواگرجنبش برادران مجاهد نباشد تمام دختران را مانند پسران از منازل ومکاتب خارج وبهمین منظور می برند این اوضاع وناآرامی ها درظرف یازده سال آسایش و آرامش مردم ما را بهم زده بود مردم ما این تجاوز وبیرحمی هارا تحمل کردند که از جانب یك ابر قدرتی که نیمی ازآسیاونیمی از اروپا را بلعیده وبرروی کره زمین نقشه داس وچکش را به عنوان اشغال آینده ترسیم وآرزوی ناپاکی رابرای افغانستان درمخیله خود پرورده ولی بهمت فرزندان صالح وصدیق یعنی مجاهدین سریکف پوزاین خرس قطبی ویاند مزدوران آن بخاك مذلت مالیده شد من بحکم وجدان خواستم جنایات وفریبکاری های کمونیست را که فاقد ترحم وعاطفه اند نه تنها درافغانستان بلکه در بسیاری از کشورهای جهان که درطلسم آن گیر آمده اند تا جائیکه فکر وقلم یاری کند باز گو نمایم وبرای آنکه فهمیده شود این تجاوزات وفریب کاریها چگونه آغاز شده است آنرا در دو بخش ارائه می کنم .

اول: دوره تزار وتجاوزات آن.

دوم: تحکیم این تجاوزات واشغال درمرحله بعدی یعنی فریبکاری های لنین ورفقایش :

١- گسترش سرزمین های اشغالی روس ها درزمان تزار ها .

(ادامه دارد)



بشریت سرنگونی نظام جنایت بارکمونیزم را با بزیر کشیدن پرچم ننگین آن جشن مي گيرد

نظم نوین جهانی

سیر سلطه گری امریکا

نوشتاری که به مطالعه خوانندگان می رسد ، بقلم عبدالرحمن منیف یك نویسنده عرب است که در گاردین چاپ لندن به نشر رسیده وسپس توسط سرویس خارجی کیهان ترجمه ودرشماره (١٤١٦٥) آن روز نامه به نشر رسیده است که ما جهت آگاهی خوانندگان مجله « میثاق خون » به نشرمجدد آن اقدام نمودیم .

(اداره)

■ *این بدترین شروع ممکن برای یك نظم جهانی است که مردم آنرا جدید بدانند . جنگ خلیج فارس آنقدر که به شکل گیری مجدد خاور میانه در درجه بعدی کمك کرد ، به آزاد سازی کویت یا اجرای قطعنامه های سازمان ملل کمك نکرد . در این رابطه ، تعداد زیاد بازنده خواهند بود . مادر روابط بین کشورهای غنی شمال وکشور های فقیرو درمرحله بعدی بین خود بلوکهای غنی اقتصادی شاهد وخیم تر شدن روابط خواهیم بود .*

نظم نوین جهانی که مردم عادی در پی آن هستند ، جهان منظمی است عاری از هراس اسلحه وجنگ ، نظمی برپایه همکاری ، تبادل چند جانبه وبرابری که پایه اصلی آن دموکراسی وحفظ حقوق بشر ، محفوظ ماندن از آلودگی ، اپیدمی ها و هرآنچه که درحال وآینده ، بشر را تهدید کند ، است . این نظم نوینی است که مردم درجستجوی آن هستند ، اما آیا این استقبال به منزله آن است که مادر مسیر صحیحی گام برداشته ایم ؟

وقتیکه درجنگ جهانی اول ، اعراب همراه بامتحدین می جنگیدند،علیه امپراتوری عثمانی نبرد میکردند که خیلی چیزهای مشترك چون دین بااعراب داشت . اعراب به دلیل ایستادگی درمقابل بی عدالتی که عثمانیها برآنان رواداشته بودند به جنگ کشیده شدند وهدف آنان کسب آزادی بو د.

ولی پس از توقف جنگ ، اعراب نخستین قربانیان متحدین شدند ، هیچیك از وعده ووعید های قبل از جنگ متحدین نسبت به آنها عملی نشد .

مدتها پس از آن ، اعراب رنجیده خاطروخشمگین وناآرام بر بسیاری از بخشهای منطقه مسلط بودند .

درجنگ جهانی دوم ، داستان باردیگر تکرار شد . باوجود اینکه نام شخصیتهائی که با دادن وعده های توخالی آنان را می فریفتند تغییر کرده بود .

زمانیکه خاور میانه به شکرانه وجود نفت از اهمیت ویژه ای برخوردارشد ، مرکز رقابت بر سر تصاحب ثروت نفتی ، کنترول قیمتهاوسطوح تولید وهمچنین کنترل روابط باسایر کشور های خویش را از دست دادند .

روابط با کشورهانباید براساس ادای کلمات زیبا وعده ها ویا رویاهای دست نیافتنی پایه گذاری شود ، روابط باید براساس توزان قدرت ، حفظ منافع دوطرف ،وهمکاری که ضامن منافع شرکا باشد ، طرح ریزی شود . انزواطلبی حد اقل درعصر حاضر غیر ممکن است . هر اکتشاف جدید یارفع موانع نباید شامل یکنفر باشد بلکه باید. همزمان به دیگران نیزنفع برساند ، باید درسطح بین المللی باشد .

باتوجه به توضیحات فوق ، نفت خاورمیانه باید درخدمت بشریت باشد ، به همین دلیل ما خواهان بین المللی کردن جریان هستیم . غرب باید در راه عملی کردن این جریان بین المللی و نحوه ممانعت ازآن کوشا باشد .

از دهه سالهای ۱۹۷۰ تا به حال ، میل به تعیین سطوح تولید وقیمتهای نفت یکی ازمهمترین دلایل ایجادکشورهای هرج ومرج طلب وناآرام درخاور میانه بوده است .

کالا یی مثل نفت علی الرغم اینکه دارای نوسانات قیمت وتولید می باشد ،عامل معامله واعمال فشارشده است . درنتیجه کانالی که برای انتقال عایدی نفت زده شده ، باعث ایجاد شکاف بین کشورهای عربی غنی وفقیرودرنتیجه تخریب روابط شده است . علاوه بر این خرید های تسلیحاتی به مقیاسهای وسیع منجر به فساد سیاسی وتخریب اقتصادی شده است .

عرب وبویژه امریکا مقصراست که از رژیمهای فاسد وعقب افتاده حمایت می کند ودراین راستا ، خواسته ها ، وتمایلات مردم را نادیده میگیرد . هدف غرب ایجاد تشنج است تابتواند تسلیحات خود را بفروشد .هم اکنون روشنفکران عرب انگیزه های غرب را از ایجاد جنگ درمنطقه درك میکنند،آنهامشاهده میکنند که هدف غرب بسادگی به نفت یا اجرای قطعنامه سازمان ملل یا دفاع از رژیمهاخلاصه نمیشود، آنچه که غرب درخلیج فارس انجام داد ، فراتر از تلاش برای محو تاریخ منطقه ،تمدنها ، فرهنگها و مذاهب بوده است .

روزی شاهد خواهیم بود که تلاشها برای خاتمه درگیری و رسیدن به یك راه حل صلح آمیز بسیاربوده است، ولی آنچه که باعث به ثمر نرسیدن این تلاشها شد ، وجود این حقیقت بود که ایالات متحده میلی به راه حل صلح آمیز نداشت ، زیرا درآن صورت نمیتوانست کنترل اوضاع را در دست داشته باشد .

جنگ خلیج فارس با دوجنگ جهانی از نظر نتیجه گیری تفاوتی نداشت ، زیراعلاوه بر داشتن تلفات زیاد ، شکاف بین شمال وجنوب را عمیقترکرد. شاید این دلیل امرعدم درك کافی از موقعیت جغرافیائی ، تاریخی ، رابطه بین فرهنگها ،تمدنها وملتها باشد .

من قصد کوچك کردن میزان توانائی واهمیت امریکاراندارم . بلکه ماباید به خاطر داشته باشیم که امریکا ،علی الرغم قدرت و برتری خود فاقد جنبه تاریخی وزبانی است. این دوجنبه را تنها کشورهای ریشه داردارند .. آمریکا همچنین ارتباط تاریخی و جغرافیائی راکه موجب اتصال ملتهابه یکدیگر می شود ، ندارد . امریکا از راههای گوناگون سعی میکند تاریخ قرون وسطی را زنده کند ، انکار قبول ندارد دوران قرون وسطی قرنها پیش خاتمه یافته است . اروپائیان خیلی بیشتر از امریکاییان قادر به درك این موضع هستند واین امر دردنیای امروز وفردا بیشتر معنی پیدا میکند .

امکان ندارد بتوان وسایل ارتباط جمعی را جانشین فرهنگ، وتکنولوژی را جانشین تمدن کرد . نمیتوان ماشین راجای انسان نشاند

جنگ خلیج فارس دوچیز را ثابت کرد: ابتدا اینکه مطبوعات علی الرغم داشتن پوشش وسیع ومهارت نمیتوانند جانشین فرهنگ شوند دوم اینکه درحالت اضطراری سلطه مطبوعات همراه با سانسور ، میتواند حقیقت را برای مدتی پنهان کند .ولی بزودی مثل همه چیز های غلط علیه آنها ئیکه آنرابوجود آورده اند ،بکارخواهد رفت .

شاهد ساده مدعی،بمباران پناهگاه «امیریه» دربغداد بو د. علیرغم تمام تلاشهائی که بعمل آمد تامسئولیت این بمباران بعهده گرفته نشود وبه جای آن عملیات دستجمعی نیروهای ائتلاف ومهارت پرسنل آن مورد ستایش قرار گیرد ، تمام جهان شاهد این حقیقت انکار ناپذیر بوده است . تمدن وروح مصمم بشر برماشین جنگی پیروز شد که خود بشر خالق آن بوده است . این چیزی است که امریکائیان قادر به درك یاحتی تصور آن نیستند .

من قصد ندارم غرورملی ملتها رابرانگیزم ، بلکه تنها قصد دارم روشن کنم ملتی که خود دارای ریشه های عمیق تاریخی ، تمدن وفرهنگ است بارهگذران از راه رسیده ای که به اثر اتفاق دورهم جمع شده اند وتصور می کنند به کمك پولشان می توانند تاریخی متعلق به خود ایجاد کنندفرق دارند .

دردوران جنگ خلیج فارس هواپیما های امریکائی که دهها تن بمب ومواد منفجره تخریبی حمل میکردند ، تمدنها را در شکل بناهای تاریخی وغیره خراب کردند ،حتی پارابیش از این فراگذاردند

جمهوری خواهان اسپانیا درجنگ داخلی شکست خوردند ، ولی تمدن وآینده رابدست آوردند . یکی از دلایل متعدد شکست آنها این بود که فرانسه از موزه ها وبناهای تاریخی بعنوان سنگر استفاده کرده بود . جمهوری خواهان این جسارت رانداشتند ، که تاریخ وآینده خودرا خراب کنند. به همین دلیل ترجیح دادند عقب نشینی کنندویك بر بریسم دیکاتوری رابه حال خود واگذارند ، تا جشن پیروزی برگزار کند .

دردوران جنگ خلیج فارس هواپیما های امریکائی که دهها تن بمب ومواد منفجره تخریبی حمل میکردند ، تمدنها را در شکل بناهای تاریخی وغیره خراب کردند ،حتی پارابیش از این فراگذاردند ، پل شهدا- قدیمترین پل بغداد - یك پل یکطرفه ، که برای عبور همزمان دوموتر قابل استفاده نیست ،را بمباران کردند درسال ۱۹۴۷ بر روی همین پل ، مخالفان معاهده « پورت مونت» با انگلیس به شهادت رسیدند که درمیان آنان برادر شاعربزرگ عراقی «محمد مهدی الجوهری » نیز بود . چرا این پل بمباران شد ؟ یکی ازمهمترین بناهای منطقه مجسمه آزادی است که بوسیله مجسمه ساز «جواد سالم » خلق شده است .

محتمل این مجسمه را آتش زده باشند . همین امر برای بناهای تاریخی به قدمت هزاران سال اتفاق افتاده است در کشورهای متمدن راهی جز از طریق تخریب آثارباستانی آنها برای مقابله با آنان وجو دندارد. تصوراینکه بمب افگنها آثار وتمدنهای تاریخی را در صدر لیست تخریب خود قرار داده باشند ، مشکل است چرا که خنجری است دردل ملتها . شاید من زیاد در باره هنر احساساتی میشوم ولی اجازه دهید نظری به آن سوی سکه بیندازیم .

افزونی تعداد سربازان امریکائی ،که درجنگ خلیج فارس دخالت داشتند تمایل امریکا را به پیاده کردن نظم جهانی نشان نمیدهد ، بلکه بیشتر نمایانگر دستیابی به نفت منطقه است ،نفت در صدر فهرست منافع امریکا قراردارد . امریکا نفت رانه تنها برای حفظ اقتصاد خود واردمی کند که نفت برای امریکا دو معنی داردوتلاشی است درجهت کنترل آینده مردم .

اکنون ماسوال دیگری را درمورد نظم نوین جهانی مطرح می کنیم ، چه کسی منابع انرژی را کنترل خواهد کرد وچه کسی قویتر از همه خواهد بود که به رقابت بپردازد ؟ نظم نوین جهانی یعنی رقابت اقتصادی بین بلوکهای بزرگ . این بلوکها ، همانگونه که اکنون مشاهده میشود امریکای شمالی) ، برخی کشورهای آسیای شرقی وشوروی هستند .

نفت یکی از عوامل مهم دررقابت میان آنها

خواهد بود زیرا برای مثال ژاپن ، تمام نیازنفتی خودواروپابخش بزرگی ا زمایحتاج نفتی خودرا وارد میکنند .

امریکا از طریق شرکتهای خود وارتباطات آنان با کشورهای تولید کننده نفت به بیشترین تولید نفت جهان دست دارد. امریکا بادر اختیارداشتن عایدات نفتی از طریق سپرده ها و سهام یا از طریق فروش تسلیحات بویژه به کشورهای تولید کننده نفت ، موقعیت اقتصادی خود را محکم مي كند . امریکا اکنون در موقعیتی است که یك نظم نوین جهانی را اعمال کند .روشن است که نفت بعنوان انرژی - بعنوان قیمت - بعنوان مایحتاج - یکی از عوامل بنیادی درگیری اخیربود . درنتیجه همه اعضای ائتلاف و همه اعضای شریك درخوردن کیك ، درمورد طبیعت وسرشت این نظم نوین مصمم هستند جهان بس از جنگ قادر به تحمل وجود کشوری درموقعیت قطبی نیست ، هرقدرهم که آن کشورقوی باشد ، درتاریخ دیده ایم که معدود کشورهائی قادر به حفظ بقای خود برای مدتی طولانی بعنوان تك قطبی بوده اند ، مگرامپراطوری رم باستان .

آنچه که بسیاری از غربیها بدان بی توجه اند آن است که مردم کشورهای جهان سوم ، جنوبیهائی هستند که حق زیستن دارند و دارای غرور وفرهنگ خاص خودهستند. درپشت همه تجربیات تلخ جهان سوم اشتباهات کشورهای شمال نهفته است که دلیل عمده مسایل جهان سومی ها بوده است. موج خصومتهایی که اکنون خاورمیانه رادربرگرفت ،عکس العمل بی عدالتی هائی است که غرب اعمال کرده است . درزمان شاه درایران این عکس العمل نمایان بود واکنون درجهان عرب بویژه درکشور های نفت خیزپدیدار میشود .

همین غربی که اینگونه مشتاق اجرای قطعنامه های سازمان ملل است ونیروها وناوچه های خود را برای آزادی کویت می فرستد ، دهها سال درمورد مسایل منطقه گوش شنوانداشته ودرمورد قطعنامه های مشابه

تا وقتیکه افکارعمومی نقش بارزی نداشته باشد ، تاوقتیکه بشر حقانیت خودرا بازپس نگیرد وتازمانیکه بشربه فرهنگ و عصر خوش وفادارنباشد ،هیچگاه نمیتواندبعداز جنگ سرد در هیچ نظم نوین جهانی شرکت داشته باشد .

درموارد دیگر هیچ کاری نکرده است . رژیمهای دیکتاتور که مردم آن تحت ستم اند تمام حمایت خودرا ازغرب می گیرند . رژیمهای آنان زندگی تجملی دارند ، درحالیکه ملتها در فقروگرسنگی برسرمیبرند . زمانیکه یك ملت فاقد آزادی است ،غرب چشمان خودرا می بندد ، ولی درمقابل احساسات ضد غرب وخطرات ناشی از موج ادیان چشمان خود را کاملاً بازمیکند .بهمین دلیل است که بسیاری ازعربها معتقدند ستمی که به آنان روامی شود ،نتیجه دسیسه بین رژیمهای دیکتاتوری وغرب است .

البته تعداد زیادی از متفکران عرب فرق بین غرب بعنوان یك قدرت بزرگ وغرب بعنوان یك گروه از کشورها ، تمدنها و فرهنگها راتمیز میدهند . آنان همچنین فرق بین اروپا وامریکارا درزمینه های مختلف تشخیص میدهند .آنها می دانند که مجاورت جغرافیائی آنها به اروپا ، کار را برای اروپائیان آسانتر می کند تا خواسته های آزادی طلبانه ، دموکراسی وبرابری را درك کنند. آنها همچنین اثر متقابل تمدن اروپائی ،برتمدن اسلامی وعرب را درزمان « رنسانس » درك میکنند . طی دوقرن گذشته تاریخ اروپا بخشی مبارزه مردمی درغلبه برمشکلات مربوط به سیستم کهن بود .اعراب نیز درچنین راهی تلاش کردند ولی کمترمورد تشخیص غرب قرار گرفت . جنگ خلیج فارس سوای اثرات نظامی اش ، مواردی مانند فرهنگ ،آزادی فکر ، حق دانستن حقایق وحق اعتراض به موضوعات را ازبین برد. « جورج او رول » در رمان خود می گوید ، ۱۹۸٤ به یك سیستم بایك محدوده جغرافیائی یا بخشی از تاریخ محدود نمی شو د. بیشتر آنچه که وی تعریف میکند ،شستشوی مغزی ، دوباره شکل دادن خاطره اشخاص برای ایجاد افراد ایده آل ، درعصر حاضر درسطح بین الملل درحال وقوع است .

امــــریکا آمد تااز عربستان سعودی درمقابل حمله احتمالی عراق دفاع کند. سپس تا آزاد سازی کویت پیش رفت . سپس تمایل خودرا به تخریب ماشین جنگی عراق وسرنگونی رژیم آنابراز داشت این اهداف با بر قراری نظم نوین جهانی با شکل دادن مجدد به منطقه از نظر سیاسی وجغرافیائی مغایر است. از نظر امریکا ما آدم ها تنها اجازه داریم به بیانات گوش دهیم ، سپس باور کنیم . منافقت کنیم واطاعت کنیم . هرکس مخالفت کند واطاعت نکند ، توبیخ وتنبیه خواهد شد . درکلیله ودمنه آمده :

گرگی نیاز به خوردن بره هاداشت ولی خورا ملزم می کرد دلایلی برای موجه جلوه دادن این عمل خود پیدا کند . گرگ قانونی را وضع کرد که اگربره ای از بالای آبشار نوشید ، آبرا برای گرگ کثیف کرده ، پس گرگ مجبور است آن بره راببلعد .

همیشه دلایل وجود دارند ووظیفه ماباور کردن واطاعت کردن ازآنهاست .

تا وقتیکه افکارعمومی نقش بارزی نداشته باشد ، تاوقتیکه بشر حقانیت خودرا بازپس نگیرد وتازمانیکه بشربه فرهنگ و عصر خوش وفادارنباشد ،هیچگاه نمیتواندبعداز جنگ سرد در هیچ نظم نوین جهانی شرکت داشته باشد . وتازمان تحقق این امرهیچ کمکی ، هیچ امیدی این جاوهیچ کجا نیست . ■

سه امام

* مترجم : جلال فرهیخته

* غازی ملامحمد
* حمزه بیگ
* شیخ شامل

بخش بیستم

انگیزه های فرار شامل به مینشلتو Minshiltoo وفعالیت خدا پسندانه او درینجا . درخواست جنرال کلیوکی . آمادگی هیمری ها برای خدمت به روس ها .

اعتراض ناموفقانه . احضار اهالی آشیلتا Ashelta . مادروفرزند . مهاجرت . مبارزه بارسوم وعادات فاسد . مقاومت کفار فاسد الاخلاق .تهدیدات وکارآیی آنها . اتباع آشیلتایی ها از شریعت .

جنرال کلیوکی ازهیمری ها خواهش کرد تا برایش شاخه تاك ودرختان میوه دار بفرستند .هیمری هادر خانه گورتاخان - کاکای شامل گرد آمدند تادرین مورد به مشوره بپردازند . شامل ازین اجتماع اطلاع یافت وبه آن سوشتافت . اورا از جریان آگاه ساختندواعلام داشتند که تصمیمی درموردتعمیل خواهش رئیس روسی اتخاذ شده است .

شامل روبه مشترکین اجتماع کرد وگفت :

- « اجازه بدهید دو سوال به شما راجع کنیم . »

اجتماع جواب موافقت آمیز داد .

- « درصورتیکه اجتماع گسیل مواد مطلوب جنرال رافیصله میکند ، آیا شخصی درقریه کوهستانی وجود دارد که این فیصله را از ته دل بپذیرد ؟

اجتماع جواب داد : « نه »

- « برعکس اگر شما از ارضای خواهش جنرال روسی سرباز بزنید ، آیا درینصورت درمیان شما چنان متهوری پیدا خواهد شد که بررغم فیصله شما شاخچه ها ودرختان را به (ثورا) SHUORA انتقال بدهد ؟ »

بازهم جواب منفی مواصلت میکرد .

اما درین وقت چنین استنباط ونتیجه گیری کرد :

- « در چنین صورتی من ارضای خواهش جنرال کلیوکی را بزرگترین گناه می دانم . ما به کافر جواب رد مستقیم نمی دهیم ومی گوئیم :امسال مادرخت وشاخچه نداریم. شما روسها درهمین نزدیکیها باغهای مارا قطع کردید واهالی اونسوقول کارشمارا به پایان رسانیدند درسال آینده ، هرگاه خدا بخواهد برای تان خواهیم فرستاد .

شامل سخنش را چنین به پایان برد :

- « واینکه سال آینده چه خواهد شد تنها وتنها خداوند تعالی میداند . » .

هیمری ها پیشنهاد شامل را نپذیرفتند . اما با نارضائی از محفل به خانه برگشت .

درراه یکی از خویشاوندان امام بنام ابراهیم باو چنین گفت :

-« هیمری ها برتو اعتراض می کنند . آنان می گویند تومی خواهی که به تنهائی روسهارا که تا حال توسط هیچکس مغلوب نشده اند ، شکست بدهی »

ازهمین هنگام شامل از کسانی که به کفار خدمت می کردند وناآگاهانه وسیله تضعیف وتخفیف آئین مقدس میشوند سخت منزجر بود . اما خداوند درعدالت خود اعلی است ! دشمنان ودوستان اسلام پاداش مناسب حال خود را کسب کردند :پیروان وهواداران روسیه به اندوه وبد بختی مبتلا شدند . بیشتر آنها مردند ، تعداد کمی از ایشان درفقر بسر بردند

. باغ ها وزمین های بشخم زده آنها تخریب شد . برعکس سعادت همیشه با شامل وهمکاران او بود . از جانب خداوند لایزال قیوم زندگی جاوید یافتند . آنان هیچگاه وبه هیچ چیزی محتاج نمی شدند . آرزو های شان همواره تحقق می یافت . هیمر سه بار کاملاً درگرفت ودچارآتش سوزی شد ولی خانه شامل هیچگاه آسیبی ندید .

چندین بارنیز آشیلتا آتش گرفت ولی خانه یی که درآن مدافع اسلام زندگی می کرد درمیان توده های خاکستر سالم وسلامت ماند . همچنان قلعه (اخولگی Akhulgi) به خاکستر مبدل شد ولی خانه زیر زمینی امام بطور معجزه آسامصئون ماند .

هنگامی که شامل خودرا درمیان مردمی که با او درمساعی مقدسش همنوائی نمی کردند تنها یافت ، قاصدی به نزد اهالی آشیلتا فرستاد وتصمیم گرفت ازهیمر به آنجا مهاجرت کند . شب هنگام هژده تن مریدان بحضور شامل رسیدند اما هیچکسی را از تصمیمش مبنی بر حرکت قریه بومی خود بجز همسرش اطلاع نداد وتا هنگام فجر فراریان توانستند که از قریه کوهستانی خارج شوند دوتن از فرزندان خورد سال شامل قاضی محمد وجمال الدین را آشیلتانی ها بردوش های شان انتقال دادند . هنگام ترك خانه آبائی ، شامل آنرا چنین مخاطب قرار داد:

-« از اینکه ترا، پناهگاه بومی ام ترك می کنم . مرا ببخش ! بنابر قانون مقدس من اینجا - در تو زندگی کرده نمیتوانم. مرا ببخش ومشکل مرادرك کن ، چه به همین علت پیامبر اسلام نیز زادگاه بومی اش را درمکه ترك گفت . حدس می زنم که اهانت ها وآزردن های بزرگی در انتظار تست . احتمال دارد که کافر بارهاترا با آتش افشانی های شان بارها توهین کنند ولگد مال نمایند . »

درین وقت مادرش بطور ناگهانی پدیدار شد . مومی الیها اورا درآغوش گرفت وبا التماس گفت :

- « فرزند کم پیدا ی من کجامی گریزی ومادرعزیز خود را تنها می گذاری ؟ »

هنگام ترك خانه آبائی ، شامل آنرا چنین مخاطب قرار داد:
-« از اینکه ترا، پناهگاه بومی ام ترك می کنم ، مرا ببخش ! بنابر قانون مقدس من اینجا - در تو زندگی کرده نمیتوانم. مرا ببخش ومشکل مرادرك کن ، چه به همین علت پیامبر اسلام نیز زادگاه بومی اش را درمکه ترك گفت . حدس می زنم که اهانت ها وآزردن های بزرگی در انتظار تست . احتمال دارد که کافر بارهاترابا آتش افشانی های شان بارها توهین کنند ولگد مال نمایند . »

-« به قریه کوهستانی بومی تو مادرگرامی می روم . هرگاه آرزومند آن باشی که درتمام غمها واندوه ها ، مصایب وناملایمات من که با وجایب مقدس اسلامی توأم است. شریك شوی بامن برو . »

شامل درآشیلتا Ashilta درتعمیل وانفاذ شریعت باموانع کمتری به تناسب با قریه بومی خودش مواجه شد .

هرچند درینجا نیز گاه گاه وادار به اعمال زور ونیرو می شد . روزی ، شبا نگاه بچه ده ساله یی نزد او آمد واطلاع داد که گروهی از زنان ومردان برای کوبیدن خرمن جواری برسم کمك درخانه بیوه ئی گردآمده است . شامل با چوبی دردست بدنبال کودك بصوب محل اجتماع روان شد . به دروازه خانه بیوه نزدیك گردید . دروازه بسته بود . به استماع دقیق آواز خنده آنانی که به کمك آمده بودند پرداخت وصوت خویشاوند خود - یونس را شنید .

به اخیرانه کر امام با لحن شدید وقاطعیت دستور داد تادروازه را ببندد . یونس درحالیکه سخت ترسیده بود . این دستور را عملی کرد . مردان مشترك در ین اجتماع را امام باچوب مورد ضرب قرارداد وزنان را توبیخ وسرزنش کردوهمگی درطرفة العینی بهرسو پراگنده شدند ، همچنان شامل میزبان محفل را بنابر تخطی اش از شریعت مورد ملامت قرارداد . اما با این قانع نمی شد . بروز دیگر از ملا دعوت بعمل آورد تا ناقصان شریعت مجازات (تخمینی) شوند .

دوتن از اهالی آشیلتا با خواست ملا مبنی برمجازات متخلفین مخالفت کردند آنان شامل را بخود سری وخود رائی متهم می کردند وبنوبه خود خواستار آن بودند تا مجازات شده گان که بناحق آزرده شده اند ارضا شوند . اکثریت اهالی از معترضین حمایت کرد . شامل را از موانع ومقاومت موجود اخبار کردند . درحالیکه سراپا مسلح بود وکتابی دردست داشت به میدانی که در آن گروهی هیاهو وغوغا بر پاکرده بودند ، رفت وایشان را چنین مخاطب قرارداد :

- « آشیلتائی ها !

ما امروز دشمنان ودوستان شریعت را خواهیم شناخت ! من از شما مطالبه می کنم تا آنانی را که دیروز قانون خدارا نقض کرده اند مجازات کنید وهم این دو وراج وحراف را که با شیطنت وحرکت زشت آنان همنوائی دارند به کیفر اعمال شان برسانید والا من به نیرو وقدرت خودم هر دو گروه را جزا خواهم داد . هرگاه مقاومتی از شما احساس کنم بزودی باشندگان قریه های اطراف را برای سرکوبی شما فرا خواهم خواند . شاید شما چنین می اندیشیدید که هیچکسی به حمایت وامداد شریعت نخواهد پرداخت . ؟

اشتباه میکنید !

آیین مقدس همواره ودرهرکجا مدافعان راستین خودرا می یابد !»

تهدیدات مفید واقع شد : چند تن از آشوبگر ان نخست مجبورشدندتا جوال هارا به پشت خود حمل کنند وپس مورد ضرب جسمانی قرار گرفتند وازهمین هنگام شریعت درآشیلتا استحکام یافت .

(ادامه دارد)

وظایف هماهنگ معارف و مطبوعات

* دکتور محمد ظاهر صدیق

نشرات وتبلیغات

وسایل مفاهمه جمعی دراساس امروز در کشور های جهان فعالیت خودرا در سه کتگوری دنبال می نماید :

۱- مطبوعات کشور های غربی که مدعی داشتن یك مطبوعات آزاد وآفاقی اند

۲- مطبوعات کشورهای کمونیستی وسوسیالیستی که همه چیز زیرتاثیرمستقیم ایدیالوژی کمونیزم بیان میشود .

۳- مطبوعات کشورهای جهان سوم شامل ملل اسلامی ، بیطرف وغیر منسلك که مطبوعات اینها رهنمایی شده ودر محدوده سیاست وایجابات داخلی وشرایط هرکدام فعالیت می نماید . مطبوعات افغانستان پیش از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷هـ.ش. مربوط همین خانواده بود . درافغانستان درحال اشغال پیرو منافع اتحاد شوروی بود ودر محیط مهاجرت پاکستان وایران تابع شرایط ومحدوده سیاست جهاد وچوکات روش تنظیم های اسلامی است . اما در مجموع مطبوعات دونوع نشرات دارد :

۱- پروپاگند یاتبلیغات .

۲- نشرات آفاقی وبیطرف .

مادرشرایط حاضر در برابر پروپاگند قوی دشمن قرارداریم . اگر نشرات کتبی آن بما نمی رسد ، اما هم اکنون روزانه (۱۰۵)ساعت نشرات رادیوئی از داخل افغانستان و (۵) ساعت نشرات رادیوئی ازداخل شوروی برای تائید سیاست شوروی درمورد حالات افغانستان صورت میگیرد ،همین قسم فعالیت های وسیع پروپاگندی توسط تلویزیون شوروی وآژانس های خبررسانی آن درمورد حالات افغانستان درجریان است . علاوه برآن نشرات کتبی ورادیوئی دشمن در داخل شوروی وافغانستان تلاش دارد اوضاع را چنان نشان دهد که گویا بردشمن موقف برحق دارد ومجاهدین ومهاجرین وسیله دست بیگانه شده است .

درچنین حالت که شبکه عنکبوتی تبلیغات شوروی وگماشته های داخلی و متحدان آن در برابر حقایق اوضاع افغانستان درفعالیت است مامجبوریم در برابر جنگ تبلیغاتی وپروپاگند وسیع آن خود را عیار سازیم . مادرهمین حالات جاریه هرروز می شنویم که شورویها می گویند امریکا وپاکستان مجاهدین را یاری می کنند ، مجاهدین بر شهرها راکت پرتاب می کنند مهاجرین را نمی گذارند بروطن برگردند ، درپاکستان مهاجرین شرایط دشوار زندگی دارند ، نفاق درین گروه های جهادی وجود دارد. خانه جنگی در افغانستان شروع میشود ، تطبیق قرارداد ژنیو توسط امریکا ، پاکستان ومجاهدین نقض شد ، وده ها مثال دیگر. حتی باری وزیرخارجه اتحاد شوروی شوراتس نادزه دراوایل آگست ۱۹۸۸ در مسکو گفت که : پاکستان تروریزم بین المللی را علیه افغانستان تشویق می کند . شوروی با این مثال خود، اگر دقت کنیم ، واقعیت پروپاگند مقامات شوروی را روشن می سازد وحیرت آور اینکه رژیم کابل مجاهدین را جنگ طلب ، رام نشدنی درهم زننده صلح وآرامش درافغانستان نام میدهند ودرتوضیح خود این هدف را بیان میدارند که گویا همه خرابی ها وعدم سازش ها از جانب مجاهدین وهوا خواهان جهاد است وشورویها ورژیم دست نشانده آن هیچ ملامتی ندارند . در حالیکه همه میدانند ومی بینند که واقعیت از چه قرار است . کی به کشور افغانستان حمله کرده ، کدام جناح وسیله دست خارجی است واساس پایان مشکل افغانستان از چه قرار است .

استادان که هرروز به صنف میایند ، حتماً آنها از پروپاگند دشمن حرف های شنیده اند ، لذا آنها باید :

۱- موضوع عمده پروپاگندی را تشخیص کنید .

۲- موضوعات رانظربه درجه صنف بندی وبیان کنید .

۳- حقایق را باارتباط آینده وسابقه توضیح نمایند .

٤- به سوالات شاگردان جواب بگویند .

۵- نتیجه گیری نمایند وغرض دشمن را ازیك پروپاگند بیان دارند .

٦- موضوع را ساده ، روشن ویا جملات کوتاه ارائه نمایند ۷- درزمینه مثال های بدهند ، خصوصاً مثالهای که به فهم شاگرد برابر باشد

۸- این توضیحات درآغاز درس ، درپایان آن ویا خارج از درس موقع تفریح ارائه شده میتواند .

طور مثال اگراستاد میخواهد پروپاگند

دشمن رادرزمینه عدم اتحاد بین صفوف وجنگ طلبی مجاهدین (به زعم شورویها) رد کند ، باید به شاگردان از شروع ودوام جهاد بیان کند ، از خدمت تنظیم ها از اتحاد وائتلاف واز خواست مردم مهاجر ومجاهد ما که مجاهدین مربوط تنظیم ها می باشند اما هدف شان راندن دشمن ، راندن وابستگان وگماشتگان دشمن وبرقراری رژیم ونظام قابل قبول از طرف مردم مسلمان افغانستان میباشد . یا اینکه مجاهدین حق دارند تازمانیکه دشمن درخاك ماست ویا عناصر اجیرآن درخاك ماست ویایك رژیم دلخواه مردم خودرادروطن بقدرت نرسانیده ایم سلاح برزمین نگذارند وجنگ کنند وبردشمن حمله نمایند . اگردشمن درخاك مانمی بود ماچرا جنگ می کردیم ، مهاجر می شدیم وسلاح برای دفاع از دین ووطن برمیداشتیم .

افواه :

مادر شرایط حاضر در برابر افواه وسیع دشمن ، عمال آن وعناصری قرارداریم که انکشاف اوضاع را مطابق خواست خود میخواهند ، استادان معارف جهاد درین زمینه مسئولیت خاص دارند تا حقایق را از افواه تفکیك کنند.

افواه را برای آن دربین مهاجر ومجاهد پخش می کنند تا نزاع برانگیزند درصفوف مجاهدین نفاق پیدا کنند ودرنهایت شك تردید ودودلی بین مردم ایجاد کنند تا از اتحاد ، قوت جهاد وهماهنگی مهاجرین بکاهند واراده تصمیمگیری وقاطعیت را دربین مردم ضعیف بسازند ، بطور مثال : اکثراوقات در کمپ ها ، کوچه هاو محفل ها حرف های ازین قبیل بالامیشود که فلان تنظیم برروس ها ضربه زد واز دیگر تنظیم ها اثری نبود . یافلان قوماندان بسیار شجاعت کرد ودیگران نکردند ، یا فلان گروه سازشکار است وفلان گروه قاطع ویا ایمان است ، یا فلان قوماندان جنگ می کند وفلان نمی کند . یا دیروز صد خانواده از کمپ (؟!) به افغانستان رفتند وبه فلان تعداد فردا حرکت می کنند ، یا اینکه از کابل نشر

> اگرتلفات ، اشتباهات وخالیگاه های خودرا از نظرها بپوشانیم به معنی آنست که ماجرأت بیان حقیقت را نداریم ویا خواهان دوام اشتباه خود می باشیم که هردو بضرر ماست .

میشود که امروز این تعداد نفر از پاکستان به وطن آمد ویا ده نفر مهاجر را دروقت باز گشت به وطن مانع شدند وفشاردادند ویا برآنها آتش کردند . این ها افواهات است که هرکدام در مواقع خاص ساخته میشود ومردم وسیله پخش آنها میگردند واما از انتشارآن فقط دشمن استفاده میبرد وبس . یك استاد خوب بر این گونه افواهات روزمره جداً نظر میداشته باشد ، به شاگردان آنرا بیان میکند ومضار آنرا برای جهاد ونفع آنرا برای دشمن ارائه میدارند ،اما درحال باید روی وحدت وهماهنگی تائید کند وبحث را با همین نتیجه گیری به پایان رساند ، نه آنکه خودش زیرتاثیرجریان تنظیمی ویا گروپی برود .

درمجموع پروپاگند زهرپاشی دشمن است برای برهم زدن حقایق ، مغشوش ساختن حقایق وپیش بردن اغراض خود که این موضوع به پیمانه وسیع توسط شوروی ها وگروه دست نشانده آن درکابل صورت میگیرد وما برای این کار باید وسایل ضد پروپاگند می داشتیم ، اما دشمن وسایل ودستگاه وسیع برای پیشبرد این غرض خود دارد ، در حالیکه ما برای رفع آن وسیله ای در دست نداریم .

اما ما میتوانیم پروپاگند وسیع دشمن را با چاره سنجی خنثی سازیم ویا تاثیرآنرا اندك سازیم . این کار با ایجاد یك سبك سلیم تبلیغات وارشاد ممکن است . ما میتوانیم روزمره از طریق چهره های فهیم ودلسوز ویا بیان سالم وفصیح زمان پروپاگند دشمن را خنثی سازیم ،حقایق را بنمایانیم خصوصاً که موقف وسیاست دشمن معلوم است وهرکه میداند دشمن درافغانستان چه میخواهد بکند وغرض آن تا امروز درافغانستان چه بوده است نشرات آفاقی وبیطرف را به هیچ صورت نمیتوان از جانب دشمن انتظار داشت اگر ما بتوانیم نشرات خودرا بصورت آفاقی ومبرا ازجوانب اضافی ترتیب کنیم خیلی برنفع ماست نشرات آفاقی چنانکه از محتوای آن پیداست ، فقط جانب حق وواقعیت را می گیرد .

ویا ارتباط به ارائه حقایق وجریان چنان بیطرف است که فقط اصل واقعه وحقیقت را میگوید وچیز غیر واقعی درآن نمی افزاید . مانمی توانیم از موضوع روحیه دادن درارائه خبر وواقعیت چشم بپوشیم . بلید خبر ونظر ، آب وتاب داشته باشد ، اما عناصر خلاف واقعیت نداشته باشد ، ما باید جریان یك برخورد را بادشمن چنان بیان کنیم که واقع شده است ، اما نه آنچنانکه به داعیه ما صدمه زند ما ازیك خبر ویك واقعه تلفات وخسارات ونقصان خود را طوری باید بیان کنیم که در روال جهاد اثرمنفی نداشته باشد اما این بیان ما هم چنان نباشد که واقعه را وارونه نشان دهد. زیرا واقعه را خلاف واقعیت بیان کردن بمنزله آن است که اعتباربیان خود را ماازدست میدهیم واز آن باید جداً پرهیز کرد . وهم واقعه را نباید چنان بیان کرد که حقیقت درمیان کلمات ، احساسات و جملات اضافی بکلی پوشیده شود وخواننده وشنونده نداند که ماچه می گوئیم . اشتباهات را باید بشکلی بیان کرد که از وقوع مجدد وتکرار آن جلوگیری شود .اگرتلفات ، اشتباهات وخالیگاه های خودرا از نظرها بپوشانیم به معنی آنست که ماجرأت بیان حقیقت را نداریم ویا خواهان دوام اشتباه خود می باشیم که هردو بضرر ماست .

دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم از اسقف های نجران

از محمد رسول خدا به اسقف های نجران . بنام خداوند ابراهیم واسحق ویعقوب ویعد شما را دعوت می کنم که از پرستش بندگان به پرستش خداوند باز گردید وشمارا ازحکومت بندگان به حکومت الهی فرا می خوانم واگر سر پیچی کنید باید جزیه پرداخت کنید واگرازآن هم خود داری کنید به شما اعلان جنگ می دهم .

والسلام .

بهترین

از بوذرجمهر حکیم پرس

- کدام عطیه است که

هاست ؟

گفت :

- خرد طبیعی !

گفتند :

- اگر آن نباشد ؟!

گفت :

- ادب که سیرت

وعادات ناپسندیده اورا

گفتند :

- اگرآن نباشد ؟!

گفت :

خوی خوش که با خلای

گفتند :

اگربه این صفت نیز

گفت :

- هیچ چیز برای او

از وجود او هیچ فایده

دیگران مترتب است .

تا جمعه بیکارم !

خری جان میداد ، روبا هی آمد بالای سرش نشست .

خرگفت : چرا اینجا نشسته ای ؟

گفت : نشسته ام که تو بمیری از گوشتت بخورم !

گفت : من تا چهارشنبه نخواهم مرد .

گفت : من تا جمعه بیکارم !

دنبه !

روزی سلطان محمود به دارالمجانین رفت ، از دیوانه پرسید :

–چه میل داری ؟

گفت :

– دنبه !

اشارت فرمود تاترب برایش آورند وگفتند :

– این دنبه !

بگرفت وهمی خورد وسرجنبانده به سلطان در نگریست .

سلطان پرسید :

– سبب سرجنباندن چیست ؟

دیوانه گفت :

– تاتو پادشاه شده ای ، از دنبه ها چربی رفته است !

سوراخ سوم !

ظریفی را به گناهی مواخذه کردند وپیش پادشاه بردند . بعد از ثبوت گناه ، پادشاه گفت :

بینی اورا سوراخ کنید !

ظریف گفت :

- ای پادشاه اسلام ! والله که بینی من دو سوراخ دارد وبه سوراخ سوم احتیاج نیست .

پادشاه بخندید واورا ببخشید .

وصیت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه درباره جانشینی حضرت عمر رضی الله تعالی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم

این عهد ابوبکر بن ابی قحافه است درآخرین ملت توقف خود در دنیا ودرحالی که ازآن بیرون میرود وآغاز ورود او به دار آخرت است ودرحالتی است ، کافر ایمان می آورد وشك کننده تبهکار یقین پیدا میکند وتکذیب کننده شکاك تصدیق میکند ، من برشما پس ازخودم عمر بن خطاب را جانشین ساختم.

سخن اورابشنوید واطاعت کنید که من برای خدا ورسول خداودین آن حضرت وخودم وشما نیت صافی کرده ام وخیر خواسته ام ، اگرداد گری کند که علم وگمان من هم نسبت باوهمین است واگر دیگرگونه شود بر عهده هرکس چیزی است که کسب میکند ، من قصد واراده خیر دارم وخیر اندیشیدیم وغیب وامور پوشیده را کسی جز خداوند نمی داند وبزودی آنان که ستم کنند خواهند دانست که بکدام جای بازگشت باز میگردند .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

چیزها !

ندرزها

یدند که :

ازجانب خدا بهترین چیز

های نکوهیده واخلاق
بپوشاند .

مدارا کند .

صف نباشد ؟!

تر از مرگ نیست ، چه
نه برای خود ، نه برای

خانه وخاتون !

مجدهمگر رازنی زشت روی بو د. روزی غلامش دوان دوان نزد اوآمده گفت :

– ای خواجه خاتون به خانه فرود آمد .

گفت :

–کاش خانه به خاتون فرود آمدی !

بازشکاری!

روزی برای کریم خان زند یك بازشکاری آوردند گفت :

– این مرغ چه هنری دارد ؟

گفتند :

– کبك وکبوتر شکار میکند .

گفت :

– چه میخورد ؟

گفتند :

– روزی یك مرغ ؟

گفت : آزادش کنید ، بگذارید خودش بگیرد وخودش بخورد !

محبوب شیطان !

شیطان را پرسیدند که :

کدام طایفه رادوست میداری ؟

گفت :

– دلالان را !

–چرا ؟

گفت :

– ازبهر آن که من به سخن دروغ از ایشان خرسند بودم ، ایشان سوگند دروغ نیز بدان افزودند !

پایان یک فاجعه

* محمد اکرام «اندیشمند»

بدون تردید حاکمیت کمونیزم طی هفتاد سال اخیر در روسیه شورروی برای جامعه بشری بصورت عام وبرای خود مردم روسیه بطور خاص یك فاجعه بود . فاجعه ای که ملیون ها انسان را نه تنها در روسیه بلکه درنقاط مختلف جهان به شکل وحشتناکی به کام مرگ کشانید . فاجعه ای که آزادی را خفه نمود ، انسان را اسیرساخت و انسانیت را پایمال کرد . حاکمیت کمونیزم در این دوره از ننگین ترین وسیاه ترین دوره های زمامداری حاکمان وزمامداران تاریخ زندگی انسان به حساب میرود . زیرا جنایت حاکمان کمونیزم درطول این هفتاد سال که تنها بیشتر وهولناکتر از جنایت در دوره حاکمیت هفتاد ساله هر رژیم وزمامدار ظالم وخون ریز جامعه انسانی است بلکه میزان جنایات آنها دراین هفت دهه حاکمیت شان دربرابر انسان و جامعه انسانی به جنایات تمام زمامداران خونخوار وجانی درطول تاریخ برابری مینماید .

کمونیزم درطول حاکمیتش کانون ومرکز مجموعه ای از انواع فاجعه ها ، جنایت ها ، فساد ها ، شرارت گری ها ، گمراهی ها وجهالت ها بوده است . اگر بت پرستی دردوره های جاهلیت ودر میان قبایل بدوی اعراب قبل از اسلام رواج داشت وبت پرستان مکه و شبه جزیره عربستان بت های بیجان وساختگی خودرا درخانه های خود وداخل مسجد الحرام میگذاشتند وآنها رامورد پرستش قرار میدادند ، کمونیست ها درشورروی عکس ها ومجسمه های لنین را بر دفترومنزل ، برسر هر خیابان وچهار راه وبر فراز هر نقطه بارز وبرجسته در دور افتاده ترین دهکده ای که زیر سلطه رژیم کمونیستی بود قرارداده وهمچوبت پرستان دوره جاهلیت دربرابر آنها تا سرحد پرستش خم می شدند .

اگر در دوره بت پرستی وجاهلیت ، بت پرستان جاهل وگمراه با قرعه اندازی دربرابر بتان اجازه دریافت اقدام وعملی رابدست می آوردند وکار خودرا با موافقه وعدم موافقه تخیلی از بت های بیجان وساختگی خود توجیه میکردند ، کمونیست های جاهل وگمراه بدتر از آنها اندیشه وعملکرد خودرا در استناد وتمسك باخیالپردازی ها وتوهمات مزخرف مارکس ولنین توجیه می نمودند وبا این جاهلیت وگمراهی در برابر فطرت انسانی وارزش های فطری وطبیعی انسان به خصومت وستیزه برخاستند ، انسانها را کشتند ، وحشت وبربریت را برجامعه حاکم نمودند تا اندیشه ها و گفته های مارکس ولنین را که به زعم شان قوانین لایتغیر جامعه است تطبیق کنند .

هرچند تاریخ ، دوران بردگی را که توده های عظیم انسانها را تعداد انگشت شماری مورد بهره کشی ظالمانه قرارمیدادند وحتی از برده ها بجای حیوانات

درمزارع وکشت زارها استفاده میکردند ، سیاه ترین وظالمانه ترین دوران تاریخ زندگی انسان خوانده میشود اما در دوران حاکمیت کمونیزم اردوگاه های کار اجباری ومظالم کمونیست ها دربرابر زندانیان دراین اردوگاه ها نه تنها کمتر ، سیاه تر و ننگین تر از مظالم برده داران دربرابر برده های عصرغلامی نسبت بلکه با مقایسه شرایط سیاسی واجتماعی آن دوره با امروز بیشتر وننگین تراز دوران بردگی محسوب میشود .

اعمال کار طاقت فرسای جسمی ، اذیت وشکنجه روحی وبدنی برزندانیان اردوگاه های کار اجباری در روسیه شورروی به حدی ننگین وظالمانه بود که برخی از زندانیان راه نجات خودرا در انتحار سراغ میکردند وعده ای هم در زیر کار مشقت بار وطاقت فرسا تدریجاً جان میدادند .

اگر برده ها که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدادند بدون داشتن اندك ترین اختیار وآزادای به عنوان ملکیت شخصی برده داران حاکم درمعرض خرید وفروش قرار میگرفتند ، اکثریت کامل جامعه سیصد ملیونی روسیه شورروی نیز بدون برخورداری از حق آزادی فردی واجتماعی در زیر سلطه وفرمان اعضای حزب حاکم کمونست که در راس آن چند نفر محدود وانگشت شمار دفتر سیاسی حزب بود قرارداشتند ، توده های مردم در شورروی همچو برده ها ، کارگر وکارمند دستگاه حزب کمونیست محسوب میشدند . مردم از هیچ نوع آزادی و اختیاری برخوردارنبودند ، حرفی برخلاف خواست وتمایل حزب کمونیست گفته نمی توانستند وکلمه ای متضاد با اهداف و موازین مکتب کمونیزم درزبان وقلم آورده نمی توانستند ، از ملکیت شخصی وخصوصی که حق طبیعی وفطری انسان است محروم بودند ، اندك ترین نافرمانی ، اظهار نارضایتی وسخن مخالف باکمونیزم وبگو مگو با حاکمان کمونیست سرنوشت شانرا به زندانها ، اردوگاه های کار اجباری وچوبه های دار میکشاند ، بنابراین حاکمیت کمونیزم را



* دزرژینسکی بنیانگذار (چکا) سازمان اطلاعاتی روسیه

باید فاجعه برای بشریت خواند دوره حکومت کمونیست ها را دوره سیاه وننگین نامید وآنطوریکه پایان موجودیت هر رژیم ظالم وباطل وزوال هرزمامدار سفاك وستمگر درنتیجه عملکرد سیاه وننگینش ، پایان وزوال ذلت بار وافتضاح آور است ، پایان عمرننگین کمونیزم نیز بعدازده ها سال حاکمیت به ظاهر آهنین وتزلزل ناپذیر اکنون بسیار مضحك وفضیحت بار دیده میشود برای ریشه یابی ودرك عوامل اصلی مرگ کمونیزم که با چنین فضیحت و رسوائی صورت میگیرد نظر بسیار کوتاه واجمالی که فقط تذکر فهرستی از عناوین پرونده ضخیم سیاه وجنایت آلوده کمونیزم درهفت دهه حاکمیتش درروسیه شوروی محسوب میشود مینمائیم ، هرچند که مرور برگذشته رژیم کمونیستی وتذکر کارنامه های زمامداران سفاك وبی رحم کمونیزم ملال انگیز ویاد آورد رنجهای بیکران وغم انگیز ترین مصایب بی شمارصد ها ملیون انسانی است که مظلومانه قربانی وحشت کمونیزم شده اند .

کمونیزم ،خیالپردازی های جاهلانه وپراز تناقض :

کمونیزم مجموعه ای ازاعتقادات ونظریات یا بهتر بگوئیم مجموعه ای از پندارها وتوهمات کارل مارکس ولینن است که زیربنا واساس اعتقادی وآیدیالوژیکی آنرا مادیت ومادیگری (ماتریالیزم) تشکیل میدهد فکر مادیگری باماتریالیزم از قدیم الایام به عنوان یك تفکر باطل به پیمانه بسیار محدود که اعتقاد وباور افراد انگشت شمار را درمیان جامعه انسانی تشکیل میداد وجود داشت . تنفر مردم ازهمان گذشته های دورتاریخ ودر دوره تمدن یونان باستان وبعداً دربرابر مادیون به حدی بود که مادیون از لحاظ موقف ومنزلت اجتماعی پائین ترین ، بدنام ترین افراد جامعه محسوب میشدند ، وافکار مادیت نیز تاقرن هژده میلادی تادوران زندگی کارل مارکس همچو پیروان آن درگوشه ذلت خزیده بود وبه هیچ صورت به عنوان یك آئین ومسلك سیاسی واجتماعی که در پیروی واعتقاد به آن تبلیغ وتلاشی صورت بگیرد مطرح نمیشد .

اما بعداً درقرن ۱۹ کارل مارکس یهودی (۱۸٤۸) ماتریالیزم وافکارمادیت را به عنوان یك مکتب وآیدیالوژی سیاسی - اجتماعی مطرح کردوبراساس آن تحلیل هائی را ازجامعه ارائه نمود وقوانینی را بیان داشت که درمجموع بنام مکتب کمونیزم شهرت یافت . البته بعداً لنین نیز نظریات خاص خودرا برآن اضافه کرد که بانظریات واندیشه های مارکس تناقض داشت وبرعلاوه تناقض گوئی درمتن هریك از تحلیل ها ونظریات مارکس ولنین به وضاحت وروشنی به چشم میخورد وبازاین تناقض بیشتر ازهمه درنظروعمل کمونیست ها خودرا نمایان می کند هرچند مارکس ولنین وسایر کمونیست ها کمونیزم رایك مکتب علمی ونظریات آنرا مطابق به موازین وقوانین اجتماعی میدانند یا میدانستند اما برخلاف ادعای آنها خصوصیت کمونیزم نه درعلمی بودن وقانونمندی بودن بلکه در پندارها وتوهمات غیرعلمی وخیالی آن نهفته میباشد که پایان عمرننگین آنرا امروز چنین رسوائی وفضیحت باید درهمین خرافی بودن ،غیر علمی بودن وغیر فطری بودنش جستجو کرد .

افکار وقوانین کمونیزم درتمام ساحات نظام اقتصادی ، سیاسی واعتقادی جامعه متضاد ومتناقض با فطرت وخصوصیت فطری انسان است .

کمونیزم درنظام اعتقادی ، معنویت واعتقاد به خداوند وعالم غیب را نفی میکند درحالیکه پدیده معنویت واعتقاد به خداوند تعالی یك امرنهفته شده فطری درفطرت وطبیعت انسان است .

کمونیزم درنظام اقتصادی مالکیت خصوصی وشخصی را نمی پذیرد درحالیکه تمایل به تملك وملکیت به شکل فطری وطبیعی در وجود هرانسان نهاده شده وسلب ملکیت از انسان کاریست که با فشاروزور برخلاف میل فطری اش صورت میگیرد .

وکمونیزم درساحه سیاسی نیز از ایجاد جامعه بی طبقه وجامعه فاقد دولت وحکومت سخن میزند وایجاد چنین جامعه را مطابق زعم وطرح خود دوره کمونیستی تاریخ زندگی انسان یك چیز حتمی قانونی میداند درحالیکه تفاوت استعداد وتوانائی انسانها یك خصوصیت فطری محسوب میشود واین تفاوت مسلماً درعرصه زندگی اجتماعی ، سبب تبارز آنها بصورت متمایز ازهم میگردد وهمچنان نیاز به نظم وقانون درمیان انسانها یك نیاز طبیعی وفطری محسوب میشود ومسلماً وسیله تحقق این نیاز جزیك اداره وارگان اجرائی که بنام دولت وحکومت شهرت یافته وشناخته شده است چیز دیگری نمی تواند باشد ونکته اساسی وقابل توجه دراین جا این است که برخلاف پندار وگمان مکتب کمونیزم هر قدریکه از عمر جامعه انسای سپری شود وبه هرحدیکه انسان به ترقی وپیشرفت مادی برسد به همان اندازه نیاز وضرورت به موجودیت دولت وحکومت که مجری نظم وقانون میباشد بیشتر وافزونتر میگردد .

عمده ترین تصویر واقعی را غیر علمی بودن ماتریالیزم وافکارمادیت که مکتب کمونیزم روی آن بنا یافته است ، قرآنکریم کتاب مقدس آسمانی ارائه میکند وبطلان ماتریالیزم وکمونیزم بصورت عجیب وشگفت آوراز فرموده قرآن که بطور بسیار موجز ومختصر دریك کلمه بیان میشود به اثبات میرسد .آنجا که درسوره جاثیه آیه ٢٤ میفرماید : وقالوا ماهی الآحیاتنا الدنیانموت ونحیا ومایهلکنا الا الدهر ومالهم بذالك من علم ان هم الا یظنون.

(وگفتند (مادیون) که به جز این سلسله زندگی مادردنیا دگرحیاتی وپسین نیست (بروفق علل طبیعی) میمیریم وزندگی میکنیم وعامل نابودی مابه جز دهریعنی گذشت زمان چیز دیگری نیست . پس مادیون را دراین اندیشه اساس علمی نیست وبه جز وهم وپندارمایه واساس دیگری ندارند .)

آنطوریکه تذکر دادیم ماتریالیزم یا مادیگری که دهریت هم گفته میشود ، ریشه واساس مکتب کمونیزم را تشکیل میدهد ، درآیه مبارکه فوق الذکر فقط دریك کلمه مختصر به عنوان یك تفکرونظریه بی پایه وغیر علمی که مبناواساس آن نه دانش وعلم بلکه وهم وگمان است معرفی واثبات گردیده است . ومسلماً آنچه برتخمین ، گمان ووهم استوار باشد یك امر درست وحقیقی شده نمیتواند .

کارل مارکس ماتریالیست آلمانی درقرن نزده (۱۸٤۷) برخیالات وپندارهای ماتریالیستی افزود وآنرا به عنوان یك مسلك ومکتب سیاسی واجتماعی مطرح کرد وبرای تحقق نظام سیاسی واجتماعی مبتنی برآن ، قواعد وقوانینی را وضع نمود . مارکس گفت ماتریالیزم از چهاراصل وقانون کلی تشکیل گردیده که کلیه پدیده های طبیعی واجتماعی جهان جبراً وقهراً تابع آنها میباشند : اصل تضاد ، اصل جهش، اصل تاثیرمتقابل واصل تغییر. ازتطبیق این چهار قانون کلی به جامعه انسانی که درمکتب کمونیزم به چهاراسلوب دیالکتیك مشهور است پنج دوره ومرحله تاریخی یا پنج سیستم مشخص سیاسی اجتماعی ایجاد میشود :دوره کمون اولیه، دوره بردگی ،دوره فیودالی ، دوره سرمایداری ودوره سوسیالیستی وکمونیستی .

مارکس معنویت وانسانیت را درتحول وتغییر جامعه نادیده گرفت ، دین راتریاك ملت ها خواندوازهر آنچه که خارج ازدید وشناخت مادی انسان وجود دارد راه انکار درپیش گرفت مارکس جامعه سوسیالستی راکه بدنبال آن نظام کمونیزم حاکم میشود جامعه سعادتمند انسانی فا قد طبقه تلقی نمود که درآن بساط سیستم واستثمار برچیده میشود .

طبقات محو میگردد ، فقر ونیاز مندی از اجتماع زدوده میشود ووجود دولت درجامعه سوسیالستی که فقط برای تحقق چنین هدفی ضروری میباشد دردوران کمونیستی که بعدازمرحله سوسیالیستی جامعه بوجود می آید کاملاً از بین میرود ، او با این طرز تفکروارائه نظام سیاسی واجتماعی جدید پیش بینی کردکه انقلاب سوسیالیستی برای اولین باردرانگلستان وآلمان به پیروزی میرسد زیرا این دوکشور به زعم مارکس درمرحله سرمایداری قرارگرفته بودند ومطابق قانومندی جامعه از تطبیق اسلوب های چهار گانه دیالکتیك درذیل مرحله سرمایداری پدید آمدن جامعه سوسیالیستی حتمی واجتناب ناپذیر میباشد مارکس بدون آنکه شاهد تحقق پیش بینی هایش ونظاره گر گذار کدام کشور از سرمایداری به سوسیالیزم باشد پدرود حیات گفت.

لنین ونخستین حکومت کمونیستی :

سالها بعد ازمرگ مارکس شخصی بنام ولادیمیر الیچ اولیانوف لنین سنگ جانبداری وتطبیق اندیشه های او را به سینه کوبید ودرتحقق انقلاب سوسیالیستی قدم گذاشت اما نه براساس پیش بینی وپیشگوئی مارکس درانگلستان وآلمان بلکه در روسیه ، روسیه که از دید گاه مارکس درمرحله

فیودالی قرارداشت وهنوز مرحله سرمایداری را طی نکرده بود که آماده تحقق انقلاب سوسیالستی باشد .

همچنان حاکمیت یافتن لنین که کمونیست ها آنرا انقلاب سوسیالیستی وکارگری میگویند نه مطابق اندیشه های مارکس وقوانین دیالکتیکی درنتیجه انقلاب کارگران با سرمایداران وحکومت سرمایداری به پیروزی رسید بلکه لنین بکمك آلمانها ودرازای جاسوسی به آنها که دشمن تزارهای حاکم روسیه بودند موفق شد تا دولت تزار وحکومت موقت کرنسکی را سرنگون سازد وخود برمسند قدرت قراربگیرد . امروز در شوروی بعداز گذشت هفتاد سال که از لنین به صفت رهبر کبیر وقهرمان انقلاب سوسیالیستی اکتوبر تمجید میشد رسماً پذیرفته شده است که لنین جاسوس آلمان بود وبه کمك آلمانها موفق شد تادولت روسیه راسرنگون نماید .

لنین درسال ۱۸۹۳ میلادی با حزب سوسیال دمکرات روسیه که حزب مخفی مخالف درلت تزارودارای عقاید مارکسیستی بود ارتباط گرفت وبعداز ۱۸۹۵ که بیشتر اوقات خودرا به شکل فراری در کشورهای اروپای غربی سپری کرد تاسرنگونی دولت تزار ودولت موقت کرنسکی بوسیله کمك وهمکاری هنگفت مالی آلمان به فعالیت خود علیه حکومت تزاری ادامه داد . اودر ۱۹۱۲ ازحزب سوسیال دمکرات انشعاب نموده دررهبری گروه طرفدار خود بنام بلشویك قرار گرفت . با آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱٤ که روسیه وآلمان در مقابل هم قرارگرفتند ، لنین وگروه بلشویك برخلاف درنظر دشت منافع ملی واحساس وطندوستی علناً جانب آلمانی ها را گرفتند ، لنین درجریان جنگ توسط آلمانی ها از اروپا به روسیه برگردانده شد وبا آنکه درمارچ ۱۹۱۷ تزارنیکولای دوم از سلطنت روسیه استعفا کرد ورژیم سلطنتی جای خودرا به دولت موقت برهبری الکزندرکرنسکی که بیشتر از سوسیال دموکرات های مارکسیست تشکیل یافته بود داد ، لنین وبلشویك ها برای رسیدن به قدرت وجانبداری از آلمان مخالفت خودرا با دولت موقت تشدید نمودند واز نیروهای نظامی روسیه خواستند تا به نفع آلمانی ها از جنگ دست بردارند .

هرچند سوسیال دموکرات ها ومارکسیست های روسیه که در گروه بلشویك نبودند تلاش نمودند باتدویر کنفرانسی به شرکت بلشویك ها ، لنین را متقاعد به همکاری دولت موقت نمایند اما این تلاش نتیجه ای نداد ولنین برای جدائی بیشتر از سوسیال دموکرات ها وتشدید تلاش خود درجانبداری از آلمان وسرنگونی دولت موقت نام حزب خودرا از بلشویك به حزب کمونیست روسیه تبدیل نمود ودرجلسه محرمانه ۲۳ اکتوبر ۱۹۱۷ درکمیته مرکزی حزب خود شورش مسلحانه رابرای سرنگونی حکومت موقت تصویب کردوسرانجام درهفتم نوامبر ۱۹۱۷ از طریق شورش مسلحانه عساکروصاحب منصبان فراری از جبهات جنگ ، نظامیان پایگاه بحری کرونشتاد و بلشویك های مسلح دولت موقت را سرنگون کرد ورسماً قدرت سیاسی رادر روسیه بدست گرفت . لنین دراین روز به تالار نمایندگان کنگره روسیه رفت وطی نطقی درمورد پیروزی واهداف حکومت خود گفت : « رفقا! انقلاب روسیه امروز به ثمررسیده وانقلاب کارگران ودهقانان که بلشویك ها بارها وبارها از آن سخن میگفتند پیروز شده است . ما از این پس یك حکومت از نمایندگان همه زحمت کشان ، یك دولت شورا ها خواهیم داشت . توده های محروم ، خود دولتی برای خویش تشکیل خواهند داد . ماشین حکومت گذشته نابود خواهد شد وبه جاپان ماشین تازه ای براساس حکومت شورا ها بوجود خواهد آمد . اکنون وقت آن است که ما با علاقه وپشتکار به ساختمان نخستین حکومت پرولتاریائی جهان بپردازیم وسرمشقی برای انقلاب پرولتاریائی جهان بوجود آوریم . »

> لنین که دراعلامیه خود خطاب به مسلمانان آسیای میانه وقفقاز از تضمین آزادی عقیده ، سنت وهاوسازمانهای فرهنگی آنها سخن زده بود بایستی وبه آتش کشیدن هزاران مسجد مدرسه دینی مسلمانان وکشتار هزاران نفر از علما وطلبای مسلمان این تضمین را عملاً به مرحله اجرا گذاشت !!

لنین دراین سخنرانی برای فریب دادن اکثریت اعضای کنگره که از گروه های مختلف بودند حکومت بلشویکی خودرا حکومت شورا ها خواند تا آنها فکر نمایند که حکومت جدید تنها متشکل از بلشویك ها نیست وآزادی وحقوق کلیه گروه های سیاسی درروسیه با شورائی بودندحکومت تامین میگردد . اما برخلاف عملاً حکومت وحشتناك وخود کامه بلشویکی وکمونیستی را که کلیه قدرت وصلاحیت دردست خودش وچندنفر همراهان نزدیکش بنام اعضای بیروی سیاسی حزب کمونیست بود بوجود آورد .

وعده لفظی لنین درتشکیل دولت شورا ها که در اولین روز حاکمیت خود به کنگره گفته بود ازهمان تالار بیرون نرفت .اوکه شخص مستبد ، خودرأی وخود کامه بود حتی به نظریات نزدیکترین یاران بلشویك خود توجه نمیکرد وهرآنچه راکه خود خوب ومفید تشخیص میداد عملی مینمود . این تکروی وخود کامگی او در روزها وهفته های اول حکومتش سبب نارضایتی برخی بلشویك های که سمت های وزارت درکابینه حکومت بلوشیکی داشتند گردید ودرنتیجه این وضع ریکوف کمیسر امور داخلی (وزیرداخله) وکامنف رئس کنگره شورا ها که از نزدیکترین یاران بلشویکی لنین ومهم ترین افراد درکابینه بودند استعفا دادند . همچنن برخی دیگراز رهبران ناراضی بلشویك دربرابر لنین لب به انتقاد واعتراض کشودند که یکی از این منتقدین مهم ماکسیم گورکی نویسنده معروف بلشویك بود . وی درروزنامه خود بنام « نووایا ژیزن » که این روزنامه بعداً به فرمان لنین جریمه وموقتاً تعطیل شد چنین نوشت : « عده ای ماجراجوی بی مسئولیت وکوردلان متعصب بنام انقلاب اجتماعی ما را به راهی میکشانند که جز هرج ومرج وویرانی ونابودی پرولتاریا وانقلاب نتیجه دیگری ببار نخواهد آورد . طبقه کارگرنمی تواند به لنین ودارو ودسته او اجازه بدهد که باخون آنها وبه قیمت ازدست دادن همه آنچه درنتیجه مبارزات گذشته بدست آورده اند شیوه حکومتی راتجربه کنند که فرجام آن بر هیچکس معلوم نیست . طبقه کارگر نباید به عده ای دیوانه و ماجراجو اجازه بدهد که بنام آنها ویا ادعای حفظ منافع آنها دست به جنایاتی بزنند که نه فقط شخص لنین واطرافیان او ، بلکه همه کارگران روسیه باید روزی حساب آنرا پس بدهند . »

اما لنین کسی نبود که گوشش به انتقاد ها بدهکار باشد ویا استعفای وزیرانش اورا از تکروی وخودکامگی باز دارد . هرروزیکه ازعمر حکومتش میگذشت خود کامگی واستبداد اوبیشتر امید وبر آزادی بیان ومطبوعات محدود یت تازه ای وضع میکرد . لنین تدریجاً طی کمتراز یکسال اول حکومتش کلیه مطبوعات آزاد را که اندك ترین انتقادی از دولت بلشویکی او میکردند ازمیان برد ونشانی از آزادی بیان ومطبوعات بجا نگذاشت. درماه های اول حکومت لنین که محدودیت ها درمورد مطبوعات پی درپی اجرا میگردید یکی ازنمایندگان سوسیالست کنگره شوراها دربرابر لنین لب به اعتراض گشوده گفت : همه روزنامه های ما بسته شده وامکان اظهار نظر وعقیده بکلی ازما سلب گردیده است. اما لنین دفعتاً وبه عصبانیت به او پاسخ داد : متاسفانه هنوز همه روزنامه های شما بسته نشده است ، ولی ما به زودی این کار را خواهیم کرد ، دیکتاتوری پرولتاریا دیگر نمی تواند بوی نفرت انگیز افیون بورژوازی را تحمل کند .

ضبط ومصادره اموال مردم از نخستین روز حاکمیت لنین توسط بلشویك ها آغاز شد . حاکمان بلشویك همچو دزدان وغارتگرانی درکمین نشسته به خانه های افرادیکه هر چند ثروت ناچیزی میداشتند هجوم میبردند ودارائی آنها را به بهانه ای اینکه عنصر ضد انقلاب است غارت می نمودند . بلشویك ها کنترول بانك های روسیه را نیز بدست گرفتند وپول های اکثریت مردمی که به شکل پس انداز یاحساب های جاری در بانك ها گذاشته شده بود بنام پول های ضد انقلاب از سوی آنها غصب میگرید .

یکی از شعار های همیشگی لنین تادسترسی به حاکمیتش تشکیل مجلس موسسان روسیه برای تعیین شکل حکومت وتدوین قانون اساسی جدید کشوربود . لنین همیشه دولت مؤقت را متهم میکرد که از برگزاری انتخابات برای تشکیل مجلس موسسات طفره میرود وخود ادعا می نمود که اگر بلشویك ها قدرت را گرفتند بصورت عاجل به این

امر اقدام مینمایند ، لنین وقتیکه به کرسی زمامداری روسیه رسید هژده روز به برگزاری انتخابات مجلس موسسان مطابق زمان تعیین شده از سوی دولت مؤقت مخلوع باقی مانده بود . با آنکه لنین وبلشویك ها محدویت های زیادی را چون پائین آوردن سن حق رای دهی تا هژده سالگی ومحروم ساختن عده ای از انتخاب کردن وانتخاب شدن بنام عناصر ضد انقلاب درمورد انتخابات وضع کردند اما درنتیجه انتخابات ، بلشویك ها فقط ۲۵ فیصد کرسی های مجلس موسسان را بدست آوردن درحالیکه حزب سوسیالست انقلابی با تصاحب ۵۸ درصد کرسی های مجلس بربلشویك ها به پیروزی قاطع دست یافتند. لنین که مخالفت وتنفر مردم را نسبت به خود وبلشویك ها درنتیجه این انتخابات مشاهده کرد گشایش مجلس را چند بارتا ۱۸ جنوری ۱۹۱۸ به بهانه های مختلف به تعویق انداخت ودرخلال این فاصله به تحکیم پایه های قدرت خود درمیان ارتش وپولیس پرداخت. صاحب منصبان بلشویك یا طرفدارانشان در راس قطعات ارتش توظیف شدند وبسیاری از فرماندهان مخالف بلشویك ها در ارتش ووزارت داخله بازداشت وتیرباران گردیدند .

سرانجام مجلس موسسان در هژده جنوری ۱۹۱۸ درحالیکه ساختمان مجلس از سوی نیروهای مسلح بلشویك محاصره شده بود تشکیل جلسه داد . سوسیالست های انقلابی رقیب ومخالف لنین وبلشویك ها که اکثریت کرسی های مجلس را بدست داشتند غرض تقویت روحیه نمایندگان خود درمجلس راهپیمایی بزرگی را دراین روز بسوی ساختمان مجلس براه انداختند اما مظاهره چیان از سوی بلشویك ها تیرباران شده با بجا گذاشتن صد هانفر کشته ومجروح متواری گردیدند مجلس موسسان نیز بعد ازیك شب جلسه درصبح نوزدهم جنوری از سوی لنین باانتشار فرمانی منحل گردید . .از فیصله های این مجلس که فقط یك شب عمرداشت واولین وآخرین انتخابات آزاد دوره حکومت هفتاد ساله کمونیزم درشوروی محسوب میشد ، تصویب فدرالی بودن روسیه و اعطای حق خود مختاری به ملیت ها وعدم امضای صلح جداگانه با آلمان بود .اما لنین بعداز انحلال مجلس درمارچ ۱۹۱۸ قرارد داد صلح « برست لیتوفسك » راعلی الرغم مخالفت اکثر اعضای کمیته مرکزی ودفتر سیاسی حزب کمونیست حاکم با آلمانیها به امضاء رسانید ومطابق این قرارداد سرزمین ساحلی بالتیك ضمیمه آلمان شد و اوکراین نیز تحت سلط آلمانی ها قرارگرفت .البته بعد از شکست آلمان در جبهه غرب از سوی امریکا ، انگلیس وفرانسه لنین از انجام تعهدات قرارداد مذکور آزاد شد .

تشکیل سازمان امنیت یا پولیس مخفی روسیه از اولین اقداماتی بود که لنین پیوست با حاکمیت خود آنرا عملی ساخت . لنین در دسمبر ۱۹۱۷ شخصی بنام

« فلیکس دزرژینسکی » Felix Dzerjinski را مامور ساخت که کمیته ای برای مبارزه با عناصر ضد انقلاب تشکیل و فعالیت خود را گسترش دهد . دزرژینسکی براساس فرمان لنین سازمان پولیس مخفی روسیه را بنام « چکا » بوجود آورد وشر برترین افرادمجرم وجنایتکار را در این سازمان استخدام نمودند . چکا که بعداً چند بارتغییر نام داد واکنون به اسم کی ، جی ، بی یاد میشود به سرعت در روسیه قدرت گرفت ووحشت ناکترین حکومت غارتگری وکشتار راایجاد کرد . این سازمان مخوف وانسان کش درطی هفتاد سال حاکمیت کمونیزم نه تنها به قتل وسفاکی در داخل روسیه شوروی پرداخت بلکه قلمرو جنایت خودرا در سراسر جهان گسترش داد . اگربگوئیم که درطول تاریخ بشری هیچ سازمان امنیت وپولیس مخفی درجنایت وشیوه های مخوف وهولناك شکنجه وکشتارانسان واعمال توطئه علیه جوامع مختلف بشری با سازمان امنیت روسیه شوروی (کی ، جی ، بی) قابل مقایسه نیست ، سخنی به گزاف نگفته ایم ، مامورین چکا که به چکیست هاشهرت یافتند ازسوي لنین دستور داشتند تادشمنان طبقه کارگررا ازمیان بردارند ، لنین فرمانی را بنام ترور سرخ در ۱۹۱۸ صادر کرد که به موجب آن به چکا صلاحیت داد تا عناصر ضد انقلاب ودشمان طبقه کارگر را بدون محاکمه زندانی واعدام نماید . از نظر لنین وچکیست ها دشمنان طبقه کارگر تنها شامل افراد وگروه های مخالف مکتب کمونیزم نمی شدند بلکه کمونیستها واحزاب چپ رقیب حزب بلشویك وحتی بلشویك های که دربرابر لنین لب به اعتراض ومخالفت می گشودند درلست دشمنان طبقه کارگر قرار میگرفتند وشب هنگام از سوی چکیست ها دستگیروروانه زندان ها یا کشتار گاه ها می شدند ، اکثر متهمین در نخستین شب های که به بازداشتگاه های چکا آورده می شدند اعدام میگردیدند وتعداداندك و ناچیزی که زنده میماندند به اردوگاه های کاراجباری انتقال می یافتند . دریکی از جلسات کابینه دولت لنین یادداشتی به دزرژینسکی فرستاد که درآن نوشته شده بود : « رفیق درژینسکی چند نفر ضد انقلابی در زندان هستند ؟ » رئیس چکا درزیر یادداشت لنین پاسخ داده بود که ۱۵۰۰ نفر . لنین بعداز دریافت پاسخ دزرژینسکی وملاحظه آن علامتی را به زیر رقم ۱۵۰۰ نفر گذاشت وآنرا دوباره به دزرژینسکی فرستاد . دزرژینسکی با ملاحظه علامت لنین بروی ورق بی سروصدا از اتاق بیرون شد . ردو بدل شدن یادداشت میان لنین ورئیس چکا وخروج آن از جلسه درآن روز توجه کسی را به خود جلب نکرده بود اما فردای آنروز خبر هولناك وتکان دهنده اعدام دسته جمعی ۱۵۰۰ نفر زندانی که شب هنگام بدستور دزرژینسکی صورت گرفته بود همه را به وحشت انداخت . فقط توضیحی که در باره این جنایت وفاجعه از طرف « فوتیوا » منشی لنین داده شد این بو دکه رفیق لنین دستور اعدام زندانی ها را نداده ورفیق دزرژینسکی از علامت تعبیر سو نموده است . بعداً دزرژینسکی به خاطر این تعبیر سوء که ۱۵۰۰ نفر را به قتل رسانیده نه تنها مجازاتی نشد وحتی سمت وکرسی اش تغییری نخورد بلکه صلاحیت ومیدان جنایتگری اش بیشترووسیعتر از گذشته گردید .

وحشت وکشتار چکیست ها تنها در دفاتر دولتی وموسسات ملکی ونظامی روسیه محدود نمی شد بلکه دامنه قتل ووحشیگری آنها تاعمق دهکده ها ومناطق دوراز شهر کشیده شد . خاصتاً درسال ۱۹۱۸ که اوضاع اقتصادی روسیه به اثر عدم توانائی ونالایقی حکومت بلشویکی وچپاول اموال مردم ودارائی های عامه آشفته گردید وباتقلیل تولیدات کارخانه ها ومحصولات زراعتی دهقانان وزارعین از روستا ها با کمیته دولتی همکاری کند . چکا با تشکیل قطعات مسلح خود بنام گارد های ضربت حق دهاقین زحمتکش را درروستا ها نیز اعطا کرد وده ها هزار دهقان وزارع که از تسلیم نمودن محصولات زراعتی خود به دولت بلشویکی خود داری میکردند ودربرابر مامورین دولت به مخالفت برمیخواستند از سوی گاردهای ضربت تیرباران شدند. سازمان چکا طی سه سال اول حکومت لنین از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ پنجصد هزار نفر را اعدام نمود و کلیه این اعدام ها بدون محاکمه صورت گرفت .

لنین برای سرکوبی وکشتار مخالفین تنها دستگاه مخوف سازمان چکارا ایجاد نکرد . بلکه درپهلوی آن ازنخستین روزهای حکومتش به تشکیل نیروی وحشتناك وبی رحم دیگری از بلشویك ها بنام گاردهای سرخ که بعداً با ارتش رسمی ، ارتش سرخ روسیه شوروی را تشکیل داد پرداخت . مسؤولیت تشکیل ورهبری گاردهای سرخ بدوش تروتسکی از بلشویك های سفاك وبی رحم بو دکه دراوایل حکومت لنین سمت وزارت خارجه را نیز به عهده داشت . با افزایش قیام ها ومخالفت های ضد بلشویکی درسرتاسرروسیه لنین درنهم آگست ۱۹۱۸ فرمانی را از طریق تلگراف به مسؤولین بلشویکی ها درسراسر روسیه جهت تشکیل گارد های خاص چنین صادرنمود : « لازم است فوراً گاردهای فوق العاده از افراد برگزیده وقابل اعتماد تشکیل دهید . وظیفه این گاردها سرکوبی بی رحمانه عناصر ضد انقلاب ، کولاك ها ، کشیش ها وگاردهای سفید است . افراد مشکوك را دستگیر کرده درارودگاه های خارج شهر بازداشت کنید . »

ایجاد اردوگاه های کاراجباری برای زندانیان سیاسی یکی دیگر از جنایت گری های منحصر به فرد لنین است که بدستور اوتوسط چکا درنقاط مختلف روسیه خاصتاً درقسمت های شمال درسایبریا ساخته شد دراین اردوگاه ها درطول سالهای حکومت کمونیستی ملیون ها نفر در اثر شکنجه وکار طاقت فرسا تدریجاً به هلاکت رسیدند .

لنین درآغاز حکومتش درهفتم دسمبر ۱۹۱۷ اعلامیه ایرا به امضا ی خود واستالین خطاب به مسلمانان ترکستان ماورای قفقاز چنین صادرنمود : « ای مسلمانان روسیه ! ای تاتارهای ساکن سواحل والگا وکریمیه ! ای قرغیز ها ، سارطی ها وترکستانی ها ! ای تاتارها وترك های قفقاز ! ای کسانیکه حرمت مساجد وگورستانهای شما زیر پاگذاشته شد وبه آیدیالوژی وسنت های شما ستم گردید وتزارها وستمگران روسیه برمقدسات شما بی حرمتی کردند . آزادی عقیده ، آزادی سنت ها وسازمانهای فرهنگی شما از همین امروز تضمین

میشود . پرچم ما ، حامل آزادی برای همه ملل مظلوم درسراسر جهان است. ... »

اما منافقت ونیرنگ ، تجاوز وغارتگری ، سفاکی وکشتار که خوی وخصوصیت لنین وحاکمان بلشویك بود برخلاف آنچه که درلفظ گفتند دراپریل ۱۹۱۸ نیرو های ویعنی از ارتش سرخ وسازمان چکا را برای اشغال وسرکوبی سرزمین های اسلامی آسیای میانه سوق دادند ، قشون بلشویك با سرکوبی مقاومت مسلمانان وکشتاربی رحمانه تا اوایل ۱۹۱۹ اراضی شمال قفقاز ، کریمیه ، آذربایجان وغیره راتصرف کردندودرسال مذکورسرزمین بخارا وثمرقند را نیز به خاك وخون کشیدند .هرچند مسلمانان درسراسر مناطق مسلمان نشین دربرابر بلشویك ها مقاومت سخت ودلیرانه ای کردند وحتی دربرخی نواحی ونقاط کوهستانی از سلطه وحاکمیت کمونیست ها درسال های طولانی جلوگیری کردند .

لنین که دراعلامیه خود خطاب به مسلمانان آسیای میانه وقفقازاز تضمین آزادی عقیده ، سنت‌ها وسازمانهای فرهنگی آنها سخن زده بود بابستن وبه آتش کشیدن هزاران مسجد مدرسه دینی مسلمانان وکشتار هزاران نفر از علما وطلبای مسلمان این تضمین را عملاً به مرحله اجرا گذاشت !! لنین برای محو هویت اسلامی ونابودی فرهنگ ووحدت اسلامی جامعه مسلمانان آسیای میانه وماورای قفقاز ، این مناطق رابراساس قومیت وزبان به جمهوریت های سوسیالیستی وابسته به مسکو تقسیم کرد واین جنایت را دستگاه تبلیغاتی حکومت بلشویکی با آب وتاب زیاد بنام اعطای حقوق خلق های مختلف تبلیغ نمودند .

لنین که درآغاز حکومت خود برای مردم وعده تامین زندگی بهتر راداد وباحرارت زیاد از رفع نیازمندی وفقر دهقانان وکارگران روسیه تحت نظام کمونیستی حکومت خود صحبت میکرد ، برخلاف با گذشت هر سالی از حکومت اوفقر ومشکلات زندگی مردم بیشترو عمیق ترشد وسطح تولیدات صنعتی وکشاورزی درمقایسه با دوران تزار حتی بیشتر از نصف کاهش یافت .

درسال ۱۹۲۱ که پنجمین سال حاکمیت لنین وحزب کمونیست بود قحطی وگرسنگی وشیوع امراض گوناگون در پهلوی کشتار مردم بنام ضد انقلاب از سوی چکا وارتش سرخ ملیون ها نفررا به کام مرگ کشانید . آمار رسمی از تلفات مردم دراین سال پنج ملیون نفر بو دکه تعداد قابل ملاحظه آن توسط چکا وارتش سرخ قتل عام شدند .

کشتار ووحشت حکومت لنین که درسالهای اول به انتقاد واعتراض برخی نیروهای چپ وکمونیست وحتی عده ای از بلشویك ها روبرو میشد درسال ۱۹۲۱ منجربه مخالفت صریح ومقامت مسلحانه آنها گردید . نمونه ای مهم یکی از این شورش های مسلحانه قیام قطعات نظامی نیروی بحری روسیه در « کرونشتاد » واقع پطرو گراد در اول مارچ ۱۹۲۱ بو د . پایگاه بحری کرونشتاد یگانه نیروی مسلح ارتش روسیه بو دکه در نوامبر ۱۹۱۷ از شورش مسلحانه لنین وبلشویك ها

سرانجام لنین دربیست ویکم جنوری ۱۹۲٤ پدرود حیات گفت اما آنچه را که از خود بیاد گار گذاشت مجموعه ای از فجایع وجنایات دربرابر جامعه انسانی جهان به شکل عام ودر برابر جامعه روسیه شوروی بصورت خاص بو د.

در سرنگونی حکومت موقت حمایت کرد وبدون حمایت آنها که مقر دولت موقت را درپطروگراد پایتخت روسیه گلوله باران کردند احتمال پیروزی لنین وبلشویك ها بسیارضعیف وحتی ناممکن بو د. اما دیکتاتوری ووحشت لنین دردوره حکومتش نظامیان کرونشتاد رانیز به شورش وقیام واداشت . این قیام با تظاهرات پانزده هزار نفری کارکنان ونظامیان کشتی های جنگی وخانواده آنها که از لنین خواستار انحلال فعالیت حز ب کمونیست وسازمان چکا درنیروی بحری ، تامین آزادی مطبوعات تشکیل اتحادیه های آزاد برای تعیین کنگره شورا ها گردیدند آغاز شد . اما لنین درپاسخ به تقاضای پایگاه بحری کرونشتاد ، جنرال توخاچفسکی را باشصت هزارنیروی متشکل از ارتش سرخ وچکا مامور سرکوبی نظامیان کرونشتاد کرد وتروتسکی قبل از حمله جنرال توخاچفسکی طی ارسال پیغامی به همه نظامیان کرونشتاد گفت اگر تسلیم نمی شوند آنها را مثل مرغابی خواهد کشت . نظامیان شورشی تسلیم نشدند وواقعاً نیروهای ارتش سرخ وچکا نه تنها نظامیان کرونشتادرا طی ٢٤ ساعت تهاجم درشانزدهم مارچ مثل مرغابی کشتند. بلکه هزاران تن از خانواده های آنها را که بیشتر شانرا زنان واطفال خورد سال تشکیل میداد گلوله باران کردند وهزاران جسد نظامیان و خانواده هایشان در سطح خیابانها ، ساحل بندرگاه ها وعرشه کشتی ها افتیدند ویا بروی آب شناور بودند .

لنین دراواخر سال ۱۹۲۱ به مرض سردردی دچار شد ووقتی باشدت این مرض دراوایل ۱۹۲۲ قسمت راست بدنش فلج گردید کارهای رسمی را ترك کرده برای استراحت به شهر گورکی رفت . دراواسط همین سال یك هیئت سه نفره از دفتر سیاسی حزب کمونست متشکل از ستالین ،زینووف وکامنف رسماً جانشین لنین گردیدند واز میان آنها استالین به سمت منشی عمومی حزب تعیین شد وبا وجود این لنین بسا اوقات از سوی حاکمان بلشویك مورد مشوره قرار میگرفت سرانجام لنین دربیست ویکم جنوری ۱۹۲٤ پدرود حیات گفت اما آنچه را که از خود بیاد گار گذاشت مجموعه ای از فجایع وجنایات دربرابر جامعه انسانی جهان به شکل عام ودر برابر جامعه روسیه شوروی بصورت خاص بو د .

آن همه فجایع وجنایاتی را که لنین علیه عدالت اجتماعی وحقوق مختلف فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی ، دینی ، مدنی ، ملی واقتصادی مردم در روسیه شوروی انجام دادواساسش را گذاشت ، بعداً جانشینان او آن فجایع وجنایات راطی هفتاد سال ، وحشتناکتر از گذشته نه تنها در داخل قلمرو روسیه شوروی ادامه دادند بلکه دامنه آنرا درجوامع مختلف بشری کشاندند وکشورها وملت های مختلف دیگر را گرفتار مصایب فاجعه حاکمیت وحشتناك کمونیزم کردند که بدبختانه کشورما نیز اسیر این مصیبت گردید .

هرچند برخی از تحلیل گران ومؤرخین استالین را وحشی تروجنایتکارتر از لنین میدانند ودوره زمامداری اورا دوره بیداد ووحشت درشوروی حساب میکنند اما واقعیت این است که آغازگر وبنیانگذار انواع فجایع لنین بود وجنایات ووحشیگری های استالین ادامه وحشت وجنایت لنین محسوب میشد . سازمان مخوف جاسوسی چکا (کی ، جی ، بی) ، ارتش جنایتگر سرخ ، اردوگاه های کار اجباری ، کشتارهای دسته جمعی بدون محاکمه ، محو آزادی فردی و اجتماعی و ... فجایع وجنایتی بودند که توسط لنین ایجاد واساس گذاری شدند وبه قول احسان طبری از کمونیست ها معروف ایران که درآخر عمر از کمونیزم برید در واقع استبداد جابرانه استالین دراثر کار لنین امکان وقوع یافت .

خصوصیت زورگوئی ، تکروی ،بی رحمی وسفاکی لنین که حتی دربرابر حزب بلشویك ونزدیك ترین یاران وهمکارانش اعمال میشد بیشتر اورا به یك حیوان درنده ووحشی مشابه میساخت تا به یك انسان ، لنین حتی زبان زوروتهدید رادردوره ای که هنوز حاکمیت رابدست نگرفته بود دربرابر نزدیك ترین یاران بلشویك خود بکارمیبرد . اوطی نامه ای دردوره حکومت موقت کرنسکی از خارج روسیه عنوانی اعضای کمیته مرکزی حزب بلشویك شرکت بلشویك هارا درکمیته ای تدوین قانون اساسی روسیه منع کرد واعضای کمیته مرکزی رادرصورت اشتراك تهدید به مجازات نمود .

بوخارین عضو کمیته مرکزی حزب بلشویك درمورد این نامه می گوید « لحن بسیار تند نامه لنین همه مارا تکان داد . حتی کسانی را که کورکورانه از دستورات او اطاعت میکردند ، لنین دراین نامه برای اولین بار مارا به مجازات درصورت عدم توجه بدستوراتش تهدید کرده بود . اما این وقت کمیته مرکزی برای اولین وآخرین بار به اتفاق آراء توصیه های رفیق لنین را رد کرده ونامه را حفظ نمودند . »

لنین در سالهای اخیر حکومتش دربستر مریضی نیز که عملاً از کار رسمی زمامداری دورشده بود در برابر رفقای بلشویکی خود باز هم زورگوئی و تکروی مینمود . در این دوره وقتی به او گزارش دادند که چیچرین وزیر خارجه پیشنهاد میکند تا درعوض دریافت کمك از اروپا وامریکا تغیراتی درسیاست شوروی داده شود وهدف انقلاب جهانی فعلاً مسکوت بماند ، عنوانی کمیته مرکزی نوشت که : من هم پیشنهاد می کنم چیچرین رابه یك آسایشگاه روانی بفرستید وازاومراقبت کافی بعمل آورید .

«« در شماره آینده »»

کودتای مسکو

واثرات آن بالای رژیم کابل

ترجمه ونگارش : ن - ثاقب

■ در گیری حاوجریان تنش های جدید سیاسی میان رهبران شوروی بازتاب مثبتی براوضاع جاری افغانستان داشته است تاآنجا که اختلاف عمیقی درسیاست وپالیسی خارجی شوروی درقبال مسأله افغانستان را درسه محور ذیل بطور مشخص تبارز داده است.

۱- محور گرباچوف ووزارت خارجه .

۲- محور نظامیان واستخبارات کی، جی ، بی .

۳- محور بوریس یلتسن رئیس جمهور فدراسیون روسیه .

هرسه محور فوق الذکر اهمیت قابل ملاحظه ای به قضیه افغانستان قائل اندبا توجه به اینکه این کشور (۱۵۰۰) کیلومتر سرحدمشترك با افغانستان را دارا میباشد .

بادرنظر داشت اهمیت امنیت سرحدات جنوب این کشورپهناور ،بریژنیف تشویش زیادی از این ناحیهٔ داشت وسرحدات کشورش با افغانستان را (کمربند رخو) نامیده بود .

بنابراین میتوان اذعان داشت که مهمترین نقطه اختلاف میان سه محورفوق شکل وهیکل حکومت آینده وافغانستان وخاصتاً نقش نجیب وحزب کمونست درآن می باشد ، وزمانیکه گرباچوف خواهان یك حکومت با قاعده وسیع است ونقش حزب کمونست را ولو بشکل بسیار ضعیفی هم باشد می پذیرد . ودرعین زمان نظامیان روسی واستخبارات (K.G.B) خواهان حکومتی اند . که حزب کمونست صاحب قدرت بیشتری درحکومت آینده افغانستان باشد استناداً به ثبات نظامی وسیاسی ایکه رژیم کابل بعداز خروج روسها ازخود تبارز داد .واما یلتسن خواهان اهتمام بیشتربه قضایای داخلی روس است وکنار گذاشتن قضایای مثل افغانستان وویتنام وپولند که بارسنگین اقتصادی را بر روسیه تحمیل کرده است را لازم میداند .

بعضی از کاوشگران امور سیاسی ازجمله **کمال هلهاوی** به این عقیده اند که ایجاد چند دسته گی دربین زعامت شوروی از پیداوار افکار سرمایه دارغرب وتحریکات اروپائیان می باشد ولذا هیچ اختلاف نظری درمیان سه محورفوق راجع به قضیه افغانستان وجود ندارد واگرهم اختلافی میان شان باشد خیلی ها جزئی است که تاثیری درسیاست خارجی کشورش درقبال مسئله افغانستان ندارد .

واما برخی دیگر از تحلیل گران امور سیاسی مثل **احمد موفق زیدان** نظر دیگری دارد که از خلال تحقیق وگفتگو با مسؤولین وتجربه داران افغانی وجنرالان کهنه کار که درموسکوتعلیم وتربیه دیده اندواخیراً به مجاهدین تسلیم ویا به پاکستان فراری شده اند . بازتاب تنش هاوتغییرات سیاسی اخیر را درسه محور چنین بررسی میکند .

گرباچف وحکومت وسیع القاعده درافغانستان :

گرباچف ورهبری سیاسی روسیه در اکثر مناسبتها خواهان حکومت وسیع البنیاد در افغانستان شده اند تا حزب وطن درآن اشتراك داشته باشد وآماده گی اش را دررابطه با دست برداشتن از حمایت نجیب .درمقابل امتیاز اشتراك حزب وطن درحکومت ائتلافی وسیع ابراز داشته است .

وآخرین تصریحات رهبری شوروی درین باره اظهارات **(نیکولای کوزیروف)** معاون وزارت خارجه روس وسفیرفوق العاده آنان که اخیراً سفری به اسلام آباد داشت چنین بود « حکومتها مهم نیستند وبلکه ملت ها

مهم تراند .» وظاهراً آمادگی موسکو را در رابطه با گذشت از نجیب نشان داد .

گرچند در ین رابطه جریده انگلیسی زبان هندی از سفر مخفی نجیب به موسکو بدون اینکه با **گرباچوف** ملاقاتی داشته باشد پرده برداشته است ودرگزارش آمده است که به **نجیب** دستور داده شد بود که به حکومت **فضل حق خالقیار** خاتمه دهد . که این موضوع بیانگرعدم رضایت نجیب از اقدامات اخیر گرباچوف است .

واماپولی **ورنیسوف** نماینده دائمی موسکو درسازمان ملل متحد در اظهارات اخیرش گفت :اتحاد شورروی آماده گذشت از نجیب الله است ، ودر تاریخ . ۲ / ٦ / ۱۹۹۱ « یاکونین » سفیرروسی دراسلام آباد اظهار داشت که : به نظروی حل قضیه افغانستان از طریق تشکیل حکومت باقاعده وسیع متصور است که همه اطراف ذیدخل درآن اشتراك داشته باشند وقبل از این منابع دپلوماتیك اظهارداشتند مبنی براینکه :جدولی از اسامی شخصیات قابل قبول مسکو راکه ممکن است در دوره انتقالی نقش داشته باشند تهیه دیده است .

وهمچنان **رابرت کیمیت** شخصیت طراز سوم وزارت خارجه ایالات متحده امریکا گفت :موسکو وواشنگتن درباره دوره انتقالی بعد از سقوط حکومت نجیب به توافقی دست یافته اند ، وگفت :آنچه که فعلاً برای مسکومهم است تضمین حیات وزندگی شخصیت های بزرگ وفعال کمونست است علاوه برباز گشت آرامشی نسبی وحاکمیت اراضی افغانستان بطوریکه عدم انتقال دشمنی وعدم مداخله به جمهوریت های اسلامی زیرسلطه شورروی تضمین گردد ، درغیرآنصورت ازهم پاشیدن امپراطوری کذائی روسیه آغاز خواهد شد .

وهمچنان **ورنتسوف** دراظهاراتش با جریده « لاس انجیلس تایمز » گفت : اگرمصالح روسیه درافغانستان به بازگشت صلح وآرامش درین کشور تضمین شود ، درآنصورت روسیه

یلتسن خواهان یك حکومت سکولریست درافغانستان است وموضوع قابل دقت این است که قضیه افغانستان بردوش اتحادشورروی سنگینی می کندونگرانی اش درباره امنیت مرزهای جنوب روزبه روزبیشتروپیچیده ترشده می رود

آماده گذشت از نجیب خواهد بو د وهمچنان جریده مذکور از قول یکی از دولت مردان بلند پایه روسیه که نام اش ذکر نشده است می نویسد : اگر « حزب وطن » بمثابه یك نیروی سیاسی درآینده افغانستان باقی بماند وبه اعضای آن اجازه اشتراك در حکومت وسیع البنیاد داده شود درآنصورت مسکوآماده گذشت از نجیب الله است و تصور خواهد شد که امنیت وصلح تحقق پذیرفته است .

اماحاجی **داود** مسئول (M.R.C) درین رابطه می گوید: گرباچف حل مسالمت آمیزقضیه رامی خواهدوچندین باراست که ظاهرشاه رامطرح کرده است که وی میتواندرهبری حکومت انتقالی باقاعده وسیع رابدوش داشته باشد.

اماپسمر **تنیخ** وزیرخارجه سابق شورروی به همتای امریکایی اش بیکرگفته بودکه روسیه به کنارگذاشتن نجیب ازحکومت موافق است واماچه کسی تضمین سرحدات ماوعدم مداخله افغانستان رادرامورداخلی مامیکند.

و حاجی **داود** به ادامه میگوید:ازعادت افغانهااست که درامورداخلی کسی مداحله نکنندبشرطیکه کسی درامورداخلی آنان مداخله نکندونکرده باشد.

وی اضافه میکندماهیچ روابطی باریاست های اسلامی نداریم واما آنچه که می خواهیم حق مسلم مااست که درانتخاب نماینده ملت خوداختیارکامل داریم ومامات مسلمانیم نمی خواهیم کسی درامورداخلی مامداخله کند.

امابعضی ازدانشمندان باتجربه روسی درارابطه باطرزدیدگرباچفی به این عقیده اندکه مسکوقادربه ادامه حمایت ازنجیب که منفورومردودمردم است نمی باشدوهیچ مصلحتی ازاین ناحیه برای مسکومحقق نیست زیراکه نجیب بااین دشمنی دربرابریك ملت قرارگرفته ولذاباید گامهای برداشته شودکه گذشته فراموش شودتاباشد امنیت آینده جنوب روسیه تضمین گردد.

دیدگاه :
نظامیان وکی - جی - بی : وسیاست افراطی گرایانه :

جنرالان فراری وتسلیمی افغانی وکسانی که درمسکوتربیه وتعلیم دیده اندتاکیددارندکه سیاست روسیه درقبال افغانستان بیشترزیرتاثیرنظامیان روسی واستخبارات نظامی کی - جی - بی بودتااولین روزهای کودتاوتغیرات سیاسی جدیدحاکمیت ازآن دوارگان فوق بود.

جنرال **گل آقا** که اخیراً به قومندان **حقانی** درجنگ خوست تسلیم شده میگوید : من این حقیقت راخلال تربیه وتعلیم ایکه درروسیه دیدم درك کردم که نظامیان روس واستخبارات کی - جی - بی خواهان بقای کمونیزم درافغانستان اندکه بعنوان نیروی مسلط ویاعلی الاقل بمثابه یك نیروی سیاسی حضورفعال داشته باشند زیراحساسیت شدید آنان دربرابرانتقال دشمنی وتجاوزازافغانستان به جنوب روسیه ویااینکه افغانهادست به انتقام کشی ازروسیه درآینده نزنند .

غیرقابل تحمل مینمود بناءً بیانات اخیرمسکودررابطه باامنیت جنوب شوروی که خاصتاً ازطرف کی -جی - بی صادرشد واخیراً آن اظهارات یك افسراستخباراتی درتاجکستان بودکه پاکستان رابه مداخله درامورداخلی تاجکستان متهم نمودکه درعین زمان ازطرف **شهریارخان** سکرترجنرال وزارت خارجه پاکستان ردگردید وگفته شدکه مداخله درامورودیگران ازسیاست های کشورش نیست علی رغم اینکه روابط فرهنگی وتاریخی کشورش باجمهوریت های اسلامی سوابق تاریخی دارد.

بنابرین ، این اظهارات بیانگرفراروگریزدولت مردان نظامی روس ازحل سیاسی ومسالمت آمیزقضیه افغانستان است .

اما یك افسرعالیرتبه نظامی پاکستان ومعاون استخبارات این کشورنام جنوب این کشورمی توانديك حيله وبهانه خوب باشد برای ادامه حمایت ازرژیم غیرقانونی وکمونیستی کابل وتوجهی برای مداخلات بی شرمانه وتجاوزکارانه این دستگاه مخوف جهنمی درامورافغانستان .

درین راستا «ولادمیرینهکل» رئیس استخبارات شوروی درتاجکستان به کمیته مرکزی درسال ۱۹۸۷طی گزارش به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خاطرنشان ساخته بودکه مسلمانان درداخل جمهوریت تاجکستان به کمك عناصروابسته به ارتش تربیه نظامی می بینند وخودرا آماده یك جنگ مقدس تمام عیارمی سازند وهمچنان اظهارنگرانی استخبارات نظامی روسیه قوس صعودی رامی پیمایدودرسال ۱۹۸۸رئیس مذکور سه روزقبل ازمرگش طی گزارشی که نظرخودرابه بقای قوای سرخ درافغانستان

بعضی ازدانشمندان باتجربه روسی دررابطه باطرزدیدگرباچفی به این عقیده اندکه:

مسکوقادربه ادامه حمایت ازنجیب که منفورومردودمردم است نمی باشدوهیچ مصلحتی ازاین ناحیه برای مسکومحقق نیست زیراکه نجیب بااین دشمنی دربرابریك ملت قرارگرفته ولذابایدگامهای برداشته شودکه گذشته فراموش شودتاباشد امنیت اینده جنوب روسیه تضمین گردد.

(محمدیوسف) که مسئول «افغان سیل» است درکتابی تحت عنوان « سپاهی خاموش » که قصد آن جنرال اخترعبدالرحمن رئیس استخبارات سابق نظامی پاکستان است که درحادثه انفجارطیاره حامل جنرال ضیاءالحق شهید کشته شد اعتراف می کند که این ارگان چندین عملیات را در داخل جمهوریت های اسلامی رهبری کرده است وهمچنان بابعضی ازافغانان تعاون وهمکاری داشته است تاعملیات نفوذی راداخل قلمروجمهوریت های اسلامی تحت اشغال روسیه براه اندازنداماابرازنگرانی وخوف استخبارات نظامی روسیه کی -جی - بی ازعدم امنیت درمرزهای وياعلى الاقل باقی ماندن قسمتی ازآنان رادرسمت شمال به کمیته مرکزی ابرازداشت صرفاً بخاطرنگرانی ایکه ازمرزهای جنوب داشت وهمچنان بخاطرجلوگیری ازبقدرت رسیدن بنیادگراهادرافغانستان .

درین رابطه **نعیم مجروح** مسئول مرکزاطلاعات افغانستان میگوید:بزرگترین تصوریکه نیروهای جهانی رابطورعمومی درگذشت زمان وعصرهای متمادی تهدیدمیکندتصورامنیتی است بناءً طبیعی خواهدبودکه نظامیان روسی درسیاست شان درقبال افغانستان بخاطراهمیت ایکه امنیت منطقه داشت بسیارزیادافراط نمودند. وی اضافه می کندکه : فعلاً دوعنصرنزدیك به گرباچف دراتخاذ سیاست خارجی درقبال افغانستان نظامیان واستخبارات این کشوراست

یلتسن وسیاست نشنلستی :

یك رهبرافغان یلتسن رانشنلست وافراطی میخواندواضافه میکند : گمان میرودکه این خصیصه جزء طبایع مردم فدراتیف روسیه باشد .فرمانده **عبدالحق** درین رابطه میگوید: آنهامعتقداندکه کشورشان (فدراتیف روسیه) سرشارازمعادن وثروات اقتصادی است بناءً آنهامی خواهنداین ثروت وتنعم خاص به خودشان باشدودرین شکی نیست که یلتسن ازمتخصصین ومتهمین باموراقتصادی است ازدیدگاه ناسیونالیستی ضروری نمی داندکه سالانه چهارملیون دالربه یك رژیم مزدورپرداخته شودواوبه دیموکراسی به این نگاه می بینند که دیموکراسی چطوربه سرعت کشورش رادرجوارکشورهای پیشرفته اروپایی قراربدهدتاآرزوهایش برآورده گردد. ومیگویددرین شکی نیست که بین گرباچف ویلتسن تفاوت زیادی دارد، زیراکه نماینده یلتسن درمحافل تصرفات بریژنف ، گرباچف راغیرعاقلانه خوانده وچندین بارازمجاهدین تقاضا نموده که به روسیه فدراتیف روسیه سفرنمایند .

امایلتسن خواهان یك حکومت سکولریست درافغانستان است وموضوع قابل دقت این است که قضیه افغانستان بردوش اتحادشوروی سنگینی می کندونگرانی اش درباره امنیت مرزهای جنوب روزبه روزبیشتروپیچیده ترشده می رود ، **شواردنادزی** طی اظهاراتی در«مادرید» در سال ۱۹۸۸ اظهارداشت که قضیه المناك افغانستان دردوالم ماست واین دراختیارمانیست ماهمانطورمجبوربه قبول آن شدیم وماجبراً وکراهتاً درفیصله هامجبوربه اقداماتی دروضع افغانستان شدیم که چیزی غیرازین می خواستیم . ■

روابط دوستانه چین با شوروی وامکانات جنگ سرد

امین الله (خراسانی)

درنتیجه جنگ عظیم جهانی دوم ، خلائی که از اختتام قدرت نظامی واقتصادی آلمان ودرهم شکستن نیروی نظامی انگلیس وفرانسه ، دراروپا وآسیا بمیان آمده بو د ، امریکا وروس را برآن واداشت که برای پر نمودن این خلاء به جبهه گیری وسیع اغاز نمایند وجنگ سرد را پدید بیاورند ، امریکادر ۱۹٤۹ سازمان دفاعی (ناتو) را تاسیس کرد ، تا راه رسیدن روسها را به اروپا مسدود نماید ، واین موضوع سبب گردید که روسهادرجنوری ۱۹۵۰ با کشور پهناور چین متحد گردند ودر شکستن این سازمان دفاعی سعی وتلاش بورزند ، اتحادیه (روس وچین) امریکا را به سختی موحش گردانید ، زیرا بیم آن داشت که روس وچین باهمنوائی همدیگر از کوریا گرفته تاپاکستان اوضاع را تیره وتاربسازندومنافع امریکا را به خطر جدی مواجه نماید ، به اینترتیب ، امریکا با دراز نمودن دست دوستی به کشور های که نزدیك سرحدات جنوبی روسه وچین بودند ، برای روسها هراس پدید آوردند ، زیرا امریکا درفکر آن بود که از ترکیه گرفته تافلیپین چنان یك دیوار دفاع بسازد که اتحادیه روس وچین را به موانع دچار نماید ، در جنگ کوریا همینکه امریکا احساس کرد که با سلاح مدرن روسی وقدرت نظامی چین مواجه شده است ، تاسیس یك سازمان دفاعی دیگررا نیز از ضروریات پنداشته وبلاخره در ۱۹۵۵ پکت بغداد وبعداً سازمان دفاعی سیتو را به میان آورد .

با تبارز پکت بغداد ، انرشی شدیدی خاور میانه را در بر گرفت ، از سوی دیگر روس وچین پکت بغداد را برعلیه خود ، یك دسیسه مدهش پنداشته وبه سبو تاژ آن مبادرت ورزیدند ، واز جانب دیگر عربستان سعودی ومصر را بر آن داشتند که برخلاف پکت بغداد عمل نمایند ، وبلاخره تاسال ۱۹۵۷ اوضاع به حدی به وخامت گرائید که حتی خطرجنگ وحشتناك جهانی سوم احساس میشد ، چین علناً مبرهن ساخت که حتی حاضر است به مصروعربستان سعودی افراد رضاء کاروارتش گسیل نماید، از جانبی چین چنین میپنداشت که اگر هردو ابرقدرت (روس وامریکا) درمقابله یکدیگربایستند ، بدون شك دنیا به زوال وتباهی قریب میگردید .

این التماتوم چین روس را نیز هوشدار داد ، زیرا اگرروسیه در مقابل امریکا قد علم میکرد ، اوضاع به طرز فجیعی به وخامت میگرائید وروسیه مجبور بود از پالیسی نرم تری پیروی نماید واین موضوعی بود که هیچگاه به مذاق چین جور درنمی آمد ، چین برای دورنمودن روسیه از امریکا ، به اقدامات متعددی دست زد از آنجمله در ۱۹۵۷ ما وزتنك رهبر کمونیست چین به ماسکو مسافرت کرد ، لیکن این بازدید او کارگر ثابت نگردید و روسیه برعلیه امریکا، درجنگ سرد تشدید بمیان نیاورد ، بعداً دراواخر ۱۹۵۹ ، (خروشچف) برای ملاقات رئیس جمهور امریکا به واشنگتن رسید واین موضوع چین را از روسیه دیلگرنموده واورا باروسیه درمخالفت جدی قرارداد ، درجنوری ۱۹٦۰ زمانیکه (جان کیندی) به کرسی ریاست جمهوری امریکا دست یافت ، متوجه هندوستان گردید واین کشور را از نگاه نظامی واقتصادی به طور سرسام آوری مدد رسانیده به استحکام آن توجه جدی مبذول نمود وبا این پالیسی عزم راسخ خود را در فروریزی کشورچین برملا نمود ، درحقیقت امریکا چنین آرزو داشت که هندوستان رانوعی پایگاه نظامی ساخته واز آنجا در تبت به تخریب کاری شروع نماید ، چین ازین موضوع کاملاً واقف بود ، فلهذا از یکطرف در ۱۹٦۲ هندوستان رابه شکست ذلت آمیزی مواجه کرد واز سوی دیگربرای کمونیستان ویتنام کمك های بیدریغ اقتصادی ونظامی را آغاز نمود ، تا بیشتر از پیش امریکا را به رسوائی وسیه روزی قریب گرداند ، زمانیکه در جون ۱۹٦۳ امریکا وانگلیس اعلان نمودند که آنها مصمم هستند به هندوستان از کمك های سرسام آورنظامی و اقتصادی دریغ نکنند ، پس پاکستان مجبور گردید به سوی چین متوجه گردد ، تا اوائل ۱۹٦۵پاکستان وچین چنان باهم قریب گردیدند که حتی ، درمیان آنها از اتحاد نظامی سخن برسرزبانها بود ، اندونیزیا نیز درین آوان با پاکستان وچین روابط بسیارعمیق دوستی برقرار نموده بود ، به این جهت اتحاد نظامی چین ، پاکستان واندونیزیا برعلیه هندوستان که بوسیله وسایل ارتباط جمعی غرب عنوان شده بود امریکا را دچاروحشت گردانید ، بهرصورت موضوع هرطوری بو دمگرحقیقت این است که در دوران جنگ ۱۹٦۵

هندوپاکستان ، کشورهای چین واندونیزیا به طرفداری پاکستان ایستاد ند، چین امیدوار بود که پاکستان با به اطاله کشیدن جنگ کشمیر ، هندوستان را دچار تشتت وپراگندگی نماید ، تاهندوستان قادرنباشد درتولید انرژی درخطه تبت اقدام نماید، لیکن زمانیکه دراوایل ۱۹۶۶ پاکستان سخن امریکا وروس را قبول نموده برمعائده تاشقند امضاء نمود ، جنگ کشمیر را نیز به نقطه پایان آن نزدیك گردانید چین ازین رویداد مایوس وافسرده گردید ، بعد ازین واقعه درکشوراندونیزیا که دوست متحد ومشترك پاکستان وچین بود ، کودتای نظامی کمونستان به ناکامی انجامید و (سکارنو) جبراً مستعفی گردید .

این موضوع برچین تاثیرات عمیق برجای گذاشت ، به اثر این تغییر حالات واختیار نمودن غلط اوضاع واحوال درپاکستان واندونیزیا ، رهبری چین به یك بحران بزرگ مواجه گردید ، امریکا وروسیه که از قبل برخلاف چین بودند ، حالا شاهد دورشدن دو دوست صمیمی دیگر چین نیز می شدند ، (ماوزتنگ) برای انحراف این اوضاع واحوال ومقابله بآن ، (انقلاب فرهنگی) را درچین آغاز نمود! حالا امریکا خرسند بو دکه چین درحالات داخلی خود به شدت پریشان می باشد ومطمئن بو دکه چین نمی تواند همانند گذشته در ویتنام به تشدید جنگ همت نماید ،لیکن بزودی برای اوآشکارا شد که جنگ برخلاف توقع ، درویتنام به تنهای شدت خود داخل گردید ، این حادثه امریکارا متوجه گردانید که حریف اصلی امریکا درجنگ ویتنام روسها هستند که برای ویتنام شمالی کمك های بیدریغ نظامی واقتصادی میرسانند وعلاوه برآن به تعداد هزاران نفر مشاورین ورزیده روسی ، عساکر دشمن را رهبری می نمایند ، به این طریق در ۱۹۶۷ نکسن دریکی از مقاله های خود نوشت که دشمن درجه یك امریکا چین نبوده بلکه روسهاهستند ، وامریکا باید با چین از در مفاهمت .

ودوستی جلو بیاید ، زمانیکه نکسن درجنوری ۱۹۶۸ به ریاست جمهوری امریکا دست یافت ، بیدرنگ دست دوستی با چینائی ها دراز نمود . درین آوان میان روسیه و چین اختلافات مرزی وتنازعات سرحدی به طرز وخیم آن درجریان بود ، روسها ازین موضوع هراس داشتند که مبادا میان چین وامریکا تفاهم ودوستی صورت بپذیرد ، زیرا اتحاد چین وامریکا بلا شبه نقشه جغرافیائی سیاسی دنیا را یکسره مبدل می ساخت ، این نقشه جدید بدون شك پیغام تباهی هند و اسرائیل را نیز در برمیداشت . بهر صورت روسها بخاطر جلوگیری از دوستی امریکاوچین ، حمله برتاسیسات اتمی چین را درمخیله پرورانیدند لیکن ریچاردنکسن صریحاً به روسیه اخطار داده اظهار کرد که امریکا این حرکت روسیه را هرگز برداشت نخواهد توانست ، زمانیکه روسها چنین دیدند، ازحمله به چین اجتناب نموده و باهندوستان در تساند وهمبستگی ایستادند ودرسعی آن گردیدند ، که با بر طریقه ممکنه از دوستی چین وامریکا ممانعت بعمل آوردند ، دراواسط ۱۹۷۱ همینکه به وساطت پاکستان دوستی امریکا وچین مسجل شد ، روسها وهندو ها خشمناك گردیدند برای تباهی وفرور ریزی پاکستان به پلان گذاری ودسیسه کاری نشستند ، در دسامبر ۱۹۷۱ به اثر ملاقات رهبران روس وهند، کشور پاکستان مورد تهاجم قوای هندی قرار گرفت وپاکستان شرقی بنام (بنگله دیش) اگر التماتوم اتمی امریکا نبو دبدون شك پاکستان غربی نیز جزء خاك هندوستان می شد ، درچین خانه جنگی واوضاع نابسامان داخلی به طرز وخیمی درآمده بود ورهبران چین در (انقلاب فرهنگی) مصرباقی مانده بودند به این طریق چین قدرت آنرا نداشت که به صورت فوری وعاجل وبه طرز موثر به.پاکستان امداد برساند ، با نشان دادن راه امریکا به چین بوسیله پاکستان ریچاردنکسن دراوایل ۱۹۷۲ به چین مسافرت نمود ، وامریکا برای رهائی خود از مرداب ویتنام تقاضای همکاری از چین را نمود ، بلاخره امریکا به کمك چین از ویتنام خارج گردیده بدون آنکه عساکرویتنام بتوانند عساکر امریکای را در راه بازگشت هدف قراربدهند ، با دوستی امریکا وچین وخاتمه جنگ ویتنام ، روسها می دانستند که اکنون جنوب شرق آسیا که هندوستان جز اصلی آن بود از سوی دو ابر قدرت شرقی وغربی به خطر مواجه شده است ، معلوم بو دکه فقط چین می توانست ازین خطر جلوگیری نماید ، فلهذا دوستی چین برای روسها نیز از ضروریات محسوب میگردید ، طوریکه تذکر بعمل آمد روابط دوستانه امریکا وچین برای اسرائیل وهندوستان نیز زنگ خطر را بصدا درآورده بود فلهذا یهودی ها درامریکا نکسن رانشانه شدید انتقاد خود ساختند وبعداً در دسیسه ئی بنام قضیه واتر گیت اور ملوث نموده ووسایل ارتباط جمعي تحت سیطره یهود این قضیه را چنان آب وتاب بخشیده ، مشهور ساختند . که بالاخره در ۱۹۷٤ ریچاردنکسن ناتوان شده از قصرسفید اخراج گردیده به این طریق روسها تاهندو ها واسرائیل ها ظاهراً درین سعی وتلاش کامیاب گردیدند و محرك دوستی چین وامریکا خاتمه پذیرفت ، بعداز ین ، روسیه امیدوار بودند که روابط دوستانه امریکا وچین بتدریج ازهم گسیخته گردد . لیکن در ۱۹۷۵ زمانیکه روسها درخطه انگولا به پیشقدمی سیاسی جغرافیائی دست بردند ، پس امریکا مجدداً روبه سوی چین نموده روابط دوستانه اش را تجدید کرد ، چین در ۱۹۷۵ بعداز بیرون آمدن امریکا از ویتنام درمقابل تجاوزات کمونستان ویتنام شمالی دیوار گردید ، لیکن در ۱۹۷۹ ویتنام شمالی کمبودیا را تحت سلطه خویش درآورد ،

با دوستی امریکا وچین وخاتمه جنگ ویتنام ، روسها می دانستند که اکنون جنوب شرق آسیا که هندوستان جز اصلی آن بود از سوی دو ابر قدرت شرقی وغربی به خطر مواجه شده است ، معلوم بو دکه فقط چین می توانست ازین خطر جلوگیری نماید ، فلهذا دوستی چین برای روسها نیز از ضروریات محسوب میگردید

چین تحمل نکرده ، برویتنام حمله آوردشده وبه شدت وحدت ویتنام شمالی را گوشمالی داده ازآنجا بیرون راند . درین دوران روابط دوستانه امریکا وچین عمیق شده میرفت امریکا می دانست که چین با سلاح های فرسوده وقدیمی مجهز می باشد فلهذا تصمیم گرفت ، اردوی چین را باسلاح های مدرن وتکنالوژی پیشرفته آرایش نماید واز سوی دیگر فرانسه وانگلیس نیز چین را با تکنالوژی مدرن به شاهراه ترقی وتعالی سوق دادند ، کشور های صنعتی هرکدام به نوبه خود قرضه های مناسب ومعقول برای کشور چین فراهم آوردند ، واین همه باعث آن گردید که چینائی هابا یك اردوی بیحد قوی ومستحکم آراسته گردند ، دردسامبر ۱۹۷۹ همینبکه روسها بر خطه مبارك افغانستان یورش بردند واین کشور صلح دوست رادر تجاوز مستقیم خویش قرار دادند ، امریکا کمك های اقتصادی ونظامی اش را نه تنها چندین مراتبه برای کشور چین افزایش داد بلکه پاکستان را نیز با کمك ۲ ،۳ بلین دالر بپا ایستاده نمود روسها در افغانستان درمقابل سنگرداران مسلمان ومجاهدین شهادت طلب چنان زبون ومضمحل گردیدند که حتی راه فرار نیز گم نموده بودند ، روسها در آرزوی دوستی چین خیلی سعی ورزیدند تا اگر بتوانند چین را از امریکا دور داشته باشند ، مگررهبران چینی ، روی خوش به روسها نشان ندادندوهمیشه از تجاوز بیشرمانه شوروی به خطه افغانستان انتقاد میکردند، در ۱۹۸۶ گورباچف به (ولادی واستك) رسیده برای جلب توجه چین ، کوشش نمود لیکن بازهم بدون هیچ فایده نی دست خالی برگشت ، درمروراین دوران هرگونه روابط میان چین وامریکا عمیق شده میرفت تا اینکه در فبروری ۱۹۸۸ روس ها تقسیم اوقات اخراج قوای شان را از افغانستان علناً اعلان نمودند ، وتمام جهان را در ورطه حیرت فرو بردند ، بدیهی است که روس وامریکا به تفاهم رسیده بودند وجنگ سرد را به اختتام کشانیده بودند، لیکن هیچکسی باورنداشت که جنگ سرد به این

آسانی خاتمه بیابد واروپائی شرقی به شکل دراماتیك از تسلط روسیه شوروی خارج گردد چین میدانست که خاتمه جنگ سرد ، بروابط دوستانه امریکا وچین اثرات منفی بودیعه خواهد گذاشت ، همینطور هم شد ، دیگر امریکا برای چین ضرورتی احساس نمی کرد ، چین درآن زمانیکه امداد غرب را قبول نموده بود ، همراه بآن تفکرات غربی نیز به چین رخنه نموده بودند وبا درهم ریزی اوضاع اروپای شرقی ، چین بیش از بیش متاثر گردیدوفریاد آزادی خواهی وجمهوریت طلبی چین رانیز درتوردیده بود ، امریکا برچین فشار میآورد که به عوام آزادی های سیاسی اعطاء نماید واین چیزی بو دکه چینی ها نمی پسندیدند ، چین حالا در جستجوی آن بود که بازوسها کناربباید به همین جهت با روسها روی خوش نشان داده ودر جون ۱۹۸۹ گورباچف راهی چین گردید ، درچو ك بزرگ وعریض (بیجنگ) ، دانش اموزان ومحصلین چینی به تظاهرات دست زدند وآواز جمهوری خواهی را بلند نمودند ، چین این محصلین را به سختی سرکوب کرد بعداز آن رهبران چینی با پالیسی سخت تری درمقابل مردم جلوه گر شدند ، در جون ۱۹۹۰ همینکه به طور منظم جنگ سرد میان روس وامریکا به اختتام گرائید ، رهبری چین بایك آزمایش بزرگ دیگر مقابل شد ، فشار امریکا بالای چین اضافه گردید وکمك های نظامی واقتصادی امریکابه نحو بارزی کاهش پیدا کرد ، در اگست ۱۹۹۰ صدام حسین برکویت یورش برد ودر نقشه دنیا یك تغییر سیاسی جغرافیائی نوین حادث گردانید وچین چنین پنداشت که باردیگر میان روس وامریکا جنگ سرد شعله ور میشود ، زیرا به تصور چینی ها در اردوی سرخ وحزب کمونیست شوروی افراد بانفوذ ، به تعددا زیادی موجود بودند که بالا دستی امریکا را قبول نداشتند وامریکا را بنام ابرقدرت واحد جهانی به رسمیت نمی شناختند ، لیکن این تصور نقش بر آب گردید وروس هیچگونه مداخله درموضوع خلیج نکرد وامریکا باهیبت وقساوت بی نظیری عراق را

درهم ریخت وبر شرق میانه مسلط گردید ، وحالا بدون شك به حیث یك سوپر پاور واحد جهانی قد علم نموده بود ، امریکا درین موقعیت بیشتر از پیش باعث آزردگی چین گردید ، زیرا اصرار داشت که چین نباید میزایل های دور برد ومتوسط خودرا به کشورهای جهانی بفروش برساند وضمناً عوام چین را از نعمت آزادی های سیاسی بهره مند گرداند . قانون دانان امریکائی به رئیس جمهور امریکا جارج بش مشوره دادند که مراعات ویژه با زرگانی با چین را منسوخ نماید ، اما چین که از بالا دستی امریکابه شدت منزجر شده بود وانیکه می دید دیگر چین برای امریکابدون مصرف باقیمانده است ، به سرعت روبه سوی روسیه شوروی نموده ودر اواسط ماه می ۱۹۹۱ ، رهبر حزب کمونیست چین راهی شوروی گردید وبا رهبران کرملین هرگونه اختلافات مرزی وتاریخی خویشرا به اختتام رسانید وقرضه های هنگفت اقتصادی تهیه ومواد خوراکی به روسیه شوروی را وعده داد ، رهبران شوروی از چین ها استقبال شایان نمودند وووعده هرگونه سلاح مدرن ومترقی را به چین پیشنهاد کردند ، اگر چه اعلان نمودندکه اتحاد آنها همانند سال ۱۹۵۰ نمی باشد ، اما مبرهن شده است که درمیان هردو تفاهم کامل صورت پذیرفته است . حالا سوال ایجاد می شود که تفاهم روس وچین چه تاثیراتی براوضاع جهانی خواهد گذاشت ؟جواب آن چنین است که حالا امریکا سعی خواهد کرد که دوستی چین وروس تاحدی باشد که نتواند موقعیت امریکا را خدشه بزند وازسوی دیگر امریکا لاجرم خواهد بود که از دیاد فشار برچین جلو گیری نماید ، از سوی دیگر اصل خطربرای امریکا این خواهد بود که باتفاهم روس وچین افراطیون کمونیست وارتش شوروی مستحکم شوند ودرآینده شوروی تغییراتی پدید بیاورند وضمناً چین با پاکستان ودیگر کشورهای هم پیمان یکجا شده درخاور میانه اثر ورسوخ شان را به استعاره بگیرند ، وجنگ مدهش سر د را باردیگر پدید بیاورند .

*** نوشته : عبدالحی « خراسانی »**

قرن ۲۱

قرن باز گشت به معنویت و آغاز دوره جدیدی در تاریخ بشر

قسمت هفتم

گورباچف وآخرین تلاشها :

سووین بیالریك دانش پژوه متخصص آمریکائی که درآخرین هفته حیات چرنینکو مسکو را ترك نموده است خاطرات خودرا چنین بیان میدارد :

« جوممملو از افسردگی بود . نا امیدی ناشکیبائی واضطراب درشهربه چشم میخورد ، افسردگی بخاطر مشکلات عظیم کشور ، نا امیدی بخاطرعدم فعالیت آنهائی که قراربود رهبری رابدست بگیرند ، واضطراب بخاطر اینکه یك قدرت بزرگ بدون رهبر می ماند . این اضطراب زمانی به اوج خود رسید که در انتخاب شورای عالی جمهوری روسیه تلاشهای مذبوحانه ای برای حمایت از چرنینکو که جسد زنده ای بیش نبود به عمل می آمد . »

پراسترویکا آخرین تلاشهای یك اندیشه مطرود تاریخ است ، گورباچف مظهراندیشه وتفکر نسلی است که از نتایج منفی وذلت بارمکتب کمونیزم بستوه آمده اند ، اما درعین حال مرگ وحیات سیاسی خود را در زوال ودوام این اندیشه باز می نگرند .

بحرانی که امروز موجودیت دنیای مارکسیسم وعلی الخصوص وحدت امپراطوری شوروی را به شدت تهدید می کند ، نتایج منفی عملکرد هفتاد ساله رهبران وفرمانروایان کرملین به نظریه مارکسیسم میباشد ، به عبارت دیگر ایده ئولوژی مارکسیسم ناتوانی وضعف خودرا درسیرتعالی وترقی ورشد وتامل بشر به عینیت نشان داده است ، وهمین امر موضوعی است که گورباچف از بخاطر آوردنش بشدت رنج میبرد .

او از یکطرف در تلاش است که اصلاحات اقتصادی وفضای بازسیاسی را که بنیان سیستم مارکسیسم را فرو می ریزد اجرا نماید ، وازطرف دیگر دوست داردادعا کند که هنوز مارکسیسم تابنده است، اگر این وضع ادامه پیدا کند مسخره ترین تناقض است که درتاریخ سیرمکاتب سیاسی بشری اتفاق می افتد ، اوبرای نجات مریض درحال مرگ مارکسیسم نسخه سرمایه داری پیچیده است .

بهرحال چه گورباچف بخواهد یانه ، دیگر زمان نظریه مارکسیسم بسر آمده واین آخرین تلاشهای مذبوحانه نسلی است که میخواهد سرنوشت محتوم خودرا از پایان غم انگیز تراژیدی معلوم مارکسیسم جدا ساز د، اما حقیقت این است که گورباچف دوراه بیشتر ندارد، یا برای یکباروهمیشه مارکسیسم را رها کند ویا به عقب بر گردد ، که درهردو حالت ملت شوروی انتقام خویشرا ازآنها ئیکه دریك سپیده دم شوم انقلاب را دزدیدند بازخواهد گرفت .

نیکسون معتقد است :

« اتحاد شوروی به لحظه حقیقت نزدیك میشود ، زمانی که بایستی تصمیم بگیرد که آیا سیستم منسوخ حزب کمونیست خودرا به یك کشور دمکراتیك با اقتصاد بازار آزاد تغییر دهد یاخیر ؟ »

نابسامانی های اقتصادی ،عدم خلاقیت ، کیفیت بدون مطلوب صادرات ،عدم ابتکار تکنولوژیکی ، مدیریت غلط صنعتی ومجموع نتایج مصیبت بار (۷۵) سال نظام کمونیستی میباشد که نسل جوان را رهبران مسکودرپی چاره جویی برآیند .

صعود گورباچف بر رأس هرم قدرت کرملین یك تصادف تاریخی ویا یك اشتباه سیاسی هرگز نبوده است ، بلکه مشکلات فراوان وبحران حاد که سیستم برژنفیسم بوجود آورده بود روشنفکران دوراندیش کرملین را در پی چاره جوئی انداخت وآنها راهی بجز انتخاب گورباجف که قبلاً نظریات سیاسی خود را اعلام کرده بود ، نداشتند .

هرچند با روی کارآمدن اندروپوف سرآغاز یك حرکت نوین درمسکو احساس میشد اما تا جهانیان متوجه شدند که در مسکو چه میگذرد ، دبیر کل مرده بود ، وانتخاب چرنینکو پیرو مریض مدتی اندك جهانیان رادرحال انتظار قرارداد .

اصلاحاتی که از روز درگذشت برژنیف درمرکز فرمانروایی مارکسیسم آغاز شده بود، چنان شتابان وقاطع به پیش می رفت که آمد ورفت سریع چرنینکو اثری درآن بجا نگذاشت .

درگذشت پی درپی رهبران شوروی درمسکو این ضرب المثل را برسرزبانها انداخته بود که دبیرکل کرملین را از « آی سی یو » بیمارستان انتخاب می نمایند .

وسرانجام یادرگذشت چرنیتکو وانتخاب گورباچف (همان شخصیکه مارگاریت تاچرچند سال قبل سفارش اورا به مرکز اطلاعات انگلیس داده بود) دربهار ۱۹۸۵م شیوه هولناك ونفرت انگیز قدرت اهریمنی مارکسیسم پایان یافت وعملاً کمونیزم درآستانه سقوط قرار گرفت .

گورباجف باهوشیاری ودقت فراوان دست بکارشد ویایك سلسله فعالیت های حساب شده تمام کهنه کاران سیاسی کرملین از قبیل رومانف ، گریشن وتخانف رابیرون راند .

گورباچف برای اولین باراز اصطلاح

چه گورباچف بخواهد یانه ، دیگر زمان نظریه مارکسیسم بسر امده واین آخرین تلاشهای مذبوحانه نسلی است که میخواهد سرنوشت محتوم خودرا از پایان غم انگیز تراژیدی معلوم مارکسیسم جدا ساز د ، اما حقیقت این است که گورباچف دوراه بیشتر ندارد، یا برای یکباروهمیشه مارکسیسم را رها کند ویا به عقب بر گردد ، که درهردو حالت ملت شوروی انتقام خویشرا ازآنها ئیکه دریك سپیده دم شوم انقلاب را دزدیدند بازخواهد گرفت

GLASNOST ده روز قبل از سفرش به بریتانیا یاد کرد ودریك سخنرانی بیان داشت :

« فضای بازسیاسی یك شرط ضروری برای دمکراسی سوسیالیستی ویك شاخص ومعیار زندگی اجتماعی است»

گورباچف درسفرش به لندن بااستقبال پرشکوه مواجه شد ومطبوعات انگلیس از اوبه عنوان رهبر درحال افکارنام بردند .

دنیس هیلی درباره گورباچف گفت :

« اومردی با جذابیت استثنائی ، آرام وبیش ازحد بذله گوست ، احساسات سرشار چون باد تابستانی بر آب ، برچهره اونمودار است ، اوبه هنگام بحث با اعتماد به نفس ، تمام صریح الهجه ودرعین حال انعطاف پذیراست ودرمذاکرات تند اما مؤدب می باشد . »

وهمین گزارش های یومیه سفر او به انگلستان و استقبال کم نظیر مطبوعات ورسانه های بریتانیا برمحبوبیت او درکشورش افزود واو را به یك چهره محبوب تلویزیونی تبدیل کرد .

سرانجام روز دهم مارس ۱۹۸۵ زمانیکه گوربچف به مقام دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید از ارکان قدرتمند قدیمی پولیت بورو (۷) عضو بدرك واصل گشته وفقط (۲) عضو بجای آنها آمده بودند وبه این ترتیب اوضاع کاملاً ازهرجهت به نفع گورباچف بود .

دراین اقدام گورباچف درپی آن برآمد تا فرضیه « وحدت عمل ونظریه » را از جبین مارکسیسم بردارد تابعد ها قادر باشد این تابوت نازنین را به موزیم تاریخ بسپارد .

اما با همه این ها تردید ، تفاحص وپراگندگی درحرف وعمل گورباچف یك امرمشخص ومعلوم است .

نیکسون درباره گورباچف گفته است :

« اما آقای گورباچف تك بعدی نیست ، اویك درشکه سه اسپه است ، محصول برجسته تشکیلات حزب کمونیست ، یك ناسیونالیست وطن پرست روس که قدرت را دوست دارد ومیداند چگونه آنرا بکاربرد ، ازخواهان اصلاحات بزرگ است اما دیدگاه از مبتنی به تقویت ونه تخریب سیستم شوروی است ، حرکت های زیگزاگ درسیاست اواتفاقی نیست بلکه ، منعکس کننده یك پراگندگی درشخصیت سیاسی اوست . »

درست دربحبوبه هیاهوی تبلیغاتی پراسترویکا وگلاسنوست ودرآغاز انتقادات گورباچف از شیوه مدیریت سنتی وکهن حادثه راکتوراتمی چرنوبیل ۱۹۸٦. م اتفاق افتاد، حادثه که برای کشور شوروی یك فاجعه بود اما افکارعمومی را درجهت همراهی با گورباچف تغییرداد واین ذهنیت درتمام جامعه بوجود آمد که شوروی به اصلاحات شتابان وسریع سخت نیازمند است .

گورباچف تغییر داد واین ذهنیت درتمام جامعه بوجود آمد که شوروی به اصلاحات شتابان وسریع سخت نیازمند است .

گورباچف ابتدا درپی تحکیم موقعیت سیاسی خود برآمد ، اودرکنکره بیست وهفتم با انتخاب یك کمیته مرکزی جدید ، وبا تصویب اساسنامه جدید حزب درکنگره فبروری ۱۹۸٦ که براساس آن قدرت دبیرکل افزایش یافته ومصئونیت حزبی از بین میرفت راه را

برای اقدامات بعدی هموار ساخت .

پراسترویکا درابتدابصورت انتقاد از گذشته تبارز کرد وطلایه داراین امرخود گورباچف بود که با انتقادات تند خوداز سیاست های اقتصادی درکنگره بیست وهفتم باب این روش را گشاد .

بدنبال اظهارات گورباچف وایجاد فضای باز سیاسی صدها هزارنامه که مملو وسرشاراز انتقادات بجا وبحث ملت شوروی از ظلم وبیداد وجوروستم جلادان کرملین بود به دفاترروزنامه هاومجلات معتبر سرازیرشد که اگردرپی کنترول آن برنمی آورند خودش انفجار وطوفانی عظیمی را درجامعه بوجود می آورد .

درین میان روزنامه پراودا در ١٤ فبروری ١٩٨٧ مقاله جالبی به قلم چنگیز ایتماتوف انتشارداد که چکیده آن چنین است :

« حکومت هفتاد ساله شوروی علی الرغم موفقیت واقعی درریشه کن ساختن ارزشهای مسیحی نتوانسته است هیچ ارزش جدیدی را جانشین ارزشهای پیشین سازد، به گفته او جامعه شوروی با مفهوم « شفقت » بیگانه شده وطرز فکری برآن حاکم گردیده که طبق آن با بیرحمی ،تحمیق ، عملیات مشکوک دربازرگانی ، بخش خدمات ویا سرویس خارجی میتوان درزندگی به موفقیت دست یافت . مفاهیم عدالت اجتماعی این چنین در ذهن ، تحریف شده اند »

دانیل گرافین در ١٨ مارچ ١٩٨٨ درلیتراتورنایاگازتا نوشت :

« فقدان شفقت امر تصادفی نیست ، درسالهای مشقت بارسرکوبهای جمعی ، مردم اجازه نداشتند به همنوعان ،همسایگان وخانواده های قربانیان کمك کنند ، هیچ کس نمی توانست فرزندان شخصی راکه متهم ویا تبعید شده بود ، نگهداری کند ، مردم ناگزیر بودند که احکام سنگین دادگاه هاراآشکار مورد ستایش قرارهند ، اساس شفقت مانند باسوظن نگریسته میشدند وحتی جرم تلقی میگردیدند .. ابراز شفقت می توانست واقعاً به صورت یك جرم یاعمل بیرحمانه نگریسته شودویه حبس ، اتهام ،نقض قانون ضرب وستم وتصفیه منجر گردد ، مفهوم شفقت دردهه های سی وچهل درفرهنگ ماازبین رفت وازآن پس دیگر مورداستفاده قرار نگرفت . »

گورباچف بادرك اعتباروتاثیرباورعمومی درسیاست گذاران امریکا واروپا درپی شکارافکارعمومی غرب واروپا ازهیچ فرصت مساعدی دریغ نه ورزید ودرین راه از هرامکانی مدد جست .

گورباچف باخارج نمودن ارتش سرخ از مغولستان درپی بهتر شدن روابط اش با چین شد ، ویا اصلاح موضع خود درقبال پروژه جنگ ستارگان ،واجازه بازرسی از مراکز هسته ای شوروی توسط کارشناسان امریکائی

اگر چه ماجرا جوئی های بی باکانه صدام حسین دیکتاتور وفرمانروای بغداد مدتی توجه بین المللی رابخود معطوف ساخت . اما باردیگر افکارعمومی متوجه مسکواست تاببینند ، که سرانجام این امپراطوری درحال انفجار به کجا میرود ؟ »

وسرانجام باشکست ارتش سرخ در افغانستان وخروج آن درپی ایجاد روابط بهتر با ایالات متحده امریکابرآمد .

گورباچف درکنفرانس آیسلند با قبول امضاء پیمان صفر برصفر که فرمانروایان مسکو قبل از او ، بشدت آنرا رد می نمودند انعطاف پذیری قابل توجهی ازخود نشان داد ، وبه این ترتیب انعطاف پذیری گورباچف ومحافظه کاری ریگن افکارعمومی رادر اروپا وامریکا به نفع گورباچف برانگیخت .

اگر چه سفر گورباچف به فرانسه هیچ موفقیتی درپی نداشت وفرانسه مذاکرات جداگانه هسته ای را رد نمود اما به هرحال تلاش های پیهم وفعالیت خستگی ناپذیر او درسطح بین المللی تاقبل از شروع جنگ خلیج فارس نتایج بسیاری برای شخص گورباچف ببار آورد .

البته انعطاف پذیری گورباچف دربرابر کاهش کلاهك های هسته ای که سقف آن بردی هردوابرقدرت تا (٦٠٠٠) کلاهك را مجاز میدانست با توجه به برنامه جدید دفاع استراتژیك جنگ ستارگان امریکاکه از نظرتکنولوژیك امریکا به برتری مطلق فضا دست می یافت قابل فهم بود .

درکنفرانس مسکو امضا ، قرارداد مهم نیروی میان بردهسته ای قدم دیگربود که عملاً به جنگ سرد پایان داد ، روسها دوست دارند که قرار داد استارت پایدار بماند وبه آن بها داده شود ، تقلیل اسلحه استراتژیك را در ٨ دسامبر ١٩٨٧ گورباچف وریگان به عنوان معاهده نیروهای میان بردهسته ای امضاء کردند .

بی تردید توافق مذاکرات امریکا وشوروی درسال های ١٩٨٧ و ١٩٨٨ وتاثیراحتمالی مذاکرات برسیاست جهانی قابل تامل است .

هربت بیکس معتقد است که امضاء قرار داد نیروهای میان بردهسته ای از چهار حیث حادثه مهمی تلقی میشود :

١- مبین تغییر تفکر نظامی دو ابرقدرت میباشد .

٢-مبارزه ایده ئولوژیك فروکش نموده است

٣- نظریه غیراقعی کردن قاره اروپا مورد تائید افکارعمومی قرارگرفته است .

٤- نشانه های تفکر نوین درسیاست خارجی شوروی لمس میشود .

تلاشهای گورباچف تاآنجا کارگرافتاد که سرانجام رونالد ریگن رئیس جمهور وقت امریکا درمیدان سرخ درحالیکه در کنارگورباچف قدم میزد گفت : که دیگر به اتحاد شوروی به مشابه « امپراطوری شر » نمی نگرد .

والکساندر کوك برن COCKBERN - ALEXANDER بیان داشت که « مونیخ

ژورس مدودف سیاستمدارودانشمند برجسته ناراضی شوروی درباره گورباچف عقیده دارد که :

« گورباچف یك لیبرال یا یك اصلاح طلب صبور نیست ، بلکه اوتعدیل درشیوه های حکومتی واصلاحات محدود اقتصادی را به اصلاحات ساختاری وسیاسی ترجیح میدهد »

را درمسکو می بیند » وگورباچف را نمونه امروزی نویل چمبرلین می شمارد !

گورباچف در روابط شوروی باخاورمیانه وکشورهای عربی نیز تجدید نظرکلی به راه انداخت ودرین نقطه از زمین نیز خاطر امریکارا آرام ساخته .

گورباچف درملاقات با عبدالسلام جولد مرد شماره دوم لیبی درباره نیازبه محدود سازی وپرهیز از ایجاد هرگونه دستاویز برای حمله امپریالیست ها بویژه تمام اشکال تروریسم سخن گفت .

در اپریل ۱۹۸۷ حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه رابه منظور یافتن یك راه حل سیاسی برای بن بست اعراب واسرائیل تحت فشار قرارداد وعلناً خاطرنشان ساخت که مسکو دیگراز تلاشهای سوریه برای حفظ برابری نظامی با اسرائیل پشتیبانی نخواهد کرد ، او زمانیکه درروی میز ناهار رسمی خطاب به حافظ اسد گفت : « تضاد میان اسرائیل واعراب صرفاً از طریق سیاسی قابل حل است »

آب سردی برای اهداف استراتژیك سوریه ریخت .

اخیراً مسکو به منظور افزایش اعتبارخود درنزد امریکا امتیازاتی فوق قابل تصوری به اسرائل پیشنهاد نموده است که فروش احتمالی پیش رفته ترین هواپیما های جنگی شوروی یکی ازین امتیازات بشمار میرود .

درهمین راستا گرباچف اجازه مهاجرت یهودیان رادرسال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ افزایش داد .

گورباچف با مصر نیز درپی ایجاد روابط بهتر برآمد وبهبود مناسبات بامصرازپائیز ۱۹۸۵کم کم آغاز یافت ، مناسبات با اردن طی سفر ملك حسین دردسامبر ۱۹۸۷ که از اوبه گرمی بسیاردرروسیه پذیرائی به عمل آمد وپیشنهاد فروش میگ ۲۹ به کشور اردن صورت گرفت بهبودی کامل یافت .

همچنان گورباچف با حمایت قاطع از یاسرعرفات نشان دا دکه چندان تمایلی به درگیری مسلحانه ندارددوراه حل سیاسی را ترجیح میدهد .

شوروی برای روابط بهتر با جهان عرب درجنگ ایران وعراق جانب عراق را گرفت

باورود اولین نماینده شوروی ولادیمیرپولیاکف به عربستان سعودی گورباچف با پیام مخصوص خواستار روابط سیاسی بهتر با آنکشور شد . دراروپا نیز تجدید حیات سیاسی لهستان محکی بود برای کسانی که عکس العمل شوروی را درواقعه مجارستان فاجعه بهارپراگ بیاد داشتند ،عدم مداخله شوروی درقضیه لهستان اولین اعتماد را براصلاحات وتغییر خطوط دفاع قرمز شوروی پدید آورد تاثیر پراسترویکا درسطح کمونیزم بین الملل تا انجا بود که بمناسبت بیستمین سالگردحمله شوروی به چکسلواکی گروه های مخالف لهستانی وچك اسلواکی دربیانه مشترکی خواستارشدند که :

۱- پیمان ورشو به گونه مورد تجدید نظرقرار گیرد که حق حاکمیت هریك از کشورهای عضو کاملاً محترم شمرده شود .

۲- اسناد مداخله شوروی ۱۹۵۳ به برلین ، ۱۹۵۶ به مجارستان ، ۱۹۶۸ بهار پراگ وتهدید لهستان سالهای ۱۹۸. و ۱۹۸۱ ، باز داشتهای دسته جمعی شهروندان لهستانی درسالهای ۱۹۳۹ ،۱۹٤۱ ، ۱۹٤٤ ۱۹٤۸ وقتل عام جنگلهای کایتین درسال ۱۹٤. قتل ایمرفاك ، کشتارهای ۱۹٤۸ و ۱۹۵٦ تماماً باید منتشر شود .

گنادی گراسیموف سخنگوی گورباچف درکنفرانس مطبوعاتی ۱۹۸۷ در برابر این سوال که چه فرقی بین گورباچف والکساندردوبچك رهبر قیام بهار پراك وجود دارد، باکمال متانت جواب داد : ۱۹ سال با ازمیان رفتن نظریه جهان وطنی مارکسیستی دراروپای شرقی ، بلغارها درپی اذیت آشکاراقلیت ترکهابرآمدند ، لهستان وآلمان شرقی دیروز بر سرمرزهای دریایی خود به مشاجره برخاستند .

مجارها ورومانیا یی ها برسرترانسیلوانی بحث های را آغاز نمودند ودرین هیاهو الکساندردوبچك برای نخستین باربعد از ۲. سال سکوت درمصاحبه ۱۹۸۸ با لونیتاارگان حزب کمونیست ایتالیا از بهار پراگ دفاع کردومداخله شوروی را محکوم نمود .

تاکید اصلی مقامات کمونستی روی اتحاد ملی به عنوان نکته اصلی نظریه کمونیسم ، کلیه اصولی راکه فرآیند وماهیت پی ریزی سوسیالیسم رامربوط میشد وبنابه ادعای مارکسیستها از اعتبارجهانی برخورداربود ،بی معنی جلوه داد .

دراین میان گورباچف قدم دیگر جلوتر گذاشت ودرجلسه افتتاحیه نوزدهمین کنفرانس ویژه حزب کمونست ۱۹۸۸ به اصلاحات سیاسی بیش از اصلاحات اقتصادی تاکید ورزید وگفت :« تنها درصورتی انجام اصلاحات سیاسی میسراست که اصلاحات اقتصادی میتواند به موفقیت بینجامد »

گورباچف با درك فضای بازسیاسی برای رشد اقتصاد وتکنولوژیك درجامعه شوروی سرانجام درسال ۱۹۸۷ بیان داشت :

« ما فعلاً در مکتب دیموکراسی تعلیم می



بینیم ، درس می آموزیم ، ماهنوز یك فرهنگ سیاسی درستی نداریم ، برای بحث کردن معیار وپایه درستی نداریم وبرای احترام نهادن به عقیده دیگران حتی به عقیده دوستان ورفقای خود ازتوانایی کافی برخوردار نیستیم ولی بعد ها افزود پراسترویکا تنها دید ماست واگرمتوقف شود خواهیم مرد » .

اما درداخل شوروی مشکلات گورباچف بسیارفراوانتراز خارج بود ومیباشد ، اوباید اقتصاد را احیا کند ، تکنولوژیك رادرحد مطلوب رونق دهد وبه حقوق بشر که جز تفکیك ناپذیرپیشرفت اقتصاد ملی هرکشوری میباشد بهای لازم را بپردازد .

ژورس مددوف سیاستمدارودانشمند برجسته ناراضی شوروی درباره گورباچف عقیده دارد که : « گورباچف یك لیبرال یا یك اصلاح طلب صبور نیست ، بلکه اوتعدیل درشیوه های حکومتی واصلاحات محدود اقتصادی را به اصلاحات ساختاری وسیاسی ترجیح میدهد » .

درزمینه اقتصاد بارفع محدودیت ازواحد های تولیدی خصوصی از اول ماه می ۱۹۸۷ نخستین قدم ها برداشته شد تاسرانجام با اجازه کامل مالکیت خصوصی درسال جاری حرکت اقتصادی تحرك تازه یافت .

پاتریك فلاهرتی درمقاله ایکه درسال ۱۹۸۸ می نگارد ،اصلاحاتی شوروی را ناشی ازبحران طولانی تمدن صنعتی میداند که هم جامعه سرمایه داری وهم جامعه سوسیالیستی ناچارند روزی باید آنرا پشت سرگذارند .

دانیل سینگردر جون واگست ۱۹۸۸ طی مقالاتی نوشت :

« آیااصلاحات رادیکال که از بالا انجام میشوند ، می توانند از یك انقلاب ، از یك طغیان درپائین جلوگیری کنند ؟ مکانیسم فرماندهی ازبالا بامفهوم مارکس مطابقت نداشت . »

دنیل سینگر می گوید : بعضی از مشاوران گورباچف به آدم های می مانند که ابتدا شیرجه می روند وبعد به افت می افتند که آیا شنا بلدند یانه ؟ »

درحالیکه پری کارت رایت بحران فعلی شوروی را با بحران ۱۹۳۲.م امریکا مقایسه میکند، پل سویزی وهری گراف معتقدند که :

« نقطه اوج نزدیك میشود ، نیروهای مخالف بسیار نیرومندند وشتاب حرکت گورباجف بسیار تند »

اگر چه ماجرا جوئی های بی باکانه صدام حسین دیکتاتور وفرمانروای بغداد مدتی توجه بین المللی رابخود معطوف ساخت اما باردیگر افکارعمومی متوجه مسکواست تابیبنند ، که سرانجام این امپراطوری درحال انفجار به کجا میرود ؟ »

دوکوستین فرانسوی بعد از سفری که یك ونیم قرن قبل به شوروی داشته است درکتاب نامه های از روسیه می نویسد :

« اگرملت اختناق زده روسیه به آزادی بیان دست بیابد، چنان هیاهوی ازآن برخواهد خاست که مردم بهت زده جهان فکر خواهند کرد ، که عصر برج بابل باز گشته است . »

اکنون درروزگاری بسر می بریم که دیگر مارکسیسم آن اندیشه مطرح ونظریه جذاب نیست شوروی درتلاش است خودرا از تارهای عنکبوتی مارکسیسم رها ساز د، اروپا درپی تدفین این فاجعه تاریخی برآمده است وچین آبرو واعتبار آنرا باملاحظات بازرگانی برباد داده وسرانجام کمونیزم که مدعی ایجاد یك مدینه فاضله برای بشر بود اکنون بعد ازهفتاد وپنج سال حکومت فاقد یك الگوی عملی میباشد !

بازمزمه های تغییرنام رسمی شوروی ، برگزاری انتخابات روسیه ، لغو ممنوعیت ومحدودیت مالکیت خصوصی، احیاء وتحرك مذهبی ، انحلال پیمان ورشو ،اتحاد آلمان، زمزمه های استقلال طلبی جمهوری های حوزه بالتیك ، نارضایتی عومی در سرتاسر شوروی ، پایان یافتن نقش رهبری جهانی حزب کمونیست شوروی ، تغییر سیاست خارجی ، تغییر خط قرمز دفاعی واستراتژی شوروی تحولات کشور های اروپا شرقی، چاپ وانتشارخاطرات سالهای حکومت ترور ووحشت استالین وقبل وبعد ش ، لغو مصئونیت حزبی اعلان علنی منسوخ شدن سیستم مارکسیستی توسط آقای گورباچف »

و ...

عملاً نظریه مارکسیسم چمدانهای خودرا بسته ودرانتظار پرواز به سوی کلکسیون سیاسی تاریخ بسر میرد .

<< ادامه دارد >>

منابع ومأخذ :

مجموعه مقالات پرامسترویکا - پاتریك فلاهرتی - ترجمه ، سیاوش وفرهادی .
مقالاتی از مانتلی ریویو
شکست بزرگ - امر زبیگنو برژنسکی
گورباچف - از ژورس مددوف
مقالات پراگنده از روز نامه های مختلف روزنامه سلام - .

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

ریالیزم سیاسي را متهم مینمائیم که باحس دادن به جوانب عینی آدمي بمحاصره واستحاله ماهیت او ویاانکار مونادیت روحانی وجوهری او ، به نفی اصالتهای سترگ او پرداخته ویا تقسیم متناقض او به دو بخش آشتی ناپذیر دنیای اورامتناقض ومتضاد واستعداد های گرانمایه اورا درمیعاد گاه « شدن » تعطیل ومنهدم کرده است .

ریالیزم سیاسی با کاربرد استراتیژی دراز مدت انهدام انرژی ها واستعداد ها وروند انحلال شخصیت ها وپرسوناژهای اندیشمند سیاسی اجتماعی دست اندر کاراستحاله وماهیت زدائی کلیه مجموعه های اجتماعی سیاسی بازیده ومتداوماً روند چنین تخلیه را درسطح جهاني امتداد مي دهد .

پروسه انحلال شخصیت ها وپرسوناژ ها ونهادها درسطح وحدی ادامه دارد که پرستیژ ها وشخصیت ها را درانبوه مجتمع های بزرگ انسانی میتوان کلیشه متداول ومتوسط ویکسان باز شناخت وبه تفسیر وارزیابی شان پرداخت .

درسر فصل نتیجه نامه مبارزاتی تحریك ها نهضت ها وسازمانهای سیاسی که درسطح کلیه ملتها مبارزه متداوم وطولانی را با اهدافی بلند پروازانه آغازیده اند میبابیم که اثر ومداخلت ریالیزم سیاسي تاکجا ها به استحاله وماهیت زوالی درون سازمانی آنها پرداخته وچگونه سازمانها وشخصیت هارا متروك درون خالی والینه کرده وچسان آدمها را متداول ومعمولی با فکر ، اخلاق ،منطق واحساسات وذایقه یکسان وواحد بارآورده است که متناقض ترین مکتب ها ،مذهب ها وایدلوژی هائی که عمری درمقابل هم قرارگرفته ویا هم رزمیده اند، نهاد هاوشخصیت های غیرقابل تفاوت وتفریق همانند ماشین طبع ارائه میدهند .

حملات مفرزه های ریالیزم سیاسی به ساز واره های مبارزاتی آرمانگرایانه به شدتی بوده است که هر مبارزه را که با شعار احیای آرمانهای سترگ عدالت ، آزادی واعتلای انسان بمیدان نبرد آمده هویت زدائی کرده ودرسطح مبارزه سیاسی صرف حرکتهای بلند پروازانه آنرا متوقف کرده وتمامی انرژی ها ونیروهای مبارزه را در گردابه حرکت گردابی بي هدف وعبث گرایانه به هدر داده است ..

موسسات تئوری وفرهنگی ریالیزم سیاسي جهانی با شناخت از روانشناسی انسان به تدوین تاکتیکهای متناسب مبارزه یا مبارزات سیاسي میپردازند وقواعد ومعیارهای درزمینه «چگونه سیاسي بودن » ارایه میدهند ، خوب درك مي کنند که چگونه از سنگرعقل وقلب یك نویسنده ، یك آزادیخواه ویك ترقی طلب ویك روحانی مساویانه ومتوازی بسوی آرمانهای بلند ومطلوب خودشان آتش کند وازمجموعه ایشان ماهیتی بسازد که نخست از دیگران با ایده ها وآرمانهای مطلوب خودشان وهمسنگران آرمانگرایشان درجهت منفعت های مادي ومصلحتهای سیاسی نو مطرح شده شان، بجنگ برخیزند وازدرون مبارزه را مضمحل ومنهدم سازند ، وانرژی مبارزه بي جهت رادرجهت کشتاروانهدام مبارزه انسانی وآرمانگرایانه بکار گیرند .

تدابیر پژوهشی در راستای احیای انسان ، همان درك زمینه های کلی ومختلف زندگی انسان ودرك ارزشهای مشترك او وسازواره روحانی ومجموعه ابعاد تشکلی اوست که درکلیت یك شعار رهائی بخش درامتداد قیامها ومبارزات جرأتمندانه متداوم وسرتاسری مطرح مي شود ودرجهت احیای امت ونسلی که درعلایق خصمانه ولی اجتناب ناپذیر باریالیزم سیاسی « زنده مي میرد » قرار داده میشود .

دانش به مبانی واصول بین المللی کردن «آدمیت » انسان ویا به بیان دیگر تبیین وتفسیر بنیادین « ارزشهای مشترك » اوهمان ایجادوارائه تحلیل فلسفی متناسب با اصل تکوینی او درابعاد مادی وروحانی است که جوانب عینی وذهنی اورا احاطه نماید تا بربنای چنین شناخت نامه نوین هویت یابد واز خطر استحاله دردایره تولید ومصرف مصئونیت پیدا کند واز طبیعت چنین تنگ وخفقان انگیز رهسوی وسعت ها ولایتناهي ها اوج گیرد تا کرامتی را که گم کرده است بازیابد .

ذهنیت دادن به انسان یا به تعبیری روح دادن به اودرقبال قبول عینیت آن ، همان نشاندهی وسعت ها ، قلمروها ،اقلیم ها ودنیا ها وطبیعت هائیست که او داشته ولی بالاتر از سطح بینش او آنسوی محدود پنهان مانده است وروبهمرفته با جهان نگری تك بعدی وبینشهاي ریالیستیك ومحدود کننده درششجهت مادی محْصور گردیده با خود آزادی ، سربلندي وسایرارزشهاي انسانی بیگانه مانده ودرستم باخویشتن خویش وجفا با خود انسانی خود زیسته است .

عملیه تنویر وشناسانیدن محور ها وزمینه های زندگی معاصر به انسان، تدابیرروشنگرانه دیگریست که درسر فصل مبارزه آرمانگرایانه ومیتودیك با واقع گرائی سیاسی ورسوبات منحط کننده آن صورت میگیرد .

ترجیح اولویت حق انسان واصالت دادن به ارزشهای مشترك انسانی بدون شناسائی کامل وجامع او ،امکان ناپذیر است، به عباره دیگر مبانی اصلی تمامی حرکتها درجهت کارمساعدومثبت براي احیا ، دوباره سازی واعتلاي انسان بامقدمه تقدم معرفت وشناخت شناسی آن آغاز مي شود . گستردن عرصه های تنویری وپژوهشی برای نشاندهی وتثبیت « اصل کرامت انسانی » ایجاد مفرزه های فرهنگی ومعنوی براي متحول کردن آدمي وکارعاشقانه وتابناك درسیر تکاملی وروند «بازیابي » او ودرنهایت تلاقی ومبارزه آگاهانه ودینامیك باتهاجم فراگیروپامال کننده ویروس ها وپرازیتهای ریالیزم سیاسی از تدابیر دیگر جهاد عارفانه وآزادی بخش درراه اعلای حق انسان واعتلای اوست .

فرار سد شعشه طلوع فردا ئی شور انگیزی که درآن مبارزه رهائی بخش انسان باعفریت خود سانسوری به پیروزی رسد وباخویشتن راستین خویش آشتی جویانه زیستن شکوهمندانه ومتعالی را بیاغازد ، لحظه ئی که جهانیان رادر جهان خود اویعنی درجهان سرشار از آزادی ، عدالت ، زیبائی وخوشبختی مشاهده نماید .

وماتوفیقی إلا باالله

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

اشکالاتی پیرامون بانکداری بدون بهره در اسلام

حسب سابق تا کنون اشکالات واعتراضات بیشماری پیرامون پی آمدها وعواقب اقتصادی بانک داری بدون بهره ابراز گردیده است که بسیاری برنامه ریزان ومتخصصین امور اقتصادی راکه چگونگی تعویض سیستم مبتنی بربهره را به سیستم وارسته از بهره زیرنظر دارند گنگس وگیج ساخته است . مثلاً ازجمله ادعا شده است که تعویض سیستم بانکی سودی به رژیم بانکی بدون سود احتمالاً منجر به استثمار وبهره کشی لجام گسیخته خواهد شد که نظم توزیع عادلانه را درجامعه برهم ودرهم خواهد کرد وبجریان پس انداز وسرمایه گذاری ملی لطمه سنگین خواهد زد وبدین ترتیب از نرخ رشد خواهد کاست وبی کاری فراوانی را به ارمغان خواهد آورد . برای ازاله چنین شکوک وشبهات لازم میافتد که آنهارا بی طرفانه مورد بررسی وارزیابی قرار داد وبه نتیجه مطلوب رسید چنانکه درین زمینه ها قبلاً هم مطالبی به نشررسیده است و اکنون مقاله هذا وظیفه دارد که رشته بحث را یك قدم به پیش ببرد ودرآن غوروخوض بیشتر نماید .

واینك این اعتراضات را باکمی تفصیل از نظر می گذرانیم .ازجمله اعتراضات مذبور طوریکه درسطور بالا هم مختصراً به آن اشاره گردید ، یکی هم این بود که درصورت تعویض سیستم طبقات نادار جامعه بیشتر ازهمه مورد بهره کشی واستثمار قرار می گیرند وحالشان بدتر وزبون تر خواهد گشت و این حالت تا آنوقت ادامه خواهد یافت که سیستم جدید بپا ایستاد می گردد واستحکام می یابد ، گفتار ذیل اقتباسی است از یك چنین نظرات بدبینانه :

«درقاموس سرمایداری « کاپیتالیسم » که درآن کارگران دربدل دست مزد معین بکار مصروف اند نرخ متغیرربح نسبت به نرخ ثابت بهره پی آمد استثماری بیشتر دارد . درواقع اصطلاح ربح یا فایده ، طوریکه امروز از آن تعبیرمیشود ، مولود سیستم سرمایداری قرن شانزدهم است آنگاه که اشتغال دربرابر دست مزد ، سنگ تهداب سیستم راتشکیل می داد وجامعه بدوطبقه عمده یعنی مزدگیر وسرمایداری تقسیم گردیده بود .

کارل مارکس ربح را بحیث زشت ترین سیمای سیستم بورژوازی یاسرمایداری تشخیص داد که سمبول استثمار طبقات واقشار نادار ومحروم بوسیله طبقات متمول وثروتمند جامعه بوده ومنجر به مهاجرت بیشتر کارگران ومزدبگیران ازمحیط زیست ایشان به مناطق دیگر میگردد . برعکس اصطلاح ربح یافایده درصورتیکه کارگر بجای اخذ مزدمعین شریك منافع گردد معنی ومفهوم کاملاً مختلف ومتفاوت پیدا خواهد کرد .

هرچند ازتفکرفوق که براصول واساسات مکتب مساوات بشر تکیه دارد بایستی به گرمی استقبال کرد ولی پهلوی منفی این تفکر درآن نهفته است که بسیاری از برنامه ریزان وطراحان اموراقتصادی را درتردد وشك عجیبی قرارمیدهد . زیرا آنها با این اشکال روبرو می گردند که آیاتعویض سیستم به نتیجه مطلوب خواهد رسید ویانه . آنهاتا کنون عملاً یك چنین تحول عظیم اقتصادی رادرکشور های خود مشاهده نکرده اند وراجع به پی آمد ها وحوادث حاصله ازآن هم عملاً تجربه کمی در اختیار دارند .

اما این نکته که ربح درسیستمی که کارگران دربدل دست مزد معین بکارمصروف اند ممکن است به استثمار بیش از حد طبقات محروم جامعه منجر گردد ،بیشتر انگیزه بدبینانه داشته واز دقت نظر وموشگافی عالمانه بی بهره است . ممکن است نقطه نظر فوق درمورد سرمایداری انحصاری تاحدی صدق کند ولی بهیچ وجه نمیتواند بحیث یك واقعیت عینی وجهانی مورد قبول واقع گردد . بدیهی است که درشرایط رقابت آزاد دربازار که دخول وخروج عناصرتشیکل دهنده بازار بدون مانع صورت میگیرد ، نرخ ربح هرگز نمیتواند شکل استثماری بخود بگیرد وازحد معمول بالا برود . برعلاوه درصورتیکه شرایط دخول وخروج آزاد ورقابت کامل دربازار تامین گردد دست مزد معین کارگران تاحدی به مفهوم عدالت قریب ترمنظر می رسد . بنابر عوامل فوق انحصارات سرمایداری در رژیم فاقد بهره اسلامی اصلاً قابل تحمل وبرداشت نبوده بجای آن به سیستم رقابت آزاد وکامل دربازار بیشتر ارج گذاشته میشود . مزید برآن این مسئولیت حکومت اسلامی خواهدبود که به نظام دست مزد ها نظارت فعال نموده وحد معقول آنرا که تامین کننده ضروریات ونیازهای اساسی واولیه کارگران بوده باشد تعیین نماید .

بگذار درینجا به فرق ها وتفاوتهای اساسی اینکه بهره وربح را بحیث دومشخصه متمایز بازده سرمایه ها درآورده ویکی را قانونی ودیگری را قبیح وغیر قانونی قرار میدهد نظری افگنیم وببینیم که چرا اسلام ربح را مجاز وبهره را ممنوع قرار داده است ویا آن با سرسختی به ستیزه برخاسته است . اسلام بخاطر ربا را حرام قرارداده است که درآن بازده سرمایه های قرضه (هرچند این سرمایه ها دربخش های تولیدی سرمایه گذاری گردد) قبل ازقبل معین میباشد بی آنکه توجه به عواقب احتمالی ونتایج نهائی تجارت وداوستد فردویا واحد قرضه گیرنده مبذول شود ،درحالیکه بسیاری ازعوامل تولید درکنترول واحد قرضه گیرنده نبوده وممکن است از بسانواحی شرکت ویا کارگاه وی با زیانهای هنگفتی مواجه گردد.

اما درقانون ربح چنین نیست که بازده عامل سرمایه معین ویقینی باشد وبازده عامل کار غیرمعین و نامعلوم چونکه حصول نفع یك پدیده غیرمعین است لهذا تعیین مقدار اصلی آن چه مثبت وچه منفی ، بستگی به نافعیت ونتایج نهائی کار شرکت دارد . بنابراین پرداخت فیصدی معین بحیث بازده دربرابر عواقب نامعین فعالیت های شرکت باروح اسلام سازش نداشته ویا اصول ومبادی عدالت اجتماعی وفق ندارد .

درحالیکه بازده غیر معین دربرابر فعالیتهای تولیدی غیر معین با روح عدالت اجتماعی دراسلام تطابق وهمآهنگی کامل دارد .

معهذا اگر نرخ ربح در یك اقتصاد اسلامی ومنزه ازبهره غیر منصفانه تلقی گردد دولت میتواند نرخ آنرا ازطریق اعمال سیاست های مالیاتی وغیره تحت کنترول بگیرد وآن را اجازه ازدیاد بیش ازحد ندهد .

اعتراض دیگریکه برتعویض سیستم بدون بهره بجای سیستم مبتنی بربهره وارد گردیده این است که این تحول احتمالاً پروسه پس انداز وسرمایه گذاری را بشدت صدمه خواهد زد ومتعاقباً مانع رشد وتوسعه اقتصادی خواهد گردید . ازطرفی بسیاری از « ریسك بیزاران » وخورده پس انداز کنندگان که اغلباً پول های ناچیز خود را برای روز مبادا دربانك ها پس انداز می کردند اینك بخاطر غیر معین بودن نرخ بازده (ربح) که درآن احتمال خساره نیز متصور است حاضرنخواهند بود که دربانك ها سپرده بگذارند .(ثانیاً برای اجرای دقیق وکامل نظام سود وزیان مشترك «سیستم بدون بهره اسلامی » به تقرر تعداد بیشماری ازمتخصصین وکارمندان فعال حسابداری وغیره نیاز فوق العاده شدید وجود خواهد داشت تا جریان واقعی نفع آوری وغیرنفع آوری پروژه های سرمایه گذاری شده را زیر نظر داشته باشند وبدیهی است همه این متخصصان وکارآگاهان دربدل معاش بکار ادامه خواهند داد ومالکان پروژه ها وکمپنی ها مجبور به تامین معاشات ودست مزد های آنان ازهمان صندوق منافع پروژه ویا کمپنی مذبورخواهند بود وناگفته پیداست که این همه معاشات هنگفت منافع شرکت را به کمترین حد آن میرساند واز نفع آوری آن بشدت میکاهد .درپاسخ به اعتراض فوق باید گفت که دست آوردهای عملی وتجربی بانك های بدون بهره شکوك وشبهات بالا را مورد حمایت وتائید قرار نمی دهند . مثلاً درپاکستان بانك های تجارتی ،از جنوری ۱۹۸۱ به پذیرش سپرده های مبتنی بر سود وزیان مشترك (P2S) آغاز کرده ودر پی آن تاماه جون سال ۱۹۸۵ که تمام سپرده های پس انداز وسپرده های مدت دار به سپرده های سود وزیان مشترك مبدل شده بود ، نه تنها کوچکترین نشانه ازخساره بچشم نمی خورد بلکه سیستم بانکی یك روند از ازدیاد درمنافع سپرده داران را که بمراتب بیشترازمقدار بهره مقرر بود تجربه میکرد .

مطالعات ، بررسی ها وسروی هائیکه ازبانك های اسلامی دردیگر کشور ها صورت گرفته نیز یك چنین روندی را بدست میدهند ، برعلاوه بررسی های نمونه ئی که تاکنون از بانك های اسلامی صورت گرفته است نرخ ربح درابنگونه بانك ها را دربرابر نرخ منافع بانك های سنتی ورائج مقایستاً بالاتر نشان میدهد هرچند که دست آوردهای تجربی بانك های اسلامی بر صحت اعتراضات فوق خط بطلان میکشد واز واقعیت آن درصحنه عمل تائید بعمل نمیآورد با این حال ضرورت ارزیابی وتجزیه اینگونه اعتراضات را نیز نمیتوان بکلی نادیده گرفت ویك سره همه آنهارا از قلم انداخت . چه هنوز هم بانك داری اسلامی دست آوردهای کافی دراختیار ندارد واز حیث تجربه کاملاً غنی نیست که با اتکا به آن از ارزیابی وبررسی هر اعتراضی چشم پوشید . زیرا جریان تجربه بانك داری اسلامی خیلی محدود وارقام بدست آمده از آن تجارب یك

عرصه خیلی کوتاه از زمان را تشکیل میدهد نقطه بارز اینجاست که نظام بانکی اسلامی چه در پاکستان وچه در کشور های دیگر تاکنون کمك های مالی خویش را بیشتربه شکل « مرابحه » و « بیع موجل » به مشتریان عرضه نموده است که تا حدود زیادی بارآورتروسود مند تراز اعطای کمك های مالی به شکل مضاربه وشرکة میباشد .

ازینکه بانك های اسلامی سیستم مضاربه وشرکت را کمتر مورد آزمایش قرارداده اند نمیتوان پیشبینی کرد که درصورتیکه بانك های اسلامی به نسبت اعطای کمك های مالی خود بشکل مضاربه وشرکت بیفزایندبا چه پیآمدی روبروخواهند شد ؟ و آیا اعتراض فوق (که میگوید سیستم سود وزیان مشترك جریان پس انداز وسرمایه گذاری را واژگون ساخته ورکود بار میآورد) درمورد آن صدق خواهد کرد ویانه ؟

درحال حاضر راجع به مسئله فوق جز آنکه درعرصه تیوری گفتگو کنیم چاره دیگری وجود ندارد . درهرحال باید این حقیقت را پذیرفت که بازده بانکها از طریق مضاربت ومشارکت (درصورتیکه فیصدی این دو به نسبت قرار داد های دیگر یعنی بیع مرابحه وبیع مؤجل بیشتر ازدیاد یابد)

تاحدود زیادی غیر متعین ونامعلوم خواهد بود ، طوریکه پیشتر هم به این مسئله تماس گرفتیم ، ممکن است بازده حقیقی که از مضاربه و مشارکة بدست میآید درمقایسه بانرخ اسمی بهره که عمدتاً عامل مؤثر جبران وتلافی نوسانات تورمی است گاهی کمتر باشد ولی این نمود را نباید نمود وسیمای کلی وهمیشگی سیستم تصور کرد . زیرا دربعضی مواقع نرخ ثابت بهره هم قادر نیست نوسانات تورمی را کاملاً خنثی نموده وبازده حقیق مثبت سپرده ها را تضمین کند چه بسا اوقات نرخ تورم بر نرخ بهره پیشی میگیرد که ازناحیه آن سپرده گذاران بازده حقیقی منفی وصول می نمایند .ایـن بدان معنی است که تورم نه تنها نرخ اسمی بهره (بازده) راخنثی نموده است بلکه ارزش راس المال آنها نیز کاسته است .

لیکن نباید فراموش کرد که دریك اجتماع اسلامی چون نرخ ثابت وضمانت شده بازده اصولاً ممنوع وغیر قانوی اعلام گردیده است . پس انداز کنندگان ناگزیر اند پول های خویش را درپروژه های گوناگون ویا انتخاب انواع گوناگون ازعقود وقرار های مجاز سرمایه گذاری نمایند . بی آنکه چشم بسوی بهره بدوزند ودرانتظار بازده معین ومضمون بمانند . بادرك این مطلب دیگرلزومی ندارد که براین گمان اصرار بورزیم که چون دراسلام بازده ثابت معین ومضمون وجود ندارد لهذا دیگر پس اندازی نخواهد بود وسرمایه گذاری به رکود مواجه خواهد شد .زیرا پس انداز کنندگان دربازار پولی اسلام مجبور اند برای جلوگیری از راکد ماندن سرمایه های خویش یکی ازراه ها ویاکانال های سرمایه گذاری را انتخاب کنند .لازم بتذکر است که دربازار پولی اسلام بجز بهره راه های متنوع سرمایه گذاری وجود دارد که ازحیث نفع آوری مثمرواز حیث شرعی مجاز وقانونی است .

هکذا این پندارغلط راهم نباید به حیث یك قاعده تیوریکی پذیرفت که دراثرتحول سیستم اقتصادی وخاصتاً بانك داری از نظام سنتی ورائج آن به نظام اسلامی وفاقد بهره خواهی نخواهی پس انداز عمومی معکوساً صدمه خواهد دید بخصوص هنگامیکه نرخ بازده برسپرده های بانك های اسلامی درمقایسه با بانك های سنتی مبتنی بر بهره کمتر از آب در آید .

یکی از اعتراضات که قبل هم ذکری ازآن آمد می گوید : « چون نظام بانك داری اسلامی مبتنی برسود وزیان مشترك است لهذا نظام بانکی اسلام ناگزیر میباشد تا افسران متخصصان وکارآگاهان بیشماریرا برای نظارت درامور پروژه های سرمایه گذاری مقرر نماید تا از امکان هر نوع تقلب وخدعه بکاهد .ولی این تعداد عظیم وبیشمار پول میخواهند وبه معاش نیاز دارند که لابد منافع پروژه های مذکور را خواهند بلعید واز نفع آوری سیستم خواهد کاست .

درمورد این اعتراض باید گفت که آری ! این اعتراض تا حدی بجای خود صحت دارد که نظام بانك داری اسلامی برای اجرای نظارت کامل درامور پروژه های سرمایه گذاری نا گزیر است افراد زیاد استخدام کند ولی نباید فراموش کردکه ازدیاد مخارج درین بخش خود بخود دراثر بازده هنگفت وجوه سرمایه گذاری تلافی خواهد شد ، زیرا نظارت دقیق وکامل بر پروژه ها ازامکان خدعه وکلاه برداری میکاهد . ومشکل باز پرداخت قروض را که دراثرعدم بازرسی نظام در بانکداری سنتی همیشه محسوس است را به حد اقل آن میرساند وبارآوری وبازده بیشتروبالاتر سیستم را تضمین مینماید . برعکس درنظام بانکی رائج ووابسته به بهره که ارزیابی ونظارت فعال وجود ندارد همیشه مشکل «قروض لاوصول » وجود دارد که بارسنگین بانك ها خواهد بود وآنها اکثراً مجبور میشوند بخش آنرا ویا گاهی تمام آنرا از قلم نیندازند وکسری آنرا از منافع مجموع بانك بپردازند که بدون شك نرخ بازده آنها را متاثر خواهد ساخت . غیرازین ها ، شیوه تامین مالی در اسلام به بانك ها قابلیت انعطاف وآزادی عمل بیشتری درمعاملات ایشان با مشتریان میدهد که این شیوه عمل ، نرخ متوسط نفع آوری بانك های اسلامی را درمقایسه بانك های متکی به بهره بالاتر می برده در پهلوی اینها در بسیاری کشورهائیکه • نظام آنهابر پایه سود استوار است ،عمدتاً یك روند مقاومت عمومی وهمگانی در برابر ازدیاد نرخ بهره وجود دارد این روند مقاومت اغلباً نرخ بهره را پائین تر از نرخ توازن نگاه می دارد ظهور چنین وضع را معمولاً دراصطلاح اقتصاد بنام « سرکوب مالی » یاد مینمایند که بمثابه دشمن خنجر بدست علیه رشد وتوسعه اقتصادی وسطح پس انداز عمومی تلقی مگردد .

(ادامه دارد)

نجات

از مرگ بیش از سه صد هزار مرتبه دریك شبانه روز

* نوشته : دوکتورعبدالعزیز شاکراحمد زاد

من عرف نفسه فقد عرف ربه

(حدیث شریف)

خداوند قدیر آن ذاتیست یکتا ولاشریك وبی نیاز که لطف ومهربانی اش درتصور ، قیاس و خیال نمی گنجد .

اگر خداوند (جل جلاله) انسان را یك ملیارد سال عمر بدهد وانسان نیز درهمین یك ملیارد سال شب وروز به عبادت خداوند «ج» مصروف باشد از عهده شکران ملیاردم حصه از نعمات خداوند (جل جلاله) که به وی ارزانی داشته است بدر شده نمیتواند . ولی ایکاش همین بنده عاجز وناتوان ودرعین زمان سرکش وبی خبر بدین نکته پی میبرد وبادرنظر داشت آن خودرا میشناخت که او تاچه اندازه ضعیف وناتوان است . بازهم ذات یکتای بی همتای قدیر لایزال انسان را خلیفه روی زمین واشرف المخلوقات ساخت . عقل وفکر برایش داد که بانیروی آن میتواند به پیشرفت های چشم گیری نایل آید .

اگر یك طیاره با چندین تن وزن درهوا پرواز میکند ، اگر یك کشتی باهزار ها تن وزن بر روی آب حرکت میکند ، اگر یك اپولو به کره مهتاب وکرات دیگر میرسد ، اگر ما توسط تیلفون دریك آن ازشرق به غرب حرف میزنیم ، اگر از طریق تلویزیون از فرسخ ها مسافه صدای شخصی را شنیده وخودشرامیبینیم ، اگردرعمق ابحار سفر میکنیم ، اگرماتوسط کمپیوتر کارهای فوق العاده ومغلق را در مدت بسیار کم انجام میدهیم جای حیرت وتعجب نیست . چه خداوند (جل جلاله) در وجود لنسان اسرار ی را نهفته ساخته است که باوجود همین پیشرفت ها وترقیات محیر العقول دربرابر آن عاجز وناتوان است . از همین جاست که حضرت سرور کائنات محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیامبر اسلام می فرمایند (من عرف نفسه فقد عرف ربه) یعنی هرکه خودرا شناخت به تحقیق میتواند خداوند (جل جلاله) را بشناسد . فقط خود شناسی است که انسان را به خدا شناسی متوجه میسازد ، آنجا که انسان خودرا شناخت بدون شك وی خداوند (جل جلاله) رامی شناسد .

هر قدر که بطرف خود شناسی پیش میرویم به همان اندازه در می یابیم که ما چقدر ضعیف وناتوان هستیم حتی اینکه انتهای خود شناسی به نیستی انسان منتهی شده وشخص میداند که او هیچ ، ولی چیزی که هست فقط خداوند (جل جلاله) میباشد وبس !!

چه درمقابل ذات واجب الوجود او یعنی هستی کل ، دیگران همه فانی ونابود شدنی است . غرور ، تکبر ،نفس پرستی ومنی یعنی خود گرایشی همه وهمه ناشی از عدم شناخت خود انسان میباشد که او خودرا یك شی ویا یك نیرو میداند درحالیکه او نه شی بوده نه نیرو ونه کدام چیزی دیگری .

بخاطر روشن شدن بهتر موضوع میخواهم فقط مثالی را ازعجز وناتوانی انسان ارایه بدارم . خداوند انسان را دریك شبانه روز (٢٤ ساعت) بیش از سه صد هزار مرتبه از مرگ حتمی نجات میدهد ولی آیا مادربرابر آن شکران نعمت نموده ایم ویا میتوانیم ؟!

ظاهراً ما وقتی از یك سفر هوائی برمیگردیم خوش میشویم ومیگوئیم خوب شد طیاره سقوط نکرد ورنه هلاك میشدیم . وقتی از یك سفر بحری برمیگردیم مسرور میشویم که خوب شد که کشتی در آب غرق نشد ، وقتی ازموتر پیاده میشویم میگوئیم خوب شد که موتر مذکور چپه نشد ورنه خطر مرگ موجود بود یعنی انسان فکر میکند که مرگ مربوط سقوط طیاره ، غرق شدن کشتی ، چپه شدن موتر وغیره وغیر ه میباشد ، درحالیکه همین لحظه که ما وشما نشسته ایم ، راه میرویم ، نان میخوریم ویا بکدام کار دیگری مصروف هستیم خداوند (ج) مارا از مرگ حتمی نجات داده میرود .

اگر فرضاً شخصی دربین آن غرق میشود وشخصی دیگری وی را از آب بیرون میکشد شخص مغروق تاچه اندازه ممنون احسان شخص کمك کننده میباشد که گویا وی را از مرگ نجات داده است . ولی آیا مادربرابر اینکه خداوند تعالی مارا هر لحظه یا به عباره دیگر بیش از سه صد هزار مرتبه دریك شبانه روز از مرگ نجات میدهد شاکربوده وآنرا درك کرده ایم ؟ متاسفانه که آنرا درك نکرده ایم ، چه اعمال روز مره ما نشان دهنده آنست که ماهنوز هم هیچ بودن خویش را درك نکرده ایم وهنوز هم دربین منی یعنی خود گرایشی وتوهمات بیهوده غوطه وربوده وفرورفته ایم پس برماست تادر برابر هرمرتبه که خداوند تعالی مارا از مرگ نجات میدهد اقلاً یك مرتبه نام خداوند را به زبان بیاوریم که مجموعا روزانه باید بیش از سه صد هزار مرتبه خداوند تعالی را یاد کنیم آیا این کار را کرده ایم ؟ برای یك داکتر جراح که انسداد امعاء شمارا عملیات میکند اقلاً پانزده الی بیست هزار روپیه می پردازید که آنهم معلوم نیست که کاملاً شفا یاب میشوید یا خیر ، ولی برای هرمرتبه نجات از مرگ، حد اقل خداوند تعالی را یك مرتبه یاد نمیکنید ؟!

پس ای بنده ناتوان خودرا درکجا می یابی ؟ کجاست توانائی وقدرتت وکجاست خود شناسی ات ؟

برای اینکه خواننده گرامی مدلل شده باشد که خداوند تعالی چطور مارا دریك شبانه روز اقلاً بیش از سه صد هزار مرتبه از مرگ نجات

اگر یك طیاره با چندین تن وزن درهوا پرواز میکند ، اگر یك کشتی باهزار ها تن وزن بر روی آب حرکت میکند ، اگر یك اپولو به کره مهتاب وکرات دیگر میرسد ، اگر ما توسط تیلفون دریك آن ازشرق به غرب حرف میزنیم ، اگر از طریق تلویزیون از فرسخ ها مسافه صدای شخصی را شنیده وخودشرامیبینیم ، اگردرعمق ابحار سفر میکنیم ، اگرماتوسط کمپیوتر کارهای فوق العاده ومغلق را در مدت بسیار کم انجام میدهیم جای حیرت وتعجب نیست . چه خداوند (جل جلاله) در وجود انسان اسرار ی را نهفته ساخته است که باوجود همین پیشرفت ها وترقیات محیر العقول دربرابر آن عاجز وناتوان است .

میدهد ذیلاً میپردازیم به محاسبه که البته این یك محاسبه کاملاً روشن وعلمی است :

۱- قلب انسان در یك دقیقه ۹۰ - ۷۰ مرتبه انقباض (Systole) و انبساط (Deas- tole) نموده که بنام ضربان قلب یاد میشود . یعنی ۷۰ الی ۹۰ مرتبه سیستول و ۷۰ الی ۹۰ مرتبه دیاستول را انجام میدهد که ماحد وسط آنرا ۸۰ گرفته یعنی مجموعاً سیستول ودیاستول قلب در یك دقیقه ۱٦۰ مرتبه ، دریك ساعت ۹٦۰۰ مرتبه ودر ۲٤ ساعت ۲۳۰٤۰۰ مرتبه میشود .

اگر قلب انقباض کرده ودوباره انبساط نکند نتیجه اش مرگ است . بالمقابل اگر قلب انبساط نموده وانقباض نکند بازهم نتیجه اش مرگ است ، چه دریك شخص مرده قلب دریکی از دوحالت انقباض (Systole) یا انبساط (Diastole) قرار دارد که گویا قلب انقباض کرده وانبساط بعدی را انجام نداده است ودرهمان حالت انقباضی باقی مانده است یا اینکه انبساط کرده ودوباره انقباض نکرده و درهمان حالت انبساطی باقی مانده که درنتیجه مرگ رخ داده است ، یعنی تبدیل نشدن سیستول به دیاستول ویا برعکس تبدیل نشدن دیاستول به سیستول منجربه مرگ میشود .

پس حرکات سیستولیك ودیاستولیك قلب در ۲٤ ساعت ۲۳۰٤۰۰ مرتبه میشود .

۲- یك انسان دریك دقیقه ۲٤- ۱٦ مرتبه تنفس میکند که این عمل بنام شهیق یا (Instperation) یاد میشود ۲۰ مرتبه هم هوا را از شش ها بیرون میکنیم که این عمل بنام ذفیریا (Expiration) یاد میشود مجموعاً یك مرتبه داخل کردن هوا درشش ها ویك مرتبه بیرون کردن هوا از شش ها بنام یك تنفس یاد میشود . پس دریك دقیقه بیست تنفس صورت گرفته که شامل بیست شهیق یا انسپایرشن وبیست ذفیریا اکسپایرشن میباشد مجموعاً دریك دقیقه ٤۰ مرتبه شهیق وذفیر صورت گرفته ، دریك ساعت ۲٤۰۰ مرتبه ودر ۲٤ ساعت ۵۷٦۰۰ مرتبه عمل (Inspiration) و (Experation) صورت میگیرد .

هرگاه هوا داخل شش هاشده واز آن بیرون نشود نتیجه اش مرگ است . یا بالمقابل هوا از شش ها بیرون شده ودوباره داخل نشود بازهم نتیجه اش مرگ است ،. چه دریك شخص مرده شش ها یاد رحالت شهیق (In- speration) بوده که دوباره به ذفیر (Experation) تبدیل نشده است ویا درحالت ذفیر بوده که دوباره به شهیق تبدیل نشده است . یعنی درصورت تبدیل نشدن شهیق به ذفیر ویا تبدیل نشدن ذفیر به شهیق مرگ به وقوع می پیوندد .

پس حرکات شهیقی وذفیری شش ها در ۲٤ ساعت یایك شبانه روز ۵۷٦۰۰ مرتبه میشود .

۳- حرکات معائی (Intestinal Peristalsis) که بنام حرکات استداری نیز یاد میشود دریك دقیقه ۱۵ - ۱۰ مرتبه است که تا حدوسط آنرا ۱۳ مرتبه میگیریم . به اساس همین حرکات معدی معائی محتویات معده وامعاء علاوه ازینکه باهم مخلوط میگردد به طرف نهایت امعاء نیز رانده میشود که درصورت توقف نمودن حرکات مذکور انسداد امعاء (Intestinal Obstruction) بوجود میاید . انسداد امعاء یك واقعه عاجل جراحی بوده که بدون تداوی عاجل منجربه مرگ شخص میشود .

طوریکه قبلاً ذکرگردید تعداد این حرکات دریك دقیقه ۱۳ مرتبه بوده که دریك ساعت ۷۸۰ مرتبه ودر ۲٤ ساعت ۱۸۷۲۰ مرتبه میشود .

حالاکه ماصرف حرکات قلب ، حرکات تنفسی وحرکات معائی را حساب کردیم مجموعه این حرکات دریك شبانه روز (۳۰٦۷۲۰) مرتبه میشود که هرگاه یکی ازین حرکات صورت نگیرد نتیجه اش مرگ است .البته محاسبه حرکات فوق الذکر را درمدت یك ماه ، یکسال وبالاخره طول عمر یك انسان بدوش خودخواننده گرامی میگذاریم .

به همین ترتیب حرکات حالب ها (Uret- ers) که ادرار را از گرده ها به مثانه انتقال میدهد ویاحرکات مثانه که ادرار را به بیرون اطراح میکند ، که البته دراثرتوقف آنها ادرار اطراح نگردیده ودرنتیجه مقدار یوری خون بالارفته (Uremia) که این خود سبب مرگ شده میتواند .

علاوتاً تعداد زیاد میکانیزم های دیگری دربدن انسان موجود است که برهم خوردن هریك از آنها ولوکه حرکات قلبی ، تنفسی ، معائی وغیره نورمل هم باشد انسان را بطرف مرگ سوق میدهد . ولی بخاطر اینکه خواننده عزیز ملول نگردیده باشد موضوع بشکل بسیار فشرده توضیح گردیده والا دروجود انسان اسرار صدها میکانیز می است که فرا گرفتن هرکدام آن مستلزم یك رشته جداگانه طبی بوده که البته تحلیل وتفسیر آنها کتابخانه های طبی دنیا را پر نموده است بخاطر اینکه انسان بتواند درمورد قدرت های خداوند تعالی فکر کند بهتر است سفری به ملك وجود خویش نموده وببیند که درمملکت وجود انسان دنیا هائی نهفته است که برای سیر وگردش درهر گوشه آن سال های سال کار است تا اینکه انسان در کره زمین وکرات دیگر وآسمان ها سفر نماید .

ای خدا (ج) کجا توان بجا آورد شکران نعمت هایت را
و ببخشای به لطف خویش که جز تودیگر رحمان نیست

ومن الله التوفیق

زبان وادبیات دری در درازنای زمانه ها

ادبیات دری، در دور فتح اسلامی

* قسمت هفتم

* پژوهش ونگارش : احمد یاسین «فرخاری»

آغاز ادبیات پس از اسلام افغانستان سال (۲۱) هجری است ، که لشکر مسلمانان در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق «**رضی الله تعالی عنه**» وحضرت عمر فاروق «**رضی الله تعالی عنه**» درغرب فلات آریان به جنگهای بزرگ پرداخته ، یزدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) از مسلمانان شکست خورده به افغانستان فرارنمود.

ازآغاز حملات مسلمانان برافغانستان که در سال (٦٤٢ - م) به وقوع پیوست ، تا آغاز حملات دولت اموی مدت بیست سال را دربرگرفت . درطول این مدت بود که مسلمانان به نام تعقیب یزدگرد از راه طبسین داخل افغانستان شدند ، عربها درحالی که کشور ایران را درمدت دوازده سال فتح نموده بودند بیست سال دیگرمصروف ایالات شمالی وغربی افغانستان ماندند پیشرفت مسلمانان درافغانستان بیشتر نتیجه روش مدبرانه آنها بود ، چه ایشان دربدل جزیه آزادی دین را تضمین میکردند واین چیزی بود که قشر روحانی را از مبارزه دفاع باز میداشت . همچنین مسلمانان در بدل خراج ، ملوك الطوایف را در مناطق شان برسر اقتدار میگذاشتند واین تدبیربرای حصول توافق با امرای محلی موثر میافتاد . مردم نیز فرصت می یافتند که رفتارمسلمانان را با شعار های اسلام عملاً آزمایش کنند. این خود سبب شد که سپاه اسلام درسال (٦٤٣ - م) توانست از طبسین به مرو بگذرد ویزدگردرا با سپاه امدادی خان ترکی ماوراء النهر به آن طرف جیحون براند . همچنان درنسا وکرمان وسیستان ومکران سوقیات کند ، ولی تمام این حملات زود گذربود . حملات اساسی درسال (٦٥١ - م) بعد از فتوحات افریقا وقفقاز شروع شد . قشون اسلام نخست شهرنیشاپور را از امیرمحلی بگرفت ورأس الحرکات عسکری درافغانستان قرارداد :

متعاقباً با فرماندار محلی سرخس وحکمران محلی ابیورد معاهده ومصالحه نمودند ازآن بعد نوبت ولایت هرات ومرورسید . مسلمانان درسال (٦٥٢ - م) با امیر هرات دربدل تأدیه یك ملیون درهم وقبول خراج سالانه سه صد هزاردرهم مصالحه وراه خودرا به استقامت ولایات شمالی افغانستان باز کردند .

ماهویه سوری (حکمدارمحلی مرو) نیز به واسطه یك معاهده دوستانه ، تحت حمایت مسلمانان قرارگرفت . یزدگردهنوز در بلخ وتخارستان دست وپا میزد وازمردم تخارستان ودولت چین استمداد مینمود .ولی هیچ کدام از و حمایت نکردند ، سپاه اسلام به نام تعقیب او از هرات ومرغاب به جوزجان وبلخ رسیدند .

درطی این حوادث اگر جنگی اتفاق افتاد زود گذر بود وبیشتر علاقه های عرض راه با حفظ معتقدات خود وحکومات ـمحلی باوقایه فرمانروائی خود ، با عرب از در مصالحه شدند ..... قشون خلفای راشده درمدت بیست سال توانست ولایات نیشاپور ، مرو، هرات ، جوزجان وبلخ را درشمال افغانستان ، کرمان وسیستان را درغرب کشور ، بلوچستان وقندهار را درجنوب مملکت قسماً اشغال وقسماً تحت نفوذ خود قراردهد .

باری هم درسال (٦٥٥- م) بارتبیل کابلستان ، از راه غزنی ، جنگ وصلح نمودند . درطی این مدت بودکه درکرمان شهر «سیرجان» مرکز مسلمانان قرارگرفت .

کاریز حضرومسجد « ارجان» اعمار گردید . دربلوچستان سپاه اسلام تاقیقان (کیکانان) رسید . درسیستان جوقه جوقه زردشتیان مسلمان شدند ، زیرا عده یی از فقهای بزرگ اسلام درمعیت حضرت عبدالرحمن بن سمره **رضی الله تعالی عنه** از فرماندهان مسلمانان وارد سیستان شده مشغول شناختاندن دین اسلام بودند . همچنان عده ئی ازخوارج به شکل مهاجر درآنجا مقیم گردیدن دوافکارسیاسی انقلابی آنها درسیستان ریشه دوانید . در قندهار (زمین داور) معبد زور بامجسمه رب النوع آفتاب تخریب گردید . درزابلستان وکابلستان برای باراول سپاه اسلام دیده ونام اسلام شنیده شد . درایالات شمالی افغانستان ازهرات تا بلخ مسلمانان بدون ازجنگ مرغاب به مقاومت جدی دچار نشد . درهمین آوان بود که یزدگرد درمرو به دست ماهویه سوری امیر

محلی از بین رفت . یك سال بعد ، قارن هراتی » در نیشاپور به مرکز مسلمانان حمله نمود .ولی بعد از فتح درشباخونی که عبدالله « از افسران سپاه»اسلام آورد ، قارن درمیدان جنگ کشته شد . بدین صورت دوره اول تصادم مسلمانان با افغانستان درطی بیست سال به انجام رسید .

به هرصورت ، دین مبین اسلام بدینگونه وارد سرزمین ماشد ومردم ما بدان گرویدند که آمدن این دین جدید دروطن ماتأثیرات ژرفی رادرعرصه های گوناگون سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، کلتوری و ...بجا گذاشت . واما چه عواملی باعث انتشاراین دین در سرزمین ماشد ؟

هنگامیکه تصادم وتماس مسلمانان باافغانستان واقع شد ، مردم این سرزمین از نظراقتصاد ، زراعت وپیشه وری نسبت به فاتحان مسلمان (عربها) مقدمتروپیشرفته تر بودند. شهر های این خطه نیز آباد وراههای تجارتی هند با چین وآسیای مرکزی از افغانستان عبور میکرد. که دولت کابلشاهان این راه را در دست داشت . درشهرهادادوگرفت بازرگانی توسط دوران پولي صورت میگرفت که مسکوکات گوناگونی ازحکومات محلی دربازارهابه کار میرفت .

افغانستان آن روز از دیدگاه فرهنگ نیز خیلی غنی وپرباربود واز علوم ریاضی نجوم ،طب والهیات رونق خوبی گرفته بو د. به همینگونه مردم این سرزمین با ،علوم یونانی وساسانی وفلسفه هندی آشنائی داشتند . رسم الخط خروشتی برهمی ویونانی به کاربرده میشد ومعابدادیان گوناگون زردشتی،بودایی،شیوائی ومیترا‌پرستی درسرتاسرکشور باروحانیون آن وجود داشت.

افغانستان آن روز از دیدگاه فرهنگ نیز خیلی غنی وپرباربود واز علوم ریاضی نجوم ،طب والهیات رونق خوبی گرفته بو د. به همینگونه مردم این سرزمین با ،علوم یونانی وساسانی وفلسفه هندی آشنائی داشتند . رسم الخط خروشتی برهمی ویونانی به کاربرده میشد ومعابدادیان گوناگون زردشتی ، بودایی ، شیوائی ومیتراپرستی درسرتاسرکشور باروحانیون آن وجود داشت.

ادبیات مذهبی موجود بوده وتعدد مذاهب وعقیده محترم بود. اما از دیدگاه اجتماعی افغانستان آنروزتشتت وپراگنده بود . دولت مرکزی وجود نداشت وسراسرکشورتوسط حکومات محلی اداره میشد . این حکومات جهت حفظ منافع وادامه حکمروائی خویش ،مردم را به گروه های کوچك و مجزا ازهم تقسیم کرده بودند . علاوتاً تعدد مذاهب معناً مردم مارا ازهم دیگرمجزا ساخته بود ... که این روش اداری ومذهبی مردم مارا به گروه های کوچك تقسیم نموده واختلافات طبقاتی رادررژیم فیودالی وملوك الطوایفی شدت می بخشید .

حکومات محلی یی را که درآنهنگام ، قبل از آمدن اسلام درین سرزمین وجود داشته وتعداد شان به هفده حکومت میرسیده ، جغرافیه نویسان عرب چنین تذکر داده اند :

«کنار» شاه نیشاپور - « ماهویه» ملك مرو ، « زادویه» ملك سرخس «بهمنه» ملك ابیورد - « ابراز» ملك نسا ، «براز بنده» ملك غرجستان «کیلان» ملك مروالرود (مرغاب) ، «فیروز» شاه زابلستان ، « کابلشاه» «ترمذ شاه» «شیربامیان» «خداة» شاه جوزجان « خسرو» ملك خوارزم . «رتبیل» ملك سجستان ، رخج داور ، «برازان» ملك هرات ، بادغیس وپوشنگ « مکرانشاه» « قیقانشاه» (بلوچستان) «قشمیران شاه» .

درحالیکه حکومات بزرگتر چون کابلشاهان وتکینشاهان تخارستان ، مناطق متعلقه خودرا توسط بیشتر از سي خان نشینی کوچکتر اداره مینمودند .

به هرحال ، شعار برادری وبرابری اسلام از طرف طبقات مختلف مردم افغانستان باواکنشهای گوناگون روبرو گردید . فیودالها وحکمرانان محلی که تسلط کامل مسلمانان را به منزله زوال حکومت خویش می پنداشتند وآن را درتضاد کامل بامنافع ودارائی های شخصی خویش میدیدند، خواستار دفاع از حکومات خویش وسرکوبی مسلمانان بودند، ما درجایی که دولت اسلامی حکومت محلی را دراختیارشان قرارمیداد ، دست از نبرد کشیده وباج می پرداختند .

به همین ترتیب روحانیون ادیان ومذاهب مختلف ، ظهور وانتشاراسلام را به معنای سقوط خویش تلقی میکردند ودربرابر آن با شیوه های گوناگون به پرخاش میگراییدند .مگراکثریت ملت شعار برادری وبرابری وآوازه اسلام را با فتوحات چشمگیر مسلمانان که در ایران نموده وبه گوش ایشان رسیده بو د، درحالت شك ویقین ومخالفت وقبول قرارداشتند واین حالت وضع نوسانی رابه خود گرفته بود .

از سوی دیگر چشم پوشی از ادیانی که قرنها درمیان ایشان ریشه دوانیده بود .

کارساده ئی نبود . همچنان پذیرش آئین جدید بامعتقدات وافکارتازه برایشان مشکل به نظر میرسید . .ازجهتی هم وضع اجتماعی مردم که درطول قرنهابرپایه طبقات مختلف المنافع استواربوده وجامعه رابه دوبخش یعنی راعی رعیت تقسیم کرده بود . که گروه اول متکی به مال ونسب وصاحب اختیاررعیب بودند وگروه دوم خود را ارثاً خادم وتابع گروه اولی میدانستند ودرینحال آنها می شنیدند که آئین جدید (اسلام) مروج برادری ، برابری ومساوات عمومی است . افسرو افراد دریك خوان نان میخورند ودریك صف نماز میخوانندوغلامان به افسری میرسند ، پس مردم افغانستان را این تضاد میان معنویات قدیم ودلچسپی به ادیان ومذاهب قدیم واحتیاجات مادی . وامید به نظم نو که آورده اسلام بود ، درحالت تزلزل وکشمکش نگاه میداشت که بالاخره منجر به یك حالت تردد وانتظار دربرابر حمله اسلام ودفاع از کشور گردید .

در چنین حالتی دین مقدس اسلام با آمدن مسلمانان واردسرزمین ماشد .

برعلاوه عواملی که برشمردیم نیروی تبلیغ و تقریر وبیان راکه فاتحان مسلمان (عربها) جهت پخش ونشرآئین ملکوتی اسلام درین سرزمین بکار گماردند ،نیز نمیتوان نادیده گرفت ، چه به گواهی تاریخ عربها از زمانه های دوری بدینسو دارای ادبیات غنی ونیروی شگفت انگیز تقریر وبیان بودند، که درعصره های مهم ادبی یادنامه های از آنان فرادست است . که ازجمله «سبعه معلقه» را میتوان به عنوان شاهکارادبی دوره های ماقبل الاسلام آنها دانست .

به همین ترتیب اعطای حقوق و مساوی به همه افراد واقشار جامعه وریشه کن ساختن امتیازات فردی وجمعی ، تفرقه های محیطی ، لسانی ونژادی در پروسه انتشار اسلام درین سرزمین سودمند واقع شده واهالی بانگرش به این پدیده ها دسته دسته به آئین نوگرویدند. که توضیح صریح ومفید مسایل مذهبی نیز درین امردخالت مستقیم داشته اند . تا آنکه آئین جدید .با انساج فکروعقول مردم تخمیرشد وجزءالایتجزای زندگانی مردم آریانا شد .

دورقدیم با ازمیان رفتن ساسانیان انجام یافته ودور جدیدی باحکمروائی مسلمانان آغاز یافت . عصروزمان کاملاً تغییریافته ودرشرایط سیاسی ، اجتماعی ، اخلاقی ، دینی و...تحولات گوناگونی رونما گردید .عصرجدید بحرانی را دراوضاع آریانا وجود آورد ومردم بابسامسایل عمیق وژرف مواجه گردیدند . که درآینده آنان تاثیرات بسیارعمیق وریشه یی به جاگذاشت .

باورود اسلام وقرآنکریم امتیان رنگ ،نژاد محیط وزبان از بین رفت ومردم همه از حقوق مساوی برخوردار گردیدند .قرآنکریم نه تنها دستورهای مذهبی بلکه ، دستور های سیاسی واجتماعی را باخویش به ارمغان آورد. تاثیراتی را که قرآن کریم درزندگانی مردم آریانا واردنمود . نخست از حیات فردی آغاز یافت وبه مرورزمان همه ساحات زندگی مردم را تحت الشعاع خود قرارداد که همه ابعاد زندگی به ویژه عرصه ادبیات را فراگیر د .چه از دید گاه ارزشهای ادبی ، طرز خطابت وحسن بیانبه اندازه یی زیباوعالیست که نمیتوان درهیچ دین دیگر برایش همتا یافت . با آمدن اسلام وبزرگ ارمغان آن یعنی قرآنکریم سبك عالی وموضوعات برجسته وپرمایه آن مورد تقلید قرارگرفت . سبك نوشتار وگفتارتغییر

حاصل نمود وشیوه بیان باجمله های سلیس وروان ،متانت وابهت وتوضیح مجسم احساسات شعله انگیز قوت گرفت وبارزتر گردید . یکتعداد مفاهیم وواژه های نوداخل حریم ادبیات وافکارماشد . خاصتاً باترجمه قرآنکریم ادبیات مارنگ نو وجلوه تازه گرفت که تاثیر بارز آن برساحه افکارعمومی متجلی شد .حتی الفبای زبان ماجای خودرا به الفبای زبان عربی تخلیه نمود ورسم الخط زبان ما به کلی فراموش شد . از سوی دیگر واژه های نوبا مفاهیم ومعانی جدید وارد زبان ماگردید . روح جای روان رفت واراده به جای خواست مورد استعمال قرارگرفت که جاگزین شدن این چنین واژه ها خیلی عمومیت حاصل نمودوفراگیر بسیاری از ساحات گردید از آنجا یی که برهر مسلمان لازم بو دتا قرآن کریم را به زبان عربی بخواند ، این زبان درمیان نوگرایان اسلام به زودی انتشارحاصل نموده ومردم به آموختن آن پرداختند تا آنکه به زودی منحیث زبان دینی ،علمی وسیاسی درین گوشه آسیاقد فراز آورد وهنوز یك قرن نگذشته بود که روح ادبی توسط این زبان بیدارگردانیده شد وشاعران ونویسندگان بیشماری ازاهل این خطه قلم به دست کشیدند وگرانمایه آثاری فراوان از خویشتن به جا گذاشتند .

(ادامه دارد)





رئیس ومعاون انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان انتخاب شدند

رئیس ومعاون انجمن نویسندگان وسخنوران جمعیت اسلامی افغانستان هفته گذشته طی مجلسی که به اشتراك اعضای مسلکي واداری انجمن دایر شده بود انتخاب گردیدند .

انتخابات به صورت سری وآزاد صورت گرفت ودرنتیجه برادر فضل الرحمن « فاضل » بحیث رئیس وبرادر عماد الدین «وثیق » به صفت معاون انجمن نویسندگان وسخنوران انتخاب شدند .

مجلس باتلاوت آیاتی از قرآن پاك در سالون کتابخانه انجمن آغازشد ومتعاقباً برادر فاضل فعالیت هاي یکساله انجمن را درجهت پخش ونشراهداف والای انقلاب اسلامي میهن مان در لابلای کتب ومجلات وجراید وتدویرکنفرانس ها واعلامیه های خبری شرح داد که مورد ارزیابی وتوجه قرار گرفت .

پس از یکسلسله بحث پیرامون فعالیت های گذشته وبرنامه کار آینده تصمیم گرفته شد تارئیس ومعاون انجمن مثل گذشته به اساس انتخابات سری ومستقیم انتخاب شوند .

این پیشنهاد مورد توافق اعضای مجلس قرارگرفت وبعداً تحت نظر الحاج مالکنور طی در دور انتخابات ، رئیس ومعاون انجمن به اکثریت آراء انتخاب گردیدند . مجلس با دعا براي پیروزی سنگرنشینان سربلند اسلام ومیهن عزیزمان افغانستان واستقرار حکومت عدل الهی درکشور خاتمه یافت .

قابل یادآوری است که فیصله برادران مورد تائید امیر جمعیت اسلامی افغانستان نیز قرارگرفت .

* لنډه کیسه

ځمامور او پلار مره شوی

* د «بهار» لیکنه

■ دجمعي ورځ اود وري میاشتي ۲۶ نیټه وه ، داسمان شین مخ تورو وریځوپوښلي و،نري ، نري باران دمځکي مخ داسي لوندکړي وچي تابه فکرکوه چاپدي خاورینه ګڼره په لاسونو اوبه شیندلي اوداښکلایي وربښلي ده ، له نري باران سره یوځاي د پسرلي خوږي وږمي دومره ښي لګیدلي ،چه په خاص لذت ئي زخمي زړونوله خوښي اوخنداسره مخ شوي وو، اومرغانوهم دکیمپ په هغوونوکي چي هرمهاجردسرسوري لپاره په خپلوجونګړوکي ایښي خوږي ، خوږي ناري وهلي ، مهاجروهم دنورو

کي یو اوه (۷) کلن ماشوم په داسي حال کي ، چي په سریي خولي اویه پښوئي څپلي هم نه وي ولاړو، اوهمداناره تکراروي :

ځماموراوپلارمړه شوي ! دماشوم زیررنګ ، له اوښکو ډکوسترګو ، شکیدلي ګریوان ، ناامیده څیري دځان په لورداسي جذب کړم لکه مقناطیس میله چي داوسپني کوچني ذري دځان په لورراکاږي ، کوچني مي له لاسونوونیووا‌اوبیامي دهغه په سرلاس کش کړاوټري ومي پوښتل ؟ ویي ویل : خیر؛ نوم دي څه دي ؟ محمد عریف - پلارلري ؟ نه هغه مړشوي - سره له دي چي ماتري

خوښیوپوهیږي اونه دپسرلي په لذتونو ، نه برات پیژني اونه ښادي ؛ خویوازي درماني ظلمونودي نه مجبورکړي،چه دریه دروګرځي اوخپل ژونددمرګ له ترخي څیږي په یوه مړي ډوډي خوندي کړي .

هوکي ! هغه کوچني ماشوم مي هغه وخت راضي اوله کوره رخصت کړو اوپه خوښي سره ئي خپله لاره ونیوه ؛ خودهغه بدحال ، ژړانده څیره ، مړاوي سترګي ، اوپه ژړاوندګریوان لاتراوسه ځماله زړګي نه رخصت شوي ندي اوترخه یادونه ئي ځمادزړه په سیسه کي داسي لیکل شوي ،چه ورانول ئي له انصافه لیري

خلکویه شان دنوي کال په راتلوسره دنووآرزوګانوهیلي درلودي اوهرچا ځان دجمعي دلمانځه لپاره چمتوکړي وو اودمسجدپه لوردحرکت په حال کي ښکاریدل .

زه هم ددي ډلي ملګري وم .ماهم دجمعي لمونځ له نورومهاجرو وروڼو سره یوځاي دکیمپ په هغه مسجد کي چي زمونږهستوګنځي ته ئي نږدي موقعیت درلود اداکړ،اودکورپه لورراروان شوم، کورته په راتلوسره سم دخپلي سترپا اوستوماني دلریتوب لپاره بیده شوم ، سترګي مي لانه دي پټي شوي ،چه په غوږمي داناري ولګیدي : ځماموراوپلارمړه شوي دخداي جل جلاله په نامه څه راکړي ! دي تکراري نارو ویښ اوحویلي ته ئي څیرکړم،چي ګورم دحویلي په مینځ

دموریه هکله پوښتنه نه وه کړي خوهغه وویل چه : مورمي (شکیلا)هم دهجرت په دیارکي دابدلپاره لدي فاني نړي سترګي پټي کري او زه یي یوازي ددنیاناخوالوته پریښي یم . اوپد ي ترتیب دموراوپلارله خوږي میني محروم یم اوله خپل ماما سره دبټي په کمپ کي اوسیږم .

هواخداي جل جلاله شاهد دي چي ددي کوچني ماشوم حال دومره ودردولم،چه تراوسه مي دهغه غم لړلي څیره اوتریخ ژوند رایادیږي دژوندله ټولوهوسونو ناامیده کیږم، چه دسره کمون له لاسه هغه اودهغه پشان زرګونه یتیمان دپلرونو، میندو،اودوستانو له محبتونوبي برخي شوي اودیوي مړي ډوډي دپیداکیدو په لټه نه داخترپه

بولم .

نواي جهادي مسئولینو، مجاهدینو اومهاجرینو وروڼو ! راځي چي سرونه په ګریوان کړواودداسي کوچنیانوله تریخ ژوندنه عبرت واخلواودنفاق ناخوالي شاته وغورځوو، نن چي دابېرسرونه ، شکیدلي ګریوانونه ګوري هغوي هم ستااوزما په شان پلرونه درلودل هغوي ئي هم په ناز، نازلوي کړي وو ؛ خونن،چه دوخت چنګیزېري څه کړي اوپه بدحال شپي ورځي تیروي نودهغوي (یتیمانو) سترګي ځمااوستاپه لورختلي اودزړه زخمونه ئي یوازي ځمااوستاپه پوالي سره روغیدلي شي اوبس . ■

مجاهدین کلاه دارند!

برگی از تاریخ جهاد

«رهنورد»

● آتش بس یکساله به اتمام رسیده ، طیارات دور پرواز روسی همه روزه از بام تا شام برسر وروی پنجشیر آتش وآهن می پاشند ، قطارهای زرهی روس ورژیم کابل پیهم از دوسمت یکی از صوب کابل ودیگری از سوی شمال برای یك نبرد سرنوشت ساز وارد پنجشیر میشوند .

ازجانب مجاهدین قومندان یك جناح جبهه پنجشیر « عظیم خان » انتخاب گردیده ، کسیکه لیاقت وشجاعت اورا در امر قومنده ورهبری مجاهدین فوق العاده توصیف می کنند ومسعود اورا « مرد آهنین » میگوید .

« عظیم خان » قومندان برجسته ایست که از سالیان اول جهاد بدینسو کارنامه های درخشانی بیاد گار گذاشته ، اوبود که اولین گارنیزیون متعلق به رژیم کابل رادر تابستان سال ۱۳۶۱ تصرف نمود که بین مجاهدین پنجشیر به « عملیات سریچه » معروفست .

موصوف چند بارزخم برداشته وهم اکنون چندین چره در بدن دارد ودست چپش نیز به اثر انفجار ماین از دست رفته است .

یکی از شهکاریهای « عظیم خان » درسال ۱۳۶۳ رخ داده درست زمانی که روسها از بالاترین نیروی خود علیه مجاهدین استفاده بردند !

شب هنگام یك قطعه از نیروهای خاص شوروی درارتفاعات مشرف برقرارگاه حصارك جابجا میگردد واز فشنگهای شان برمیآید که صبح فردا قرارگاه حصارك که قومندانی آنرا« عظیم خان » بعهده دارد ، مورد هجوم عساکرشوروی قرارمیگیرد .

نیمه شب همه مجاهدین مربوطه جمع میشوند ، وقومندان طی یك نطق ساده وطنی وکوتاه میگوید :

«روسها از مسکو بخانه ماآمده اند ، فردا بدینجا حمله میکنند ، برای ماننگ است که از خانه خود دفاع نکنیم وبدون جنگ روس ها از ینجا عبورنمایند .

پیش از نماز صبح همه باید درزیر کوتلی که روسها میآیند ، آماده باشند من خود درآنجا خواهم بود . روسها باید از راهی که آمده اند ، دوباره بر گردانیده شوند . شرم است که روسها از منطقه ما ، از سر شکم ما بگذرند . »

طبق دستور فردا همه مجاهدین در زیر کوهی که راه فرودآمدن روسهاست میرسند و بمجرد رسیدن ، جنگ میان طرفین آغاز میگردد .

جنگ از صبح تاعصر ادامه میابد وبمد د پروردگار عساکرشوروی از کوهی که پائین آمده بودند قصد حمله بالای قرارگاه مجاهدین را داشتند ، باتحمل تلفات زیاد به شکست مواجه میشوند ودو باره بر میگردند ، واین درحالیست که برای مجاهدین مواد خوراکه کافی وجو دندارد، وسلاح های ثقیل مجاهدین از ترس اینکه کماندو های روسی آنهارا بچنگ نیارند ، درمخفیگاه ها مدفون است وبرخلاف روسها از تمام وسایل جنگی اعم از هوائی وزمینی برضد مجاهدین کارمیگرفتند .

مسعود ذریعه مخابره ازین زد وخوردآگاهی می یابد، و «عظیم خان» را بخاطر دستور سختی که بالای مجاهدین صادرنموده بود مورد ملامت قرارمیدهد ، و از وی میخواهد که دوباره نباید درین شرایط دشوار سخت گیری کند . اما وی درجواب میگوید : « مجاهدین کلاه دارند ، چادر نه وخود با اشتیاق می جنگند ....» ●

در گلزمین شعر وادب

* ولوالجی

بوف اختلاف

فغان زبوم اختلاف ونای او
(که درنوافگند مان نوای او)
فغان زبال نحس ونکبت آورش
فغان زجان گداز مرغوای او
نوای او چو زهر قاتل است وما
بجان کنیم سعی درشرای او
جهان به نحسیبی پی اش ندیده است
گجسته از زحل شده دو پای او
فسوس از انقلاب با شکوه ما
که بود ورد آدمی ثنای او
کنون بزیر بال این گجسته بوم
فسرده وخفه شده صدای او
هماشده برادری به عصر ما
ازآن با او جنا شده است جای او
گرفته جاش بوف آز وکسب جاه
تعهد وورع شده فداي او
چنان طویل گشته راه اختلاف
(که گم شود خرد درانتهای او)
ادامه حیات او ممات ما
صلاح قلبهای ما فنای او
عصاره جهاد پاك وخون ما
تجمل وزیر وخویش های او
تپد براي جاه وگنج شایگان
شود پذیره هرچه را براي او
کجاست آنکه زانده گرسنگان
غذای چرب نگذرد زناي او
کجاست آنکه از یتیم ماکند
نوازشی وبنگرد بکاي او
تمسکي به حبل حق نکرده ایم
زخواندن فزون آیه های او
شکسته باد پاي اختلاف و ، آن
که سعی میکند دراعتلاي او

* حسرت « فاریابی »

نقش رجا

دروصف ناز موهوم سازونوا مگستر
دیگربذوق گلشن پادرهوامگستر
آئین نیکمردی آئینه سان بیاموز
یعنی که آنچه بینی اندرقفامگستر
ننگست بهرهستی ازآبرو گذشتن
برآستان هردرنقش رجا مگستر
دربزم حق پرستان بیجاست خرقه ودلق
دیگر بساط سالوس ای پارسامگستر
عصرفسون ونیرنگ بگذشت باهمه رنگ
ازجلوه سرابي آب بقامگستر
عرض شکست هستی اظهار دون طبعی است
هرجاپریده رنگت چون کهربامگستر
آشوب زندگی راسرمایه جلوه ماست
هرگز بساط شکوه بهرقضا مگستر
زیباست حرف « حسرت » از جوهر معانی
درفهم نکته هایش چون وچرامگستر

در گلزمین شعر و ادب

عصمت قانع

غزل

چی دزړه تاومسته سندره نه کړم څه وکړمه ؟
چی غم له ځانه ناخبره نه کړم څه وکړمه ؟

* * *

دژوند سکون مي دجنون له لوري نه راګرزي
عقله چی کډه دي له سره نه کړم څه وکړمه ؟

* * *

لږخومي اوښکي دجانان وطن په ياد پاکی کړه
چی غم شريك دی پيښوره نه کړم څه وکړمه؟

* * *

دښتار پی مخی دبیوسه ژوند پیغور راکوي
لاردصحرا چي ځان ته غوره نه کړم څه وکړمه ؟

* * *

دژوند دوام مي پر مسيردعاشورا روان دی
چی عاشورا جارله اختره نه کړم څه وکړمه ؟

* * *

دغم چپاوته مي خمونه هم حيران پاتی دی
نورچی دی وران کنډول ساغره نه کړم څه وکړمه ؟

* * *

دقانع خوی دی چي غمونه په نغمو کي رنګ کړی
چی سانده سرود غوندی شاعره نه کړم څه وکړمه ؟

محمد کاظم کاظمی

«تا دورترین ستاره»

چون برگ رها به دامن بادم
عمری است که همرکاب فریادم
باشومترین ترانه خو کرده
بازلزله های خانه خو کرده
باهرنفسی تپیده در دامی
باهرقدمی شنیده دشنامی

* * *

يك دردکهن بلای جانم بو د
سرسخت ترین دشمنانم بود
هرپیك نشان مرگ باغی داشت
پیغام شکستن چراغی داشت
هرآینه درعزای ما خندید
هرکفش به زخم پای ماخندید
هرجا که نشانی از فروغی بود
نزدیك اگر شدم دروغی بود
هرچشمه که لب گذاشتم سم شد
هردر که زدم درجهنم شد
اینك منم وزکاروان مانده
نیم ازره ونیم هم زجان مانده
زین خسته بی وطن چه می خواهی ؟
ای درد زجان من چه می خواهی ؟

* * *

هرچند که پاره پاره ، باید رفت
تادورترین ستاره باید رفت.
ای دوست به ذوق سوختن رفتم
برخیز وسوار شوکه من رفتم

مشهد ۱۹ / ۹ ۱۳٦۸

در گلزمین شعر وادب

*آ

به ذوات سست عنصر نازك نارنجی : مرد مي بايد كه بارغم كشد .
به آنهائیکه هم مرغ اند وهم شتر : « رخش » باید تاتن رستم کشد .
به بیکاره بازیگوش : شد غلامي که آب جو آرد ، آب جوآمد وغلام ببرد.
به کمونست وطنی : پاك باخته .
به آنانیکه بیت المال را دزدیدند وشاهانه درداخل وخارج زندگی دارند:
(مستحق بودی واینها به زکاتت دادند)
به عاشقان لنین : توبه کردی زعشق یا نه هنوز .
به محال اندیشان : خدا کشتی آنجا که خواهد برد - وگرناخدا جامه برتن درد .
به پهلوان : زنده خوش است .
به رند بازار : نانرابه نرخ روز میخرد .
به آفتابه لگن : کارها آخر بتومي کشد .
به سیاستمدار : دنیا ره اگه اوبگیره مرغابی ره تا بند پاست.
به ملك ده :مي كندمهروبنده بيدخل است .
به دیوانه : بگریز که مست آمد .
شعار روز : کمونیزم برباد .

نوت : رخش ، اسپ معروف یل زابلی رستم بود .

*استاد آئینه

الله اکبر

طنین این صدای آسمانی
هنوز اندرکهنستان پایدار است
خروش نعره های جاودانی
هنوز آزاده مردانرا شعار است

بیرق اسلام

*ث - ثامر

میهن ما ، سرزمین شیرمردانش نگر
ازقدیم ایام ، تاریخ نیاکانش نگر
آنکه رام هرگزنشد برروس وهم برانگلیس
قهرمانی ها و سربازی گردانش نگر
ازجهاد و جهد و ازپیکارمردان غیور
پیکرلینن زبون و خوار و ویرانش نگر
آنکه معبودش همی خوانندکمونستان دون
نزدمخلوق خداگردن بریسمانش نگر
همچو بت قدخم نمودی سالهادرپای او
حال گردیده بهرسو، پرت وپاشانش نگر
بسکه پاشید زهم کفرکمونیزم درجهان
شوروشوق مردم آزاد خواهانش نگر
سالهاچون برده می بودندزیرچترروس
نعره های ارمنی ، قزاق وترکانش نگر
جنبش لتوانی و لیتونی و استونیا
شور و هیجان وقیام تاجکستانش نگر
ازخداخواهم همی محو کمونیزم درجهان
بیرق اسلام را هرجا بجولانش نگر

در گلزمین شعر و ادب

«ازخون شهیدانت کشور همه گلزار است»

نورالدین « مخدوم »

ای جان پدر برخیز ! چون تاج بسر بر خیز
بانـور درخشانـت بافتح وظفربرخیز !
از جهد جهـاد تو کـشور هـمه آزاد است
از فیض فتوحاتت ملت همه دلشاد است
هـم مسکـن ومأوایت ازتـازه به بنیاد است
اولاد عـیال توخوشـنود وهـمه شـاد است
برخیز چنان برخیز ! چون شیر پدر برخیز !
بانعره تکبـیرت بي خـوف وخـطر برخیز !
نی روز ونه شب خفـتي ، نی شام وسحر گفتي
نی سنگ وحجر گفتي ، نی برف ومطر گفتي
درسنگر خـود بـیدار ، بادیده تر گفتي
هرلحـظه بیـاد تو فـتح وظفر گفتي
برخیز ظفر آمد ، نـخلت بـه ثمر آمد
دشمن بچنان قدرت ، برزیرخطر آمد
ارواح شهیدانت چون شاد وخرامان است
آوازه آزادی درچـرخ بـه دوران است
برعزم وثبات تـوعالم همه حـیران است
این فتـح وظفر برتوازوعده قرآن است
برخیز صـفا برخـیز ! باعـشق خدا برخیز !
این لطف وچه احسان است باشکرخدا برخیز !
از هرـذرش آئي آغـوش وطن باز است
ازخون شهیدانت کشورهمه گلزار است
ازفضل خداوندی بینی که چه اسراراست
ملـت بسر راهـت مشـتاق بدیدار است
برخیز جوان بر خیز ! اي بسته کمر برخیز !
با یاد خدا برخیز ! رویـت چو قـمر برخیز !
ازعزم وثبات تو خـون همه جوش آمد
در دورجهان مردم برجوش وخروش آمد
عالم زچـنین شوکت یکباره بهوش آمد
ازنصـر خداوندی دشمن بخـروش آمد
برخیز وطن ازتو است همه باغ وچمن ازتواست
باروح بلنـد آئـی مأوا و سـکـن ازتـــواست

در گلزمین شعر و ادب

این قوت ایمان است هم نصرت رحمان است
این نوردرخشان از پرتو قرآن است
از بسکه زن وفرزند جانش که بقربان است
ازخشم چنین ملت دشمن چه گریزان است
برخیز توراحت کن کشورتوحفاظت کن
باشکرخدا ایندم میهن تو زیارت کن
خرسان سیه قطبی برگشته بدر رفتند
یك قسمت مردارش برزیرسقررفتند
هرچند که برگشتند باخون جگررفتند
شرمنده چنین قوت باخاك بسررفتند
برخیز امان خیزد اسلام وجهان خیزد
گلهای چمن هرسو بردورسرت ریزد
برخیز پدر گوید آواره یتیمانت
مشتاق بدیدار است همبستروجانانت
نازد بجهان ملت از غیرت وجدانت
برسوی وطن باز آ، بانور درخشانت
برخیز چنان برخیز ! چون شیروپلنگ برخیز
نیروی تو ایمان است ، هوشیاروزرنگ برخیز
برکشور آزادت با دیده بدبینی
هرگه نظراندازد هرکافر وبیدینی
رسوای جهان گردد برخاك خورد بینی
هم کشته اسیرآید امروز که می بینی
برخیز جهان بیند با چشم چنان بیند
یکدست به قرآنت شمشیرعیان بیند
بشکست به بازویت زنجیر غلامی را
ازدورجهان چیدی این ظلمت شامی را
اسلام جهان گویند ،اینگونه پیامی را
آزاده سرشتي توزیبنده مقامی را
برخیز جوان برخیز ! رویت چو قمر برخیز
بانعره تکبیرت چون شیر پدر برخیز
برتونظر رحمت این مژده بشارت باد
برملك توآزادی تاروز قیامت باد
باعزوشرف هرجا مأوا ومقامت باد
دستش به دعا ملت درحقت اجابت باد
برخیز بجا کردی جانرا توفداکردی
تاجت بنهد « مخدوم » برسرکه وفاکردی

* استاد آئینه

« فرخی » در قصیده فتح سومنات وعمارت باغ فیروزی داد سخن داده ودر ترجیع ..(به این شایستگی جشنی به این بایستگي روزی - ملك را درجهان هر روز عیدی بادو نوروزی) وهمچنان قطعات وچکامه هاي بلند ، سبك خراسان را با محیط غزنوی ها ، آشکاره نموده وسنگهای محکم گذاشته .

هرجمله وهر مصرع وهرنکته وهرلفظ ومعنی را طوری از لحاظ بیان و صور بیان و طرح معانی ، بدیع ودلپسند ساخته که حیرت آور است . این بیت درتصور هر شاعر دربار محمود ومسعود بوده :

فسانه گشت وکهن شد حدیث اسکندر
سخن نو آر که نورا حلاوتی است دگر

فرخي بابیست نفر غلام نیکو روی زرین کمرسوار براسپان خاصه وخود درزی حجاب و درباریان بزر گ ، شعرش را مي پروراند ومي کاشت و دست بدست میگشت .

دیوانش موید ادعاي ماست ، تا امروز بران انگشتی نه نهاده اندوعیبی نه گفته اند . .

عنصری ، فردوسی ، زینتی وعسجدی باسه صد گوینده دیگر درین سبك واسلوب سهیمند زیرا همه بردر دولتسراي امیرخراسان ، دست بقلم وقلم برصفحه کاغذ داشتند ودر جستجوي مضمون بکرو حادثه نووخوشخدمتی به سزا ، برای شاه ودربار ازین راه بودند . جوائزوادرار و مستمری های هنگفت ، آنقدربود که همه انتظار آنرا داشت .

باز مي رسیم به گفته هنر شناس معروف :

تشویق ، هنر را بوجود مي آرد وبه اعجاز مي رساند .

رنسانس غرب زاده همین تشویق بود که خانواده « مدیسی » های دولتمند در « فلورانس » مشوقین والای آن بودند .

را فایل سونار دونیچی سازنده مجسمه حضرت موسی وپیزاره های اعجاب آور کلیسای سن پتر همچنان شاعران مثل پترارك و « دانته » بزر گ ، حاصل همین تشویق درایتالیا بودند .

* * *

درین گذشت زمان ودوره نهایت برجسته تاریخ شرق که مرکز آن همین وطن امروز ماست که بازهم دچار شگفت ترین وهولناکترین ومعجزه آسانترین روي داد ها واقع گردیده . سبکتگین پدر محمود زابلی « لاویك » گردیزی را درچرخ بزد ، تا لغمان وصفحات ننگرهار رفت ودیانت اسلام را با همه برکاتش درآنجا پهن کرد . بارتبیل کابل نیزدرآویخت .

اودرمدرمویی از رباطات نزدیك به « کهمرد » مرد . محمود پسرش بعد یك برخورد خانوادگی ، برسلطنت قابض گردید . محمود هم درآوان پدر از نفوذ خلافت بغداد بدربارشاهان خراسانی ، آزرده بود . . وچندانی بررعایت جانب خلیفه دراوایل پروائي نمی کرد .

یکسو سامانی های رقیب ، جانب دیگر ، قراخنائی های پرقوت واز جانبی ملوك زیاری وطبرستانی وکابلی وهندی وغیره ، برای محمود ، خیلی اسباب تشویش درسیاست بین الاقوامی وبین همسایگان بود . . . از یکطرف هدف وآرزوی مفرط جهانکشای واز طرفی مشکلاتی بدین سترگی ، همیشه ویرا درفکرچاره های جنگی وامي داشت . چنانچه تمام عمر و سلطنتش برسراین کارشد . پس ، محیط شعررواج وقت واحضارات تشریفاتي وپیشه وعمل و کارو مساعی که خریدار داشت . جنگ ومتعلقات آن بود .

« محمود » پس از شکستی که بنام سپه سالار خراسان ، از فایق خاصه وابو علی ، سیمجور بوي رسید . درصدد جبران آن شد . . تجهیزات وبسیج ها وآمادگی های جنگی را از راه مختصات و تجارب وفنون مربوطه ، تعقیب نمود . اردوی بس نیرومند با سه هزار پیل که در آنوقت حکم تانك را داشت ومردانی نیزه گذار وتیغ زن وحصارانداز وسوار کاران بس آزموده برای جهانکشائی تهیه کرد شعراي سبك خرسان تابنگري ، فقط ازجنگ گفتند وازفتح سرودند وکردار های جنگی را سخت به زیبای وحماسه وفخریه تعریف کردند که بسی دلانگیز وروح پسند است .

خواننده عزیز :

توجه باید فرمایي که هرچه محیط پرورده والقا ، نموده . هنروفن خاصه شاعري وآنهم درباری بازده آنست .

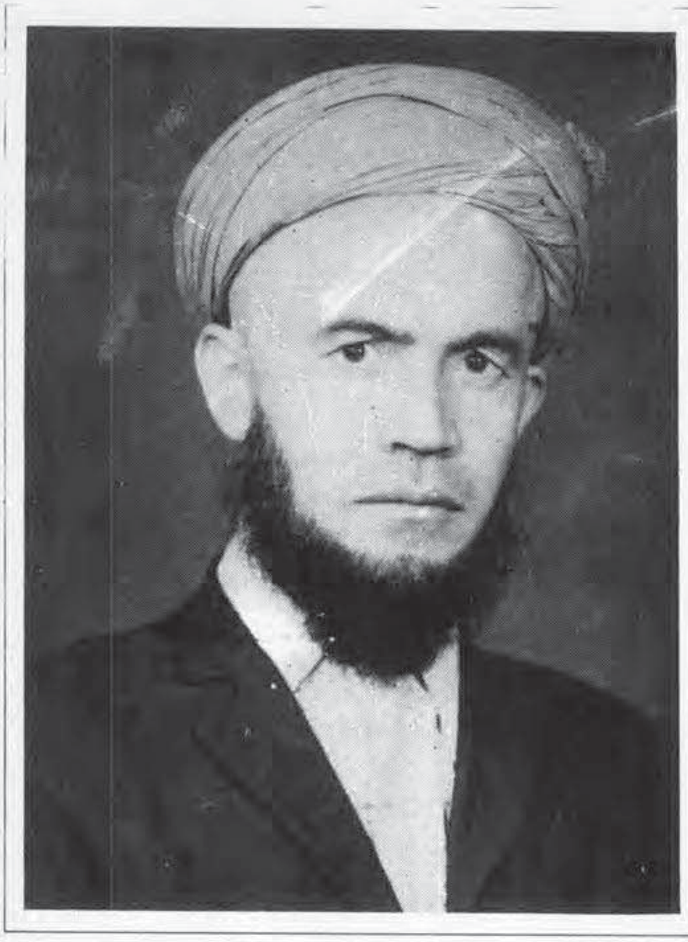
شاه زابلي چون « یوسف قدرخان » قراختا را بزد . پل بست واز جیحون گذاره کرد .

قصاید ومنظومه های بس لنگرداروبکرو غراء ، زین رویداد حماسی بوجود آمد .

جنگ را بستودند محمود رابستودند وکارنامه اش را آنقدربه آب وتاب دربیان زیبا تر از آن آوردند که تااینم برتارك ادبیات دری مثل اکلیلی از جواهرات تابناك مي درخشد .

نمونه ای ازین گفته هارابا اشاراتي و تشخیصی از هنر گویندگی در ینجا مي آوریم ، تا « ثمره » بهترمحسوس گردد :

<<ادامه دارد>>



شهید مولوی سید عبدالرحمان خانقاهی

مولوی سید عبدالرحمان خانقاهی درسال (۱۳۱۱ هـ .ش) دردامنه کوه پایه های سر سبز وزیبای ولسوالی فرخار ولا یت تخار در دهکده بنام خانقاه دریك خانواده متدین ومذهبی از دودمان سادات چشم به جهان گشود .

درنخستین روزهائیکه درساحه بلوغ وجوانی قدم می نهاد . پدر بزرگوار وعلم دوستش اورا بخاطر تحصیل علوم دینی درمدرسه قریه نزد استادان عالم وروحانی آنجا شامل نموده به فراگیری علوم دینی که میراث اجداد ونیاکانش بو د ، تشویق وترغیب نمود . سید عبدالرحمان شهید با استعداد سرشار وذکاوت خدا داد وپویائی ذاتی اش دراندك زمانی مبادی علوم دینیرا فراگرفته به ادبیات عربي آشنائی خوبي حاصل کرد ، واز همان روزهای نخست ذوق وسلیقه نویسندگی اش نما یان بود درروزهائیکه درآن دیار نوشته ونویسنده کمتر سراغ مي شد سید عبدالرحمان شهید درمیان استاتیذ وطلاب مدارس بحیث یك مضمون نویس ونویسنده شهرت پیدا کرد ، درسالهائی که مولوی غلام سرور خان مرحوم بفکر تاسیس یکمدرسه دینی شده ، مي خواست که ابنا ، وطن ونسل آینده در پهلوی علوم دینی از مضامین ساینس واصول انشا ، ونویسندگی بهره داشته ومصدر خدمت هرچه بیشتری به اجتماع خود گردند ، مدرسه تخارستان کندز را به کمك زارعین وپخته کاران بنیان گذاری نمود . سید عبدالرحمان شهید مدرسه مذکور را بخاطر شکوفانی استعداد ها وذوق نویسندگی خودجائی مناسب وپرورشگاه درستی تشخیص داده بود درسال (۱۳۳۰ هـ .ش) درصنف اول شاگردان آنجا شامل گردید ودرمدرسه مذکور در پهلوی پیشبرد دروس مسلکي خودبه اصول نویسندگی ومضمون نویسی مي پرداخت . درجراید ومجلات وقت از قبیل جریده اتحاد بغلان ومجله الفلاح مضمون میداد ، برعلاوه درتدویر کنفرانس ها واصلاح مقالات طلاب مدرسه سهم بارز داشت ، سید عبدالرحمان شهید انسان کنجاو وتشنه دانش بو د ، بدین منظور همیشه صحبت بزرگان وادبا ودانشمندان را دوست داشت ، سید عبدالرحمان شهید انسان آزاده ونویسنده منقد واصلاح طلب بود ، پیش از روزهائی که نهضت اسلامي همه جاگیر شود ، اویك روشن فکر نقاد بود واوضاع اجتماعی را تحلیل ونقد مینمود ، وبالای اوضاع جتماعی انگشت انتقاد میگذاشت وبرمقاصد اجتماعی روز ساکت نبوده قلم انکار مي کشید ، وهمانند یك داعی همیشه به همقطاران ودوستان خود توصیه مي نمود که همواره خاموش نباشید وعلیه نابسامانيِ های روزگار قلم بردارید وبه پایه های منبر بروید . اوفساد اداری حکومت های خود کامه وقت را که موجب ناخواستی ها ونادرستی ها میشد ونتیجه تربیه غلط بود سکوت دربرابر آنانرا گناه نابخشودني وسبب حلول وبا همه گیر میدانست ، سید عبدالرحمان باجمود وتعصب اهل دانش سخت مخالف بو د ، وتحصیل را را هگشای مبارزه ودعوت میدانست .

باخرافات که ساخته وپرداخته جهل وناآگاهی هاست مخالفت شدید داشته ، پیوسته باآن درنبرد بود ، سید عبدالرحمان خانقاهی شهید ، از قشری گرائی خسته وناراحت بوده ، ودر رویای آن بود که دانش دینی آنطوریکه واقعاً هست هم آهنگ با نیاز های روز دریك جامعه اسلامي توجیه شود ، واین همه تخلف وعقب ماندگی مسلمانها که از خود باختگي ودستگیری ومهمتر ازهمه از علم تثقیف وروشن نگری نقهی وضعیف بودن جذبات عقیدوی است ، باید چاره اساسی واسلامی شود !

سید عبدالرحمان خانقاهي با الحاد ودهریت مبارزه آشتی ناپذیر داشت ، ورخنه کردن الحاد ودهریت را دریك جامعه

اسلامي ودربين جوانان وفرزندان مسلمانها افيون استعمار ميدانست .

او حکومت های بي خاصيت وفاقد ايديولوژی وفرهنگ اسلامي را درجامعه اسلامي وبراي مسلمانها عذاب بزرگ ومصيبت جانکاه معرفی مي نمود ،وچنين حکومت ها راغلام وبرده استعمار قلمداد ميکرد ،

اويکي ازاعضای پرتلاش وپيشتاز نهضت اسلامی کشوربود ودرتحت سرپرستی نهضت، عليه الحاد ودهريت فعاليت مي نمود وقتيکه حکومت ملحدين « حزب مزدور خلق وپرچم » توسط روسها درافغانستان روی کارشد ، دراولين روزهای روی کارشدن رژيم مزدور ،سيد عبدالرحمان خانقاهی ومولوی امين الله وارباب محمد ونورالله خان را از فرخاردستگير نموده بعداز شکنجه زياد با وحشت وقساوتيکه دريافت وسرشت ملحدين نسبت به اسلام ومسلمين نهفته است ،اين سه نفررابا ديگربرادران از فرخار وساير نقاط دستگير نموده بشهادت رسانيدند .

به اينترتيب يکي از شخصيتهای اسلامي ومبارزين راه حق وعدالت ويکي از علما ونويسندگان اسلامي را در قطار ساير دانشمندن ونويسندگان اسلامي راهی کاروان شهدا گلگون کفن نمودند .

«خاطر شان شاد ويادشان گرامی باد»

* * *

شهيد قوماندان حبيب الرحمن

برادر حبيب الرحمن فرزند محمد نعيم درسال ١٣٣٩ درقريه مليکی علاقداری کوه بند ولسوالی کوهستان ولايت کاپيسا دريك خاندان متدين تولد گرديد. بعداز سپری نمودن دوران طفوليت وکودکي درسن ٧ سالگی درمکتب دهاتی شامل بعداز فراغت از صنف سوم به تحصيل علوم ديني درمساجد پرداخت .

بعداز کودتای سياه خلقيها ازتحصيل ابا ورزيد ، برعليه کمونستها درجهاد مقدس مسلحانه قدم برداشت ودرشش عمليات عليه روسان ومزدوران شان دليرانه اشتراك ورزيده است باثر فعاليت وشجاعت مجدانه شان درسال ١٣٦٦ به فيصله شورای قوماندانهای منطقه ومنظوری مقام محترم رياست شورای نظار به صفت قوماندان عمومي کوه بند ها تعين گرديد ودر طول مبارزه اش درتنظيم افردا ونظم ونسق گروپ ها خدمت قابل قدری نمود بالاخره درآغاز سال ١٣٧٠ که با ساس امريه رياست محترم شورای نظار غرض اشتراك درششمين جلسه قومندانهای شورای نظار راهی ولايت تخار بودند درعرض راه (واقع بنگي ولايت تخار) با کمين ناجوانمردانه افرادنا آگاه وبيرووم ظلومانه شهيد گرديد.

«روحش شاد ويادش گرامی باد»

شهيد خيرالله

خيرالله فرزند محمد منصور درقريه چاهو شدره درسال ١٣٤٣ تولد گرديد !

پدرش ويرا درداما ن خويش تربيه اسلامي نموده واو را به سن شانزده سالگی تقديم جبهه اسلامی ساخت . برايش گوشزد ميکرد که « فرزندم تو بايد يك جوان مسلمان ومبارز ويك سرباز مکتب اسلامي بارآمد، خودرا فدای راه حق سازی » !

اوبه اندرز های پدرگرامی اش گوش داده خودرا طبق نصيحت های پدرش آماده ساخت ومنحيث يك سرباز اسلام درجنگ هاي متعدد برعليه دشمن شرکت ورزيد ودرفتح چندين پوسته خرد فروشان اشتراك مرد وسرانجام درتاريخ ٣ / ١ / ١٣٦٣ شمسی دراثر بمبارد هوائی دشمن درتپه عقاب نشين بدرجه عالی شهادت نايل گرديد .

«روحش شادباد»

* * *

شهيد عبدالحنان

شهيد عبدالحنان فرزند مولانا عبدالاحمد درسال ١٣٣٤ هـ .ش درقريه بخش خيل ولسوالي پنجشير دريك فاميل متدين فقيروبي بضاعت پا به عرصه وجود گذاشت همينکه به سن هفت سالگی رسيد شامل مکتب درليسه رخه پنجشير گرديد دروس دينی را نزد پدر بزرگوارش وبرادر مبارزش عبدالحی شبيگر آموخت تا صنف ششم مکتب تحصيل خويش را ادامه دادومتاسفانه نسبت مشکلات اقتصادي نتوانست به تحصيل خويش ادامه بدهد به شغل آزاد پرداخت همينکه کودتای ننگين هفت ثور به وقوع پيوست وجهاد مسلحانه درسال ١٣٥٨ درپنجشير آغاز شده بنابر مسوليت ايماني خويش وظيفه را ترك گفته راهی سنگر جهاد گرديد درميان مردم ومجاهدين همسنگرانش درقرارگاه چالورده وساير قرارگاه پنجشير نمونه اخلاق تقوا وصادقت بود .

تا سال ١٣٦٧ يك لحظه سنگررا رها نکرد ويك لحظه دوری از سنگر را به خود گناه ميدانست تا اينکه در (٢٥) جدي سال ١٣٦٩ درمنطقه سنگدان اندراب دروقت نمازعصر دربين مسجد که دورکعت نماز را ادا ،نموده بود ازطرف اجيران روسی مورد هدف راکت قرار ميگيرد ودروقت راز ونياز بدرگاه رب العزت شهيد ميشود .

«روحش شاد يادش گرامی باد»

* * *

شهيد ملا محمد يعقوب

قوماندان ملامحمد يعقوب فرزند مرحوم محمد ابراهيم از قريه چقماقلی علاقه داری حضرت سلطان ولايت سمنگان بوده درسال ١٣٣٧ دريك خانواده مسلمان متولد گرديده ودر هفت سالگی شامل مکتب ابتدائيه علاقه داري حضرت سلطان شد بعدازفراغت از مکتب ابتدائيه شامل مدرسه خصوصی گرديد

درآوانيکه کودتای سفاکانه روس ها ونوکران حلقه بگوش آنها صورت گرفت موصوف بايك عده از مبارزين مسلمان از اول انقلاب بادست خالی به مبارزه وجهاد حق عليه باطل پرداخت واز خود قهرمانی های زيادی دربرابر دشمنان اسلام نشان داد و بالاخره درسال ١٣٦٨ بتاريخ هفت ثور (٢٣ رمضان المبارك) بشهادت رسيد .

«روحش شاد باد»

* * *

شهيد ملا محمد علم

شهيد ملا محمد علم فرزند شبرعلی خان درسال ١٣٤٤ درقريه اسپنکل ولايت بدخشان دريك خانواده متدين چشم بدنيا کشود بعدازسن هفت سالگی شامل مدرسه قريه خويش گرديد وبعداز فراگرفتن علوم دينی بنابر شوق وعلاقه اي که به جهاد درراه خدا جل جلاله داشت درسال ١٣٦٠ به جهاد مسلحانه شروع وبه صف ساير برادران مجاهدش پيوست باري هم به پاکستان فرستاده شد وبعد از اجرای وظايف محوله اش درسال ١٣٦٨ دوباره عازم سنگرگرديد وآخرالامر بتاريخ اول اسد ١٣٦٩ درحاليکه (٢٥) سال عمر داشت با چهارتن از همسنگرانش دريك جنگ رويارويی توسط عناصر خود فروخته به شهادت رسيدند .

«يادشان گرامی باد»

* * *

شهيد ضابط عبدالبصير

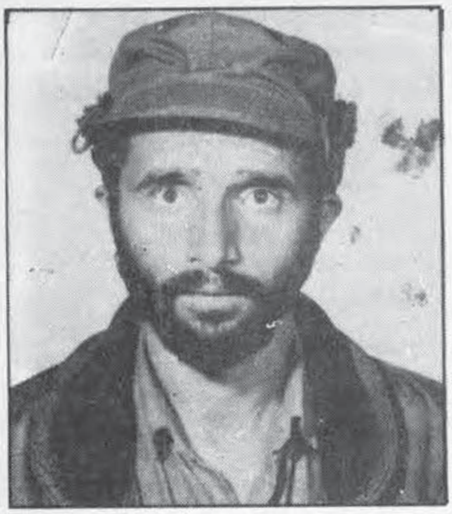
ظابط عبدالبصير فرزند عزت بيك در يك خانواده متدين واسلام دوست درقريه ياصف راغ تولد يافته وعمر شيرين خويش را درتعليم وتربيه اسلامی صرف ميکرد ودرسال ١٣٥٨ درمکتب مرکز ياوان راغ مشغول دروس خويش بود که کودتای اجيران روس بوقوع پيوست او نيز درپهلوی برادران مسلمانش قرار گرفت ودرسال ١٣٥٩ غرض تعليم اسلامی وفنون حربي به کشور همسايه پاکستان اعزام شد ودرهمين سال شامل حربي پوهنتون حضرت علی کرم الله وجهه جمعيت اسلامی افغانستان گرديد وبعد از فراگرفتن دروس نظامی درسال ١٣٦٠ سلاح برشانه گرفته وارد جبهه خويش شد ودر



* شهید قوماندان حبیب الرحمن



* شهید خیر الله



* شهیدعبدالحنان



* شهیدملا محمد یعقوب



* شهید ملا محمد علم



* شهید ضابط عبدالبصیر



* شهید قوماندان گل احمد



* شهید عزت الله



* شهیدقوماندان بهرام

بن مدت مسئولیت یك گروپ رابدوش داشت بعداً بنا باصداقت واخلاص وشهامت که داشت مسئولیت قوماندانی متحرك عمومی راغ رابه عهده گرفت ودرسال ۱۳۶۷ طی یك دسیسه خائنانه ، مظلومانه بدرجه اعلی شهادت نایل گردید .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

* * *

شهید قوماندان گل احمد

شهید قوماندان گل احمد فرزندحاجي صدیار درسال ۱۳٤۲ دریك خانواده دین پرور درقریه « بیدکی » مرکزفاریاب چشم بجهان گشوده دوره ابتدائیه رادرمکتب تورپاختویه پایان رسانید بعداً شامل مدرسه ابومسلم خراسانی گردید .

هنوز صنف یازده را تمام نکرده بود که کودتای شوم وننگین هفت ثور بوقوع پیوست . برادر شهید مانظر بعقیده اسلامی که داشت بعدازین نتوانست ذلت وخواری را برخود تحمل کند . لذا راه اسلام وراه شهادت را قبول نموده درسال ۱۳۶۱ درپهلوی سایر برادران همسنگرش در جبهه شهید یارمحمد رفت . برادرشهید مادراکثر عملیات های چریکی اشتراك ورزیده واز شجاعت ودلاوری خاصی برخورداربود . بالاخره بتاریخ ۱۵ / ۹ / ۱۳۶۸ بعد از تسخیر نمودن (۱٤) پوستدولتمزدورهمراه باچهارتن ازهمسنگرانش جام شهادت را نوشید .

<< جایگاه شان بهشت برین باد >>

* * *

عزت الله شهید

عزت الله فرزند محمداکبر بیست ویکسال قبل درقریه آق مسجد مرکز فاریاب دیده بجهان گشود .تعلیمات دینی را درنزد امام مسجد فراگرفت بعد از سن هفت سالگي شامل مکتب « انجلاد » گردید هنوز صنف هشت را تمام نکرده بود که کودتای شوم هفت ثور بوقوع پیوست اودر پهلوی برادران مجاهدش قرار گرفت و مدت هشت سال مسلحانه درمقابل رژیم ملحد کمونیستی جنگید وبالاخره درسال ۱۳۶۸ دریك حمله رویا روئی درمقابل ملیشه های دولت درولسوالی قیصار جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد ویادش گرامی باد >>

* * *

شهید قوماندان بهرام

قوماندان بهرام ولد میرحیدر خان مسکونه قریه قلندر سرخپارسا ولایت پروان بوده درسال ۱۳۳٤ دریك خانواده متدین ودین پرور دیده بجهان کشود بعداز کودتای کمونست ها به جهاد مسلحانه علیه دشمنان دین واسلام شتافت کهازخود قهرمانیهای زیادی بیادگار گذاشته ، او همیشه درعلمیات ها سهم میگرفت بالاخره درسال ۱۳٦٤ دریك شبیخون رهزنان و دشمنان دین اسلام بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

<< روحش شادباد >>

* * *

شهید تردی بای

شهید تردی بای فرزند رجب بای درقریه قم آریغ ولسوالی آقچه ولایت جوزجان دریك خانوداه متدین تولد گردیده ، تحصیلاتش را اولاً درمکتب ابتدائیه وبعداً در لیسه آقچه بپایان رسانید .

او واقعاً شخص مبارز ومردسنگربود که بارویکار شدن اجیران روس درصف سنگرداران جهاد اسلامی پیوست وشروع بجهاد مسلحانه نمود . اودر اکثر عملیات ها اشتراك داشت وبالاخره بتاریخ ۲۰ /۱۳۶۸/۱ درحالیکه (۳۰) سال داشت دریك برخورد رویا روئی جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد باد >>

* * *

شهید قوماندان دوست محمد

دوست محمد فرزند بابه جوره درقریه جزه آقچه ولایت جوزجان چشم بجهان کشود بارویکار آمدن رژیم دست نشانده روس بجهاد مسلحانه آغاز کرد که ضربات کوبنده ای دردوران جهادش بدشمن وارد کردوبالاخره بتاریخ ۲ / ۱/ ۱۳۶۸ به سن بیست ودو سالگی جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد باد >>

* * *

شهید رجب بای

رجب باي فرزند عوض قل مسکونه قریه قم آریغ آقچه ولایت جوزجان بوده که ۲۵ سال قبل از امروز دریك فامیل متدین تولد یافته ودر سن هفت سالگی شامل مکتب گردید . درجریان آموختن دروس بود که کودتای اجیران روس بوقوع پیوست این برادر نیز در پهلوی سنگرداران جهاد اسلامي قرارگرفت که بالاخره بتاریخ ۲۰ / ۱/ ۱۳۶۸ دریك جنگ رویا روئی که بیست وسه سال داشت شهید شد .

<< روحش شاد باد >>

* * *

شهید محمد حسن

شهید محمد حسن فرزند محمدعمر درقریه قم آریغ آقچه چشم بجهان کشود تحصیلات ابتدائی را ختم نمودو باورویکار آمدن کمونیستها به جهادمسلحانه آغاز کرد بلاخره بتاریخ ۲۰ / ۱/ ۱۳۶۸ به سن (۱۸) سالگی جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد باد >>

* * *

شهید شاه جهان

شهید شاه جهان ولد روزمحمد چکباشی درقریه جزه ولسوالی آقچه متولد گردیده بتاریخ ۱۳۶۸/۱/۲۰ دریك نبرد رویا روئی به عمر (۲۰) سالگی جام شهادت نوشید .

<<یادش گرامي باد >>

* * *

شهید خدایداد .

شهید خدایدادولد دوران بای درقریه چیغچي جوزجان چشم بجهان کشوده او مرد مبارز وسنگر نشین راستین بو د درچندین عملیات ها اشتراك داشت . بالاخره بسال ۱۳۶۹ به عمر (۲٦) سالگی جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد ویادش گرامی باد >>

* * *

شهید عبدالقیوم

شهید عبدالقیوم ولد بابه راز محمد دریکی ازدهکده های آقچه چشم بجهان کشوداو شخص مبارز وسنگر نشین بود در عملیات ها دائم سهم داشت و بالاخره بتارخ ٦۹/۵/۲٤ به سن (۲۳) سالگی جام شهادت نوشید .

<<روحش شاد باد>>

* * *

شهید اسدالله

شهید اسدالله ولد محمد عاشور درقریه سلطان آریع آقچه چشم به جهان کشوده تحصیلات ابتدائیه خود را درمکتب مربوطه اش بسر رسانید بعد ازکودتای ۷ ثور به جهاد مسلحانه آغاز کرد دو مرتبه زخمي شده بود . بالاخره بتاریخ ٦۹/۱۲/۱۵ به عمر (۳۰) سالگی دریك نبرد رویا روئی جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد باد >>

* پروین « اعتصامی »

سپید وسیاه

کبـــوتری ، ســـحر انـــدر هواي پروازی
به بـام لانه بـــسیار اســت پر ، ولی نپرید
رســـید برپـــرش از دور، ناوکی جانـــسوز
مـــبرهن است کز آن طعنــه بردلش چه رسید
شکــسته شـــد پروبالی ، نزار گشــت تــنی
گســـست رشته امـــیدی ورگـــی بدرید
گذشـــت بر درآن لانه ، شـــامگه زاغــی
طبیـب گـــشت ، چو رنجـــوری کبوتر دید
برفـــت خار وخـــس آورد وسایبانی ساخت
براي راحـــت بیـــمار خویش ، بس کوشید
هزار گـــونه ستـم دید ، تا بـــروزن وبام
زبرگـــهای درختـــان سبز پرده کشید
زجویـبار ، به مـــنقار خویـــش آب ربود
به بـــاغ ، کرد ره ومـیوه ای ز شاخی چید
گهـــی پدر شد و گـــه مادر وگهـــي دربان
طـعام دا دونـــوازش نمود وناله شنـــید
ببـــرد آنـــهمه بار جـــفا که تا روزی
زدرد وخســـتگی ورنج ، دردمـــند رهـــید
به زاغ گـــفت : چه نسبت سپید را به سیاه
ترا به یاري بیـــگانگان ، چه کـس طلـــبید
بگـــفت : نیت ما اتفـــاق ویکرنگی است
تفـــاوتی نکند خدمت سیـــاه وسـفید
ترا چـــون من ،بدل خرد ، مهـرو پیوند یست
مرا بســان تو ، درتن رگ وپی اســت وورید
صـــفای صـــحبت وآئیـــن یکـدلی باید
چه بیم ، گر که قدیم است عهد، یا که جدید
زنزد ســـوختـــگان ، بي خبرنباید رفت
زمـــان کارنبـــاید به کـــنج خانه خزید
غرض ، گشـــودن قفل ســـعادتست بجهد
چه فـــرق ، گرزر سرخ وگر آهن است کلید


GS

